



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

انوار درخشان

در تفسیر قرآن

تالیف

حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای
حاج سید محمد حسینی الهمدانی

جلد ۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انوار درخشان

نویسنده:

محمد الحسینی الهمدانی

ناشر چاپی:

نسخه خطی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵ فهرست
۱۲ انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳
۱۲ مشخصات کتاب
۱۲ جلد چهارم
۱۲ [ادامه سوره نساء] ... ص: ۳
۱۲ اشاره
۱۲ [سوره النساء (۴): آیات ۱۹ تا ۲۲] ... ص: ۳
۱۲ اشاره
۱۲ خلاصه ... ص: ۳
۱۳ شرح ... ص: ۴
۱۵ [سوره النساء (۴): آیه ۲۳] ... ص: ۹
۱۵ اشاره
۱۵ خلاصه ... ص: ۹
۱۶ شرح ... ص: ۹
۱۸ [سوره النساء (۴): آیه ۲۴] ... ص: ۱۵
۱۸ اشاره
۱۸ خلاصه ... ص: ۱۵
۱۹ شرح ... ص: ۱۵
۲۶ [سوره النساء (۴): آیات ۲۵ تا ۲۸] ... ص: ۳۱
۲۷ اشاره
۲۷ خلاصه ... ص: ۳۱
۳۱ [سوره النساء (۴): آیات ۲۹ تا ۳۰] ... ص: ۴۰
۳۱ اشاره

- خلاصه ص : ۴۰ ----- ۳۱
- شرح ص : ۴۱ ----- ۳۱
- [سوره النساء (۴): آیه ۳۱] ص : ۴۴ ----- ۳۳
- اشاره ----- ۳۳
- خلاصه ص : ۴۴ ----- ۳۳
- شرح ص : ۴۴ ----- ۳۳
- [سوره النساء (۴): آیات ۳۲ تا ۳۵] ص : ۴۷ ----- ۳۴
- اشاره ----- ۳۴
- خلاصه ص : ۴۷ ----- ۳۴
- شرح ص : ۴۸ ----- ۳۵
- [سوره النساء (۴): آیات ۳۶ تا ۴۲] ص : ۵۵ ----- ۳۸
- اشاره ----- ۳۸
- خلاصه ص : ۵۶ ----- ۳۸
- شرح ص : ۵۷ ----- ۳۹
- [سوره النساء (۴): آیه ۴۳] ص : ۶۴ ----- ۴۲
- اشاره ----- ۴۲
- خلاصه ص : ۶۴ ----- ۴۲
- شرح ص : ۶۵ ----- ۴۲
- [سوره النساء (۴): آیات ۴۴ تا ۵۸] ص : ۶۸ ----- ۴۴
- اشاره ----- ۴۴
- خلاصه ص : ۶۹ ----- ۴۴
- شرح ص : ۷۱ ----- ۴۵
- تغییر در نظام طبیعت ص : ۸۳ ----- ۵۱
- [سوره النساء (۴): آیات ۵۹ تا ۷۰] ص : ۸۹ ----- ۵۳

۵۳ اشاره
۵۴ خلاصه ... ص : ۹۰
۵۵ شرح ... ص : ۹۲
۶۵ [سوره النساء (۴): آیات ۷۱ تا ۷۶] ... ص : ۱۱۴
۶۵ اشاره
۶۶ خلاصه ... ص : ۱۱۵
۶۶ شرح ... ص : ۱۱۶
۶۹ [سوره النساء (۴): آیات ۷۷ تا ۸۰] ... ص : ۱۲۲
۶۹ اشاره
۶۹ خلاصه ... ص : ۱۲۲
۷۰ شرح ... ص : ۱۲۳
۷۶ [سوره النساء (۴): آیات ۸۱ تا ۸۴] ... ص : ۱۳۶
۷۶ اشاره
۷۶ خلاصه ... ص : ۱۳۶
۷۷ شرح ... ص : ۱۳۷
۸۱ [سوره النساء (۴): آیات ۸۵ تا ۹۱] ... ص : ۱۴۷
۸۱ اشاره
۸۲ خلاصه ... ص : ۱۴۸
۸۲ شرح ... ص : ۱۴۹
۸۲ اشاره
۸۴ «شأن نزول آیه» ... ص : ۱۵۲
۸۵ «شأن نزول آیه» ... ص : ۱۵۵
۸۶ [سوره النساء (۴): آیات ۹۲ تا ۹۴] ... ص : ۱۵۷
۸۶ اشاره

۸۶	خلاصه ص : ۱۵۷
۸۷	شرح ص : ۱۵۷
۸۷	اشاره
۸۸	«شأن نزول آیه» ... ص : ۱۶۱
۹۰	[سوره النساء (۴): آیات ۹۵ تا ۱۰۰] ... ص : ۱۶۵
۹۰	اشاره
۹۰	خلاصه ص : ۱۶۶
۹۱	شرح ص : ۱۶۷
۹۳	سخنی در باره ایمان و درجات آن ... ص : ۱۷۱
۹۸	[سوره النساء (۴): آیات ۱۰۱ تا ۱۰۴] ... ص : ۱۸۲
۹۸	اشاره
۹۸	خلاصه ص : ۱۸۳
۹۹	شرح ص : ۱۸۴
۱۰۱	[سوره النساء (۴): آیات ۱۰۵ تا ۱۱۳] ... ص : ۱۹۰
۱۰۱	اشاره
۱۰۲	خلاصه ص : ۱۹۱
۱۰۲	شرح ص : ۱۹۲
۱۰۲	اشاره
۱۰۷	بحث در باره علم پیامبر صلی الله علیه و آله ... ص : ۲۰۱
۱۱۰	«شأن نزول آیات» ... ص : ۲۰۶
۱۱۰	[سوره النساء (۴): آیات ۱۱۴ تا ۱۲۶] ... ص : ۲۰۸
۱۱۱	اشاره
۱۱۱	خلاصه ص : ۲۰۹
۱۱۲	شرح ص : ۲۱۰

- ۱۱۹ [سوره النساء (۴): آیات ۱۲۷ تا ۱۳۴] ... ص : ۲۲۶
 اشاره
 خلاصه ... ص : ۲۲۷
 شرح ... ص : ۲۲۸
 ۱۲۰ [سوره النساء (۴): آیه ۱۳۵] ... ص : ۲۴۲
 اشاره
 خلاصه ... ص : ۲۴۲
 شرح ... ص : ۲۴۲
 ۱۲۷ [سوره النساء (۴): آیات ۱۳۶ تا ۱۴۷] ... ص : ۲۴۵
 اشاره
 خلاصه ... ص : ۲۴۶
 شرح ... ص : ۲۴۸
 ۱۳۰ [سوره النساء (۴): آیات ۱۴۸ تا ۱۴۹] ... ص : ۲۶۰
 اشاره
 خلاصه ... ص : ۲۶۰
 شرح ... ص : ۲۶۰
 ۱۳۵ [سوره النساء (۴): آیات ۱۵۰ تا ۱۵۲] ... ص : ۲۶۴
 اشاره
 خلاصه ... ص : ۲۶۴
 شرح ... ص : ۲۶۵
 ۱۳۷ [سوره النساء (۴): آیات ۱۵۳ تا ۱۶۲] ... ص : ۲۶۹
 اشاره
 خلاصه ... ص : ۲۶۹
 شرح ... ص : ۲۷۱
 ۱۳۹
 اشاره
 خلاصه ... ص : ۲۶۹
 شرح ... ص : ۲۷۱
 ۱۴۰
 اشاره
 خلاصه ... ص : ۲۶۹
 شرح ... ص : ۲۷۱
 ۱۴۰
 اشاره
 خلاصه ... ص : ۲۶۹
 شرح ... ص : ۲۷۱

- ۱۴۷ [سوره النساء (۴): آیات ۱۶۳ تا ۱۶۹] ... ص : ۲۸۵
- ۱۴۷ اشاره
- ۱۴۷ خلاصه ... ص : ۲۸۵
- ۱۴۸ شرح ... ص : ۲۸۶
- ۱۵۴ [سوره النساء (۴): آیات ۱۷۰ تا ۱۷۵] ... ص : ۳۰۰
- ۱۵۴ اشاره
- ۱۵۴ خلاصه ... ص : ۳۰۱
- ۱۵۵ شرح ... ص : ۳۰۲
- ۱۶۲ [سوره النساء (۴): آیه ۱۷۶] ... ص : ۳۱۸
- ۱۶۲ اشاره
- ۱۶۲ خلاصه ... ص : ۳۱۸
- ۱۶۳ شرح ... ص : ۳۱۹
- ۱۶۴ سوره مائده ... ص : ۳۲۳
- ۱۶۴ اشاره
- ۱۶۵ [سوره المائدة (۵): آیات ۱ تا ۳] ... ص : ۳۲۳
- ۱۶۵ اشاره
- ۱۶۵ خلاصه ... ص : ۳۲۴
- ۱۶۶ شرح ... ص : ۳۲۵
- ۱۷۵ [سوره المائدة (۵): آیات ۴ تا ۵] ... ص : ۳۴۶
- ۱۷۶ اشاره
- ۱۷۶ خلاصه ... ص : ۳۴۶
- ۱۷۶ شرح ... ص : ۳۴۷
- ۱۸۰ [سوره المائدة (۵): آیات ۶ تا ۷] ... ص : ۳۵۶
- ۱۸۰ اشاره

- ۱۸۱ خلاصه ص : ۳۵۶
- ۱۸۱ شرح ص : ۳۵۷
- ۱۸۸ [سوره المائدة (۵): آیات ۸ تا ۱۴] ... ص : ۳۷۲
- ۱۸۸ اشاره
- ۱۸۸ خلاصه ص : ۳۷۲
- ۱۸۹ شرح ص : ۳۷۳
- ۱۹۳ [سوره المائدة (۵): آیات ۱۵ تا ۱۹] ... ص : ۳۸۱
- ۱۹۳ اشاره
- ۱۹۳ خلاصه ص : ۳۸۱
- ۱۹۴ شرح ص : ۳۸۳
- ۱۹۸ [سوره المائدة (۵): آیات ۲۰ تا ۲۶] ... ص : ۳۹۳
- ۱۹۹ اشاره
- ۱۹۹ خلاصه ص : ۳۹۳
- ۱۹۹ شرح ص : ۳۹۴
- ۲۰۴ [سوره المائدة (۵): آیات ۲۷ تا ۳۲] ... ص : ۴۰۴
- ۲۰۴ اشاره
- ۲۰۴ خلاصه ص : ۴۰۵
- ۲۰۵ شرح ص : ۴۰۶
- ۲۱۱ تذکر ص : ۴۲۰
- ۲۱۱ فهرست ص : ۴۲۱
- ۲۱۲ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳

مشخصات کتاب

سرشناسه: حسینی همدانی، محمد

عنوان و نام پدیدآور: انوار درخشان در تفسیر قرآن / تالیف محمد الحسینی الهمدانی
مشخصات نشر: تهران.

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: فهرست نویسی براساس جلد پنجم، ۱۳۸۰ ق = ۱۳۳۹

شماره کتابشناسی ملی: ۴۵۲۲۳

جلد چهارم

[ادامه سوره نساء] ... ص: ۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره النساء (۴): آیات ۱۹ تا ۲۲] ... ص: ۳

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضَلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا (۱۹) وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا (۲۰) وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا (۲۱) وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا (۲۲)

خلاصه ص: ۳

ای اهل ایمان بر شما جایز نیست که زوجه متوفی را بوراثت بگیرید و بهمسری خود اختیار نمائید (چنانکه در آئین جاهلیت هر کس بمیرد همسر او را بارث میبردند) و نیز بهمسران خود بهانه جوئی نکنید برای اینکه قسمتی از صداق خود را واگذار نموده در خواست طلاق نمایند مگر آنکه رابطه نامشروع با مرد اجنبی از آنان آشکار شود. و با آنها در زندگی با انصاف و خوشرفتار باشید.

و چنانکه دلپسند شما نباشد، اظهار کراهت نکنید. چه بسا چیزها ناپسند شما است و حال انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴

آنکه خدا در آن خیر بسیاری برای شما مقدر فرموده است.

اگر خواستید همسر خود را طلاق داده و دیگری را بجای او اختیار کنید، و مال بسیاری را صداق او نموده‌اید، نباید از مهر او چیزی بازستانید. چگونه از او میستانید؟ که ستمی حیرت‌آور و گناهی بس آشکار است. ۲۱

چگونه مقداری از مهر و کابین را از آنان خواهید گرفت در صورتی که همبستر با او بوده‌اید. و هنگام عقد ازدواج نیز در باره صدق پیمان محکم از شما گرفته‌اند. ۲۲

همسر پدر را نباید بنکاح خود در آورد جز آنچه بآئین جاهلیت فرزندان از تزویج زن پدر بوجود آمده‌اند، رابطه فرزندی آنان محفوظ است. زیرا این عمل (همبستری با زن پدر) زشت و مبعوض پروردگار و ناروا است. ۲۳

شرح ... ص: ۴

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا» (۱)

بر حسب تاریخ آئین و سیره اعراب جاهلیت چنان بوده، که زوجه متوفی را از جمله ترکه می‌شمردند. بعضی از ورثه غیر فرزند جامعه‌ای بر سر زوجه متوفی نهاده، و او را سهم خود قرار می‌داد برای اینکه او را بهمتری خود انتخاب نماید و یا بدیگری شوهر دهد، از مهر او استفاده کند.

آیه از این آئین ناپسند اکیدا منع نموده است به این که همسر متوفی عضو خانواده و از جمله ورثه شوهرش می‌باشد. و سهم ثابت بدون کم و کاست برای او مقرر شده است و نباید از او مانند کالا استفاده نمود. و انسان (که با نیروی اراده و کراهت است) هرگز نمیخواهد که اختیار از او سلب شود، در زندگی تابع خواسته دیگران گردد. و چنین نیروی خدا داده‌ای را بکار نیندد.

(۱) «لا یحل» یعنی فاسد است «کرها» یعنی بر خلاف فطرت و خرد است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۵

«وَلَا تَغْضَبُوا مَنْ لَدَهُمْ بَعْضُ مَا آتَيْتُمُوهُمْ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ» (۱)

و نیز بشوهران توصیه فرموده که هرگز بهمسران خود در زندگی سخت نگیرید و آنها را نیازارید. بمنظور اینکه در اثر زندگی نکبت بار در خواست طلاق نمایند، از مهر خود مقداری را واگذار کنند که از قید زوجیت رهایی یابند.

جز در موردیکه با مرد اجنبی و یا زن بد کاره رابطه نامشروع برقرار نموده باشند.

در این صورت سختگیری در نفقه آنان پسندیده است، که برای رهایی از نکبت در زندگی قسمتی از مهر خود را واگذار نموده تا اینکه از قید زوجیت رهایی یابند.

«وَ عَاشِرُوهُمْ بِالْمَعْرُوفِ» و نیز با همسران خود حسن سلوک داشته، و خوشرفتار باشید و همواره با گفتار نیک و گشاده روئی با آنها زندگی نمائید. آنها در تشکیل خانواده و بقاء نسل عضویت دارند. و مخصوصا نقش مؤثری که در پرورش فرزندان دارند، هرگز آنانرا نباید نادیده گرفت، و حریت و آزادی خدا داده را از آنان نباید سلب کرد.

زیرا بانوان نیز مانند مردان دارای نیروی اراده و اختیار هستند، و حقوق بسیاری که شوهر بر همسرش دارد، مانند آن نیز حقوقی برای زوجه بر شوهرش در نظر گرفته شده، و انتظام خانواده برعایت آنها استوار است. و نیز بانوان میتوانند در اموال خود تصرف نمایند.

و در باره اعمال و رفتار خود نیز آزادی دارند هر چه بخواهند انجام دهند، مادامی که بحقوق شوهر ضرر نرسد.

«فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُمْ فَعَسَى أَنْ تَكَرُّهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا»

(۱) «عضل» بمعنای سختگیری است «بفاحشیه مبینة» رابطه نامشروع و رفتار زشت است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۶

بمنظور ترغیب بحسن معاشرت با همسران، آیه نکته‌ئی را یادآوری نموده.

به این که بشر بر حسب طبع میل و رغبت او بچیزی و هم چنین نفرت و کراهت او از نظر مآل اندیشی نیست، که صلاح همیشگی و آینده درخشان خود را با دقت در نظر بگیرد و نیز تخلف پذیر نباشد.

بلکه غالب آنچه مورد علاقه و یا کراهت مردم است، بر پایه هوی و هوس و یا بر عصیبت استوار است.

در این صورت چنانچه در اثر پیش آمدی از همسر خود رنجشی در خاطر پدید (آمده و رسوخ نموده باشد، بطوریکه چاره پذیر نیست، باین پند باید توجه نمود).

اکثریت کراهت طبع و رنجش خاطر بر اساس صحیح و مآل اندیشی نیست و با اظهار رغبت بهمزیستی آنان ادامه دهید، و آنرا گوارا دانسته در خود هضم نمائید. زیرا امکان دارد چنانچه همسر دیگری را اختیار نمائید همین رنجش خاطر پیش آید، و امید است که نو نهالانی از ادامه همزیستی با او بوجود آیند، و این همسر (که مورد علاقه نیست) بهترین پرورش و تربیت را در باره آنان معمول دارد. و علاقه همزیستی با او تحکیم گردد، و آینده درخشانی برای خود و فرزندان در انتظار داشته باشید.

«وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ...» (۱)

باز در باره همسران سفارش نموده است چنانچه در اثر کراهت طبع از همسر خود، ناچار بودید از اینکه برای همزیستی خود زوجه دیگری اختیار کنید، و همسر سابق خود را از قید زوجیت رها کنید، باید تمام مهر او را بدهید گرچه

(۱) «استبدال» تغییر است «زوج» همسر است «زوجه» لغت فصیح نیست «قنطار» کیسه سیم و زر است. «بهتان» رفتار ناپسند حیرت انگیز است «إِثْمًا مُّبِينًا» بی انصافی و گناهی است که ستمدیده هرگز آنرا فراموش نکند.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۷

بسیار (باندازه کیسه سیم و زر) باشد، و از آن چیزی گرچه اندک باشد باز نستانید، که خارج از انصاف و رفتاری بس ناجوانمردانه است.

زیرا فقط در مورد خلع که طلاق بدرخواست زوجه است، شوهر میتواند مقداری از مهر را باز بستاند آنگاه طلاق دهد.

«وَكَيفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا» (۱) با اینکه شوهر همسر را عضویت و برای همبستری و تن آسائی خود او را برگزیده و خون خود را با وی آمیخته و پاره‌ئی از تن و روان خود قرار داده، و هنگام تزویج مهریه او را بعهده گرفته است، چنانچه از همزیستی او کراهت دارد و بخواهد او را طلاق دهد، هرگز منصفانه نیست که مقداری از صداق او را بازستاند و سپس او را طلاق گوید.

«وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا» (۲) از جمله محرمات نکاح که در اسلام از نظر رعایت احترام در باره آن منع اکید شده، و در دیانت‌های گذشته رعایت نشده است، تزویج زن پدر است. برای رعایت احترام پدر نمیتوان هیچ گاه با همسران او ازدواج نمود. و آیه آنرا عمل شنیع و رفتاری زشت معرفی نموده است. هم چنانکه طبعاً مورد نفرت خردمندان است.

ولی در باره فرزندان که در زمان جاهلیت قبل از نزول آیه از این نکاح (تزویج همسر پدر) فرزندان با وجود آمده‌اند، بطلان سرایت نمی‌کند.

(۱) «کیف» برای انکار است «افضی» گشودن کنایه از همبستری است. «بعضکم» جزء و پاره تن شما است «میثاق» پیمان خلل ناپذیر است.

(۲) «إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ» یعنی جز فرزندان که از این نکاح بوجود آمده‌اند «مقتا» حرمت و قبح است. «سَاءَ سَبِيلًا» رفتار قبیح و زشت نزد

خردمند است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۸

و نسبت فرزندى آنها با پدر و مادرشان از نظر جریان طبیعى محفوظ است و اسلام نیز آنها را امضاء نموده است. در تفسیر قمى از حضرت باقر علیه السلام روایت شده در باره نزول آیه «یا أَيُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا یَحِلُّ لَکُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ کَرِهًا» آنستکه آئین جاهلیت و نیز در آغاز ظهور اسلام چنین بوده که شخصی که فوت میکرد، و همسری داشت هم پیمان وی بر سر زوجه میت جامه‌ای میفکند و نکاح او را بوراثت میبرد بدون اینکه رضایت او را جلب نموده و یا بوی صداق بدهد. مانند اموال و ترکه میت که تقسیم می نمودند.

از جمله ابو قیس بن اسلت فوت کرد محصن فرزند قیس بر سر همسر پدر خود که بنام کبیشه دختر معمر بن معبد بود، جامه‌ای بر سر او افکند، و همسری او را بوراثت برد، سپس او را وا گذاشت و از پرداخت هزینه و مخارج بوی خودداری کرد، کبیشه شکایت نزد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برد، حضرت فرمود: بمنزل خود بازگرد، چنانچه پروردگار در این باره حکمی بفرماید بتو اعلام مینمایم، آیه «وَلَا تَنْکِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ» نازل شد و کبیشه نزد خویشان خود رفت، و در مدینه کسانی بودند که همسری زوجه متوفی را بوراثت داشتند، و در باره منع آنان آیه نازل شد.

در کتاب درّ منثور از عبد الله بن مصعب روایت شده که عمر در زمان خلافت حکم کرد که مسلمانان برای نکاح زوجه خود زیاده بر قیمت چهل چارک گندم صداق قرار ندهند و زیاده بر آن بسود بیت المال خواهد بود. در آن هنگام که عمر این حکم را اعلام میکرد، بانوئی فریاد برآورد، و زبان اعتراض گشود و گفت:

ای خلیفه چنین حکمی در قدرت تو نیست، زیرا آیه میفرماید چنانچه کابین همسران خود را همیان زر و سیم قرار دهید صحیح است.

عمر گفت: بانوئی حکم خدا را فهمید، و مردی همانند عمر در آن باره بخطاء رفت.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۹

[سوره النساء (۴): آیه ۲۳] ص: ۹

اشاره

حُرْمَتِ عَلَیْكُمْ اُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَاَخْوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْاَخِ وَبَنَاتُ الْاُخْتِ وَاُمَّهَاتُكُمْ اللَّائِی اَرْضَعْنَكُمْ وَاَخْوَاتُكُمْ مِنَ الرِّضَاعِیَّةِ وَاُمَّهَاتِ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبِكُمُ اللَّائِی فِی حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّائِی دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَاِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَیْكُمْ وَحَلَائِلُ اَبْنَائِكُمُ الَّذِیْنَ مِنْ اَصْلَابِكُمْ وَاَنْ تَجْمَعُوا بَیْنَ الْاُخْتَيْنِ اِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ غَفُورًا رَحِیْمًا (۲۳)

خلاصه ص: ۹

«۱» برای مردان حرام (باطل) است از ازدواج با مادر و دختر خود و خواهر و عمه و خاله و دختر برادر و دختر خواهر و مادر رضاعی (دایه) و خواهر رضاعی و مادر زن و دختر همسری که در کنار شما تربیت شده، در صورتی که با آن هم بستر شده‌اید، و چنانچه قبل از معاشرت، آن زن را طلاق دهید باکی نیست که با دختر او (ربیبه) ازدواج کنید، و نیز حرام (باطل) است نکاح همسر فرزند صلبی نه زن پسر خوانده، و نه همسر فرزند رضاعی.

و نیز حرام (باطل) است ازدواج با دو خواهر در یک زمان، مگر آنچه در زمان گذشته پیش از نزول این حکم و یا پیش از قبول دین

اسلام از ازدواج با خویشان نزدیک فرزندان بوجود آمده، نسبت آنها پدیر و مادرشان صحیح و محفوظ است. ۲۳

شرح ص: ۹

«حُرْمَتُ عَلَیْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ ...»
در بیان محرمات نکاح است، از جمله مادر و جدّه پدری و مادری که اصول

(۱) (حرمت) بهیئت مجهول بیان حکم بطلان است که در باره مردان ازدواج با خویشان نزدیک خود (عناوین هفتگانه) باطل است.
انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۰

و ریشه بوجود آمدن فرزند است، نکاح آنان با فرزند خود حرام و باطل است.

«بناتکم» دختران و نواده‌های پسری و دختری که فروع و شاخه‌های شخص هستند.

«و اخوانکم» خواهران که همزاد و از یک اصل پدید آمده‌اند، و دختران نیز ثمره و شاخه بین همزاد خود میباشند.

«و عَمَّاتُكُمْ وَ خَالَاتُكُمْ» عمّه و خاله حاشیه پدر و مادر و از یک اصل بوجود آمده‌اند و در طبقه سوم قرار گرفته‌اند.

این عناوین هفتگانه بستگی و رحمیت نزدیک با یکدیگر دارند، از این جهت شایسته نیست که بار دیگر رابطه تناسل برقرار کنند، چه از نظر قبح فطری آن و نیز بلحاظ اینکه سبب ضعف و انقراض نسل بشر خواهد شد.

حرمت نکاح طبقات نسبی و سببی «۱» فطرت بشر را متوجه قبح ذاتی آن نموده، که افراد خانواده با نظر مخصوص بیکدیگر بنگرند و احترام خاصی قائل شوند، که با کثرت معاشرت و تماس در شئون زندگی در خاطر آنان رفتار عشق‌آمیز خطور نکند، و از آن نفرت داشته و قبح آنرا بدیهی بدانند، و چنانچه میان خویشان نزدیک حریم اخلاقی رعایت نشود، هرگز خانواده‌ئی ایمن از فساد و آمیزشهای پنهان نبوده، سبب انقراض نسل خواهد شد.

آیه «حُرْمَتُ عَلَیْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ» در باره منع از نکاح خویشان خطاب بخصوص مردان نموده، نظر به این که خواستگاری و اختیار همسر باقتضاء نیروی تولید و ذکورت است، هم چنانکه قبول نیروی تولید (انوث و پذیرش) در نهاد زوجه است.

«وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ» از نظر اینکه دین اسلام پاینده و دعوت آن جهانی است، مصالح بشر را کاملاً تامین نموده، و از کوچکترین موضوعی صرف نظر نموده است.

(۱) سببی مانند رضاع یعنی شیر آشامیدن کودک از دایه و مانند آن،

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۱

مثلاً- در باره نکاح، آنچه بر حسب فطرت مانع از زناشوئی است مانند نکاح دایه و خواهر رضاعی از آنها منع نموده است، ولی دینهای آسمانی نکاح دایه و خواهر رضاعی را تجویز نموده‌اند.

در صورتی که مانند نکاح مادر و خواهر نسبی بر خلاف فطرت و حکم خرد است.

آیه در بیان آنستکه از جمله وسیله خویشاوندی که مانع از نکاح میشود رضاع است.

چنانچه کودک از دایه‌ئی شیر بیاشامد، در صورتی که خون و گوشت و استخوان او استحکام یابد، سبب نشر حرمت میشود، یعنی شیر خوار جزء آن خانواده شده، دایه بمنزله مادر نسبی و شوهر دایه پدر رضاعی کودک میشود، و دختران نسبی و رضاعی دایه «و شوهرش» نیز خواهران رضاعی کودک هستند.

بالاخره عناوین هفتگانه خویشان نسبی نیز در باره کودک و اعضاء خانواده رضاعی او جاریست، بدین لحاظ از دایه بمادر رضاعی

تعبیر نموده است.

هم چنانکه بر حسب روایات متواتر از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رسیده است، «الرضاع لحمه كلحمه النسب» یعنی تاثیر رضاع (آشامیدن شیر از دایه) در نشر حرمت مانند رابطه رحمیت است، که شیر خوار را ملحق بآن خانواده نموده، و قرابت او باعضاء آن خانواده رعایت میشود.

«وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ» (۱) از جمله سبب نشر حرمت مصاهره است، یعنی ازدواج با دختری سبب میشود که مادر و جد او بر دامادش برای همیشه حرام شود، چه مادر و یا جدّه نسبی باشد

(۱) امهات - بمعنای مادر و جدّه پدری و مادری است، و اضافه نساء بضمیر برای اختصاص و بمعنای همسران است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۲

یا رضاعی (۱).

«وَرَبَائِبُكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ» از جمله سبب نشر حرمت، تزویج بانوئی است که دختر از شوهر سابق خود دارد، در صورت زناشوئی با آن زوجه دختر او (که ربیبه است) بر آن شوهر برای همیشه حرام میشود، چه آن دختر در کنار شوهر مادرش باشد یا نه و هم چنین نواده آن زوجه حکم ربیبه را دارد، و چنانچه با آن همسر زناشوئی نموده او را طلاق گوید با آن ربیبه میتواند ازدواج کند.

«وَحَلَائِلُ» (۲) «أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ» از جمله محرمات نکاح، همسر فرزند نسبی و نواده است، که برای پدر و جدّ حرام است، و فرزند رضاعی را شامل نمیشود.

«وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ» از جمله محرمات نکاح، تزویج دو خواهر است و چنانچه با یکی از دو خواهر ازدواج نمود، خواهر دیگر را نمیتواند بعقد خود در آورد، جز آنکه او را طلاق دهد، و مدت عدّه او سر آید آنگاه با خواهر دیگر میتواند ازدواج نماید.

و چنانچه از نکاح دو خواهر در زمان گذشته (قبل از نزول آیه) و یا

(۱) خواهر رضاعی - چند صورت دارد: از جمله مادر شخصی چنانچه دختری را شیر دهد آن دختر خواهر رضاعی این شخص خواهد شد. و نیز مادر زید مثلاً - چنانچه شوهری اختیار نموده از او فرزندی بیاورد، و سپس بدختری شیر دهد آن دختر خواهر رضاعی زید خواهد شد و نیز زن پدر شخصی چنانچه در آن هنگام بدختری شیر بدهد آن دختر خواهر رضاعی این شخص خواهد شد.

(۲) حلیله - از حلول گرفته شده بمعنای زوجه و همبستر است المحصنات بهیئت مفعول از حصن گرفته شده بانوانی که در حریم شوهر هستند.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۳

پیش از قبول دین اسلام فرزندان با وجود آمده‌اند، بر حسب طبع نسبت آنها با پدر و مادرشان صحیح و مورد امضاء است.

حکم جواز در باره رفتار زناشوئی پیش از نزول آیه نیست زیرا حکم جواز و یا حرمت نسبت بعمل انجام شده بی مورد است.

و نیز حکم جواز در باره نکاح هر دو خواهری نیست، که زمان نزول آیه در حباله نکاح شخص مسلمان باشند، زیرا نزول آیه سبب شده که نکاح هر دو خواهر صحیح نباشد، بلکه فقط بلحاظ نسبت فرزندان پدیر و مادرشان است.

نکاح هر قوم و ملتی بر حسب آئین خودشان، در اسلام امضاء شده است، چنانچه بیگانه‌ئی با دو خواهر نکاح نموده، سپس اسلام

آورد نکاح هر دو باقی نخواهد بود.

و جمله «إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ» ممکن است استثناء از همه محرمات نکاح باشد.

و مفادش آنستکه هر یک از اقوام و ملل که بر طبق آئین خود ازدواج نماید نکاح آنان صحیح است، گرچه با خویشان نزدیک باشد، و فرزندان آنی که از آنان بوجود آمده نسبت و قرابت آنان مورد امضاء است.

و چنانچه افرادی از آنان دین اسلام را بپذیرند. باید رعایت خویشاوندی خود را در باره ادامه نکاح با آنان بنمایند.

مثلاً شخص مجوسی چنانچه خواهر و یا زن پدر خود را تزویج نموده است، هنگام قبول دین اسلام نکاح آنان باطل میشود، ولی چنانچه فرزندی از آنان بوجود آمده است، نسبت و قرابت فرزند پدر و مادرش محفوظ است.

«إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً» پروردگار بمنظور طهارت ولادت و انتظام نسل بشر، آنچه بر حسب فطرت مانع از نکاح است بیان نموده. و موردی را فرو گذار نکرده، که گروهی از دانشمندان اعتراض نکنند چگونه اسلام از تزویج بعض خویشان منع ننموده. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۴

مثلاً- از تحریم نکاح دایه و خواهر رضاعی صرف نظر کرده، در صورتی که رضاع نیز مانند ولادت سبب قرابت و انشعاب خون میشود، از این رو ازدواج فرزند با دایه خود و یا دختر او پیوند با خویشان بوده و جایز نیست.

و نیز قبل از نزول آیه مردم جاهلیت آنچه بوسیله ازدواج با خویشان خود فرزندان آنی از آنان بوجود آمده است نسبت آنها را پدر و مادرشان صحیح دانسته است.

بالاخره برای انتظام نسل بشر نکاح هر قومی را نیز بر طبق آئین خودشان امضاء نموده است.

مفسر گوید هر یک از عناوین و اقسام قرابت نسبی باید مورد امضاء شرع باشد، تا حرمت نکاح بر آن مترتب شود.

از این جهت قرابت طبیعی که شارع آنرا امضاء نموده است حکمی نیز بر آن مترتب نمیشود، مثلاً نسبت فرزند از زنا با پدر و مادر و برادر و خواهر، گرچه بر حسب ولادت طبیعی است، ولی از نظر اینکه شارع، زناشوئی آندو را امضاء نموده، بر فرزندی که از آنان بوجود آید حکمی مترتب نمیشود، از قبیل حرمت نکاح و وراثت و ولایت و نیز وجوب اطاعت و لزوم نفقه و مانند آنها و رابطه طبیعی آن فرزند با پدر و مادر و برادر و خواهر و سایرین، در نظر اسلام ملغی است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۵

[سوره النساء (۴): آیه ۲۴] ص: ۱۵

اشاره

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (۲۴)

خلاصه ص: ۱۵

و نیز حرام است بر شما مردان نکاح بانوان شوهر دار مگر آن زمان که در جنگ با کفار بحکم خدا بانوانی را دستگیر نمایید، بر شما است که در امر نکاح پیرو احکام پروردگار باشید، و با آنها که نامبرده شد ازدواج نکنید و هر زنی که غیر از آنها باشد جایز است که بمال خود با آنها پیمان بسته همبستر شوید، ولی نه بطور زنا و چنانچه از زناشوئی با آنان بهره‌مند شدید، آن مهر معین که مزد آنها است بآنان پردازید، و باکی نیست بر شما، پس از پایان مدت بار دیگر با هم تراضی کنید و بدانید که پروردگار دانا و

بحقایق امور عالم و آگاه است. ۲۵.

شرح ص: ۱۵

وَالْمُحْصِنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ از جملهٔ محرمات نکاح بانوان شوهر دار است که در حریم قرار گرفته‌اند، با آنان نمیتوان ازدواج نمود، جز هنگامی که از شوهر خود طلاق گرفته، و عدهٔ آنها پایان رسد، آنگاه میتوان با آنان ازدواج نمود. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۶

«إِلَّا مَا (۱) مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ» (۲) استثناء از حرمت نکاح بانوان شوهر دار است، یعنی کنیزی را که خود شوهر داده‌اید، و در حریم قرار گرفته‌اند میتوان از شوهرشان بازستاند و پس از پایان عده با آنان زناشویی نمود.

«كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ» پروردگار برای انتظام نسل مسلمانان آنها را از نکاح با خویشان نزدیک منع نموده است، زیرا در اثر احمیت و قرابت، خون آنان مختلط و بهم آمیخته است، و اعضاء خانواده از یک سلول انشعاب یافته‌اند.

«فرمان پروردگار» عبارت از سیره مستقن (۳) است که تدبیر و نظم جهان بر آن استوار است.

احکام اسلام نیز ارشاد بآن سنت درخشان است، مثلاً حرمت نکاح با خویشان نزدیک، از نظر انشعاب و تکسیر (۴) آنان از یک هسته حیاتی است، چنانچه اعضاء یک خانواده با هم وصلت کنند، منتهی بانقراض نسل آنان خواهد شد، از این رو حرمت نکاح خویشان نیز بر حسب سنت و تدبیر پروردگار تغییر و استثناء پذیر نخواهد بود.

«وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ»

(۱) «ما» موصول مبهم شامل بانوان و کنیزان میشود.

(۲) ایمان جمع یمین از یمین گرفته شده، که بمعنای قدرت و نیرو است، و کنایه از قدرتی است، که افراد لشکر اسلام بر اسیر جنگی دارند، که هنگام دفاع از کشور اسلام افرادی از سپاه دشمن و یا زنان آنها چه سیاهپوست و یا غیر آن دستگیر شده، و یا او را خریداری نموده باشند، این قبیل اسراء که کنیزه نامیده میشود، چنانچه بشوهر داده شوند، مالک میتواند از شوهرش استرداد کند، و پس از پایان عده با وی زناشویی نماید.

(۳) مراد از سیره مستقن همان قراعت و اختلاط خون است.

(۴) تکسیر یعنی تقسیم از راه شکسته شدن. [.....]

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۷

باستثنای محرمات نسبی و رضاعی و سببی که بیست عنوان محرم میشود، برای مردان جایز است، با سایر بانوان ازدواج نمایند، به این که از مال خود برای مهر و نکاح همسر صرف نموده، و یا برای ملک یمین یعنی کنیزی را بهمسری اختیار کند، و بدین وسیله بطور مشروع غریزهٔ جنسی را بکار برند.

«مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ» حال است از ضمیر لکم و احصان ضد سفاح و عبارت از پرهیز از انحراف جنسی و بکار بردن غریزهٔ بطور مشروع است، و سفاح بمعنای زنا و هوسرانی است.

و کلمه «غَيْرَ مُسَافِحِينَ» قید احترازیست برای جملهٔ محصنین یعنی هرگز غریزه جنسی را بغیر مشروع بکار نبرند، که سبب بیماریها و انقراض نسل خواهد شد.

و از جمله «محصنین» استفاده میشود که اختیار همسر و یا کنیز و ارضاء غریزه امریست بس مطلوب و پسندیده و سبب مصونیت از انحراف جنسی و انقراض نسل میباشد.

و نیز گفته شده که مفاد آیه (أُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ) (۱) تجویز نکاح دائم است، که مردان هر که را بخواهند از بانوان که قرابت

نزدیک با او ندارند، بهمسری و زوجیت دائم خود اختیار نمایند، بمنظور تولید فرزند و تشکیل خانواده، بقرینه سفاح (ضد احسان) که بمعنای بکار بردن غریزه جنسی است بغير منظور بقاء نسل. باین قرینه در مقام تجویز خصوص نکاح دائم است، که وسیله بقاء نسل و تأمین غرض از ازدواج میشود، و از بکار بردن غریزه بغير منظور تولید و بقاء نسل

(۱) - «احل» بهیئت مجهول بیان حلیت و تجویز نکاح و مباشرت است (ما وراء) بطور ابهام بمعنای غیر خویشان نزدیک از بانوان هر که باشد و هر چه باشد، و تقدیر جمله و احل لکم نکاح ما وراء ذلکم میباشد، و بر حسب روایات از جمله محارم سببی نکاح زیاده بر چهار زوجة است، و نیز تزویج دختر به آنها بر تقدیر اینکه عمه و یا خاله دختر در حیاله نکاح او باشد جز با زن آنها.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۸

منع اکید نموده است. (۱)

از بیان گذشته پاسخ این گفتار معلوم میشود، زیرا سفاح در لغت بمعنای زنا و عمل شنیع است که بر اساس پیمان همزیستی نباشد. مقابل آن احسان بمعنای پرهیز از انحراف جنسی است، که بوسیله تزویج همسر و یا اختیار کنیز بطور مشروع غریزه جنسی خود را بکار بندد و ایمن از هرزه گرائی گردد، و منظور تولید فرزند نباشد.

بقیة نسل که غرض از تجویز نکاح است هرگز جزء مفهوم کلمه احسان در جمله محصنین نیست تا اینکه گفته شود اختصاص بنکاح دائم دارد.

و نیز انتخاب کنیز برای مباشرت، در آیه (إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ) مانند نکاح، تجویز شده است، در صورتی که بطور غالب غرض از مباشرت با کنیز تشکیل خانواده و بقاء نسل نیست.

بعبارت دیگر ظاهر (جمله محصنین) و مفاد احسان ایمن بودن از هرزه گرائی بوسیله ارضاء غریزه جنسی بطریق مشروع است، و اختصاص بنکاح دائم ندارد.

«فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً» تفریع بر جمله و احل لکم ما وراء ذلکم است و کلمه (ما) محتمل است در

(۱) - «أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ» یعنی بوسیله صرف مال بمقصدی که ارضاء غریزه جنسی است، بطور مشروع نائل شوند.

«محصنین» بهیئت فاعل و احسان از حصن گرفته شده، یعنی در اثر بکار بردن غریزه جنسی در حریم قرار گرفته، و ایمن از هرزه گرائی باشید.

«غیر مسافحین» یعنی در اثر ارضاء نیروی جنسی بطریق مشروع، هرگز اقدام بعمل منافی عفت ننمائید.

(۲) - «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ» یعنی استمتاع بعقد و نکاح متعه «فاتوهن» یعنی دینی است که بعهدة شوهر تعلق یافته است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۹

جمله موصول باشد.

(یعنی چنانکه هر یک از بانوان را بعقد خود در آوردید) و یا کلمه (ما) زمانیه باشد.

(یعنی هنگامی که بانویی را بهمسری خود در آوردید) کلمه (به) حرف با سببیه و متعلق بجمله فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِنَّ است، و ضمیر آن راجع بعقد و نکاح متعه است.

جمله (فَاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ) جزاء است یعنی نکاح متعه بدون شرط سبب میشود که اجرت بعهدة زوج تعلق یابد.

«حرف فا» در جمله (فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِنَّ) بیان عقد نکاح است، و تفریع آن بر نکاح دائم و بر ملک یمین، قرینه نکاح متعه است.

«اجورهن» تعبیر از عوض باجرت در موردیست که استفاده از عمل در زمان معین رکن عقد قرار داده شود.

باستناد قرینه لفظی مفاد آیه بیان حکم جواز نکاح متعه است در مقابل نکاح دائم که زوجه نصف مهر را هنگام عقد مستحق میشود و نصف دیگر را پس از زناشوئی.

و نیز بعوض در نکاح دائم صدق گفته شده.

در آیه «وَأَتُوا النِّسَاءَ صِدْقَاتِهِنَّ نِحْلَةً ۴-۴» و در نکاح متعه اجرت گفته میشود بمناسبت اینکه نکاح متعه بر اساس استیفاء در زمان معین است و غیر از نکاح، دائم است که بر زوجین استوار میباشد.

و نیز گفته شده که جمله: «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ» بیان لازم نکاح دائم است مانند خواستگاری و ایجاد علقه زناشوئی که لذت بخش است.

و مفاد جزاء «فَأَتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ» نیز تاکید در باره مهر است و آنرا دینی معرفی نموده که باید بزوجه خود پردازد. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۰

پاسخ این گفتار آنستکه باستناد این آیه نکاح متعه در اسلام جایز شده است و سیره‌ئی که بطور مسلم در زمان رسول گرامی صلی الله علیه و آله بوده نیز مستند باین آیه است.

و نیز حرف باء در کلمه (به) سببیه و ضمیر آن راجع بعقد نکاح است و جمله بمنزله «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِالْعَقْدِ» و بیان جواز عقد متعه است.

از این گذشته این نظر با جمله جزاء «فَأَتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ» سازش ندارد زیرا لازمه آن آنستکه خواستگاری و نیز ایجاد علقه زناشوئی سبب شود که زوجه مستحق صدق گردد. در صورتی که بر حسب آیه «فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ ۲۳۹-۲» در نکاح دائم پس از مباشرت زوجه میتواند تمام مهر را مطالبه کند.

در تفسیر صافی از کافی شریف از حضرت صادق (ع) روایت شده که: آیه فما استمتعتم به منهن الی اجل مسمی فاتوهن اجورهن فریضه این طور نازل شده است.

و نیز در تفسیر عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که حضرت آیه را این طور قرائت می نمود (الی اجل مسمی).

مفسر گوید محتمل است جبرئیل امین علیه السلام هنگام نزول آیه آنرا باین جمله (الی اجل مسمی) تفسیر نموده است که جزء آیه نباشد، و نیز جماعتی از صحابه از جمله آنها ابی بن کعب و عبد الله بن عباس و عبد الله بن مسعود نقل شده که مراد از آیه فما استمتعتم به منهن نکاح متعه است.

و نیز تفسیر ثعلبی از حبیب بن ثابت نقل نموده که ابن عباس قرآنی بمن داد و گفت این بر حسب قرائت ابی بن کعب است و در آن آیه فما استمتعتم به منهن الی اجل مسمی بود.

و نیز در مستدرک حاکم منقول است که ابی ضره گفت: از ابن عباس سؤال نمودم از حکم نکاح متعه در پاسخ فرمود مگر که سوره نساء آیه فما استمتعتم به منهن الی اجل مسمی را نخوانده‌ای؟ گفتم: آیه را این طور نخوانده بودم. انوار درخشان، ج ۴، ص:

۲۱

ابن عباس سه بار سوگند یاد نمود که آیه این طور نازل شده است.

و نیز در کتاب درّ منثور نقل شده که ابی بن کعب آیه را فما استمتعتم به منهن الی اجل مسمی میخواند.

و نیز از شعبه بن الحکم بن عتبه نقل شده که گفت سؤال نمودم از علی (ع) که آیه «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ» آیا نسخ شده است؟ فرمود چنانچه عمر از نکاح متعه منع نمی کرد، هرگز کسی مرتکب زنا نمی شد جز مردم بد سرشت.

در کتاب کافی از حضرت صادق (ع) روایت شده که فرمود: در باره نکاح متعه آیه نازل شده و نیز رسول اکرم صلی الله علیه و آله

باباحه آن حکم فرموده ولی عمر از آن منع مینمود و میگفت: دو متعه در زمان رسول صلی الله علیه و آله جائز و معمول بود و من از آن دو منع کرده و عقوبت مینمایم. متعه حج و نیز نکاح متعه است. و نیز عمر می گفت که سه چیز در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله جایز بود. من از آنها منع نمودم تمتع در حج و نکاح متعه و گفتن حی علی خیر العمل در اذان.

بعض از علماء تفسیر از اهل سنت گفته‌اند که جمله «فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ» پاسخ جمله «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ» میباشد یعنی پس از نزول آیه و مشروعیت متعه که در اسلام نکاح صحیح شناخته شده و بموقع اجراء گذارده شده بود آیه «وَالَّذِينَ هُمْ لِأُزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ» و جمله فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ (۹-۲۳) آنرا عمل منافی عفت نموده و آنرا نسخ کرده است.

پاسخ این گفتار آنستکه آیه فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَٰلِكَ از سوره المؤمنون است و در مکه نازل شده و آیه فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ از سوره نساء است که در سال دوم یا سوم هجرت در مدینه نازل شده و ممکن نیست آیاتی که قبلاً نازل شده احکامی را که در آیات بعد نازل شود، نسخ کند زیرا نسخ حکم عبارت از رفع اعتبار و انتهاء زمان حکم منسوخ است. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۲

بلکه این آیه «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ» کلمه ازواج را که در آیه «إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ» است تفسیر نموده یعنی عقد نکاح در اسلام بر دو قسم است: نکاح دائم و دیگر نکاح متعه و باین جهت از آیات محکم بوده و نسخ نشده است.

بعض از مفسرین عامه گفته‌اند که احصان در جمله (محصنین) بمعنای حصن و داشتن همسر دائم است زیرا شخص زنا کار که زوجه دائم دارد عقوبت او رجم (سنگسار) است باین قرینه جمله (فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ) مراد نکاح متعه نیست و بآن احصان گفته نمیشود زیرا شخص زنا کار که فقط زوجه متعه داشته باشد کیفر او سنگسار نیست و در حریم همسر قرار نگرفته بلکه عقوبت او یکصد تازیانه است.

پاسخ آنستکه احصان بمعنای حصن و حریم است و در آیات قرآنی در مورد حریم و پرهیز از عمل شنیع تعبیر شده است مانند (مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ).

و نیز بمعنای حریم و داشتن همسر دائم است مانند (وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ) ۲۴-۴ که مراد بانوان شوهر دار است. و نیز از اسلام تعبیر شده مانند «فَإِذَا أُحْصِنَ» (۲۷-۴) یعنی چنانچه بانوان در حریم اسلام قرار گیرند و اسلام را بپذیرند. در این آیه بقرینه سفاح که زنا و هرزه گرائی است مراد از احصان ضد آن که پرهیز از عمل شنیع است چه بوسیله زوجه دائم باشد و یا متعه و یا ملک یمین زیرا بهر سه تقدیر در حریم قرار گرفته و غریزه جنسی را میتواند بکار برد و از رفتار منافی عفت پرهیزد و غرض از ترغیب بنکاح نیز همین است.

و امّا عقوبت شخص زنا کار که زوجه دائم در اختیار دارد سنگسار است چون این عقوبت در دین توریه بوده و در اسلام نیز بر حسب سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در خصوص زنا کاری که زوجه دائم دارد تنفیذ شده است.

در تفسیر طبری از مجاهد نقل نموده که مفاد آیه (فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ) اباحه نکاح متعه است. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۳

و نیز از سدی نقل نموده که مفاد این آیه جواز نکاح متعه است به این که شخص بانویی را برای مدت معین تزویج نماید و چنانچه مدت پایان رسد نکاح خاتمه یافته از یکدیگر جدا میشوند و زوجه باید عده نگهدارد و از یکدیگر ارث نمیرند.

در تفسیر «المنار» در باره آیه «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ» گفته است:

خلاصه و فشرده آن در جمله محصنین کلمه احصان بمعنای نکاح و اختیار همسر دائم است که خود و همسرش در حریم یکدیگر قرار گرفته، از رفتار منافی عفت باز مانند.

و جمله فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ تفسیر و بیان لازم احصان است که غریزه جنسی را بکار بندند.

و جمله (فَأَتَوْهُنَّ أَجُورَهُنَّ) نیز تاکید در باره اداء مهر و اینکه دینی است بعهده زوج باید بهمسر خود پردازد.

و آیه (الَّذِينَ هُمْ يُفْرَوْنَ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ ۲۳-۷) و نیز آیه متّصله بآن (فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ۲۳-۹) زناشویی در زمینه غیر نکاح دائم را تجاوز از حدود الهی و منافی عفت معرفی نموده است. در این صورت دلیلی از آیات قرآنی در باره جواز نکاح متعه در اسلام نیست.

و یگانه دلیل بر مشروعیت آن (نکاح متعه) که در صدر اسلام مقرّر و مورد عمل صحابه و مسلمانان قرار میگرفت، همانا ترخیص رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود که نظر باقتضاء موقع و ضرورت در باره افراد تازه مسلمان جنگجو تجویز فرمود و مدتی نیز این ترخیص بموقع اجراء گذارده میشد و بر طبق روایات در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله مکرّر بر حسب مقتضیات تجویز شده و سپس مورد نهی قرار میگرفت تا آنکه بالاخره برای همیشه از آن نهی شد.

و خلیفه دوم نیز در خطبه‌ئی که بتواتر از وی رسیده است، می‌گفت: دو متعه در عصر رسول گرامی اسلام جایز و معمول بود ولی من از آندو منع مینمایم، انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۴ و هر که مرتکب شود او را عقوبت خواهیم نمود. آندو متعه در حج و نکاح متعه است.

این خطبه مبنی بر اعلام منع از رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوده است.

مفسر گوید در باره مفاد آیه آنچه بیان نموده است، پاسخ آن از آنچه مکرّر بحث شد، استفاده میشود.

و در باره این گفتار که یگانه دلیل مشروعیت نکاح متعه ترخیص رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوده است، (پاسخ آنست که بر تقدیر اینکه آیه (فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ۲۳-۹) از غیر نکاح دائم که از آن جمله نکاح متعه است، منع نموده و آنرا زنا و تجاوز از حدود عفت معرفی نموده باشد.

چگونه رسول اکرم صلی الله علیه و آله آنرا برای رفع ضرورت مسلمانان ترخیص فرموده یعنی زنای در زمینه نکاح متعه را تجویز نماید؟

از این نظر ناگزیر باید معتقد بود که ترخیص پیامبر اسلام بمنظور تبلیغ حکم پروردگار و تنفیذ مفاد آیه است که دلالت بر مشروعیت نکاح متعه دارد.

خلاصه تقریر و ترخیص رسول خدا و معمول به بودن آن در صدر اسلام شاهد قطعی است که مفاد آیه (فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ) در باره تجویز نکاح متعه است.

و خطبه عمر نیز مبنی بر تصدیق به این است که نکاح متعه در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله مشروع و تا آن هنگام در میان مسلمانان دایر بوده و خود او از نظر تصدی خلافت از آن نهی نموده و آنرا عمل نامشروع مقرر داشته است و بر حسب آنچه در کتاب درّ منثور نقل نموده در ضمن خطبه‌ای می‌گفت هر که بآن اقدام کند او را سنگسار «۱» خواهم نمود. از جمله اعتراضاتی که بر نکاح متعه شده آنستکه ارث و نفقه و طلاق و

(۱) کیفی در باره زنا کاری که همسر دائم در اختیار دارد سنگسار است نه هر زنا کاری

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۵

عدد «۱» که از جمله احکام نکاح دائم است در باره متعه جاری نیست.

یعنی زوجه متعه حق نفقه از شوهر خود ندارد و نیز از یکدیگر ارث نمیبیرند و پس از پایان مدت بدون طلاق از شوهر خود جدا میشود و نیز زیاده بر چهار متعه میتوان بهمسری خود در آورد.

پاسخ اعتراض آنستکه هر یک از ارث و نفقه و طلاق و عدد با وجود شرائطی از احکام نکاح دائم است و در صورت فقدان شرایط

از آن سلب میشود.

مثلا زوجه دائم در صورتی که تمکین نکند، و باطاعت شوهر نباشد مستحق نفقه نخواهد بود و چنانچه مرتد شود بدون طلاق از شوهر خود جدا شده و ارث نخواهد برد.

روایاتی که در باره نکاح متعه وارد است، اطلاق آیات ارث و طلاق را تقيید مینمایند. یعنی اینگونه احکام اختصاص بنکاح دائم خواهد داشت.

مثلا آیه «وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وُلْدٌ» در اثر ورود سنت در باره اینکه نکاح متعه سبب توارث از یکدیگر نیست مفاد آیه «وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ» اختصاص بزوجه دائم خواهد داشت و تقيید اطلاق و یا تخصیص عموم آیات قرآنی بواسطه سنت مانعی ندارد.

در صحیح مسلم از عطاء روایت شده که جابر بن عبد الله برای عمره بمکه آمد و ما بمنزل او رفتیم در آن مجلس سؤالاتی از او شد از جمله آنها از حکم متعه بود.

گفت در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله ما بوسیله متعه ازدواج می نمودیم و هم چنین در زمان ابی بکر تا اواخر زمان عمر. در کتاب سنن بیهقی از عبد الله بن عمر روایت شده که از وی حکم نکاح متعه سؤال شد گفت حرام است عمر بن خطاب چنانچه می فهمید کسی مرتکب شده او را سنگسار میکرد.

(۱) یعنی زیاده بر چهار همسر دائم جایز نیست.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۶

در کتاب اصابه روایت شده که سلمه بن امیه جمحی بانوئی بنام سلمی کنیز حکیم بن امیه اسلمی را بنکاح متعه در آورد و از وی فرزندی بوجود آمد سلمه آن نوزاد را انکار کرد عمر از جریان با خبر شد از این جهت از نکاح متعه نهی میکرد.

در کتاب درّ منثور بسندی از بیهقی روایت نموده، که رسول خدا صلی الله علیه و آله نهی فرمود از نکاح متعه و فقط برای کسانی جایز است که دسترسی بهمسر خود نداشته و هنگامی که آیات نکاح و طلاق و عدد و میراث نازل شد حکم جواز متعه نیز نسخ شد.

مفسر گوید آیه جواز نکاح متعه از سوره نساء است و آیات طلاق و ارث و عدد از آیات سوره بقره اند که قبل از سوره نساء نازل شده است.

و نیز آیات نکاح پیش از این آیه نازل شده و هرگز آیاتی که قبلا نازل شده است حکم متعه‌ئی را که هنوز تشریح نشده چگونه نسخ مینماید.

در کتاب درّ منثور روایت شده که از عبد الله بن عمر سؤال شد از حکم متعه گفت حرام است. بوی گفته شد که ابن عباس فتوی میدهد بجواز و باباحه آن عبد الله گفت پس چرا چنین فتوائی را در زمان عمر نمی گفت.

در کتاب صحیح مسلم از سلم القرئی روایت شده گفت از ابن عباس سؤال نمودم از حکم نکاح متعه آنرا تجویز نمود بوی گفتم عبد الله زیبر حرام میدانند ابن عباس فرمود از مادر عبد الله (دختر ابی بکر) سؤال نمائید.

سپس بنزد اسماء (مادر عبد الله زیبر) رفتیم او را بانوئی قوی بنیه و نابینا یافته از او پرسیدیم.

در پاسخ گفت: رسول اکرم صلی الله علیه و آله نکاح متعه را تجویز می نمود.

در کتاب محاضرات نقل شده که عبد الله زیبر ملامت می نمود عبد الله بن عباس را از اینکه فتوی بجواز نکاح متعه میدهد. ابن عباس در پاسخ گفت: از مادرت پرس که چگونه با پدرت زناشوئی داشت و چون سؤال نمود از مادرش گفت بوسیله انوار

درخشان، ج ۴، ص: ۲۷

نکاح متعه بوده است.

در کتاب کافی از زراره روایت شده که عبد الله بن عمیر لیثی حضور حضرت باقر علیه السلام شرفیاب شد. عرض کرد چه میفرمائید در باره نکاح متعه؟ حضرت فرمود:

آیات قرآن آنرا تجویز نموده و سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز آنرا حلال و جایز دانسته از این جهت تا روز قیامت جایز است.

ابن عمیر لیثی عرض کرد چگونه شما آنرا جایز میدانید در حالی که عمر آنرا حرام کرده است؟

حضرت فرمود تو بگفتار عمر باش و من نیز بسنت رسول صلی الله علیه و آله معتقد خواهم بود. عرض نمود پناه میبرم بپروردگار از اینکه فتوی باباحه چیزی بدهی که عمر آنرا حرام نموده است.

حضرت فرمود ممکن است در این باره بیکدیگر نفرین کنیم که حق سنت و گفتار رسول است و گفتار عمر باطل و بدعت است ابن عمیر گفت آیا رضایت داری که بستگان و دختر عموهای تو چنین کنند حضرت از او روی بگردانید.

در کافی نیز روایت شده که ابو حنیفه از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمود که در باره نکاح متعه چه میفرمائید. حضرت فرمود جایز است.

ابو حنیفه گفت: پس چگونه خویشان خود را بنکاح متعه امر نمی‌فرمائی؟

حضرت فرمود: هر کار جایزی را نباید بجا آورد هر یک از طبقات مردم قدر و منزلت و شأنی دارند.

ای ابو حنیفه چه میگوئی در باره آب انگور جوشیده عرض کرد حلال و و جایز است.

حضرت فرمود چگونه بستگان خود را امر نمی‌کنی که آب انگور جوشیده بفروشند و کسب کنند؟

ابو حنیفه گفت این اعتراض در برابر اعتراضی است که من نمودم.

و نیز در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که عبد الرحمن گفت شنیدم انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۸

که ابو حنیفه سؤال نمود از حضرت صادق علیه السلام که آیا نکاح متعه صحیح است؟

حضرت بوی فرمود آیه (فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً) را نخوانده‌ئی؟ عرض کرد: بخدا سوگند این نکته را متوجه نشده بودم.

و نیز در تفسیر عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که جابر بن عبد الله گفت گروهی از مسلمانان در یکی از جنگها در حضور رسول صلی الله علیه و آله بودند حضرت نکاح متعه را تجویز نمود و هرگز آنرا حرام نکرده است. علی علیه السلام نیز میفرمود چنانچه عمر از آن منع نمی‌کرد کسی مرتکب زنا نمیشد جز مردم شقی و بد سرشت.

در کتاب صحیح مسلم از جابر بن عبد الله روایت شده که گفت: بوسیله نکاح متعه ازدواج می‌نمودیم بعوض مقداری خرما و مانند آن چه در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و چه در زمان ابی بکر تا آنکه در زمان عمر چون عمرو بن حرث فرزند خود را که از متعه بود انکار نمود، سبب شد که عمر جدا از نکاح متعه منع کند.

در کتاب درّ منثور روایت شده که از ابن عباس سؤال شد از نکاح متعه که آیا جایز است؟ ابن عباس در پاسخ گفت: نه زنا است و نه نکاح.

راوی سؤال کرد. پس چیست؟ ابن عباس گفت متعه است و پس از پایان مدّت باید یک عده حیض نگهدارد و از یکدیگر نیز ارث نمیبرند.

«وَلَا جُنَاحَ» (۱) «عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرْضَوْنَ مِنْهُ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ».

بیان تسهیلی است که در نکاح متعه رعایت شده، که چنانچه مدت عقد و زناشویی سر آید و طرفین باز بادامه همزیستی تمایل داشته باشند میتوانند بار دیگر با تعیین اجرت و مدت بتجدید پیمان تراضی نمایند بدون اینکه هیچ قید و شرطی آنان را از همزیستی بازدارد.

بعضی مفسرین از اهل سنت نیز مفاد این جمله را تاکید در باره نکاح دائم

(۱) لا جناح یعنی انحراف از طریقه دین و فطرت نیست بلکه جایز است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۹

دانسته‌اند یعنی چنانچه تمام مهر بعهده زوج تعلق یابد میتوانند در مقدار و چگونگی پرداخت آن تراضی نمایند. ولی این نظر بر خلاف ظاهر است زیرا با تاکیدى که در آیات گذشته در باره اداء مهر شده این جمله تناسب ندارد. و نیز تراضی در باره اقدام بعملی است که وابسته بطرفین باشد مانند پیمان عقد و از آن جمله همزیستی است که با رضایت طرفین در باره مدت و اجرت بتجدید پیمان اقدام می‌نمایند.

و در باره مهر تعبیر بابراء میشود که زوجه مقداری از آنرا بشوهرش ببخشد و صرف نظر کند و یا حق مطالبه خود را ساقط نماید. و نیز کلمه «مَنْ بَعِدَ الْفَرِيضَةَ» ظاهر است در اینکه اجرت و مدت در قرار داد سابق بوده و از میان رفته است و پس از آن اقدام بتجدید نکاح نموده که با اجرت دیگر و تعیین مدت دیگر تراضی نمایند. «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا» بیان آنستکه جواز نکاح متعه بر وفق حکمت است.

چه آنکه پروردگار عالم است بمصالح مردم از این رو نیازهای همه جانبه طبقات را تدبیر نموده و نیروهای متضادی در نهاد آنان سپرده شده، بوسایلی تعدیل فرموده و احکام و برنامه‌ئی که انتظام معیشت طبقات را برای همیشه تضمین کند، تشریح فرموده و در دسترس آنان نهاده بطوریکه هر گونه نیازی برای بشر پیش بینی شده باشد و از نظر ابهام برنامه خطر گوشه و کنار اجتماعات اسلامی را تهدید ننماید.

از جمله طبقات نازل اجتماع نیز بتوانند با عفت نفس و آسایش خاطر از هرزه گرائی و طغیان پرهیزند و در سختی و تنگدستی غریزه جنسی و نیروی شهوت خود را بطور خردمندانه بر اساس پیمان بکار برده، و بسهولت ارضاء نمایند. و چنانچه در اثر آمیزش نیز فرزندی از آنان بوجود آید پدر و مادر بر اساس پیمان و فطرت انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۰ بشری عهده دار تربیت او خواهند بود.

زیرا تمایل جنسی پایه بقاء نسل و حساسترین لذایذ مادی و سکونت روانی است. چنانچه تسهیلاتی در باره آن نشود طبقات نازل مردم از پیمودن هدف بازمانده دچار نگرانی خاطر و هرزه گرائی خواهند شد. آنگاه عوائقی خواه ناخواه افراد را از سعی و کوشش بازمی‌دارد و اختلال نظم زندگی آنان را پی ریزی نموده فساد اخلاق و بیماریهای گوناگون نسل بشر را تهدید می‌نماید.

در کتاب کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت شده فرمود: چنانچه مدت نکاح متعه پایان یابد شوهر میتواند بار دیگر پیمان همزیستی را تجدید نموده بر اجرت بیفزاید و زوجه نیز مدت را تجدید نماید. ولی در باره شخص دیگر جایز نیست جز آنکه عده وی که دو حیض است پایان پذیرد.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۱

اشاره

وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكَحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فِتْيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرِ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنَ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۵)
يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذَيِّبَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سَبِيلَ الَّذِينَ مِنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۲۶) وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا (۲۷) يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا (۲۸)

خلاصه ص: ۳۱

هر که را قدرت و توانائی آن نباشد، که بانوی پارسای با ایمان را بهمسری خود اختیار کند پس از کنیزان با ایمان (که زر خرید مسلمانند) ازدواج کنید خدا آگاهتر است با ایمان شما و آنها و همه مومنان از مرد و زن عضو یکدیگر انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۲ هستید. پس با کنیزان با ایمان باذن سر پرست (و مالکش) بدون هیچ نگرانی خاطر ازدواج کنید و مهر آنها را بدهید. کنیزانی که پاکدامن باشند نه زنا کار و یا در نهران با یاری رابطه داشته باشند. کنیزان چنانچه اسلام آورند، و عمل زشتی از آنان سر زند نمی از عقوبت سایر زنان بر آنان اجراء میشود (پنجاه تازیانه). و جواز نکاح کنیزان در باره کسی است که بترسد از اینکه بمنافی عفت و آستانه خطر در آید و چنانچه صبر کنید تا قدرت مالی بیابید و زنی پارسا بهمسری اختیار کنید برای نظم زندگی شما بهتر است پروردگار بخشنده و مهربان است

۲۶.

خدا میخواهد بوسیله این احکام راه سعادت را برای جامعه بشر بیان کند و مردم را بآداب نیکو و اخلاق ستوده تربیت کند و بروش گذشتگان نیز خبر دهد، و بر شما از لطف و کرم ببخشاید. پروردگار بحقایق امور و حکمتها آگاه است

۲۷.

خدا میخواهد باین وسیله (بیان محرمات نکاح) شما را بسعادت سوق دهد و بسوی خود بپذیرد. ولی مردم بیگانه هوا پرست، میخواهند که شما مسلمانان را از راه حق و از رحمت پروردگار بازدارند

۲۸.

پروردگار باین وسیله میخواهد که پایه همسری و همزیستی را که آسایش و بقاء نوع بر آن استوار است، برای مسلمانان آسان گرداند.

زیرا افراد مرد و زن در برابر نیروی تولید و توالد ضعیف و زبون هستند

۲۹.

«وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكَحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فِتْيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ» «۱» از نظر اینکه ارضاء غریزه جنسی و بقاء نسل بشر وابسته باختیار همسر است در باره آن زیاده تسهیل شده که طبقه تهیدست از اجتماع نیز از تاسیس منزل و تشکیل خانواده و سر و سامان دادن بزندگی خود بی بهره نمانند.

(۱) (طولا) تمییز بمعنای قدرت مالی است (المحصنات) بانوان محترمه است (مما ملکت ایمانکم) کنایه از کنیزان و اسیران جنگی است. «فتیات» دختران و کنیزان است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۳

و چنانچه فرد مسلمان نتواند و قدرت مالی او اجازه ندهد که مهریه و هزینه طاقت فرسائی که برای تشکیل خانواده لازم است. آماده کند، و یا در اثر موانع دیگر نتواند بطور دائم برای زندگی خود همسری برگزیند، میتواند با کنیزک برادران مسلمان ازدواج کند و او را بهمسری خود برگزیند.

برای ترغیب طبقه تهیدست که بتوانند مهریه تزویج و وسایل ساده زندگی برای خود تهیه نمایند، و وسیله سکونت خاطر خود را فراهم سازند و در اثر فقر بمعرض خطر در نیایند، آیه نکاح با کنیزان را بنام تهیدستان تجویز نموده است.

و گر نه برای توانگران نیز جایز است و در صورتی که کنیزک مملوک خود او باشد، بدون عقد میتواند با او زناشوئی کند. «وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ» از جمله شرایط جواز نکاح آنستکه همسر باید مسلمان و معتقد باصول اسلام باشد از این جهت از آزادی مطلق و بدون قید در این امر مهم اجتماعی و خانوادگی کاسته است و تنها بدین وسیله طهارت و تناسب روحی و خلقی در تشکیل خانواده تامین میشود.

و از طرفی ایمان بهترین فضیلت بشر و دارای مراتب بیشمار است. از این رو جز پروردگار بر کنه و اسرار مردم هرگز آگاه نخواهد بود. بدین نظر دعوی اسلام و التزام کنیزک بوظایف دینی کافی است برای اینکه بتوان با او ازدواج نمود.

«بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ» هرگز فرد مسلمان نپندارد که چگونه میتوان با کنیزک که دارای خست طبع و پستی شأن و فرومایه است، ازدواج نمود و از آنها همسر اختیار کرد در صورتی که معاشرت و همزیستی سبب اختلاط خون و گوشت خواهد بود.

جمله «بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ» به این توهمات بی پایه پاسخ داده که کنیزان نیز از جمله افراد بشر و دارای شعور و اراده و معتقد باصول اسلام هستند هنگامی که فرد مسلمان باطفاء نایره و ارضاء غریزه نیازمند باشد، هرگز نباید از اختیار همسر و تشکیل خانواده خودداری کند و خود را بخطر افکند. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۴

«فَأَنكِحُوهُنَّ بِأَذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (۱) در باره نکاح کنیزان شرط است که باذن و اجازه سرپرست آنان باشد و تعبیر بکلمه اهل بمناسبت آنستکه مهریه نیز از منافع او محسوبست و سرپرست وی باید داده شود.

«مُحْصِنَاتٍ غَيْرِ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ» (۲) در باره خوی کنیزک و عفت طبع او باید کاملاً بررسی نمود که دامن عفت او آلوده نشده و رفتار او ننگ آور نباشد.

«فَإِذَا أَحْصِنَّ» (۳) فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصِنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ»

چنانچه کنیزک مسلمان بسوء اختیار خود اقدام بعمل شیع کند کیفر او پنجاه تازیانه و نصف عقوبت سایر بانوان میباشد. گروهی از خوارج از جمله «نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصِنَاتِ» استفاده نموده‌اند که سنگسار در اسلام تشریح نشده زیرا قابل تنصیف نیست. و در آیات قرآنی نامی نیز از آن برده نشده.

و آیه قرینه آنستکه عقوبت بانوان شوهر دار نیز که مرتکب زنا شوند یکصد تازیانه است مانند بانوان بی شوهر.

این نظر صحیح نیست زیرا اجراء عقوبت سنگسار در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله از وقایع تاریخی است.

و بر حسب روایات عامه و خاصه مکرر در باره زنا کاران اجراء شده است.

(۱) (آتوهم) بیان حکم وضعی است که مهریه بنام اجرت بعهد شوهر است.

(بالمعروف) بروش عقلاء باشد.

(۲) محصنات بهیئت فاعل کنیز با عفت و پاکدامن است «غَيْرِ مُسَافِحَاتٍ» یعنی متهم بزنا و ننگین نباشد «وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ» و نیز در نهان متهم برفتار زشت نباشد.

(۳) «فَإِذَا أَحْصِنَّ» فتح همزه یعنی چنانچه اسلام را بپذیرند و در حریم اسلام باشند

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۵

از جمله آنها در باره ما عز بن مالک اسلمی است.

در کتاب وسائل روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمود شخصی حضور رسول صلی الله علیه و آله بنام ما عزین مالک اسلمی آمده بعمل زشت خود اقرار کرد حضرت از او رو بگردانید او از طرف دیگر متوجه شده بار دیگر اقرار نموده باز حضرت از او رو بگردانید باز از طرف دیگر آمده بار سوم اقرار کرده گفت عقوبت در دنیا بر من آسانتر است از آتش دوزخ.

حضرت بحاضرین فرمود مگر که این شخص دیوانه شده عرض کردند نه مشاعر او صحیح است بار چهارم اقرار کرد.

حضرت فرمود او را سنگسار کنند برای اجراء آن مردم گودالی کنند چون سنگ از همه جانب بر بدن او آمد فرار کرد زبیر بن عوام استخوانی بر او پرتاب کرد مردم او را دستگیر نموده کشتند برسول اکرم جریان عرض شد.

حضرت فرمود چرا او را رها نکردید؟ زیرا خود او اقرار کرده بود و چنانچه گناه خود را پنهان میکرد توبه و پشیمان میشد برای او بهتر بود.

مفسر گوید از نهی حضرت استفاده میشود زنا کاری که فرار نموده فرار او از عقوبت بمنزله انکار عملی است و عقوبت از او رفع میشود.

«ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنْتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ» «۱».

جواز نکاح کنیزک و همزیستی با او بمنظور رفاه حال کسی است که از فوران نیروی جنسی بخطر افتاده و مقاومت و پایداری خود را در برابر سر کشی آن از دست داده و از تهیدستی چاره‌ای جز فرونشاندن و همزیستی با کنیزکی نمکین نمی‌بیند در این صورت بحکم ضرورت واجب میشود ولی باز چنانچه صبر پیشه کند، و از همسری با او خودداری نماید گرچه اختیار همسر بوسیله نکاح متعه باشد بهتر است.

(۱) (خشی) بمعنای بیم و هراس است (العنت) یعنی نیروی صبر پایان پذیرد و خطر گریبانگیر او شود.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۶

زیرا کنیزان با اینکه بنکاح دائم بهمسری کسی در آیند باز مالک میتواند در هر حال خدماتی بآنها رجوع نماید و چنانچه بسفر رود، بهمراه خود او را برای خدمت ببرد.

خلاصه زوجه و همسری را اختیار نموده که بفرمان دیگری است جز در صورتی که مالک همه گونه حقوق خود را بشوهر او واگذار کند.

در حدیث رسیده است نکاح بانوان صلاح و آسایش زندگی است و همزیستی کنیزان گرفتاری و خواری است.

«وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» از جمله رحمت پروردگار در باره مسلمانان گسترش وسائل همزیستی و بکار بردن غریزه جنسی است که با رعایت عفت و پاکدامنی تامین شود و در اجتماعات اسلامی فردی که این نیرو در او تقویت یافته مقاومت خود را از دست ندهد و بخطر اخلاقی و بیماری و فساد نسل دچار نشود.

«بُرِيدُ اللَّهِ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سَبِيلَ» «۱» «الدِّينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ» نواقصی که دیانت‌های آسمانی در باره رابطه نژادی و زناشویی در برداشته دین اسلام آنها را رفع نموده و تکمیل کرده است زیرا دیانت‌های آسمانی بمنظور تعلیم و تربیت بمناسبت رشد فکری بشر آن روز بوده است.

مثلا برنامه زناشویی و همزیستی در نخستین دوره بشر بسیار محدود بوده و تنها رابطه نسبی طبقه اول در آن رعایت شده است.

در دین توریه و انجیل مختصر گسترش یافت ولی بطور کامل بیان نشده و بموقع اجراء گذارده نشده است. برنامه اسلام مصالح همه جانبه و نیازهای بشر را تامین نموده و کوچکترین موردی را از نظر دور نداشته است. از جمله خویشاوندی و اختلاط خون را در مورد تناسل رعایت نموده و بطور

(۱) (سنن) جمع سنت بمعنای روش همزیستی و تشکیل خانواده است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۷

مشروح فطرت بشر را بنکات و اسرار آن رهبری نموده است.

مثلاً شیر آشامیدن کودک از پستان دایه بحکم خرد و فطرت سبب اختلاط خون و گوشت و پیوستگی جوارح افراد آن خانواده میشود.

برنامه دیانت‌های گذشته چنین رابطه و آمیختگی را رعایت ننموده و فرزند رضاعی میتوانست با دایه و خواهر رضاعی خود ازدواج کند و آنان را بهمسری اختیار نماید.

از جمله نکاح متعه در باره بکار بردن نیروی جنسی تسهیلی است که اسلام پیشنهاد نموده و سدی است که در سر راه افراد مبتذل نهاده که جامعه را از انحراف و خطر بیماریها و فناء نسل ایمن بدارد.

«وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» پروردگار بر حسب حکمت دین اسلام را از هر لحاظ تکمیل نموده که نیازهای مردم پاسخ دهد و از نظر تعلیم و تربیت بشر را باوج کمال برساند.

یگانه برنامه‌ئی که در جامعه بشر حکومت کند و از هر خلل و ابهام ایمن باشد همانا دین اسلام است.

«وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ» (۱) اراده پروردگار بمناسبت مقام عبارت از تشریح محرمات نسبی و سببی و برنامه انتظام نسل بشری است که باسرار فطرت رهبری نموده، و شالوده بدنی و روانی مسلمانان را پی ریزی مینماید.

«وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا» (۲)

(۱) «يَتُوبَ عَلَيْكُمْ» یعنی جامعه اسلام را رهبری نموده و بسعادت سوق میدهد.

(۲) (میلا- عظیما) یعنی از طریقه فطرت و عفت منحرف شده و در آستانه زنا در آئید که سبب فساد اجتماع و اختلال نسل میشود. [.....]

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۸

یگانگان (۱) که از نیروی جنسی خدا داده جز هوسرانی نظری ندارند باین نکات فطرت توجه ننموده و با محارم و بستگان خود ازدواج مینمایند در نتیجه زندگی آنان بر محور بی‌بند و باری و ارضاء تمایلات جنسی دور میزند.

مسلمانان را نیز ترغیب می‌کنند که بوسیله معاشرت بی‌بند و بار و بی‌قید شوند و منافیات عفت و رابطه نامشروع در آنان شیوع یابد و تأثیر بسزائی نیز در اختلال زندگی آنان خواهد داشت.

«يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا» آیه در مقام امتنان بجامعه اسلام است که غرض از بیان محرمات نکاح خویشان آنستکه شالوده جسمانی و روانی افراد مسلمان با طهارت مولد و پاکیزگی نسل پی ریزی شود که در نیروی بدنی و سعادت افراد و صفاء خلق تأثیر بسزائی خواهد داشت.

نیروی جنسی جزء غریزه انسان و بقاء نوع نیز بر آن استوار است و ضمن رشد جسمانی افراد نیروی شهوت در آنان سهم بیشتری خواهد داشت از این رو مردم باقتضاء طبع بجز ارضاء غریزه و اطفاء این نائره حقیقتی را درک نمی‌کنند.

و در آیه ضعف نیروی خرد را در برابر این نیرو بافرااد بشر نسبت داده از نظر اینکه هر چه مردم بر حسب طبع و رشد بدنی از نیروی شهوت تقویت نمایند، از مقاومت نیروی خرد کاسته شده تا آنجا که بر نیروها و اندیشه غلبه یابد، در این هنگام چنانچه وسیله مشروع توسعه نداشته باشد ناگزیر زمام اختیار را بدست

(۱) مجوس مانند نخستین دوره بشر ازدواج با خواهر صلبی و نیز نکاح دختر برادر و دختر خواهر را تجویز مینمایند.

یهود نیز جواز نکاح خواهر را بتوریه نسبت میدهند (تفسیر مقتنیات الدرر).

گروهی از مجوس نکاح دختر برادر را قیاس بدختر عمه نموده گفته‌اند همانطور که نکاح دختر عمه جایز است ازدواج با دختر برادر و یا دختر خواهر نیز جایز خواهد بود.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۹

می‌گیرد و باستانه خطر در خواهد آمد.

دین اسلام بلحاظ اینکه برنامه‌ئی است که بتناسب افکار مردم باید برای همیشه در جامعه بشریت حکومت کند، در باره این مرز خطر نیز تسهیلاتی قائل شده و آنچه حرج ایجاب کند و یا افراد را از پیمودن راه سعادت بازدارد که هرگز اضطراب‌گرینانگیر کسی نشود، نکاح متعه را تجویز نموده و ازدواج با کنیزان را تنفیذ فرموده که طبقات مردم بسهولت بتوانند بزنگ خطر از این نیرو با وسایل مشروع پاسخ داده و خواسته آنها بر آورند.

بخصوص برای طبقه تهیدست که از بسیاری از لذائذ بی‌بهره‌اند و در گوشه و کنار اجتماع زندگی مینمایند، بتوانند بدون تکلف، با هزینه ساده خانواده‌ئی تشکیل داده مانند توانگران از این نعمت همزیستی که سر آمد لذت‌های احساسی است برخوردار شوند.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۰

[سوره النساء (۴): آیات ۲۹ تا ۳۰] ... ص: ۴۰

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا
(۲۹) وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا (۳۰)

خلاصه ص: ۴۰

ای اهل ایمان مال و کالای یکدیگر را باطل (کلاهبرداری) مانند ربا خواری و قمار) تصرف نکنید بلکه بوسیله داد و ستد و مانند آن که از روی رضا و خرد است بتصرف در آورید و نیز خود و دیگری را بخطر و هلاکت نیفکنید پروردگار بهمه شما مهربان است و هرگز بظلم در باره یکدیگر چه در امور مالی و یا بدنی راضی نیست (۲۹).

و هر کس چنین کند و یعنی وسیله خردمندانه (باطل بر مال مردم دست یابد و یا جان خود و یا دیگری را بخطر افکند او را به آتش دوزخ در آوریم و انتقام از ستمگران برای پروردگار توانا سهل و آسان است (۳۰).

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۱

شرح ص: ۴۱

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ» اکل بمعنای خوردن و بقربینه کنایه از تصرف و استیلاء بر مال است که آنرا بخود اختصاص دهد و دیگران نتوانند در آن تصرف نمایند.

و مفاد (لا تَأْكُلُوا) بطلان هر گونه تصرف در اموال است که بغیر طریق عقلانی انجام یابد.

این آیه حدود تصرف در اموال و کالا را بیان نموده است بلحاظ اینکه مورد نیاز مردم و انتظام زندگی بر آنها استوار است اموال ارتباط بعموم مردم دارد گرچه بجهتی بشخص مالک تعلق یابد ولی نمیتواند آن مال را تفریط نموده و به هدر دهد. زیرا حق اجتماع را تضییع نموده است.

جمله «أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم» همه اموال و کالا را بعموم مردم نسبت داده و در دسترس همه قرار میگیرد و نمیتوان بوسایلی که سبب اختلال نظم زندگی است در آنها تصرف نمود و بخود اختصاص داد مثلاً بوسیله کلاهبرداری و ربا خواری نمیتوان بر مالی استیلاء یافت و آیه آنرا تصرف باطل و سبب اختلال زندگی و اختلاف طبقاتی معرفی نموده است.

«إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» بلکه باید بدست آوردن اموال و کالا بوسیله عقلانی باشد که سبب انتظام زندگی و تعاون بیکدیگر است مانند تجارت و داد و ستد که بر مبنای رضایت دو طرف است بر مالی دست یابند و بتصرف خود در آورند.

و جمله «إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً» استثناء منقطع است از جمله لا تاکلوا یعنی تجارت و داد و ستد و سایر معاملات که طریق عقلانی است از جمله وسایل باطل مانند کلاهبرداری و ربا خواری و قمار نیست. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۲

«وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» بیان حکم خرد است که هرگز شخص عاقل نباید خود را بمعرض خطر در آورد و بهلاکت افکند و یا بدیگری خطری وارد کند که بقتل او منتهی شود.

آیه از نظر اهتمام بوحدهت عقیده و مرام دینی هر یک از مسلمانان را عضوی از اجتماع معرفی نموده که از آنها جامعه اسلامی تشکیل میشود از این رو چنانچه فرد مسلمان خود را بخطر افکند و یا بر دیگری خیانت وارد کند اجتماعی را بهلاکت افکند است. «إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» دستور انتظام امور مالی است که بطور کلی اموال بطریق عقلانی باید در دسترس عموم قرار گیرد هم چنین مراقبت هر یک از افراد در رفتار و گفتار که خود را از خطر ایمن بدارد و دیگری را نیز بهلاکت نیفکند نمونه‌ئی از رحمت پروردگار است که انتظام جامعه اسلامی بر رعایت این دستور استوار خواهد بود.

«وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عِدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيْهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا» آیه مبنی بر تهدید است هر فرد مسلمان که اموال دیگران را بطریق باطل بدست آورد اجتماعی را تهدید نموده و بفساد و اختلاف سوق داده است و یا بطور عمد خود و یا مسلمانی را بخطر افکند او را بآتش دوزخ عقوبت خواهیم نمود آشکار نمودن سیرت چنین جنایتکاری بلکه هر امر ممکن در برابر قدرت بی‌نهایت پروردگار بس ناچیز است.

چنانکه از رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رسیده است که ضرر رسانیدن بمسلمانان حرام است خون و مال و عرض مسلمان محترم است و هرگز تصرف در اموال مردم جایز نیست جز بطیب خاطر آنان.

در تفسیر عیاشی روایت شده که راوی نزد حضرت صادق علیه السّلام بود شخصی سؤال نمود از مفاد آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ» حضرت فرمود مراد از باطل قمار است و مفاد جمله «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» آنستکه انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۳

شخص مسلمان چنانچه با بت پرستان ستیز نموده و بتنهائی بر منزل آنان وارد شده آنگاه کشته شود آیه از آن نهی نموده است. و نیز در تفسیر عیاشی بسندی از حسن بن زید از حضرت سجاد از حضرت علی بن ابی طالب علیهما السّلام روایت شده حضرت فرمود از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رسیده است سؤال نمود چنانچه تخته جیره‌ئی بدست شکسته نهاده شود چگونه باید وضوء گرفت و چنانچه جنابت بر او رخ دهد چگونه غسل کند.

حضرت فرمود کافی است هنگام غسل و وضوء بر آن عضو مسح کند و آیه و لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ را قرائت نمود. در کتاب فقیه روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمود کسی که باختیار انتحار نموده خود کشی کند در دوزخ برای همیشه عقوبت خواهد شد.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۴

[سوره النساء (۴): آیه ۳۱] ص: ۴۴

اشاره

إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا (۳۱)

خلاصه ص: ۴۴

چنانکه از گناهان بزرگ که اکیدا از آنها نهی شده است برای همیشه دوری و اجتناب کنید از گناهان کوچک شما در گذریم و آنها را بحساب نیاوریم شما را در دو عالم بمقامی نیکو رسانیم (۳۱)

شرح ص: ۴۴

«إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» اجتناب بمعنای کناره گیری از عملی است که بان قدرت دارد گرچه در دسترس او نباشد.

«کبائر» جمع کبیره یعنی گناهان بزرگ که در آن باره تهدید شده است مقابل گناهان کوچک و عنوان بزرگی و کوچکی هر دو معنای اضافی است که بقیاس بیکدیگر گناه بزرگ و کوچک گفته میشود ولی نسبت بساحت پروردگار هر گونه مخالفت گناه بزرگ شمرده میشود. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۵

«مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ» جمله موصول و صله بهیئت مجهول عبارت از گناهان بزرگ است که در آیات و روایات از آنها منع شده و مرتکب آنها مورد تهدید قرار گرفته است.

«نُكَفِّرْ عَنْكُمْ» از آنست کفران بمعنای ستر مانند کفاره که سبب تدارک و آمرزش گناه و صفای روان میشود.

«سَيِّئَاتِكُمْ» جمع سیئه بمعنای گناهان کوچک است که در باره آنها تهدید بعقوبت نشده است.

آیه مبنی بر امتنان باهل ایمان است که هر که در برابر گناهان بزرگ برای همیشه خودداری نماید و استقامت ورزد در اثر نیروی تقوی پروردگار بفضل خود از گناهان کوچک او در گذرد و آنها را بحساب نیاورد.

هم چنانکه بر حسب آیه «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ۚ ۲۷-۳» توبه و پشیمانی خاطر از گناه بزرگ یعنی آتش حسرت درونی سبب میشود که پروردگار بفضل خود بهمان آتش روانی اکتفاء فرماید و از گناه بزرگ او صرف نظر نموده و هرگز نامی از آن نبرد.

خلاصه همانطور که توبه و آتش روانی و پشیمانی از گناه بزرگ تیره گی قلب را بر طرف مینماید و بر روان انسانی صفاء می بخشد هم چنین نیروی اجتناب از گناهان بزرگ تیرگی و غبار از گناهان کوچک که بر آینه دل نشسته آنرا بر طرف نموده و روان انسانی را صفاء می بخشد.

و نیز بر حسب آیه «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ هُوَ ۱۱۸) مداومت بآداء وظایف دینی و التزام بکارهای نیک گناهان کوچک را که مرتکب شده محو و نابود می‌کند و تیرگی که از ارتکاب آنها بر صفحه قلب پدید آورده زائل مینماید.

«وَنُدْخِلْكُمْ مَدْخَلًا كَرِيمًا» نیروی (ملکه) اجتناب از گناهان انسانی را در این جهان دارای فضیلت و مقامی بلند مینماید و در رستخیز نیز بقرب رحمت پروردگار میرساند و از نعمتهای انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۶

جاوید برخوردار خواهد شد.

در کتاب فقیه از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود گناهان بزرگ عبارتند از آنچه پروردگار تهدید بآتش نموده است. در کتاب ثواب الاعمال شیخ صدوق از حضرت صادق علیه السلام روایت شده هر مؤمنی از گناهان بزرگ که پروردگار بآنها تهدید بعقوبت فرموده پرهیز کند پروردگار گناهان کوچک او را بیامرزد و بنعمتهای جاوید او را متنعم فرماید.

گناهان بزرگ هفتگانه عبارتند:

(۱) قتل نفس محترم (۲) عقوق والدین (۳) ربا خواری (۴) ارتداد و از دین اسلام برگشتن (۵) بزن شوهر دار بهتان و نسبت ناروا دادن (۶) خوردن مال یتیم (۷) فرار از صحنه جنگ بر حسب آیات قرآنی و روایات اهل بیت طهارت علیهم السلام تعداد گناهان کبیره بسیار است و در باره بعضی از آنها در آیات قرآنی تهدید بعقوبت شده است.

سعید بن جبیر نقل نموده که شخصی از ابن عباس سؤال کرد از تعداد گناهان کبیره که آیا هفت است ابن عباس گفت گناهان بزرگ بهفتصد نزدیکتر است تا بهفت گناه جز آنکه با توبه و پشیمانی گناه کبیره‌ئی نیست و با اصرار بگناه هرگز کوچک شمرده نمیشود.

بر حسب عقوبتی که برای هر یک از گناهان مقرر شده استفاده میشود که دارای مراتب بسیارند که سختتر از همه شرک بساحت پروردگار و کفر و انکار دین اسلام و دیگر قتل نفس محترم است که سبب خلود در شقاوت خواهد بود و سایر گناهان بزرگ نیز باختلاف سبب استحقاق عقوبت هستند.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۷

[سوره النساء (۴): آیات ۳۲ تا ۳۵] ص: ۴۷

اشاره

وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (۳۲) وَ لِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِي مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ الَّذِينَ عَقَدْتُمْ أَيْمَانُكُمْ فَأَتَوْهُمْ نَصِيبُهُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا (۳۳) الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ أَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا (۳۴) وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا (۳۵)

خلاصه ص: ۴۷

هرگز در باره نعمتی که پروردگار بدیگری ارزانی داشته آرزوی بیهوده نکنید (اموریکه موهبت خدائی است) و حسد نورزیده، و هر که از مرد و زن آنچه را کسب کند بهرمنند میشود و از فضل خدا هر چه بخواهید مسئلت نمائید انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۸

اجابت میفرماید زیرا بهمه چیز و بهر پدیده‌ای احاطه دارد (۳۲).

برای هر متوفی وارثی قرار داده‌ایم از آنچه فرزندان و خویشان نزدیک و همسران از ترکه بجا گذارده‌اند (ترتیب تقدّم وراثت و مقدار ارث هر یک را بیان نموده‌ایم) و سهم ارث هر یک را بدهید که پروردگار بر هر چیز گواه است (۳۳)

مردان را بر بانوان تسلط و حق سرپرستی است در اثر برتری و تدبیر که خدا بمردان بر زنان ارزانی فرموده است و نیز بواسطه آنکه مردان از احوال خود بهمسران اتفاق می‌کنند پس بانوان شایسته مطیع بوده و در غیبت شوهران خود حافظ حقوق و اموال آنان هستند و هر چه را که خدا بحفظ آن امر فرموده است همسرانی که از مخالفت و نافرمانی آنان بیمناک هستید نخست آنها را موعظه کنید اگر مطیع نشدند در بستر از آنها رو بگردانید چنانچه باز مطیع و فرمانبر نشدند آنها را بوسیله زدن تادیب کنید چنانچه اطاعت کردند دیگر بر آنها حق هیچ گونه ستم ندارید پروردگار عظیم الشان است و از ستمگران انتقام خواهد گرفت (۳۴)

چنانچه بیم آن دارید که اختلاف سخت میان شوهر و همسرش پدید آید از خویشان مرد و نیز از بستگان زن داوری برگزینید چنانچه مقصود آنان اصلاح باشد خدا آنها را با یکدیگر وفق بخشد نیز ترا پروردگار بهمه چیز عالم و از اسرار آگاه است (۳۶).

شرح ... ص: ۴۸

«وَلَا تَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ».

تمنی حالت روانی و عبارت از آرزوی داشتن مزیتی است که دیگری واجد آنست.

آیه مبنی بر دستور اخلاقی و پرهیز از این خوی ناپسند است که افراد مسلمان نباید مزیتی که دیگری بجهتی چه بر حسب خلقت و یا در اثر سعی و کوشش واجد انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۹

آن شده تمنّیا و آرزو کند که ای کاش آن نعمت و مزیت را واجد بوده با اینکه میداند که هرگز آرزوی او بر آورده نمیشود و نتیجه‌ئی نخواهد داشت.

نهی آیه بلحاظ آنستکه تمنّی و آرزوی بیهوده سبب نگرانی خاطر و تشوّت فکر است و چه بسا افزایش یابد و بصورت حسد و نیز شک در آید و بدشمنی و فساد منتهی گردد.

«مَا فَضَّلَ اللَّهُ».

هر گونه فضیلت و مزیت که افراد بشر دارند پروردگار نسبت داده شده چه آن مزیت بر حسب خلقت باشد مانند قدرت و نیروی روانی و بدنی که نوع مردان بر بانوان دارند و یا از اثر آن باشد مانند زیادی سهم ارث مردان که آن نیز در اثر تفاوت موهبت آفرینش است و چه آن مزیت که در اثر سعی و کوشش بدست آید مانند نیروی صنعت و حرفه و ثروت و شهرت و ریاست در اجتماع که هر یک بموقع خود نعمت و از جمله بهره‌های زندگی است که پروردگار بر حسب حکمت در مورد سعی و کوشش و تناسب روانی بیعضی از افراد ارزانی میفرماید.

«بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ».

برای تسلیت خاطر مردم هر یک از مسلمانان را بعض اجتماع معرفی نموده و هر یک را بمنزله عضوی در تشکیل هیئت جامعه اسلامی قرار داده و بر حسب نظام جهان ناگزیر افراد در مزایای اخلاقی و روانی و موهبت‌های زندگی تفاوت خواهند داشت و چنانچه اساس جهان بر تحوّل و تکامل نباشد نقض غرض است.

«لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا».

اكتساب بمعنای بهره و مزیتی است که انسان در زندگی برخوردار می‌شود.

پروردگار بر حسب حکمت کامله آفریده‌های جهان را بهم آمیخته و زوج قرار داده و در اثر فعل و انفعال همواره اجزاء جهان در

تحوّل و تبدّل هستند و بدین وسیله نظم جهان پایدار می‌ماند از جمله نوع بشر را از دو نیروی ذکورت و انوثة قرار داده است ناگزیر لازمه هر یک از آندو نیرو چه بر حسب خلقت یعنی نیروی روانی انوار درخشان، ج ۴، ص: ۵۰ و جسمانی و چه بر حسب آثار طبیعی و اجتماعی آن متفاوت است.

از این رو مردان چه از نظر موهبت آفرینش و یا در اثر سعی و کوشش بهره و نصیبی خواهند داشت هم چنین بانوان دارای ارگانسیم حیاتی و آثار و لوازم دیگری میباشند پس نظم زندگی بشر بر محور این دو نوع ارگانسیم استوار است. از جمله آثار آن تفاوت در سهم ارث مردان با بانوان است و نیز نفقه و هزینه زوجه بعهد شوهراو است. از این رو هرگز خردمند نباید بر مزیت‌های زندگی و بهره‌هایی که نصیب دیگران شده حسرت ببرد و تمنا و آرزوی بیهوده نماید. «وَسْئَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ».

بلکه باید از وسایل طبیعی که پروردگار در دسترس عموم برایگان نهاده است استمداد جوید و در باره حاجت و خواسته خود سعی و کوشش نموده با اعتماد بنیروی غیبی از پروردگار مسئلت کند چنانچه خواسته بصلاح او باشد از فضل خود او را بهره‌مند فرماید و حاجت او را و زیاده برآورد.

«إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» نظم جهان نمونه‌ئی از احاطه پروردگار بنیازهای هر پدیده‌ئی است و بر حسب حکمت پاره‌ئی از موهبت‌های بیشمار خود را بر افراد ارزانی فرموده است. «وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَالدِّينَ عَقَدْتُمْ فَأَيُّكُمْ فَآتَوْهُمْ نَصِيْبَهُمْ» (۱) «موالی» جمع مولی صفت مشبّه بمعنای ولی و سرپرست و عبارت از وارث اموال و ترکه متوفی است.

(۱) «لكل» تنوین عوض از کلمه واحد منکم است «الاقربون» یعنی نزدیکترین خویشان نسبی بمتوفی «الدین عقدت ایمانکم» یعنی با کسیکه پیمان زناشوئی و همزیستی بسته‌اید.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۵۱

آیه در مقام امتنان است که احکام ارث در اسلام همه فرضها را در بر دارد و هرگز موردی را نادیده نگرفته است. زیرا هر متوفی چنانچه پدر و یا مادر باشد فرزندان و یا نواده‌ای بجا نهاده که بر متروکات آنان ولایت داشته و ارث آنها خواهند بود. و در صورتی که فرزند نداشته‌لا- محاله طبقه دوم و یا سوم نسبی و یا فرزندان آنها که اقرب و نزدیکتر بمتوفی هستند وارث او خواهند بود.

هم چنین طبقه وارث سببی که بوسیله عقد ازدواج رابطه همسری با یکدیگر برقرار نموده هر یک سهم خود را از ترکه همسر خود میبرد.

بالاخره موردی نیست که حکم اموال و ترکه متوفی بلامتکلیف بماند در این صورت بهر یک از ورثه سهمی که در آیات تعیین شده باید بپردازند و سهم هر یک از ورثه نسبی و یا سببی بطور حکم و تغییر پذیر نیست یعنی قبول و یا ردّ وارث نیز در آن تأثیری نخواهد داشت.

در ذیل آیه پروردگار صفت احاطه خود را یادآوری فرموده که هرگز پدیده و یا عملی از او پنهان نخواهد بود. الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ بَيَانِ آنستکه پروردگار نوع مردان را از لحاظ موهبت آفرینش برتری داده و نیروی تعقل و تدبیر را بانان زیاده بر نوع بانوان ارزانی فرموده است یعنی مردان چه از لحاظ نیروی عاقله و چه از نظر قوای جسمانی از بانوان نیرومندترند و در اثر این مزیت است که وظائف مردان بطور کلی از لحاظ مصالح اجتماع زیاده است. زیرا بیشتر ثروت و نیروی اقتصاد را در اختیار دارند و با بکار بردن حرفه و قدرت اختراع و تولید ثروت بحکم فطرت تأمین

احتیاجات عمومی بعهده آنان نهاده شده است.

مثلا از وظایفی که تنها مردان میتوانند عهده‌دار شوند دفاع از خطر عمومی است که چنانچه بلاد مسلمانان مورد تهدید قرار بگیرد چون دفاع از دشمن وابسته انوار درخشان، ج ۴، ص: ۵۲

بقدرت جسمانی و نیروی تدبیر است بحکم فطرت این وظیفه را مردان باید انجام دهند.

هم چنین تهیه وسایل دفاعی که آن نیز نیازمند تدبیر و بذل مال است بجز مردان نمیتواند عهده دار شوند. «وَمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ».

از جمله ارگانیک حیاتی از ذکورت تشکیل خانواده و تدبیر آسایش یعنی نیروی زندگی است که همسری را اختیار نموده صدق و کابین او را پردازد و وسایل زندگی اعضای خانواده را تأمین نماید.

زوجه نیز بر حسب نیروی پذیرش که در نهاد او است پیمان همزیستی و سرپرستی شوهر خود را می‌پذیرد که رضایت او را جلب نموده و بتدبیر و زناشویی وی بزنگی ادامه دهد. «فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ».

اوصاف بانوان که همزیستی و عضویت خانوادگی را پذیرفته‌اند است که درستکار و خود را بصلاح آراسته و همواره خشنودی شوهر را جلب نمایند و وظایف شوهر داری مانند رنج حمل و زایش را متحمل شوند و با ضربان قلب مهر خود را در روان فرزند بودیعت گذارند و با رغبت و محبت تربیت کودکان را بعهده بگیرند و در غیاب شوهرش اموال و عرض او را از خیانت اجنبی حفظ کند و اسرار خانواده را پنهان بدارد و همواره در کفالت و مهر شوهر خود بسر ببرد و نسبت بشیر دادن طفل نوزاد و یا خدمت در خانه و امثال آن آزاد هستند نمیتوان آنان را اجبار کرد.

هم چنین از جهات دیگر حریت دارند چه نسبت بتصرف در اموال خود و یا صنعت و حرفه مشروعی که دارند بکار ببرند بطوریکه با حقوق شوهر مزاحمت نداشته باشد.

در کتاب کافی از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام روایت شده که فرمود جهاد المرئیه حسن التبعل بهترین رفتار بانوان که مانند جهاد با دشمن در صحنه جنگ انوار درخشان، ج ۴، ص: ۵۳

شمرده شده است که نیکو شوهر داری کنند.

«وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا» (۱) بیان کیفر همسرانی است که در مقام عصیان و تضييع حقوق شوهر خود بر آیند.

در آغاز تمرد آنها را موعظه نموده پند دهند شاید از رفتار ناپسند خود پشیمان شوند و چنانچه زیاده در مقام عصیان بر آیند با اظهار نفرت آنان را تأدیب نموده در بستر از آنها رو بگردانند.

اگر آن نیز سودی نداشت آنها را آزار داده تأدیب نمایند.

چنانچه در اثر پند و یا تهدید از تمرد منصرف شده در مقام اطاعت بر آیند آنگاه برای نافرمانی گذشته نباید آنان را آزرده خاطر نمود.

«إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا» یادآوری ساحت کبریائی مبنی بر تهدید است که بمختصر خطائی که از همسران سر زده مؤاخذه نمایند و بر آنان ستم روا ندارند.

«وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْتِعُوا حَكْمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكْمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا».

چنانچه اختلاف دو همسر سبب کدورت خاطر از یکدیگر شده نتواند راه صلح و سازش پیش گیرند و ماده اختلاف را رفع نمایند.

هر یک از آندو بعض از خویشان خود را که بخصوصیات زندگی طرفین کاملا آشنا بوده یک نفر حکم تعیین کنند و ماده نزاع را

بررسی نموده راه حلی که بنظر آنان میرسد پیشنهاد نمایند.

(۱) «نشوز» بمعنای تمرد و مخالفت است «فعضوهن» مصدر آن موعظه است «اهجرهن» یعنی از آنان رو بگردانند «مضاجع» بستر و خوابگاه است «فَلَا تَبْغُوا عَلَیْهِنَّ» یعنی بر آنان ستم نکنید.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۵۴

چنانچه منظور آندو همسر از ارجاع بحکم اصلاح و رفع اختلاف باشد پروردگار نیز دل‌های آندو را بیکدیگر وفق دهد و التیام بخشد و در اثر خیر اندیشی راه حلی که پیشنهاد نموده بپذیرند آنگاه با محبت و صفاء بهمزیستی ادامه دهند.

و چنانچه نظر حکم آن باشد که نفرت طبع و تباین خوی آندو چاره پذیر نیست نظر خود را بتفرقه اعلام مینمایند.

در آیه صورت تفرقه را نظر به این که مبعوض است تصریح ننموده و نیز موافقت و التیام آندو را پروردگار نسبت داده و تدبیر حکم را نادیده گرفته و بسبب حقیقتی که خواست پروردگار است نسبت داده است.

«إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا» علم و احاطه پروردگار را برازهای مردم یادآوری نموده که اختلاف دو همسر که خون آنان آمیخته بهم است در اثر پیش آمدهای ناگوار است که اشخاص خیر اندیش باسانی میتوانند بآنها پی برده راه حلی پیشنهاد کنند و بطور غالب اختلاف و کدورت آندو اساسی و ریشه دار نیست از این رو وسیله‌ئی برای التیام و صفای آندو جز تدبیر حکم نیست.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۵۵

[سوره النساء (۴): آیات ۳۶ تا ۴۲] ... ص: ۵۵

اشاره

وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِالْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَى وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَلًا فُجُورًا (۳۶) الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا (۳۷) وَالَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا (۳۸) وَمَا ذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا (۳۹) إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يضاعفها وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهِ أَجْرًا عَظِيمًا (۴۰)

فَكَتِيفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا (۴۱) يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصُوا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا (۴۲)

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۵۶

خلاصه ... ص: ۵۶

خدای بیهمتا را بپرستید و شریکی برای او نگیرید و در باره پدر و مادر و خویشان و کودکان بی پدر و بینوایان و همسایگان و دوستان و رهگذران و بندگان در حق همه آنها نیکی و مهربانی کنید خدا مردم خود پسند را دوست نمیدارد (۳۶)

آن گروه مردم (یهود و مسیحیان) که بخل میورزند و مردم را نیز بخل و حرص ترغیب مینمایند و آنچه از آیات و احکام آسمانی بآنها بودیعت سپرده‌ایم پنهان کنند (بکیفر خود خواهند رسید) پروردگار برای بیگانگان عذابی خوار کننده آماده فرموده است (۳۷) آنان که اموال خود را بمنظور خود نمائی بدیگران می‌بخشند هرگز بخدا و روز قیامت ایمان نیاورده و نمی‌گروند آنها هم کیش

شیطانند و هر که را شیطان یار او است بسیار یار بدی خواهد داشت (۳۸)

چه ضرر و زبانی برای آنان خواهد داشت بآفریدگار و روز رستاخیز ایمان آورند و از بهره اموال که خدا بآنها داده بینویان انفاق کنند و حال آنکه پروردگار براز دل‌های آنان آگاه است (۳۹)

پروردگار هرگز بکسی بقدر ذره‌ئی ستم نکند و هر عمل نیک و شایسته نیکان را از نعمتهای همیشگی پاداش دهد (۴۰)

چگونه است حال مردمی که هنگام رستاخیز (نیکان سر فراز و تبه‌کاران شرم‌نه‌اند) از هر طایفه‌ئی گواهی آوریم و تو را ای رسول گرامی بر همه مردم بگواهی بخواهیم (۴۱)

در آن روز (قیامت) آنان که راه کفر و عناد پیموده و نافرمانی کردند آرزو کنند که ای کاش دنیا نیامده و با خاک یکسان بودند و حشری برای آنها نبود و از خدا هرگز چیزی را از اسرار و اعمال خود نتوانند پنهان کنند (۴۲)

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۵۷

شرح ... ص: ۵۷

«وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا».

این آیات در آغاز سپاس گذاری آفریدگار توصیه نموده است.

پرستش پروردگار یا در اثر خوف و بیم از عقوبت مخالفت او است و یا از نظر رجاء و امید پاداش و ثوابی است که وعده فرموده و یا بمنظور استحقاق و شایستگی او است که تنها پروردگار شایسته پرستش میباشد و قوام ایمان خودداری از هر گونه شرک است.

از جمله آنکه بداند هرگز آفریده‌ئی بطور استقلال تأثیری ندارد و همه نیازمند هستند و هر نعمت که برایگان در دسترس او است و از آن برخوردار شده از موهبت پروردگار بداند و از آن سپاسگزارد و هر عمل خیر را برای جلب رضایت و خشنودی او بجا آورد تا آنکه آن عمل در اثر ارتباط پروردگار و داشتن شعار بندگی زنده بوده و سیرت آن در نشئه رستاخیز بصورت نعمت در آید.

چنانچه نعمتی را از غیر پروردگار پندارد بساحت او کفران نموده و یا عمل نیک را بمنظور خود نمائی و اظهار برتری بر دیگران بجا آورد برای پروردگار شریک قرار داده و بمنزله آنستکه نعمتهائی را که برایگان در دسترس دارد انکار نموده است.

«وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا».

از جمله سپاس از نعمتها رعایت حقوق پدر و مادر است در آیات بسیاری احسان بوالدین را مقرون بایمان و از لوازم ستایش پروردگار قرار داده است.

این آیه نیز در باره حسن معاشرت و اداء حقوق آنها در همه حال توصیه نموده و بمنظور بزرگداشت احسان بآنها را برای همیشه از جمله سپاس خود قرار داده است حقوق پدر و مادر بر فرزند بحکم فطرت تدارک پذیر نیست جز بوسیله نیکی بآنها برای خشنودی

پروردگار و نیز هرگز از آنان اظهار تاثر ننماید و تامین آسایش انوار درخشان، ج ۴، ص: ۵۸

آنان نیز جزء اداء وظیفه و سپاس از زحمات آنها محسوب است.

فرزند از نظر اینکه ثمره پدر و مادر خود بوده در پیشگاه آفریدگار باید زبان عذر خواه آندو باشد و نیز طلب آمرزش و اداء حقوقی که بعهد فرزند است برای خشنودی روان آنان از جمله احسان و رعایت پاره‌ئی از حقوق آنان شمرده شده است.

«وَ بِيَدِي الْقُرْبَى».

هم چنین احسان و نیکی بخویشان نزدیک «وَالْيَتَامَى» کودکان یتیم و بی سرپرست «وَالْمَسَاكِينَ» کسانی که در اثر مسکنت و نقص عضو پریشان حال هستند.

«وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَى». همسایگان نزدیک.

«وَالْجَارِ الْجُنْبِ» همسایگان با فاصله.

«وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ» رفیق و همراه در سفر.

«وَأَبْنِ السَّبِيلِ». کسانی که در سفر تهیدست شده و بوطن و خویشان خود دسترسی ندارند.

«وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ» بردگان و کنیزان که بسرپرستی و کفالت دیگران زندگی مینمایند و احسان در باره هر یک از این طبقات و رفع احتیاجات آنها بر حسب اقتضاء اشخاص و زمان و سایر خصوصیات تفاوت خواهد نمود.

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا» «مختال» بهیئت فاعل از خیال گرفته شده بمعنای خودستا است.

«فخور» از فخر گرفته شده کسی است که بر دیگران اظهار برتری کند آیه مبنی بر تهدید است که پروردگار دشمن دارد کسانی که نعمتها را که در دسترس آنان نهاده شده کفران کنند و همواره در مقام خود ستائی بر آیند و بخویشان و زیر دستان توجهی نداشته اظهار برتری کنند و حقوق طبقات بینویان را رعایت نکرده از کمک و رفع نیازهای آنان خودداری نمایند.

این گروه در زندگی جز ثروت اندوزی و اظهار فخر بر سایر اقران منظوری انوار درخشان، ج ۴، ص: ۵۹

ندارند و سعادت و کامیابی خود را در آن پندارند که در باره نیازمندان بخل ورزند.

«الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا».

تفسیر کلمه مختال و بیان رفتار ناپسند این گروه است که از اداء حقوق واجبه و بر آوردن حاجت بینویان بخل ورزند و مردم را نیز ببخل ترغیب کنند ثروت و مکنت خود را از انظار محتاجان پنهان دارند و نعمتهای پروردگار را سبک شمرده کفران کنند و نیازمندان بنظر حقارت بنگرند در نشئه رستاخیز نیز سیرت خودستائی و کفر آنان آشکار شده و به عذابی که برای کافران آماده نموده این گروه را نیز در صفت آنان عقوبت مینمائیم.

«وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا» تفسیر کلمه فخور و بیان تبعات آنست کسانی که پاره‌ئی از اموال خود را برای خشنودی مردم و اظهار فخر و برتری بذل کنند و هرگز نظری باصلاح عمومی و خشنودی پروردگار ندارند این گروه هم کیش شیطانند و فریفته و شیفته خود هستند.

زیرا انسان بر حسب فطرت همواره سعادت خود را در آن میداند که در جستجوی حقیقت باشد و از آن پیروی کند.

و چنانچه حق بر او آشکار باشد ولی از نظر اینکه با میل و خودنمائی وی وفق نمیدهد از آن اعراض نموده و آنچه مورد رغبت او است رفتار کند بر حسب عمل شرک بساحت پروردگار نموده و روز جزاء را نیز تکذیب مینماید گمراهی و ضلالت همین است که این گروه با شیطان قرین و هم کیش هستند یعنی از فطرت خدا داده منحرف شده ضلالت را سعادت و گمراهی را حقیقت پنداشته و بآن متقائد «۱»

(۱) متقائد با همزه است و با قائد هم‌ریشه میباشد.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۶۰

شوند.

و آیات قرآنی این گروه را تهدید نموده که پروردگار بر دیدگان آنان پرده افکند و ادراک و خرد را از آنان سلب کند زیرا جز نمایش و خودستائی از انفاق مال نظری ندارند و راهی را که برگزیده و بدان سو رهسپارند پروردگار آنان را سوق دهد و بمقصدشان میرساند و هنگام رستاخیز نیز با سیرت شیطانی محشور خواهند شد.

«وَمَا ذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَانْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا».

آیه مبنی بر توبیخ و سرزنش این دو گروه مختال و فخور است چه ضرر و زیانی بآنان دارد که از نعمتهای سرشار که پروردگار

برایگان در دسترس آنان نهاده قدردانی کنند و بحقیقت ایمان آورده سر تسلیم فرود آورند و بروز رستاخیز و ظهور سرایر معتقد شوند و هرگز منظور آنان از بذل مال فخر و ستایش نباشد بلکه برای خشنودی پروردگار حقوق واجب را بنیازمندان داده و برای مصالح عمومی صرف کنند و بدانند که پروردگار براز دلها و ایمان و کفر مردم بینا و آگاه است و هرگز عمل نیک و مالی را که برای خشنودی پروردگار بذل نموده بیهوده و بی‌پاداش نخواهد گذارد.

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يُّضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا».

در باره پروردگار هرگز ستم تصوّر نمی‌رود گرچه ناچیز باشد که بوهم و حسّ نیاید مانند ذره غبار که در هوا پراکنده است و چنانچه بر کسی کوچکترین ستم روا بدارد، ظلم از او بسیار خواهد بود زیرا سنت و روش او تغییر پذیر نیست.

از این رو هرگز عمل نیک که برای خشنودی پروردگار باشد از کسی بیهوده نشمرد و از فضل خود بر آن بیفزاید و سیرت آنرا پرورش دهد و هنگام رستاخیز بصورت نعمت جاوید در آورد. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۶۱

و بر حسب آیه: «وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا ۗ ۵۰-۱۸» همه اعمال و رفتار نیک و بد مردم که در صحایف نفوس آنان ضبط بوده رشد خواهد نمود و هنگام رستاخیز بصورت مناسب ملایم و یا متنافر ظهور نموده تجسم خواهد یافت و سبب نعمت و یا عقوبت آنان خواهد بود.

مثلاً- خلود کفار در عقوبت در اثر تیره‌گی نفوس و گناهان است که از آنها هرگز زایل نخواهد شد و چون عقوبت تبهکاران از خارج نیست پس ظلم و ستم تصوّر نمی‌شود بلکه صورت نفوس و سیرت گناهان آنان ظهور مینماید و سبب عقوبت آنها برای همیشه خواهد شد.

«فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا» هر قوم و گروهی با امام و پیشوای خود که در جهان تکلیف از او پیروی نموده هنگام رستاخیز نیز با او احضار خواهد شد زیرا زندگی این جهان با عالم قیامت تطابق دارد و امام و پیشوا چه حق باشد و یا باطل با پیروان خود محشور شده و معرف آنان بوده و آنها را بمقصد میرساند.

و بر حسب آیه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» پیامبران نیز پیروان خود را که بسوی خدا پرستی و سعادت رهبری مینمایند از نظر آنستکه از جانب پروردگار زیاده بر نبوت دارای مقام امامت و پیشوائی نیز هستند مانند ابراهیم خلیل علیه السلام. پیشوائی رسولان نه از نظر مقام نبوت و رسالت آنان است زیرا وظیفه نبوت تعلیم معارف و تبلیغ احکام الهی است.

بلکه هدایت و رهبری مردم از شئون امامت و پیشوائی آنها است که از جانب پروردگار دارند و همواره در ملکوت اعمال و رفتار بشر تصرف معنوی مینمایند و مردم را باذن پروردگار با تصرف ملکوتی بسوی سعادت سوق میدهند و بر حسب ایمان و عمل نیک هر فردی را آنچه مقتضی است بمقام قرب و همت ابدی میرسانند و معرف و شفیع آنان در پیشگاه پروردگار خواهند بود. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۶۲

و حقیقت هدایت و نیل بسعادت از جانب پروردگار بواسطه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیه السلام باهل ایمان موهبت و افاضه میشود.

و آیه «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» بیان نموده است که ای رسول گرامی کسانی را که بخواهی هدایت نمیتوانی نمود زیرا حقیقت هدایت از پروردگار است که در باره هر که شایسته بداند از سعادت نصیب او فرماید.

و بر حسب آیه «جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ».

از جمله آثار امامت و پیشوائی جامعه بشر مقام شهادت است که رسول اکرم و اوصیاء علیهم السلام بر اعمال نیک و بد افراد بشر آگاه و گواه هستند بطوریکه گواهی آنان در پیشگاه پروردگار میزان ایمان و کفر و استحقاق ثواب و عقاب آنان خواهد بود و چنین احاطه‌ئی بر عقیده و اعمال و صحایف اوراق و لحظات زندگی مردم امکان ناپذیر است جز بموهبت پروردگار.

و آیه «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ» مبنی بر تهدید است که چگونه است حال این مردم خود خواه و خود پرست (مُخْتَالٍ فَخُورٍ) در رستاخیز که هر قوم و گروهی را با پیشوایان آنها احضار مینمائیم ای رسول گرامی تو را برای خصومت و عدل خواهی بر این گروه بخوانیم.

«يَوْمَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصُوا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّىٰ» (۱) «بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا».

در این صحنه شهود با احاطه پروردگار و ظهور سیرت مردم گروهی که با رسول گرامی لجاج نموده و از فرمان او تخلف کرده تمنا کنند ای کاش بهره‌ئی

(۱) لو تسوی بهیبت مجهول یعنی ای کاش با خاک یکسان بوده و بدنیا نیامده بودیم تا آنکه برای همیشه دچار سیرت خرد شویم.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۶۳

از زندگی در دنیا نبرده بودیم و بستایش خود سرگرم نمی‌شدیم این گروه در پیشگاه عدل پروردگار کوچکترین رفتار ناپسند خود را نتوانند پنهان کنند زیرا سیرت و اعمال زشت آنان تجسم یافته و جوارح که وسیله تمرّد بوده و نیز فرشتگان که گواه بر خاطرات و رفتار آنان بوده گواهند پروردگار نیز بر همه آنها احاطه دارد.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۶۴

[سوره النساء (۴): آیه ۴۳] ص: ۶۴

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا غَفُورًا (۴۳)

خلاصه ص: ۶۴

ای اهل ایمان هرگز در حال مستی بنماز نایستید تا هنگامی که بدانید چه می‌گوئید و چه می‌آورید و نه در حال جنابت مگر آنکه در سفر باشید تا آنکه غسل کنید و اگر بیمار و یا در سفر باشید و یا به قضاء حاجت رفته و یا با همسران مباشرت نموده و آب برای غسل نیافتید در این صورت با خاک تیمم کنید (کف دو دست را بر خاک زده سپس پیشانی و بدستها مسح کنید) که پروردگار آمرزنده و مهربان است (۴۳)

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۶۵

شرح ص: ۶۵

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ» قیام بفرائض و اداء نمازهای پنجگانه عبارت از توجه بساحت پروردگار و سپاس و تنزیه او از نقص است و هرگز شایسته نیست با حال مستی که شعور شخص بجا نیست بفریضه قیام نماید و نماز گزارد و پروردگار را حمد و ثنا گوید.

«حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ» تخلف از این دستور نشانه نفاق است زیرا کسی که در اثر مستی که شعور و ادراک خود را از دست داده جز رفتار بیهوده و یاوه گوئی از او برنماید نمیتواند بساحت پروردگار خضوع نموده بعبادت قیام کند و مدح و ثناء گوید. و نیز گفته شده که مراد از کلمه (و انتم سکاری) کسالت و گیجی خوابست.

در تفسیر عتاشی از زراره از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود هرگز در حال گیجی و کسالت بنمازهای پنجگانه قیام ننمائید زیرا که نشانه نفاق است پروردگار اهل ایمان را نهی نموده است از اینکه بنماز قیام نمایند در حالی که کسل و خواب آلوده باشند.

«وَلَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا» کلمه الصلوة بطور استخدام در دو معنا بکار رفته در جمله اول «لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ» مراد نمازهای پنجگانه باشد بقرینه (حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ) یعنی آشامیدن شراب سبب میشود که شخص نتواند فریضه و نماز واجب را بجا آورد و بفهمد که در حال نماز چه میگوید.

و در جمله «وَلَا جُنْبًا» تقدیر آنستکه «و لا تقربوا الصلاة جنبا» و بقرینه «إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ» مراد از کلمه الصلوة مسجد است متناسب اینکه محلّ بپا داشتن نماز جمعه بخصوص و فرایض پنجگانه مسجد است. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۶۶

و مفاد آیه نهی از ورود بمسجد است در حال جنابت و تا هنگامی که غسل نموده حرام است وارد مسجد شود جز برای عبور از آن و نیز شخص جنب چنانچه بتواند باید غسل کند سپس نمازهای پنجگانه را بجا آورد و یا وارد مسجد شود.

«وَإِنْ كُنْتُمْ مَرَضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ» بیان وظیفه نماز گزار است شخص بیمار که از بکار بردن آب برای وضوء و غسل معذور است و یا در سفر دسترسی بآب نداشته و نتواند برای اداء فریضه وضوء بسازد و یا غسل کند.

«أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ» (۱) کنایه از قضاء حاجت مانند خواب است.

«أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ» (۲) کنایه از حالت جنابت است.

«فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً» یعنی بیماری و سفر بطور مثال است و غرض عدم قدرت و یا ضرر داشتن استعمال آب برای وضوء و غسل است. مفسر گوید مفاد فَلََمْ تَجِدُوا آنستکه وضوء و غسل در صورتی شرط صحت نماز است که بآب دسترسی داشته و بتواند بکار ببرد و بر فرض ضرر چنانچه بوضوء و غسل اقدام نماید نمازش باطل است زیرا مقتضای مَنّت و پذیرفتن عذر آنستکه در حال عجز شرط صحت نماز فقط تیمم است یعنی وضوء و غسل بطور غریمت ساقط و بی مورد است.

«فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا» (۳) طَبِيًّا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ» جمله جزاء و بیان وظیفه نماز گزار است هنگامی که بجهتی نتواند وضوء بسازد و یا جنب است نتواند غسل نماید برای اداء نمازهای پنجگانه بر خاک تیمم کند و از حرف باء در کلمه بوجهکم استفاده میشود که مسح بقسمتی از رخسار

(۱) «الغائط» مکان پست و کنایه از مدفوع است.

(۲) «لا مستم» یعنی لمس لذت بخش با یکدیگر است.

(۳) صعیدا از صعود گرفته شده کنایه از سطح زمین از خاک و ریگ است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۶۷

(پیشانی) باید انجام شود.

و نیز بر پشت دو دست مسح کند و در حدث اصغر (خواب و مانند آن) تیمم بجای وضوء است و در مورد حدث اکبر (جنابت) تیمم بدل از غسل خواهد بود.

«إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا غَفُورًا» مبنی بر امتنان است که پروردگار بیماری و خرج و هم چنین عذر نماز گزار را می پذیرد و برای اداء

نمازهای پنجگانه بجای وضوء و یا غسل اکتفاء تیمم نموده و آنرا مانند وضوء و غسل طهارت و پاکیزگی معنوی معرفی نموده است.

در کتاب کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که زرارۀ گفت: از حضرت سؤال نمودم از چگونگی تیمم حضرت دو دست خود را یکمرتبه بر زمین زد و سپس پیشانی و پشت دو دست خود را مسح نمود.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۶۸

[سوره النساء (۴): آیات ۴۴ تا ۵۸] ص: ۶۸

اشاره

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ يَشْتُرُونَ الصَّلَاةَ وَيُرِيدُونَ أَنْ تَضِلُّوا السَّبِيلَ (۴۴) وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا (۴۵) مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَرَاعِنَا لَيًّا بِاللَّسْتِهِمْ وَطَغْنًا فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاسْمَعْ وَانظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا (۴۶) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا (۴۷) إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَى إِثْمًا عَظِيمًا (۴۸)

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ يُرَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا (۴۹) انظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَكَفَى بِهِ إِثْمًا مُبِينًا (۵۰) أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا (۵۱) أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا (۵۲) أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا (۵۳) أَمْ يَحْسِبُونَ أَنَّ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا (۵۴) فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَى بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا (۵۵) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَلِمًا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا (۵۶) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا (۵۷) إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا (۵۸)

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۶۹

خلاصه ص: ۶۹

آیا ندیدی حال آنان که اندک بهره‌ئی از علم کتابهای آسمانی یافته‌اند (دانشمندان یهود و مسیحیت) که خریدار گمراهی هستند همی خواهند که شما اهل ایمان را نیز گمراه کنند (۴۴)

خدا داناتر است بدشمنان شما و سرپرستی پروردگار و حفظ او شما را از شرّ و آزار آنها کفایت خواهد نمود (۴۵)
دانشمندان یهود کتاب آسمانی را تغییر داده گویند فرمان خدا را شنیده و مخالفت مینمائیم و نیز گویند کلام ما را بشنو که ناشنوا باشی و بزبان جسارت گویند گفتارشان بد گوئی بدین است و اگر باحترام سخن گویند که ما فرمان خدا را شنیده و تو را اطاعت مینمائیم و سخن ما را بشنو و بما توجه فرما هر آینه برای آنان نیکوتر و بصواب نزدیکتر است ولی چون عناد دارند پروردگار آنان را از رحمت انوار درخشان، ج ۴، ص: ۷۰

خود بی بهره نمود، جز اندکی از آنان که قابل رحمت شده و ایمان آورده‌اند (۴۶)

ای اهل کتاب بقرآن که پیامبر اسلام فرستادیم ایمان آورید زیرا توریه و انجیل کتاب آسمانی را تصدیق مینماید پیش از آنکه بر شما عقوبت نازل نموده و گونه‌های شما را واژگون کنیم مانند قوم سبت (یهودانی که در کنار دریا بوده روزهای شنبه برای شکار ماهی حيله می‌کردند) آنچنین شما را نیز لعنت و عقوبت نمائیم قضا و خواست خدا واقع شدنی است (۴۷)

محققا خدا هر که باو شرک آورد نخواهد بخشید و جز گناه شرک هر که را که بخواهد و شایسته بداند می‌بخشد و هر که بافریدگار شرک آورد بر خلاف فطرت عناد نموده و گناهی بزرگ مرتکب شده است (۴۸)

آیا نمی‌بینی آنان را که دعوی فرزندی شرافتی و دوستی با پروردگار مینمایند چه قدر پلید هستند بلکه خدا هر که را قابل بداند از کفر و رذائل خلقی پاک و منزّه دارد و بقدر پوست نازک هسته خرما بکسی ظلم و ستم نخواهد شد (۴۹)

بنگر چگونه بر خدا نسبت دروغ گویند همین افتراء بساحت او نشانه پلیدی روان آنها است (۵۰)

آیا عجب نداشتی از حال آنان که بهره‌ئی از کتاب آسمانی دارند (دانشمندان یهود) چگونه به بتها جبت و طاغوت گرویده‌اند و با بت پرستان هم پیمان شده و بآنها میگویند بت پرستی شما بصواب نزدیکتر است از دین اسلام که مسلمانان بآن گرویده‌اند (۵۱)

این گروهند که خدا آنان را از رحمت خود رانده است و هرگز کسی یاری و کمک از آنان نمی‌نماید (۵۲)

آیا آنان که بقدر هسته خرمائی از نیکی بمردم بخل میورزند بهره‌ئی از سلطنت و نفوذ خواهند یافت (۵۳)

آیا یهود حسد میورزند با پیامبر اسلام چون آنها را خدا بفضل خود برخوردار انوار درخشان، ج ۴، ص: ۷۱ نمود و بر رسول گرامی که آل ابراهیم است قرآن و احکام فرستادیم و بآنها ملک و نفوذی بسیار موهبت نمودیم (۵۴)

آنگاه برخی از مردم بوی گرویدند و بعضی دیگر مانع شدند از اینکه مردم باو بگروند و آتش افروخته دوزخ برای کیفر آنان بس است (۵۵)

آنان که بقرآن و بدین اسلام کافر شوند بزودی آنها را در آتش دوزخ در افکنیم که هر چه پوست تن آنها بسوزد و گداخته شود پوست دیگری مبدل نمائیم برای اینکه همیشه عقوبت را بچشند که همانا پروردگار قادر و مجازات او از روی حکمت است (۵۶)

آنان که ایمان آورده و نیکو کار شدند بزودی در بهشتی در آوریم که نه‌ها از هر سو زیر درختانش روان است برای همیشه در آن زندگی کنند و برای آنان همسرانی پاک و پاکیزه است و آنها را در سایه رحمت و خشنودی ابدی خود در آوریم (۵۷)

خدا بشما میفرماید که آنچه نزد شما امانت سپرده شده بصاحبش باز دهید و چنانچه دو نفر که اختلاف دارند شما را بحکمیت برگزیدند بعدالت داوری نمائید همانا خدا شما را پند نیکو دهد که بهر چیز آگاه و بر او چیزی پنهان نیست (۵۸)

شرح ص: ۷۱

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِّنَ الْكِتَابِ يَشْتَرُونَ الضَّلَالَهَ وَ يُرِيدُونَ أَن تَضَلُّوا السَّبِيلَ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَ كَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا»

آیه یهود را پیرو قسمتی از تورات معرفی نموده بلحاظ اینکه بسیاری از معارف و احکام توریه را تحریف نموده و یا بلحاظ اینکه یهود الواح توریه را ضبط نموده و نسخه‌های بسیاری از آن نوشته بودند که چنانچه الواح از میان میرفت نسخه‌های ذخیره در دسترس باشد. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۷۲

زیرا بر حسب تاریخ در نزد یهود از الواح توریه فقط یک نسخه بوده که بخط موسی کلیم علیه السلام بوده است و آن نیز در اثر هجوم بخت النصر و لشکریان وی باورشلیم و قتل عام یهود از میان رفت.

آیه مبنی بر پند مسلمانان است که یهود با مسلمانان اظهار دوستی مینمایند برای اینکه آنان را فریب دهند که از بذل مال و کوشش

برای پیشرفت دین اسلام خودداری نمایند و غرض یهود جز گمراهی و تفرقه مسلمانان چیز دیگری نیست از این جهت پیروان اسلام نبایستی با آنان طرح دوستی نموده گفتار آنها را بپذیرند پروردگار بر اسرار آنان بینا و آگاه است و هرگز مسلمانان بظاهر گفتار آنان فریب نخورند و بدانند که پروردگار آنان را بخیر و صلاح رهبری نموده و از ضرر و خطر دشمنان ایمن میدارد.

«مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمَعُ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَرَاعِنَا لَيًّا بِاللِّسَانِ وَأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْنًا فِي الدِّينِ» از جمله نشانه دشمنی یهود با مسلمانان آنستکه گروهی که با رسول گرامی صلی الله علیه و آله گفتگو کنند بکنایه کلماتی را بکار میبرند که مفاد آن اظهار دشمنی و بد گوئی است مثلاً بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب نموده می گویند گفتار تو را شنیده و از آن تمرد مینمائیم.

و نیز جمله «اسْمَعُ غَيْرَ مُسْمَعٍ» را بکار میبرند که معنای آن نفرین است یعنی گفتار ما را بشنو و هرگز نشنوی (و همواره ناشنوا باشی).

و نیز جمله «راعنا» میگویند که بهیئت امر و از رعایت گرفته شده در صورتی که لفظ راعنا بهیئت فاعل را از رعونت گرفته‌اند و بمعنای سب و بد گوئی است (حماقت).

«وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاسْمَعُ وَانظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَقْوَمَ» چنانچه یهود دین اسلام را بپذیرند و اظهار اطاعت و انقیاد نمایند و خطاب انوار درخشان، ج ۴، ص: ۷۳

بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده بگویند که اوامر تو را شنیده و می‌پذیریم و بسؤال ما توجه فرما برای آنان بهتر است ولی هرگز این پند را نخواهند پذیرفت از این جهت جمله «وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا» با حرف لو ذکر شده که در باره محال بکار می‌رود.

«وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ» جمله مبنی بر استدراک (یعنی پند در آنان اثری نخواهد گذاشت) و نفرین بر جامعه یهود است از نظر کفر و لجاج که در آنان رسوخ دارد هرگز در مقام قبول دعوت حق نیستند و فطرت خدا داده را از دست داده و میدهند بدین جهت همواره مورد نقت و غضب هستند و از رحمت پروردگار بی‌بهره و رانده خواهند بود.

«فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا» بجز گروهی از یهود که پند را پذیرفته و بدین اسلام گرویده و افراد کمی هستند.

بدیهی است بر حسب فطرت چنانچه جامعه‌ئی را فساد فرا گیرد گروهی بسلامت طبع خود باقی خواهند بود که روش خیر و صلاح را در پیش گیرند.

گفته شده که مفاد جمله «وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ» آنستکه پروردگار همه افراد یهود را از رحمت خود رانده است. دیگر موردی برای استثناء در جمله «إِلَّا قَلِيلًا» که بعض افراد را استثناء نموده نخواهد بود.

از این جهت مراد از جمله «إِلَّا قَلِيلًا» قلت و ضعف ایمان است یعنی هرگز افراد یهود ایمان نخواهند آورد و رانده از رحمت هستند جز بعضی از آنان که دارای ایمان ضعیف و آمیخته بکفر و عناد است همان افراد نیز مورد لعن خواهند بود.

پاسخ آنستکه در جمله «وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ» سبب لعن افراد یهود کفر و عقیده آنها است نه همه افراد آنها و چه بسا گروهی از کفر تبری جویند و بدین اسلام در آیند. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۷۴

و مفاد آیه آنستکه هر یک از یهود که معاند باشند از رحمت پروردگار رانده میشوند ولی افرادی از آنان که ایمان آورند مشمول رحمت پروردگار شده و بسیار کم هستند پروردگار بجهت کفر یهود آنها را طرد نموده و چنانچه بعضی از آنان ایمان آورند مشمول رحمت خواهند شد.

پاسخ دیگر آنکه ایمان صفت روانی و قابل نیست کم و یا زیاد شود یعنی قلت و کثرت از عوارض اعداد است نه از عوارض صفت نفسانی بلکه ایمان قابل شدت و ضعف و دارای درجات بیشمار است پس نمیتوان کلمه (قلیلا) را صفت ایمان گرفت یعنی تقدیر آن «الآ ایمانا قلیلا» باشد.

بلکه صحیح آنستکه آنچه در جمله «فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا» در تقدیر گرفته میشود کلمه اناسا است «إِلَّا اناسا قَلِيلًا» یعنی جز گروه معدودی از آنان که ایمان آورند.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا» آیه یهود و مسیحیان را پیرو کتاب آسمانی معرفی نموده و بر حسب مژده‌های توریه و انجیل باید دین اسلام را بپذیرند و از قرآن کریم پیروی نمایند زیرا قرآن آندو کتاب آسمانی را تصدیق نموده و مقصد آنها را دنبال مینماید و ارکان اسلام نیز بر اساس یگانگی پروردگار و توحید صفات و افعال او است و کتابهای آسمانی و پیامبران نیز جامعه بشر را بهمان مقصد دعوت نموده‌اند و در دیانت‌های الهی هرگز اختلاف اساسی وجود ندارد جز از نظر برنامه سعادت و وظایف عملی که مقتضای سیر تدریجی بشر است.

آیه مبنی بر تهدید اهل کتاب است که چنانچه دین اسلام را نپذیرند پروردگار نیز آنان را از سعادت برای همیشه بی‌بهره می‌نماید و هر طریقی را برای تأمین آسایش و انتظام زندگی خود اتخاذ نمایند با خسران و زیان مواجه می‌شوند.

چنانچه بشر خودستائی را پیش بگیرد و از درک حقایق و اسرار آفرینش انوار درخشان، ج ۴، ص: ۷۵

و معرفت پروردگار خود را محروم کند از پیمودن راه سعادت و رستگاری بی‌بهره خواهد بود پروردگار بیگانگان را عقوبت فرماید و نور فطرت را در آنان خاموش کند بطوریکه در زندگی دامنه دار اجتماعات آنان هر چه در جستجوی سعادت و کامیابی بر آیند هرگز نخواهند یافت.

«أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ النَّبِيِّ» عقوبت دیگری که در باره بیگانگان اجراء فرماید آنستکه سیرت و روان آنان را تغییر دهد چنانکه گروهی از یهود که در کنار دریا زندگی میکردند و بشکار ماهی روزگار میگذرانیدند پروردگار آنها را از شکار ماهی در روز شنبه نهی فرمود ولی بحیله و نیرنگ شکار میکردند پروردگار آن گروه را بهیئت بوزینه در آورد.

هم چنین بیگانگان در اثر اینکه بی‌بند و باری و نیرنگ شئون زندگی آنان را فرا گرفته پروردگار آنها را از رحمت خود طرد کند و اندیشه‌های بی‌پایه و رذائل در آنان رواج می‌یابد و فضیلت و عفت در انظار آنان ناپسند می‌آید و هر جامعه‌ئی که بمنظور غلبه بر اجتماع دیگری در کمین بر آید خود نیز از خطر دشمن همواره بحال آماده باش باید بسر ببرد.

«وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا» پروردگار بوسیله شبکه‌های حیل و مکر که اجتماعات برای یکدیگر میگسترانند آنان را عقوبت خواهد فرمود زیرا بر حسب نظام جهان خواسته پروردگار از طریق علل طبیعی بظهور میرسد.

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» این آیه نیز یهود و مسیحیان را تهدید نموده است که چنانچه دین اسلام را که پروردگار برای عبودیت و طریقه انقیاد افراد بشر معرفی نموده انکار نمایند بمنزله آنستکه یگانگی پروردگار را تکذیب نموده و هرگز قابل عفو و آمرزش نخواهند بود. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۷۶

مغفرت و آمرزش معصیت افراد نیز مانند سایر نعمتهای پروردگار بر اساس قابلیت مورد است و هرگز عملی که بر خلاف حکمت باشد از پروردگار صادر نخواهد شد.

از این رو گروهی که شعار خود را خدا پرستی قرار داده ولی از طریقه عبودیت منحرفند پروردگار چنانچه آنها را در صف اهل ایمان و تقوی مشمول رحمت فرماید بر خلاف حکمت است و بر نیکان نیز ستم خواهد بود.

«وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» بجز کفر و شرک بافریدگار هر معصیت و گناهی قابل عفو و آمرزش است یعنی افراد مسلمان از نظر اینکه عقیده خود را پیرو پروردگار پیوسته و تحکیم نموده گناهان آنان نیز قابل توبه و آمرزش است و بالاخره پروردگار بوسیله شفاعت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السلام از عقوبت آنان در گذرد و در صف پرهیز کاران آنها را مشمول رحمت ابدی فرماید.

«لِمَنْ يَشَاءُ» یگانه نعمتی که از ساحت پروردگار بر ممکن پرتو میافکند همانا مشیت و خواست او است از این رو سبب مغفرت از

قبیل ایمان و توبه و شفاعت جزء مقتضی است و نیرو که در ایمان و همه اسباب و عوامل حیات میدمد و هر یک را برای تاثیر خاصی مسخر می‌نماید همانا مشیت او است.

از این نظر اهل ایمان جز از فضل پروردگار نباید انتظار داشته باشند هم چنانکه شعار پیامبران آن بوده که جز از فضل بی‌حدّ مسئلت نمی‌نمودند.

بالاخره فضل پروردگار است که بصورت هر پدیده صحنه امکان را فرا گرفته و مسئلت و حاجت آنها را آشکار نموده است. و آنان که شعار خود را ایمان قرار داده و از پیروان خاندان وحی میدانند و بهمین اکتفاء نموده از اخلاق پسندیده و اعمال شایسته بی‌بهره‌اند چنانچه امید نجاح و سعادت داشته باشند از سفهی و بیخردیست زیرا ایمان آنها صرف خطور است و در روان آنان رسوخ نموده بلکه تمرّد و مخالفت صورت علمی آنان شده انوار درخشان، ج ۴، ص: ۷۷

و فریفته آرزوها و هوی و هوس خود هستند ایمان این گروه مردم عاریتی و بنا گذاری و در خطر زوال است.

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ» (۱) «آیه مبنی بر توبیخ و سرزنش یهود و مسیحیان است.

ای رسول گرامی بسخنان این دو گروه بنگر چگونه هر یک برای پیشرفت مرام و آئین خود بر خلاف حقیقت اندیشه‌ها و سخنانی در باره هم کیش خود گفته و امتیازاتی قائل شده‌اند.

از جمله سخنان آنها آنستکه هر یک از دو گروه هم کیش خود را دوستان و فرزندان پروردگار پندارند و نیز هنگام رستاخیز در دوزخ عقوبت نخواهند شد جز اندک زمانی.

باین اندیشه‌ها خود را مغرور نموده و همواره در مقام لجاج با حق و عناد با دین اسلام هستند از این رو پروردگار آنان را برای همیشه از رحمت خود طرد نموده و از سعادت محروم هستند.

«بَلِ اللّٰهُ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ» آیه سخنان آنها را تکذیب نموده تزکیه بمعنای موهبت کمال نفسانی و فضیلت خلقی است از این رو از شئون ربوبی و تدبیر پروردگار است.

هم چنانکه آیه «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى» آنرا تفسیر نموده و رستگاری و سعادت بشر را بفضیلت ایمان و تقوی معرفی نموده که غرض از آفرینش است به این که در باره تحصیل کمال نفسانی و خدا شناسی کوشش کنند و همواره موافقت و وسائل را برای رسیدن بمقصد و موفقیت خود را از پروردگار مسئلت نمایند.

زیرا تکمیل نفوس و سوق بشر بسوی سعادت صفت فعل پروردگار و تدبیر

(۱) «يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ» یعنی سخنان آنان بر اساس غرور و فخر است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۷۸

او است که هر یک از افراد چنانچه در مقام تحصیل مرتبه‌ئی از فضیلت بر آیند و سعی و کوشش نمایند پروردگار بر حسب حکمت سهمی از آن کمال بر آنان ارزانی فرماید.

از جمله شرائط فضیلت آنستکه بامتیازی که نصیب او شده هرگز خود را نستاید و اظهار فخر و برتری ننماید که بخود مغرور گشته و فضیلت را برایگان از دست خواهد داد.

و آیه «فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ» از این رذیله خود ستائی اکیدا منع نموده و آنرا قبیح معرفی نموده است که فضیلت بصورت خود پرستی و شرک در خواهد آمد.

از جمله تزکیه کمالاتی است فوق تصوّر که پروردگار در آغاز پیامبران موهبت فرموده و در آیات قرآنی از آنان مدح و ثناء گفته و بطهارت و عصمت آنان گواهی داده است و بجامعه بشر نیز اعلام نموده و از مساعی طاقت فرسای آنان در نشر خدا پرستی تقدیر

فرموده است بمنظور اینکه بشر برای رستگاری خود از آنان پیروی کنند و حقیقت را بیابند و بسعادت نائل گردند. و بر حسب منطق آیه فضیلت و کمال انسانی در محور خدا شناسی و یکتا پرستی است و مرتبه‌ئی از تزکیه که بر اهل ایمان ارزانی فرماید آنستکه اعمال صالحه آنان را بپذیرد و از لغزشهای آنان عفو نماید و از نعمتهای جاوید نصیب آنان فرماید. و سایر علوم مانند علم طبیعی و ریاضی و فلسفه و هیئت که بشر بکوششهای بسیار پاره‌ئی از اسرار نامتناهی آفرینش پی برده حرفه و پیشه‌ئی است که تنها برای نظم زندگی بشر و رفع نیازهای آنان بکار می‌رود در صورتی که این علوم سبب خدا شناسی گردد واجد سهم از فضیلت بوده وسیله رستگاری و نیل بسعادت جاوید نیز خواهد بود. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۷۹

«وَلَا يَظْلَمُونَ فَتِيلًا» (۱) رستگاری افراد بشر از فضل پروردگار و یا حرمان آنان در اثر اختلاف قابلیت و لیاقت اشخاص است پروردگار در افاضه نعمت و موهبت کمال هرگز بخل نمی‌ورزد و هر که بقدر سعی و همت خود میتواند از خوان فضیلت برخوردار شود از این رو هرگز بقدر ذره‌ئی بر کسی ظلم و ستم نخواهد شد.

«انظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ كَفَىٰ بِهِ إِثْمًا مُّبِينًا» ای رسول گرامی چگونه اهل کتاب بمنظور بزرگداشت هم کیش خود در اجتماعات بشر بر خلاف وجدان در باره خود امتیازات شرک آمیزی قائل شده فخر و اظهار برتری مینمایند این افتراء و نسبت ناروا که بساحت پروردگار داده‌اند از گناهان بزرگ و نابخشودنی است.

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا» (۲) ای رسول گرامی این گروه (یهود و مسیحیان) با اینکه خود را خدا پرست و پیرو قسمتی از کتاب آسمانی میدانند از آئین بت پرستی پیروی نموده از آن پشتیبانی مینمایند و چنانچه مشرکین در باره دین اسلام از آنان سؤال کنند از نظر عناد در مقام حکمیت گویند آئین بت پرستان که خدا و رسول را تکذیب می‌نماید بحقیقت نزدیکتر است از آئین مسلمانان که یگانه پرست هستند.

«أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَ مَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا»

(۱) «فتیلا» بمعنای پوست نازک که در فاصله هسته خرما است.

(۲) «أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ» یعنی با اینکه شعار آنان خدا پرستی است آئین بت-پرستی را بر آن ترجیح میدهند «بِالْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ» عبارت است از آنچه که به غیر از پروردگار مورد پرستش قرار گیرد.

(۳) «لعن» بیگانگان در دنیا سلب توفیق و سرگرمی و غفلت است و در آخرت اجرای عقوبت.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۸۰

این گروه که از نظر عناد این چنین حکمیت کنند پروردگار آنان را از رحمت خود برای همیشه طرد کرده و هرگز رستگار نمیشوند و از عقوبتها که برای آنان آماده شده هرگز رهائی نخواهند یافت.

«فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا» شفاعت تنها در باره تبهکاران از اهل ایمان است که در اثر تیره‌گی که از گناهان بر سیرت آنان عارض شده بشفاعت پیامبر و اوصیاء علیهم السلام صفاء می‌یابند و مشمول عفو و رحمت پروردگار قرار می‌گیرند.

ولی بیگانگان که رابطه خود را از پروردگار و از پیامبر گسسته‌اند هرگز قابل شفاعت و یا عفو نیستند و رحمت و وساطت در باره آنان بصورت عقوبت خواهد بود.

«أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا» (۱) ای رسول گرامی این گروه حق حکمیت و داوری ندارند که در باره دین اسلام اظهار نظر و حکمیت نمایند و آئین بت پرستی را بر آن ترجیح دهند.

هم چنین بهره‌ئی از قدرت و ثروت ندارند بر فرض که می‌داشتند هرگز از دنائت طبع بزیر دستان بقدر خردلی انفاق نمی‌کردند.

«أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» مراد از کلمه الناس که مورد حسد قرار گرفته رسول گرامی صلی الله علیه و آله

است هم چنانکه در آیه (قَالَ لَهُمُ النَّاسُ ۳-۱۷۴) مراد از کلمه الناس تنها نعیم بن مسعود اشجعی است. آیه مبنی بر توییح و سرزنش یهود است که از نظر نخوت و غرور آنان بر رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَشَك برده با او عناد و دشمنی مینمایند و با بت پرستان مکه همدست و هماهنگ شده بطور حکمیت آئین شرک را بر دین اسلام ترجیح میدهند.

(۱) «نصیب» بمعنای سهم است «الملک» بمعنای قدرت و ثروت است «نقیر» بمعنای ذره‌ای است که از سنگ کنده شود و باندازه خردل باشد.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۸۱

مفاد آیه آنستکه چگونه بر رسول گرامی که بسمت پیامبری بر جهان بشریت معرفی شده و قرآن کریم نیز که عهده دار سعادت بشر است پروردگار بر او نازل نموده رهبری مردم جهان را بعهده وی نهاده که بر قلوب مردم فرمانروائی کند و یکتا پرستی را در عالم نشر دهد یهود از نظر نخوت و غرور بر مقام وی حسد ورزیده رشک میبرند.

«فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا» ولی باید بدانند که عناد و دشمنی آنان بیهوده است ضرر و زیانی بوی نخواهند رسانید زیرا پروردگار بر وی منت نهاده او را از فرزندان ابراهیم خلیل و اسماعیل ذبیح علیهما السلام و فخر آنان قرار داده است و برنامه سعادت بشر را بر او نازل نموده و برای همیشه بر قلوب مردم نفوذ و فرمانروائی مینماید و دین اسلام و آثار سعی او نیز در جهان پاینده خواهد ماند.

گفته شده که مراد از آل ابراهیم پیامبران بنی اسرائیل مانند موسی و عیسی و داود و سلیمان علیهم السلام است که دارای مقام نبوت و نفوذ و فرمانروائی بوده‌اند.

ولی این نظر با حسد و رشک که یهود بسنت پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بکار میزند مناسبت ندارد.

در کتاب کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت شده ضمن حدیث فرمود مراد از کلمه الناس در آیه «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» رسول اکرم و اوصیاء او علیهم السلام هستند.

در کتاب امالی شیخ از جابر از حضرت باقر علیه السلام روایت شده در تفسیر آیه «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» مراد از کلمه الناس رسول اکرم و اوصیاء اویند.

«فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا» گروهی از یهود دین اسلام را پذیرفته بر رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ گرویدند و بسیاری از آنان زیاده به این که انکار و لجاج نموده آتش فتنه و اختلاف را نیز دامن زده با انوار درخشان، ج ۴، ص: ۸۲ بت پرستان بمخالفت رسول گرامی و مسلمانان قیام مینمایند و از نشر و پیشرفت اسلام جلوگیری مینمایند.

آتش فتنه‌ئی که در دنیا برای همیشه افروخته‌اند هنگام رستاخیز بصورت شعله‌های آتشین آنها را فرا خواهد گرفت.

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ» (۱) «نارا» بشر بحکم فطرت خدا شناس است ولی چه بسیار که از نظر لجاج از طریقه بندگی منحرف شده و برنامه آسمانی که برای سعادت همیشگی بشر مقدر شده بکنار گذارد و بآن توجه نکند و از انسانیت و نعمت بی بهره بماند.

سیرت این لجاج و کفران نعمت پروردگار در رستاخیز شعله‌های آتشین است که از درون آنان افروخته خواهد شد و هر چه اعضاء بدن آنان سوخته و گداخته شود بار دیگر بهمان صورت باز گردد و برای همیشه در سوز و گداز خواهند بود.

(۱) «نصلیهم» یعنی آنها را با آتش بریان نمائیم. [.....]

تغییر در نظام طبیعت ص: ۸۳

انسان مرکب از روح (روان) و بدن است و در اثر علاقه و احاطه‌ئی که روح بر بدن خود دارد در باره همه ذرات و سلولهای بی‌شمار آن همواره تدبیر مینماید و آنچه از سلولها در اثر فعالیت و مرور زمان تحلیل رفته و تجزیه شده سلولهای دیگری مانند آنها پدید آمده جایگزین آنها خواهند شد.

بالاخره نظام طبیعت بطور کلی بر تجزیه و زوال ترکیب اجسام است از جمله سلولهای بدن انسان نیز هرگز بقاء نخواهند داشت ولی شخصیت هر فرد انسان برای همیشه باقی و تغییر ناپذیر است زیرا حقیقت انسان روح است که بدن علاقه تدبیر دارد و از هرگونه عوارض جسمانی مصون میباشد.

از این رو اجزاء بدن انسانی همواره در تحلیل و تجزیه است و در هر زمان بدن غیر از بدن زمان سابق است بلکه مانند آن خواهد بود نه عین آن و در همه تحولات پی در پی که بر سلولها و اعضاء بدن انسان رخ میدهد شخصیت انسان که وابسته بروح است ثابت و باقی خواهد ماند.

بعبارت دیگر در نظام طبیعت اجسام معدنی و آلی همواره با شرایط خاصی ترکیب دیگری بخود میگیرند و هر یک صورت نوعی و ترکیب خود را از دست داده و قسمتی از آنها بنیرو تبدیل میشود و آنچه باقی بماند بقایای ترکیبات عناصر همان جسم است.

بالاخره در نظام آفرینش مقدار جرم و انرژی بطور ثابت است و هرگز از آن کم و کاسته نمیشود و نیز افزایش نمی‌یابد. و بر حسب آیه «مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ» و هر ذره آفریده‌ئی که از نعمت هستی برخوردار شده فناء پذیر نیست بلکه با شرائطی بیکدیگر تبدیل شده بسوی کمال رهسپارند. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۸۴

هم چنانکه مجموع جهان آفرینش نیز فناء پذیر نبوده و بیهوده آفریده نشده است بلکه ابدی و محکوم بنظام دیگری بغیر از نظام طبیعت خواهد شد، «كُلَّمَا نَفَثَ جَنَّتْ جُلُودُهُمْ بَدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا» بر حسب منطق آیه نظامی که هنگام رستاخیز فرمانروا خواهد بود چنانست.

بیگانگان که سیرت عناد آنان با پروردگار بظهور رسیده جوارح و بدن آنان بشعله‌های آتشین گذاخته و سوخته میشود آنگاه هر یک از جوارح آنان بدون تجزیه بار دیگر بصورت اولیه در خواهد آمد و مثل جوارح سابق خواهد بود و لیکن عین آنها نیست. زیرا کوچکترین تغییر و یا تحلیل که در جسم رخ دهد سبب میشود که آن جسم نیز تغییر یابد مانند قطعه آهن چون عنصر بسیط است چنانچه ذوب شود سپس بصورت سابق درآید هیئت اجزاء و ذرات آن تغییر یافته و عین آن نیست بلکه شبیه بانست «تفاوت نظام طبع با نظام ابدی است» نظامی که در جهان طبیعت فرمانروا است و استثناء پذیر نخواهد بود آنستکه اجسام همواره محکوم بتبدل و تجزیه‌اند.

مثلا بدن انسان با شرائط خاصی صورت نوعی و ترکیب آن تغییر یافته و تجزیه میشود و سلولهای دیگری جایگزین آنها خواهند شد ولی شخصیت انسان که بنیروی عاقله است ثابت میباشد.

چنانچه در دنیا بدن و جوارح انسانی سوخته شود قسمتی از آن تبدیل بنیرو و انرژی شده بقیه بصورت خاکستر که بقایای عناصر همان بدن است در خواهد آمد ولی ذره‌ئی از آن نابود نمی‌شود و فناء پذیر نخواهد بود.

بر حسب منطق آیه نظامی که در رستاخیز فرمانروا است عدم تجزیه است.

مثلا بدن انسانی پس از گذاخته شدن تجزیه نخواهد شد بلکه با تغییری که در آن رخ میدهد بدون تجزیه باز بهمان صورت اولیه خود در خواهد آمد. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۸۵

پس نظام طبیعت بر اساس تحوّل و تجزیه اجسام است ولی نظامی که بطور ابد جاریست عبارت از ترکیب اجزاء برای همیشه است.

«لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزاً حَكِيمًا» بیان نتیجه نظام خاصی است که پروردگار برای عالم جزاء مقرر فرموده است از نظر اینکه روان پلید و سیرت بیگانگان آمیخته با عناد و کفران بساحت آفریدگار است و بوسیله نیروی جسمانی و قوای عامله خود اظهار نخوت و تمرد نموده‌اند و با تمایلات ارتباط مستقیم دارند در عالم جزاء زیاده بر آتش حسرت روانی نیروی جسمانی آنان نیز برای همیشه وسیله اجراء عقوبت آنها خواهد بود.

«إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزاً حَكِيمًا» عالم جزاء نتیجه و محصول سایر عوالم و نهایت سیر موجودات امکانی است که همواره رو بتکاملند و نظام آن بهترین مسطوره صفات پروردگار میباشد و زیاده بر تصور ظرفیت نمایش آنرا دارد.

از این نظر بیگانگان که نعمتهای پروردگار را نادیده گرفته و نسبت بساحت آفریدگار عناد ورزیده و تمرد نموده‌اند خواستار آن بوده که مورد قهر و خشم قرار گیرند چنانچه نیروی جسمانی آنان زوال و تجزیه پذیر باشد بر خلاف حکمت است زیرا یاد و نیروی روانی و بدنی تمرد نموده‌اند و براهی که باد و نیرو رهسپار بوده رهبری نشده‌اند و هرگز آفریده‌ئی بی‌پاسخ و بیهوده نخواهد بود.

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا ظِلَالٌ» اهل ایمان و تقوی در قطب مخالف بیگانگان قرار گرفته و بسعادت که بدان سو رهسپار بوده نائل میشوند و در بهشت که از هر سو نهرها در آن روان است از نعمتها برخوردارند با همسرانی که از خوی ناپسند دور و از حالات نفرت آمیز پاک و پاکیزه‌اند و همواره در پرتو رحمت و خشنودی پروردگار مسرورند و هر چه را بخواهند بدون وسیله خواسته آنان پدید می‌آید زیرا مشیت آنها نمونه‌ئی از انوار درخشان، ج ۴، ص: ۸۶

قدرت آفریدگار است و از هر ناگواری خاطر و گزند ایمن خواهند بود.

نیروی جسمانی آنها زیاده بر تصور و ابدان ظاهره آنان نیز از لحاظ هیئت ثابت است و بر آنها تغییری رخ نمیدهد.

در تفسیر قمی روایت شده ابو العوجاء از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمود هنگامی که منصور خلیفه عباسی نیز حضور داشت از تفسیر آیه «كُلَّمَا نَضَا جَنَّتْ جُلُودُهُمْ يَدُلُّنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا» و گفت بر فرض که پوست بدن کفار که مرتکب گناه بوده عقوبت میشود ولی جرم پوست دیگری که بجای آن روئیده می‌شود چیست.

حضرت فرمود پوست بدن کفار پس از سوختن همان پوست اول است و از نظری غیر آنست.

ابو العوجاء گفت نفهمیدم توضیح دهید.

حضرت فرمود چنانچه کسی خشت خامی را خرد کند سپس بر آن آب بیفشاند و بار دیگر آنرا بصورت خشت در آورد همان خشت اول است و بنظری غیر آنست.

ابو العوجاء گفت بلی چنانست پروردگار مردم را از تعلیمات تو بهره‌مند فرماید.

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» بمناسبت اینکه یهود بکتاب آسمانی که در نزد آنان بودیعت نهاده شده خیانت نموده آنرا تحریف کرده و نیز در مقام حکمیت آئین بت پرستان را بر دین اسلام ترجیح داده‌اند پروردگار نیز در این آیه دستوری که نظم عمومی بشر بر آن استوار است بجامعه اسلام تعلیم فرموده آنستکه هر که بامانت داری کسی اعتماد کند و با اطمینان خاطر چیزی را بوی بسپارد باید بآن خیانت نکند و بصاحبش بازگرداند.

مهمترین امانت که پروردگار بوسیله پیامبر اسلام بمسلمانان سپرده قرآن انوار درخشان، ج ۴، ص: ۸۷

کریم و دیگر اوصیاء حافظ قرآن‌اند و بر حسب روایت متواتر که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسیده است فرمود دو امانت بزرگ قرآن و اوصیاء (جانشینان) خود را بمسلمانان سپرده‌ام و هرگز از یکدیگر جدا نمیشوند.

قرآن را ثقل اکبر (امانت با ارزش بزرگتر) و عترت خود را ثقل اصغر معرفی نموده است آموختن احکام قرآن و انجام وظائف دینی و هم چنین ارشاد جاهل و تعلیم مردم و امر بمعروف و نهی از منکر از جمله اداء امانت است و هر که در باره وظایف دینی تقصیر

کند و یا از بیان حکمی که مورد لزوم است خود داری نماید بامانت پروردگار خیانت نموده است.

و آیه شامل هرگونه ودیعه و امانت میشود چه مال باشد و یا غیر آن که شخص امین باید آنرا حفظ نموده و حق آنرا اداء کند و هم چنین از اداء شهادت در باره حق دیگری امتناع ننماید.

«وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ» از جمله اداء امانت و رعایت حقوق مردم آنست چنانچه دو نفر از شخص ثالث بخواهند که در باره اختلاف آنان داوری کند در صورتی که درخواست آنها را بپذیرد باید بعدالت رأی دهد. بدیهی است حکمیت بعدل دارای دو شرط است.

۱- با کمال دقت بمورد دعوی توجه نموده و ماده اختلاف را بیابد بطوریکه از حقیقت امر چیزی بر او پنهان نماند.

۲- بطور عدل و میانه روی اظهار نظر کند و طرفی را بر دیگری ترجیح ندهد و چنانچه با تخلف از این دستور حکمیت کند بر خود و بر طرفین اختلاف ستم نموده زیرا حق طرف را تضییع کرده و آنرا بناحق بدیگری داده است و در باره وظیفه‌ئی که باو واگذار شده و بنظر وی اعتماد داشته‌اند خیانت نموده چنانچه این تخلف عمومی شود از آن اجتماع اطمینان سلب میشود و فساد و اختلال نظم زندگی انوار درخشان، ج ۴، ص: ۸۸ بر آنان فرمانروا خواهد شد.

در ذیل آیه باز در باره رعایت این دو وظیفه تاکید نموده و اداء امانت و حکمیت بعدل را اساس انتظام جامعه اسلام معرفی نموده است.

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود جامعه اسلام تا هنگامی سر فراز و بسعادت خواهند زیست که راست گفتار باشند.

و نیز بعدل داوری نمایند و چنانچه کسی از آنان حاجتی بخواهد از کمک به وی دریغ ندارند.

ذکر صفت (سمیع و بصیر) بمنظور تهدید است که پروردگار بر گفتار و کردار مردم خائن و هم چنین بر خاطرات و رازهای آنان آگاه و بر او چیزی پنهان نیست و خیانت و امانت بر او مشته نخواهد شد.

در تفسیر برهان از زراره از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که راوی سؤال نمود از تفسیر آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ» حضرت فرمود پروردگار امر فرمود بهر یک از اوصیاء رسول اکرم صلی الله علیه و آله که وصی و جانشین خود را بمردم اعلام نموده او را معرفی نماید و از تعیین وصی خودداری نکند.

و نیز شیخ در تهذیب بسندی روایت نموده از حضرت صادق علیه السلام در پاسخ از تفسیر آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» فرمود وظیفه امام از آل محمّد است که از ودائع هر چه نزد او است بامام بعد از خود بسپارد و بآنها امر شده که بعدل رفتار نمایند و مردم نیز از آنان پیروی کنند.

مفسّر گوید ودائعی که بامام سپرده شده عبارت از علوم مکنونه آیات قرآنی و احکام (سنت رسول) و در سرلوحه آنها تعیین وصی و جانشین خود میباشد.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۸۹

[سوره النساء (۴): آیات ۵۹ تا ۷۰] ص: ۸۹

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ

وَالْيَوْمَ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (۵۹) أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا (۶۰) وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يُصِدُّونَ عَنْكَ صِيدُودًا (۶۱) فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ تُمْ جَاؤُكَ يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا (۶۲) أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا (۶۳) وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا (۶۴) فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (۶۵) وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ اخْرَجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيثًا (۶۶) وَإِذْ لَاتَيْنَاهُمْ مِنْ لَدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا (۶۷) وَلَهَدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا (۶۸) وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا (۶۹) ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا (۷۰)

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۹۰

خلاصه ص: ۹۰

ای اهل ایمان امر پروردگار را اطاعت نمائید و هم چنین از فرمان پیامبر اسلام و فرمانروایان از جانب خدا پیروی کنید و چنانچه در باره پیش آمدی بگفتگو و نزاع کشد بحکم خدا و رسول بازگردید اگر به پروردگار و روز قیامت ایمان دارید رجوع بحکم خدا و رسول از هر چه تصور کنید برای شما بهتر و خوش عاقبت تر خواهد بود (۵۹)

آیا عجب نداری از حال آنان که بگمان و دعوی خود بقرآن کریم و هم چنین بکتابهای آسمانی که قبل از تو فرستاده شده ایمان آورده‌اند چگونه باز می‌خواهند مردم گمراه را حاکم خود قرار دهند در صورتی که مأمور هستند که باین گروه مردم نگرند زیرا شیطان خواهد که باین وسیله آنان را گمراه کند و از سعادت و آسایش بی‌بهره نماید (۶۰)

چون بآنها گفته شد که بحکم خدا و رسول بازآئید و از آن پیروی کنید گروه منافق سخت از قبول حکم تو منع مینمایند (۶۱)

پس چگونه خواهد بود حال آنها چون مصیبت و رسوائی از نفاق و رفتار ناسزای خود بآنها رسد آنگاه نزد تو آیند و بخدا سوگند یاد کنند که ما جز موافقت با خصم و سازش غرضی نداشتیم (۶۲)

اینان گروهی منافقند که خدا از قلب ناپاک و روان پلید آنها آگاه است انوار درخشان، ج ۴، ص: ۹۱

پس ای رسول گرامی تو از آنان روی بگردان ولی با سخنان دلپذیر و مؤثر بآنان پند ده (۶۳)

ما هرگز رسول و پیامبری را نفرستادیم جز برای اینکه مردم از او باذن خدا اطاعت کنند و هدایت یابند و چنانچه این گروه منافق که بر خود ستم نموده از کردار خویش پشیمان شده توبه کنند و رسول گرامی نیز توبه و عذر خواهی آنان را بپذیرد در این صورت خواهند یافت که پروردگار پذیرنده توبه و مهربان است (۶۴)

بخدا سوگند چنین نیست که اینان بحقیقت ایمان آورده باشند جز هنگامی که در اختلاف و نزاعشان تنها تو را بحکمیت برگزینند آنگاه هر حکمی که فرمائی چه بسود و یا زیان آنها باشد بپذیرند و اعتراضی در دل نداشته و از جان و دل تسلیم حکم و فرمان تو باشند (۶۵)

و چنانچه بآنها حکم می‌کردیم که خود و یکدیگر را بکشید و یا از دیار و وطن خود برای جهاد بیرون روید بجز اندکی از آنان که مؤمن کاملند نمی‌پذیرفتند اگر این گروه بحکم حق و بآنچه بآنها نصیحت میدهند عمل میکردند هر آینه برای آنان نیکوتر و کاری محکم و آسانتر بود (۶۶)

محققاً در این صورت بآنها مزد و پاداش بسیار با ارزش موهبت می‌کردیم (۶۷)

و آنان را براه راست و دین اسلام رهبری نموده بسعادت میرسانیدیم (۶۸)

آنان که خدا و رسول را اطاعت کنند البتّه با کسانی که پروردگار بآنها نعمت بیمانند (خدا شناسی را) بآنان ارزانی فرموده یعنی با پیامبران و صدیقان و شهداء (گواهان بر اعمال مردم) و نیکان محشور خواهند شد و اینان رفقاء و هم نشینان بسیار نیکو هستند (۶۹) رفاقت و هم نشینی با پیامبران بهترین نعمت است و بجز پروردگار از منویات و راز دلها آگاه نیست (۷۰)

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۹۲

شرح ص: ۹۲

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ» برنامه دین اسلام که دعوت آن جهانی و همیشگی است اساس آن ۱- ایمان بیگانگی آفریدگار ۲- اطاعت و پیروی از رسول اکرم پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله ۳- پیروی و اطاعت اولی الامر است. ۱- ارکان اسلام- عبارت از ایمان بیگانگی پروردگار و اطاعت او لازمه آفرینش است زیرا شخص عاقل بحکم فطرت باید از منعم و جهان آفرین سپاسگزارد و به بیهمتائی ذات و صفات و افعال او معتقد باشد و حکم و فرمان او را بپذیرد و از غیر پروردگار حکمی نافذ نخواهد بود.

«وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ» طاعت پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله را از شئون سپاس پروردگار قرار داده که در باره شرح آیات قرآنی آنچه بوی وحی و تعلیم شده در دسترس مسلمانان گذارد و از آنها تعبیر بسنت رسول میشود.

آیه طاعت رسول گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله را بلا قید و شرط بر عموم مردم جهان بدون استثناء واجب دانسته و آنرا رکن اسلام معرفی نموده است (کلمه الرسول) عنوان مطلق (کلی) است بمعنای فرستاده پروردگار بر جامعه بشر ولی بقربینه مراد خصوص پیامبر اسلام است که معرفی او بمنصب رسالت خود شهادت بعصمت و بصحت تبلیغات او است که از هر گونه خطا در فهمیدن وحی و تبلیغ احکام ایمن میباشد و اطاعت او را بر جامعه بشر بدون قید و شرط واجب نموده است.

منصب رسالت از جانب پروردگار دارای آثار و لوازمی است از جمله آن تعلیم آیات قرآنی و تبلیغ احکام الهی است و آنچه از تفسیر آیات بوی وحی و تعلیم شده آنها را بتدریج بمردم بفهماند و مکتب قرآن را بنا گذارد و مردم ار درخشان، ج ۴، ص: ۹۳ جهان را بسوی آن دعوت کند.

۲- ولایت و زعامت- یعنی نمایندگی که وی از جانب پروردگار بر جامعه بشر دارد از قبیل تدبیر مصالح عمومی و حوادثی که بر مسلمانان رخ میدهد مانند صلح و یا جنگ با دشمنان و معاهده با بیگانگان و پیمان شکنی در صورت تخلف آنان از قرار داد و یا نصب حکام و فرمانروایان و تعیین قضات است و مردم از نظر و رأی او نیز بدون قید و شرط باید پیروی نمایند.

پس بر طبق آیه «وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ» طاعت پیامبر اسلام چه از نظر رسالت و تبلیغ احکام الهی بر همه مردم واجب است. و هم چنین از لحاظ ولایت و سرپرستی که از جانب پروردگار بر عموم بشر دارد پیروی از نظر و رأی او در باره حوادث تامین مصالح مردم بدون قید و شرط نیز واجب است.

بهمین مناسبت کلمه و اطیعوا در جمله أَطِيعُوا الرَّسُولَ تکرار شده است.

«وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» کلمه اولی الامر اسم جمع بمعنای صاحبان نظر و رأی (فرمانروایان) بر جامعه بشر است که از جانب پروردگار تعیین شده‌اند.

و مفاد کلمه «منکم» در جمله «وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» آنستکه اولی الامر از نوع شما مردم هستند هم چنانکه در آیه (رَبَّنَا وَ ابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ ۱۳۰- ۲) ابراهیم خلیل علیه السلام در خواست مینماید بار پروردگارا پیامبری را از همین مردم

بفرست که آیات قرآنی را برای آنان بخواند.

(نظر به این که کلمه اولی الامر بجملة (وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ) عطف شده صریح در آنستکه اطاعت اولی الامر بمنزله طاعت رسول اکرم صلی الله علیه و آله معرفی شده است بدون اینکه قید و یا شرطی برای اطاعت آنها در آیه ذکر شده باشد.

(بر طبق مفاد آیه) پس از رحلت پیامبر اسلام پروردگار اولی الامر را تالی تلو رسول گرامی معرفی نموده و بعصمت آنان شهادت داده است یعنی دو سمت که انوار درخشان، ج ۴، ص: ۹۴

از شئون پیامبر اسلام است یکی سمت رسالت (ارتباط با وحی) و تشریح و تبلیغ احکام الهی است که بشخص رسول اکرم اختصاص دارد.

دیگر سمت ولایت عامه و سر پرستی که بر جامعه بشر عموماً و بر مسلمانان بخصوص دارد (أُولَى الْأُمْرِ) این سمت ولایت عمومی را بر همه مردم دارند و از جانب پروردگار پیروی از نظر و رأی اولی الامر بدون قید و شرط واجب است.

زیرا پروردگار آنان را بر عموم مردم فرمانروا خوانده و بعصمت و صحت نظر و رأی آنان شهادت داده است هم چنانکه پیامبر اسلام را بر جامعه بشر رسول معرفی نموده و طاعت او را بدون قید و شرط واجب فرموده است.

کلمه (أُولَى الْأُمْرِ) اسم جمع (و عنوان کلی) و قابل انطباق ۱- بر افراد مخصوص و مشخص است ۲- بر افراد مبهم که در هر عصر و زمان بسمت اولی الامر خوانده شوند میتوان تطبیق نمود مانند پادشاهان اسلام «۱».

۳- بر گروه و جماعتی از دانشمندان در هر زمان که بر حسب مقتضیات بسمت هیئت حاکمه و زمامداری جامعه معرفی شوند و مردم آنها را باین سمت بشناسند نیز میتوان تطبیق کرد مراد از کلمه «أُولَى الْأُمْرِ» که در آیه بمنزله رسول اکرم معرفی شده افراد مشخصی هستند که در خاندان وحی و نزول قرآن تربیت یافته و در تفسیر آیات و سنت رسول بصیرت کامل داشته که هیچ گاه مردم در اثر پیروی از نظر وی آنان در باره فهم احکام محتاج بقیاس و استحسان نمیشوند.

اشخاص ممتازند که آراء و اعمال آنها بر محور آیات قرآنی و سنت رسول دور میزند و هر یک از آنان که در هر عصر و زمان باشند با آراء و اعمال دیگران موافق بوده و هرگز کوچکترین مخالفتی با سنت رسول نداشته باشند و چنانچه یکی از اشخاص اولی الامر حکمی از احکام دیگران (أُولَى الْأُمْرِ) را نقض کند لا محاله یکی از آن دو حکم باطل خواهد بود و ساحت پروردگار منزّه است از

(۱) بین «اسلام» و «پادشاهان» هیچگونه وجه اشتراکی نیست. بدیهی است در اینجا مقصود از «پادشاهان اسلام» رهبرانی است که پیش از «پادشاه» بودن «پیرو قرآن» باشند.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۹۵

اینکه بعصمت حاکم جور و یا بصحت حکم باطل شهادت دهد و آنرا لازم الاطاعه معرفی نموده و بر مردم تحمیل کند.

باین بیان عنوان اولی الامر را بر افراد مبهم در هر عصر و زمان و یا بر هیئت حاکمه و اهل حل و عقد در هر زمان نمیتوان تطبیق کرد.

زیرا بر حسب صریح آیه پروردگار بعصمت اولی الامر شهادت داده و آراء و اعمال آنان را تصویب فرموده و بمنزله تبلیغ پیامبر اسلام معرفی نموده است.

عصمت عبارت از روح قدسی و موهبت مخصوص الهی است که فقط پیامبران و اوصیای آنها ارزانی فرموده که اشخاص معینی هستند و بعصمت و بصحت آراء و اعمال آنها شهادت داده و آن اشخاص را در جامعه بشر و یا وصی پیامبر معرفی نموده و پیشوایان کاروان توحید و خدا پرستی قرار داده است.

بعض از مفسرین و علماء سنت از جمله فخر رازی در باره تطبیق کلمه اولی الامر بخصوص امام معصوم چند اشکال نموده است.
 ۱- اطاعت اولی الامر مشروط بمعرفت آنان و دسترسی بآنها است و چنانچه اطاعت آنان پس از شناخت آنها باشد تکلیف مشروط بوده در صورتی که ظاهر «وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ» پیروی از اولی الامر بطور اطلاق است مانند اطاعت از رسول و قرینه آنستکه مراد امام معصوم نیست.

۲- کلمه اولی الامر جمع است و بعقیده شیعه در هر عصر و زمانی جز یک امام نیست و حمل لفظ جمع بر مفرد خلاف ظاهر است.
 ۳- در جمله «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» انوار درخشان، ج ۴، ص: ۹۸
 برای رفع اختلاف مردم فقط قرآن و سنت نبوی را معرفی نموده است چنانچه مراد از اولی الامر امام معصوم باشد گفته میشود فردوه الی اولی الامر.

پاسخ ایراد اول آنستکه عنوان رسول نیز مطلق و قابل انطباق بر افرادی است و اطاعت شخص وی در صورت معرفت او است یعنی بحکم فطرت باید بدلائل قطعی او را شناخت سپس از او پیروی نمود.

هم چنین هر یک از اشخاص اولی الامر را بوسیله تعیین رسول اکرم صلی الله علیه و آله باید شناخت و از نظر و رأی آنها پیروی نمود.

پس اطاعت اولی الامر نیز مانند اطاعت رسول مطلق است.

خلاصه ایراد دوم آنستکه چون در این عصر مردم بامام معصوم دسترسی ندارند نمیتوان او را اولی الامر خواند.

پاسخ آنستکه محروم بودن مردم از ملاقات امام مستند بخود آنها است که بر او طغیان نمایند و در صدد قتل او بر آیند هم چنانکه سایر اوصیاء رسول صلی الله علیه و آله در معرض خطر بودند و مکتب تعلیم و آموزش بتصدی آنان تا سال ۲۶۰ هجری دائر بود و هزاران دانشجو در جهان اسلام تربیت نمودند.

پاسخ ایراد ۳ آنستکه خطاب «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ» متوجه بمسلمانان است و مرجع در باره احکام تنها قرآن و سنت نبوی است و اولی الامر هرگز حکمی را از خود تشریح و یا نسخ نمی نمایند بلکه بطریق استفاده از قرآن کریم و سنت است که بآنان سپرده شده است.

و مراد از رجوع اولی الامر بسنت نبوی رجوع بروایاتی که صحابه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل نموده اند نیست زیرا مقام امام معصوم بالاتر از آنستکه سنت نبوی را از صحابه استفاده نماید بلکه سنتی است که پیامبر اسلام بآنان تعلیم فرموده و بآنان سپرده است.

هم چنانکه سیره پیامبران نیز چنان بوده مثلا عیسی علیه السلام که پیرو احکام انوار درخشان، ج ۴، ص: ۹۹
 توریه بوده در فهم آن هرگز احتیاج بغیر نداشته است.

مفسرین و علماء سنت در قرون اخیر عنوان اولی الامر را بر فقهاء و صاحبان منصب و اولیاء امور و زمامداران تطبیق مینمایند.
 در تفسیر المنار گفته است:

خلاصه آراء و نظر علماء در باره کلمه اولی الامر که در آیه «وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» است بر گروهی از اهل حل و عقد میتوان تطبیق نمود که زمام تدبیر و تامین مصالح جامعه مسلمانان را بعهده دارند از قبیل فرمانداران و بازرگانان و رؤساء احزاب و روزنامه نگاران گرچه بسیاری از آنان نیز اهل فسق و فجور باشند.

ولی از نظر اینکه هیئت اجتماع آنان بر اساس صلاح و سداد و حفظ مصالح اجتماع است کمتر قانونی را تصویب و یا بموقع اجراء گذارند که بضرر و زیان مسلمانان باشد.

خلاصه آنکه رأی و نظر اهل حل و عقد از جامعه‌ئی که در مکتب اسلام تربیت یافته اند بر حسب طبع ایمن از مخالفت با احکام

الهی است و بر فرض مخالفت چون صلاح اجتماع مقتضی است برای حفظ وحدت اسلام چنانچه از مصلحت واقع نیز تخلف شود تدارک خواهد شد.

این نظر از جهاتی مورد انتقاد است.

۱- از آیه و أَطِيعُوا الرَّسُولَ استفاده عصمت برای پیامبر اسلام میشود در باره اولی الامر نیز استفاده خواهد شد.

یعنی هم چنانکه پروردگار اطاعت رسول گرامی را واجب نموده و او را فرمانروای جامعه بشر خوانده اولی الامر را نیز برای همیشه واجب الاطاعه و فرمانروا معرفی نموده است.

در این صورت آیا میتوان گفت که بر حسب مفاد آیه در هر عصر و زمانی انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۰۰

پروردگار بطور ابهام افرادی را بطور تناوب و با هر گروه و جماعتی از اهل حل و عقد را اولی الامر و فرمانروای مسلمانان بخواند گرچه مفاسدی بر تصدی آنان مترتب شود و افرادی از آنان نیز اهل فسق و فجور باشند.

۲- پس از آنکه دین اسلام گسترش یافته و مسلمانان در اقطار جهان منتشر شده‌اند آیا در هر زمان باید یک فرد و یا گروه مخصوص اهل حل و عقد را اولی الامر دانست و بر آنان این عنوان را منطبق کرد و اطاعت آنان بر مسلمانان جهان بدون استثناء واجب است.

و یا آنکه در هر کشور جماعت خاصی از اهل حل و عقد و زمامداران همان کشور را باید اولی الامر دانست و اوامر و نواهی آنان بر خصوص مردم آن مرز و بوم لازم است و برای مردم کشورهای دیگر مخالفت آنان جایز میباشد.

۳- با اینکه آیه انتظام زندگی و سعادت مسلمانان را در محور اطاعت از سنت رسول و پیروی از اولی الامر قرار داده نباید در مفاد اولی الامر و هم چنین در تشخیص آنها ابهام باشد ولی بر این مبنا کلمه مبهمی است و تشخیص آنها نیز بعهده مردم هر زمان نهاده شده و از لحاظ تأثیر اصلاحی چگونه ردیف قرآن کریم و پیامبر اسلام قرار داده شده است.

خلاصه انتقاد آنستکه از کلمه اولی الامر استفاده نمیشود جز سیره و روشی که همه اجتماعات بشر بر آنند که بر حسب طبع گروهی از زمامداران عهده دار تأمین مصالح خودشان هستند.

و تا یک قرن پیش عنوان اولی الامر در غالب کشورهای اسلامی بر پادشاهان منطبق بود و اطاعت آنان را واجب دانسته با اینکه اساس زمامداری آنان بر استبداد رأی بوده است.

و پس از آنکه فرمانروائی بطور خود مختاری از جهان عموماً و از کشورهای اسلامی بخصوص رخت بر بست آنگاه عنوان اولی الامر را بر گروهی از اهل حل انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۰۱

و عقد تطبیق نمودند در صورتی که مفاسدی که بر مسلمانان رو آورده از تصدی زمامدارانی بوده که اولی الامر خوانده میشدند.

«إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» اطاعت اولی الامر را مانند اطاعت رسول رکن توحید و معاد معرفی نموده و تخلف از اولی الامر نیز ثمره نفاق و انکار رستاخیز میباشد.

«ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» ۱.

هرگز امکان ندارد که پروردگار برنامه‌ئی را برای تأمین زندگی بشر مقرر نموده آنرا یگانه راه سعادت در دو جهان معرفی نماید و پس از بکار بردن آن نتیجه مثبتی نداشته تفرقه و تشّت در جامعه مسلمانان راه یابد.

و چنانچه مکتب تعلیم و تربیتی را که رسول اکرم صلی الله علیه و آله بنا نهاد بود پس از رحلت او نیز ادامه می‌یافت عدل و داد جهان را فرا میگرفت ولی ابرهای اختلاف جهان اسلام را تیره نمود و در اعماق دلها نفوذ یافت و تفرقه و تشّت در جامعه مسلمانان راه یافت هم چنانکه تاریخ گواه است و اهل بصیرت نیز معترفند که خلافت بنی امیه شعار اسلام را بکنار نهاده و حکومت خود مختاری آنان بصورت وراثت در آمد و فساد رو بافزایش نهاد.

دوره استیلاء آل عباس نیز بدین منوال ادامه داشت گرچه بذرهای افشاندن زمان تصدی رسول اکرم صلی الله علیه و آله تا اندازه‌ئی رشد و نما کرده وصیت عظمت اسلام اقطار جهان را فرا گرفت ولی برنامه زندگی و مسیر اجتماعات اسلامی از محور قرآن کریم و سنت رسول خارج گشته فقط اکتفاء بنامی شده بود.

شیخ صدوق بسند معتبر از جابر جعفی از جابر بن عبد الله انصاری روایت نمود هنگامی که آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»

(۱) «و احسن تأویلا» وحدت کلمه اجتماعات اسلامی و گسترش عدل و داد در جهان بر اطاعت اولی الامر استوار است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۰۲

نازل شد عرض کردم یا رسول الله آفریدگار و هم چنین پیامبر اسلام را شناختیم و مراد از کلمه اولی الامر کیانند که پروردگار پیروی از آنان را قرین طاعت تو قرار داده است.

حضرت فرمود آنان اوصیاء من و پیشوایان مردم هستند بعد از من اول آنها علی بن ابی طالب و سپس حسن و سپس حسین و پس از او علی بن الحسین و پس از او محمد بن علی که در توریه باقر خوانده شده و تو زمان او را درک خواهی نمود چنانچه او را دیدی سلام مرا باو برسان و پس از او صادق جعفر بن محمد و سپس موسی بن جعفر و سپس علی بن موسی و پس از او محمد بن علی پس از او علی بن محمد و سپس حسن بن علی و پس از وی همنام من محمد و هم کنیه من حجه الله فی الارض و بقیة الله فی عباده فرزند حسن بن علی کسی است که پروردگار بدست او فتح خواهد نمود مشرق و مغرب زمین را و غایب خواهد شد از شیعیان و پیروان خود باندازه‌ئی که بامامت او قائل نشود مگر کسی که پروردگار قلب او را امتحان فرماید برای ایمان. جابر گفت سؤال نمودم از رسول اکرم صلی الله علیه و آله آیا شیعیان و پیروان او انتفاعی خواهند داشت از غیبت او. حضرت فرمود بخدا سوگند که مرا پیامبری فرستاده پیروان او از پرتو ولایت او بهره مند میشوند مانند بهره مردم از آفتاب که در اثر ابرها پنهان گردد ای جابر این از جمله اسرار و ودائع پروردگار است پنهان نما آنها جز از اهل آن.

شیخ صدوق از ابی بصیر از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده در تفسیر آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» فرمود مراد امامان از فرزند علی و فاطمه علیهما السلام تا روز قیامت هستند.

در کتاب کافی از ابی بصیر از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» در باره علی بن ابی طالب علیه السلام انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۰۳

نازل شده عرض کردم مردم میگویند بجهت از علی و فرزندان او نامی در قرآن برده نشده است.

حضرت فرمود با آنان بگو پروردگار در آیات قرآنی نماز را واجب نمود و ذکر نفرمود سه است یا چهار تا اینکه رسول خدا آنها را بیان نمود.

هم چنین آیه حج نازل شد در آن وجوب طواف که هفت است بیان ننموده پیامبر اسلام آنها را بیان فرمود و نیز آیه «وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» در شأن علی و حسن و حسین نازل شد در باره علی فرمود هر که من ولی و سر پرست او هستم علی نیز ولی او است و نیز پیامبر اسلام فرمود: بمسلمانان سفارش مینمایم بقرآن کریم و باوصیاء خود و از پروردگار مسئلت نمودم که هرگز میان آندو جدائی نیفکند تا اینکه نزد حوض بر من وارد شوند پروردگار خواسته مرا اجابت فرمود تا آخر حدیث.

و نیز عیاشی از عبد الله بن عجلان از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده در باره آیه «وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» فرمود در شأن علی و امامان از فرزندان او نازل شده پروردگار آنها را بمنزله پیامبران قرار داده جز آنکه هرگز چیزی را حلال ننموده و یا چیزی حرام نخواهند کرد.

در کتاب کافی روایت شده که راوی سؤال نمود از حضرت صادق علیه السلام از اموری که اساس دین اسلام بر آنها است چنانچه بآنها ملتزم شوم اعمال من نیکو گردد و جهل بسایر امور بمن ضرر نرساند.

حضرت فرمود شهادت بیگانگی پروردگار و نیز برسات رسول و تصدیق بآنچه بر رسول اکرم نازل شده و دیگر اداء زکوة مالی و نیز ولایت و پیروی آل محمّد است که پروردگار بآن امر فرموده زیرا پیامبر اسلام فرمود هر که بمیرد در حالی که امام زمان خود را شناسد مردن او بجاهلیت است و آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» در باره علی علیه السلام است و سپس حسن و پس از او حسین انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۰۴

و پس از او علی بن الحسین و سپس محمّد بن علی هم چنین تا آخر امامان زیرا قرار زمین بواسطه امام است و هر که امام خود را شناسد مرگ او در حال جاهلیت است و بیشترین چیزی که مردم بآن حاجت دارند هنگام احتضار است با دست اشاره نمود که جان بسینه میرسد در صورت التزام باین امور طریقه نیکو خواهی داشت.

در تفسیر مجاهد نقل نموده که آیه «أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» در شأن علی علیه السلام نازل شده هنگامی که پیامبر اسلام او را در مدینه بجای خود گذارد عرض کرد یا رسول الله آیا مرا سرپرست بانوان و کودکان نموده‌ئی.

حضرت فرمود یا علی آیا نمیخواهی نسبت تو بمن مانند منزله هارون بموسی باشد که بوی گفت بجای من باش «اخْلَفْنِي فِي قَوْمِي وَ أَصْلِحْ».

و در آیه «أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» پروردگار ولایت عموم مسلمانان را بعلی بن ابی طالب واگذارده و رسول اکرم نیز هنگامی که او را در مدینه بجای خود گذارد فرمود که پروردگار امر فرمود که مردم از علی بن ابی طالب اطاعت نمایند.

در تفسیر عیاشی از ابی بصیر از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ» در باره علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شده است راوی عرض کرد مردم میگویند چگونه در آیات قرآن نامی از علی و فرزندان او برده نشده است. حضرت فرمود: بمردم بگو پروردگار نماز را بر پیامبر اسلام نازل نمود و بیان نفرمود که سه فریضه است یا چهار تا اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله آنرا تفسیر نموده و چگونگی آنها را برای مردم بیان فرمود.

هم چنین حج را واجب کرده و نفرمود که طواف آن واجب و هفت شوط است تا اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله آنرا برای مردم شرح داده و بیان نموده است آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» نیز در شأن علی و حسن و حسین علیهم

السلام نازل شده است زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله در باره علی بن ابی طالب فرمود «من انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۰۵ کنت مولاة فعلی مولاة» هر که مرا پیامبری قبول نماید و بدین اسلام بگردد باید ولایت علی را نیز بپذیرد (و نیز فرمود) بمسلمانان سفارش مینمایم بکتاب الهی (قرآن کریم) و باهل بیت خود و از پروردگار مستثنت نموده‌ام که آنها را از یکدیگر جدا ننماید تا هنگامی که نزد حوض کوثر بر من وارد شوند پروردگار نیز درخواست مرا اجابت فرمود.

و نیز رسول اکرم میفرمود که باهل بیت من مطلبی را تعلیم نکنید زیرا که آنها از همه مردم عالمترند و پیروی از آنان سبب هدایت میشود و هرگز سبب گمراهی نخواهد شد.

چنانچه رسول اکرم صلی الله علیه و آله در باره آیه «وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» تفسیر نمی فرمود و باسماء آنها تصریح نمی کرد هر آینه آل عباس و آل عقیل و دیگران این چنین دعوائی می کردند.

ولی پروردگار در آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» ۳۵- احزاب مراد از اهل بیت علی بن ابی طالب و حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام هستند زیرا هنگامی که رسول اکرم و علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم در خانه ام سلمه بودند رسول خدا آنها را در زیر کساء قرار داده عرض کرد: بار پروردگارا برای هر پیامبر و رسولی اهلی است و این گروه اهل بیت و فرزندان من هستند ام سلمه عرض کرد یا رسول الله آیا من از اهل تو نیستم؟

حضرت فرمود تو بخیر و سعادت هستی ولی این گروه اهل بیت (خاندان عصمت) و فرزندان من هستند تا آخر حدیث. روایات متواتر در باره تفسیر آیه نیز از اهل بیت طهارت رسیده است.

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ» آیه گروهی را توبیخ و سرزنش نموده که بظاهر دعوی اسلام دارند و خود انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۰۶ را پیرو قرآن کریم پنداشته در مقام مخالفت با رسول پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بر آمده‌اند.

غرض این گروه منافق رسیدن بخواسته‌های خود و تضييع حقوق دیگران است و در باره اختلاف با خصم خود برای حل و فصل آن بحکمیت فرمانروای باطل (طاغوت) رجوع کرده و از حکم پیامبر اسلام اعراض نمودند تا بتوانند بخواسته خود نائل شده حق دیگران را پایمال کنند و حال آنکه بر حسب آیات قرآنی رکن ایمان تبزی از حکم و رأی طاغوت است.

«وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا» شیطان در اثر سنخیت رابطه مستقیم با نفوس بشر دارد و همواره هدف او آنستکه از راه تمایلات با خاطرات آدمی تماس بگیرد مانند جاذبه مغناطیسی که فلزی را بسوی خود جذب مینماید و در محور نیروی خود بحرکت در می‌آورد.

باین مناسبت در آیه رفتار نفاق‌آمیز این گروه را در باره رجوع بحکمیت طاغوت مثالی از دسیسه شیطان معرفی نموده که دل‌های مردم منافق را فریفته و بسوی باطل میرباید و از حق روگردان و منزجر مینماید هرگز در باره این گروه منافق امید هدایت و نیکبختی نیست.

«وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صِْدُودًا» مردمی که از حکم قرآن و داوری پیامبر اسلام اعراض نموده برای رسیدن بخواسته‌های خود و علاقه‌ئی که بباطل دارند تنها برای حل اختلاف با خصم خود بحکمیت طاغوت اعتماد مینمایند.

این گروه بظاهر دعوی اسلام نموده و خود را پیرو قرآن خوانند ولی در اثر کفر نهانی از فرمان رسول اکرم سرپیچی می‌کنند از این رو بدعوی و تظاهر آنها بایمان هرگز اعتماد نباید کرد.

«فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيَهُمْ تُمْ جَاؤُكَ يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا أَنْ نَبْدُلَ مَا يَشَاءُ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَاللَّهُ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» آیه نفاق این گروه را اعلام نموده است. فطرت پلید خود را اظهار نموده و در انظار مسلمانان فضیحت دامنگیر آنان شده و مورد نفرت و سرزنش قرار گرفته‌اند و بمنظور اعاده حیثیت و حفظ موقعیت خود در مقام اعتذار بر آمده و از رسول اکرم صلی الله علیه و آله عذر- خواهی مینمایند بعدرهایی که هرگز پذیرفته نیست و سوگند یاد می‌کنند که غرض جز موافقت و سازش با خصم در باره حل اختلاف نبوده است (از جمله K عذرها آنستکه طرح اختلاف در حضور رسول گرامی مستلزم تصدیع خاطر او است.

«أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا» آیه نفاق این گروه را اعلام نموده است آفریدگار بر مکر آنان و هم چنین بضرر و زیان آنها بر مسلمانان آگاه است ای رسول گرامی در باره خدعه و مکاری که با پروردگار بکار برده‌اند آنها را توبیخ و سرزنش بنما و در عین حال با سخنان حکمت‌آمیز از نصیحت آنان دریغ مدار پروردگار پیاره‌ئی از ضرر که از رفتار کفرآمیز آنها بر مسلمانان وارد شده خبر میدهد و بوسیله یادآوری روز رستاخیز آنها را تهدید بنما که نفاق و کفر آنان بصورت عقوبت در خواهد آمد.

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ ... يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ» آیه نیز اندیشه مردم منافق را تکذیب نموده است هرگز گمان نکنند که غرض از وجوب اطاعت پیامبران عموماً و پیامبر اسلام بخصوص همانا تأمین مصالح مردم است و بس چنانچه بدون پیروی از فرمان رسول مصالح آنان تأمین شود اطاعت پیامبر بر مردم لازم و واجب نیست بگمان اینکه شرک

پیروردگار میباشد.

بلکه پیروردگار پیروی رسول گرامی اسلام را بدون قید و شرط برای همیشه انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۰۸ واجب نموده زیرا بحکم فطرت ستایش آفریدگار بجز از طریق پیروی پیامبر گرامی هرگز میسر نیست از این نظر اطاعت رسول اکرم صلی الله علیه و آله شرک بافریدگار نخواهد بود.

در این صورت این گروه منافق که از حکمیت پیامبر اسلام امتناع نموده و بر خلاف حقیقت عذر آورده و سوگند یاد کرده‌اند چنانچه پشیمان شوند و بسوی پیروردگار بازگردند و از مخالفت رسول گرامی بحقیقت عذر بخواهند بطوریکه توبه آنان را بپذیرد و از نفاق آنان در گذرد پیروردگار نیز گناهانشان را عفو فرماید و بایمان رهبری نموده آنان را مورد رحمت و فضل خود قرار می‌دهد.

«فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» آیه بر رسول گرامی خطاب و سوگند یاد نموده که ایمان این گروه مردم پذیرفته نیست جز هنگامی که بحکمیت تو تن در دهند و تسلیم فرمان تو شوند.

در ضمن اطاعت و پیروی از رسول گرامی را حقیقت ایمان قرار داده است که هر مسلمان بر حسب عقیده و عمل باید پیرو فرمان پیامبر باشد و هر حکم که از پیروردگار شرف صدور یابد ناگزیر بصورت فرمان پیامبر در می‌آید و بآن باید تسلیم شد. چنانچه کسی از حکمیت او امتناع ورزد و یا بر نظر و رأی او اعتراض کند رسالت او را انکار نموده از حریم اسلام خارج خواهد شد.

در این صورت دعوی ایمان و بظاهر رسالت پیامبر را پذیرفتن ایمان و تسلیم محسوب نیست زیرا ایمان صفت نفسانی است که در روان انسان رسوخ یابد و در عقیده و انقیاد ثبات داشته و در آن شائبه تکذیب نباشد و با میل و رغبت بفرمان پیامبر اسلام گردن نهد.

بلکه هر چه را که پیروردگار بخواهد و هر تکلیفی را متوجه مردم کند باید انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۰۹

تسلیم شوند و اعتراض بر خواسته پیروردگار و یا تمرد از فرمان رسول اکرم را نمیتوان جز کفر و نفاق معرفی نمود.

«وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ احْرُقُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ» چنانچه بمنظور آزمایش این گروه که از حکمیت پیامبر اسلام امتناع نموده مورد عقوبت و کیفر قرار داده بآنان فرمان دهیم که یکدیگر را بکشند هم چنانکه گروهی از یهود که گوساله پرست بودند همین کیفر را در باره آنان اجراء کردیم و یا از وطن خود بیرون شده خانه‌های خود را ترک کنند این گروه در اثر نفاق آزمایش را نخواهند پذیرفت جز افراد کمی که در ایمان استقامت دارند گفته شده این گروه عبارت از عبد الله بن مسعود و عمار و ثابت بن قیس و مانند آنها هستند.

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسیده است که فرمود در امت من راد مردانی هستند که ایمان در دلهای آنان ثابتتر است از کوههای پیوسته بیکدیگر.

در کتاب در المنثور و دلائل از ابی هریره روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله آیه «وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالِكُمْ» را قرائت نموده عرض کردم یا رسول الله این گروه کیانند که چنانچه ما دین اسلام را قبول ننمائیم پیروردگار آنها را بجای ما قرار دهد رسول اکرم با دست بر کتف سلمان نهاد و فرمود قوم او است بخدا سوگند که جان من در ید قدرت او است چنانچه ایمان وابسته بشری باشد مردانی از فارس بآن دست خواهند یافت.

«وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَكُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا» چنانچه این گروه آزمایش و کیفری که برای آنان مقرر نموده می‌پذیرفتند بصلاح زندگی و وسیله سعادت آنان در دو جهان خواهد بود.

مفاد جمله «يُوَعِّظُونَ بِهِ» آنستکه فرمان پروردگار باین عقوبت برای آزمایش و موعظه است که در ایمان استقامت یابند و در دو جهان سعادت نایل شوند و حرف انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۱۰

«لو» در ابتدای آیه قرینه آنستکه گروه منافق این موعظه را نمی‌پذیرند و سعادت دو جهان نیز نائل نخواهند شد. «وَ إِذَا لَأَتَيْنَاهُم مِّن لَّدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا» هنگامی که موعظه را پذیرفتند و در ایمان ثبات و استقامت ورزیدند آنها را از آسایش و سعادت دو جهان و نعمتهای ابدی بهره‌مند مینمائیم.

«وَ لَهْدَيْنَاهُمْ» (۱) «صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا» و نیز از ایمان و پرستش پروردگار سهم بسزائی که شائبه تمرد در آن نباشد نصیب آنان خواهیم نمود.

فضیلت ایمان و تقوای اکتسابی دارای مراتب بشمار است و هر فرد از اهل ایمان بقدر استعداد و ظرفیت خود میتواند از آن بهره بر دارد از این نظر است که درجات ایمان بشماره مؤمنان میباشد و هر مرتبه‌ئی از آن رزق آسمانی (زندگی جاوید) و موهبت الهی است و از این جهت کلمه صراط مستقیم بهیئت نکره ذکر شده است.

در این آیه اوصاف بفضیلت ایمان و تقوی را از جمله آثار کسب سعادت قرار داده که در آیه گذشته ذکر شده است و استقامت در ایمان و ثبات در طریقه عبودیت بالاترین درجات سعادت و فضیلت است.

«مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» بیان مرتبه کامل از اهل ایمان و تقوی است کسانیکه در مقام اطاعت پروردگار و پیروی از حکم و فرمان پیامبر اسلام بر آیند و در عقیده و خوی پسندیده استقامت داشته و شائبه تخلف در آنان نباشد در اثر سعی و کوشش بمرتبه کامل از ایمان نائل شده و ملحق پیامبران خواهند بود.

(۱) «لهدیناهم» هدایت پروردگار عبارت از موهبت نیروی ایمان کامل و سعادت است که تخلف پذیر نباشد.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۱۱

از جمله آثار آن آنستکه هنگام رستاخیز در پیشگاه پروردگار نیازمند بمعرفی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السلام بوده و چون مشمول رحمت هستند بشفاعت آنان نیاز نخواهند داشت.

«مَنْ النَّبِيِّنَ» مراد از جمله «الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» پیامبران که دارای روح قدسی هستند پروردگار نعمت ایمان و معرفت را بآنان موهبت فرموده در نتیجه از تزلزل در عقیده ایمن هستند یعنی صورت علمی آنان همواره انقیاد و عبودیت است و هیچ گاه قلوب تابناک آنان بانحراف از طریقه بندگی تیره نخواهد شد و در اثر دعوت بشر بسوی خدا پرستی و سعی در باره اعمال صالحه همواره برحمت پروردگار نزدیکتر و مقام قرب آنان رو بافزایش خواهد بود.

روح قدسی نیروی عصمت دارای درجات بسیار بشماره افراد پیامبران و اوصیاء است زیرا ارتباط با وحی و سروشهای غیبی چه از لحاظ آنچه وحی میشود و یا چگونه وحی می‌شود بسیار متفاوت است.

از جمله مقامات روح قدسی و نیروی غیبی منصب امامت و شهادت بر اعمال روانی و جوارحی مردم است که هنگام رستاخیز میزان سنجش عقیده و اعمال مردم خواهد بود.

«وَالصَّادِقِينَ» صدیق صفت مشبّهه مبالغه در صدق کسی است که در عقیده و خوی و رفتار و گفتارش شائبه کذب و خودستائی نباشد و در طریقه بندگی انحراف و لغزش نداشته باشد پیامبران و اوصیاء دارای صدق و صفائی هستند که با روان پاک آنان آمیخته است و هرگز اندیشه باطل و خودستائی آنرا تیره نمی‌نماید.

«وَالشُّهَدَاءِ» ارواح قدسی است که شاهد و گواه بر اعمال پیروان خود هستند.

«وَالصَّالِحِينَ» گروهی از پیامبران و اوصیاء هستند که تعلیم و تربیت آنان تأثیر بسزائی در خدا پرستی و صلاح زندگی بشر دارد و

انتظام امور مردم مرهون انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۱۲

سیره و روش زندگی آنان در اجتماع میباید.

«وَ حَسَنُ أَوْلَیْكَ رَفِیقًا» (۱) پیامبران هم نشین و هم صحبت نیک و مناسبی هستند برای پرهیز کاران از اهل ایمان که از هر نعمت و لذت گواراتر است.

«ذَلِکَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَ کَفَى بِاللَّهِ عَلِیْمًا» رفاقت و هم نشینی با پیامبران و اوصیاء علیهم السلام بالاترین فضل و موهبت پروردگار بر اهل ایمان و تقوی است و هرگز کسی بجز آنان از این نعمت بهره‌ئی نخواهد داشت باین نظر از شئون علم پروردگار است که بر سیرت مردم احاطه دارد.

در کتاب کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود اهل ایمان دو قسم اند گروهی که ایمان آنان کامل و بآن عمل می‌کنند این گروه ملحق پیامبران و صدیقین و شهداء خواهند بود و از زمره شفاعت کنندگان هستند و خود آنها نیازمند شفاعت نمیباشند و از بیم و هراس ناگواریهای دنیا و از خطر و وحشت روز جزاء ایمن خواهند بود.

گروه دیگر از اهل ایمان که در رفتار انحراف و لغزش داشته مانند ساقه گیاهانی که بادهای تند آنها را بلرزه در آورد، میباشند. این گروه در بیم و هراس از ناگواریهای دنیا بسر میبرند و پس از مرگ نیز از بررسی هنگام رستخیز بیمناک هستند و از آنان بالاخره شفاعت میشود و بخیر و عافیت خواهند بود.

در کتاب کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت شده فرمود: در باره پرهیز از گناهان از ما پیروی نمائید هر که پروردگار را با تقوی ملاقات کند (بمیرد) برای همیشه مسرور خواهد بود.

و آیه «وَ مَنْ یُطِیعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ» را قرائت نموده فرمود رسول و هم چنین

(۱) رفیقا صفت مشبیه از رفاقت و انس است و تمیز برای جمله میباید.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۱۳

صدیق از ما است و نیز شهداء (۱) و صالحین از ما آل محمد هستند.

در تفسیر برهان بسندی از انس بن مالک از ابن عباس روایت نموده در تفسیر آیه «مَنْ یُطِیعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَیْکَ مَعَ الدِّینِ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ» یعنی محمد و صدیقین یعنی علی اولین کسی است که برسالت پیامبر اسلام ایمان آورده و شهداء یعنی علی و جعفر و حمزه و حسن و حسین علیهم السلام.

مفسر گوید ابن عباس کلمه شهداء را بر کشته شدگان (مجاهدین) در راه اسلام تطبیق نموده است.

(۱) و در آیه «إِذْ لَمْ أَکُنْ مَعَهُمْ شَهِیدًا» شهادت در اینجا بمعنای حضور در صحنه جنگ است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۱۴

[سوره النساء (۴): آیات ۷۱ تا ۷۶] ص: ۱۱۴

اشاره

یا أَیُّهَا الدِّینَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَکُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِیعًا (۷۱) وَإِنَّ مِنْکُمْ لَمَنْ لَیَبْطِئَنَّ فَإِنْ أَصَابَتْکُمْ مُصِیبَةٌ قَالَتْ أُنْعَمَ اللَّهُ عَلَیَّ إِذْ لَمْ أَکُنْ مَعَهُمْ شَهِیدًا (۷۲) وَ لَئِنْ أَصَابَکُمْ فَضْلٌ مِنَ اللَّهِ لَیَقُولَنَّ کَأَنْ لَمْ تَکُنْ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَهُ مَوَدَّةٌ یَا لَیْتَنی کُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِیمًا

(۷۳) فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا (۷۴) وَ مَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا (۷۵)

اللَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا (۷۶)

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۱۵

خلاصه ص: ۱۱۵

ای اهل ایمان سلاح جنگ بر گیرید دسته دسته و یا همه یکبار بجنگ دشمن بشتابید (۷۱)

همانا گروهی از شما منافق که بظاهر مسلمان و در باطن بیگانه و دشمن هستند به خبرهای هول انگیز شما را بیمناک ساخته از شرکت در جنگ باز میدارند و چنانچه بشما حادثه ناگواری روی آورد آن گروه منافق بطور سرزنش گویند خدا ما را مورد لطف قرار داد که در این صحنه شرکت نکردیم (۷۲)

و در صورتی که فضل خدا بیروزی شامل حال شما گردد گوئی میان شما و آنها دوستی نبوده و با تأسف گویند ای کاش با جنگجویان در آن صحنه شرکت نموده بودیم تا آنکه غنیمت بسیاری که از پیروزی نصیب آنها شده ما نیز بهره فراوانی میبردیم (۷۳).

ای اهل ایمان که زندگی دنیا را بسعادت همیشگی داده‌اید باید در راه دین اسلام با دشمنان جنگ کنید و هر که در صحنه جنگ کشته شود و یا بر دشمن پیروز آمده سلامت باز گردد باشد که او را پاداش بسیار و زیاده بر تصور دهیم (۷۴)

چرا در راه اسلام با کفار قریش جهاد نمی‌کنید در صورتی که گروهی ناتوان از مرد و زن و کودک از شما در مکه اسیر بت پرستان هستند دائم مسألت مینمایند بار الها ما را از این دیار که مردمش ستمکارند بیرون آور و از فضل خود برای ما اسیران یاور و کمک بفرست که ما را از اسارت برهاند (۷۵)

اهل ایمان برای نشر خدا پرستی و کفار در قطب مخالف آن در راه شیطان جهاد می‌کنند و بت پرستی را تبلیغ مینمایند پس شما مسلمانان با پیروان شیطان بجنگید و از آنها هرگز بیم و هراس نداشته باشید زیرا نیرنگ شیطان بسیار ضعیف است (۷۶)

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۱۶

شرح ص: ۱۱۶

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانْفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا. «۱»

آیه مسلمانان را بجهاد ترغیب نموده که برای نشر دین اسلام و دفع کفار و مشرکین آماده شوند زیرا یگانه وسیله تقویت مسلمانان و گسترش دین اسلام وابسته بهمدستی و کمک در دفع کفار است که مانع از پیشرفت اسلام هستند.

برای دفاع با اسلحه آماده شده بسوی صحنه جنگ بشتابید چنانچه تعداد دشمن کم و ناچیز است گروهی از مسلمانان پس از گروه دیگر در جنگ شرکت کنند و در صورتی که تعداد دشمن بسیار است همه افراد جنگجوی بسوی صحنه جنگ روانه شوند.

«وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيَبْغِطَنَّ فَإِنْ أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَالْ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا» «۲» در میان مسلمانان گروهی منافق هستند که در باره جهاد با دشمنان کوتاهی نموده خودداری مینمایند و اگر در جنگ بر مسلمانان خطری متوجه شود مانند اینکه کشته و یا مجروح شوند و یا هزیمت نمایند خواهند گفت: خدا بر ما منت نهاد، که در جنگ شرکت نکردیم و اگر با جنگجویان

بودیم ما نیز دچار این خطر میشدیم.

در تفسیر قمی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که چنانچه اهل آسمان و

(۱) «حذر» بمعنای سلاح جنگ است «فانفروا» نفر بمعنای سرعت و شتاب است «ثبات» جمع ثبه گروهی در پی گروه دیگر است.
(۲) لیبطن لام قسم و بهیئت مضارع و نون تأکید از بطوء گرفته شده بمعنای کندی است مفاد جمله آنستکه بخدا سوگند که این گروه از مسلمانان در باره جنگ با دشمنان تعلل میورزند.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۱۷

زمین این جمله را بگویند که چه نعمتی است که بهمراهی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَبُوْدَه و در جنگ حضور نداشتیم همه آنها در زمره کفار خواهند بود.

مفسر گوید مراد خطور کفر و ناسپاسی از نعمت است.

«وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ فُضْلٌ مِنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَنْ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا» (۱) چنانچه سپاه اسلام با پیروزی و غنیمت از جنگ باز گردند این گروه خواهند گفت: مانند اینکه از زمره مسلمانان نبوده و از اسلام اجنبی هستند ای کاش ما با مسلمانان در جنگ کفار شرکت کرده از اموال و غنایم جنگی سهمی نصیب ما میشد این تمنا و آرزو نشانه آنستکه این گروه از مسلمانان چنان در امر دین سست عنصر هستند که مردم دلیر و جنگجو از شرکت آنها در جنگ مأیوس میباشند.

زیرا هدف این گروه از مسلمانان جز رسیدن بآرزوهای خود چیز دیگری نیست و چنین پندارند که غرض از جنگ با کفار بدست آوردن مال و غنیمت از آنها است و آنرا رستگاری در جنگ می پندارند.

بعض مفسرین گفته اند مراد از جمله «وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيُبَطِّئَنَّ» مردم منافق است که با مسلمانان معاشرت دارند و بظاهر دعوی اسلام مینمایند پروردگار سوگند یاد فرموده که این مردم منافق در اثر اینکه با کفار و مشرکین همدست و هم کیش هستند بهانه جوئی مینمایند و هرگز بکمک مسلمانان در جنگ با کفار شرکت نمیکنند.

مفسر گوید بقرینه اینکه جمله یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا رُؤْيُ خُطَابِ بِمُسْلِمَانَانَ است در مقام سرزنش به گروهی از آنان که در ایمان ضعیف هستند بر آمده که بهانه جوئی آنها از جنگ سبب سستی و مسامحه سایرین نشود.

(۱) «فضل» یعنی نتیجه و بهره‌ئی است که پروردگار ارزانی فرموده «لیقولن» لام قسم و نون تأکید و بهیئت مضارع و مفرد.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۱۸

پروردگار اهل نفاق را گرچه بظاهر دعوی اسلام مینمایند هرگز اهل ایمان نمیخواند.

«فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ» (۱) نظر به این که در آیه گذشته مسلمانان سست عنصر را توبیخ نموده. اینک مردم دلیر و جنگجو را بدفاع از شرک ترغیب نموده و جهاد در راه اسلام را بافرادی دلیر اختصاص داده که زندگی دو روزه این جهان را بگرانترین بهاء فروخته و از دست داده و زندگی با سعادت جاوید را خریداری مینمایند.

و هر که در راه نشر دین اسلام در صحنه جنگ شرکت کند چه در صورتی که کشته و بخون آغشته شود و یا بر دشمن چیره شده او را از پای در آورد و سلامت بوطن بازگردد پروردگار اجر و پاداش زیاده بر تصور برای او آماده فرموده است.

در جمله «فیقتل» کشته شدن را مقدم داشته بر غلبه بر دشمن.

او یغلب از نظر اینکه در صورت کشته شدن بطور حتم باجر و سعادت جاوید نائل شده‌اند.

ولی آنان که بر دشمن چیره شده و حریف را از پای در آورده‌اند گرچه از جنگ بهره برده و پاداش آنان ذخیره شده ولی ممکن

است در آینده خطا و تخلفاتی از آنان سرزند و کوشش‌های خود را خنثی و بیهوده نمایند و اجر و پاداش ذخیره شده خود را برایگان از دست بدهند.

بعبارت دیگر گروهی که در جنگ در رکاب رسول اکرم صلی الله علیه و آله کشته می‌شوند بطور حتم سعادت ابدی زیادی بر تصور نائل میشوند ولی آنان که پس از پایان جنگ سلامت باز گشته پاداش آنان ذخیره شده است باین شرط که با ایمان و حسن عاقبت زندگی خود را بپایان رسانند آنگاه باجر و پاداشی که برای آنان

(۱) «یشرون» مصدر آن شراء بمعنای فروش است و اشتراء بمعنای خریداری است.

«بالاخره» یعنی بعوض زندگی ابدی می‌فروشند.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۱۹

ذخیره شده نائل خواهند شد.

زیرا ملازمت رکاب رسول اکرم صلی الله علیه و آله و جهاد در راه اسلام مانند سایر عبادات جزء مقتضی برای سعادت ابدی است و مشروط باین است که با ایمان زندگی خود را بپایان رسانند.

«وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ».

تأکید در باره جهاد مسلمانان با کفار قریش است که عذری از آنان پذیرفته نیست زیرا افراد چندی تازه مسلمان از مردان و بانوان و برده‌ها که در اثر قبول دین اسلام در سیطره کفار مکه قرار گرفته و نمیتوانند از وطن خود مکه هجرت کنند جهاد با کفار قریش سبب نجات و رهائی این گروه از شکنجه‌های دشمن خواهد شد.

برای ترغیب و جلب توجه مردم عاطفه بشریت و نعدوستی را در آن راد مردان بیدار نمود تا بجنگ با کفار قریش اقدام نمایند.

جهاد با قریش نوعی از عظمت و بزرگداشت اسلام و حفظ خون و حمایت از عقیده مقدس مسلمانان است. که در شکنجه قریش بودند مانند سلمه بن هشام و ولید بن الولید و عیاض بن ابی ربیع و ابو جندب بن سهل.

«الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا» این گروه تازه مسلمان برای رهائی خود از آزار و اذیت کفار بخویشان و هموطنان و یا بمسلمانان استغاثه نکرده و نجات خود را از آنان نمی‌خواستند بلکه نیروی خدا شناسی در آنان چنان رسوخ نموده و فطرت پاک آنان را بیدار کرده که جز بآفریدگار توانا توجه نداشته و همواره مسئلت می‌نمودند بار پروردگارا ما را از سیطره کفار مکه برهان که از هر گونه آزار و اذیت بر ما دریغ نمی‌نماید.

(۱) «مَا لَكُمْ» موصول و استفهام انکاری است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۲۰

«وَأَجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا» (۱) و نیز از پروردگار مسئلت می‌نمودند که بر حسب وسایل طبیعی رسول گرامی اسلام بر کفار قریش و بر مکه استیلاء یابد و ما را نیز از شکنجه آنان برهاند.

درخواست این گروه برنامه خدا شناسی و تعلیم بمسلمانان است که هر چه را بخواهند از آفریدگار مسئلت نمایند و بر حسب حکمت خواسته‌های مردم را از طریق جریان طبیعی بر آورد.

پروردگار نیز بر حسب سیره درخشان و نظام اسباب دعای آنها را بهدفع اجابت رسانیده رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز در اثر لشکر کشی بدون تلفات بطور غیر مترقب بفتح مکه معظمه نائل گشت و بر کفار و بت پرستان استیلاء یافت.

در آغاز امر ابو سفیان را که دشمن دیرین او بوده و هر که بوی پناه برده بود آزاد فرمود هم چنین سایر مردم آن سرزمین حرم امن

آیا عجب نداری از حال آن مردمی که در مکه می گفتند بما اجازه جنگ با دشمنان بده بآنها گفته میشد اکنون باید از جنگ خودداری کرد (دستور جنگ نرسیده است) بلکه بوظایف نماز و اداء زکوة قیام نمائید ولی آنگاه که بر آنها انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۲۳

در حادثه بدر جهاد مقزّر شد گروهی از آنان بیش از آن اندازه که از خدا بترسند از دشمنان خود ترسیده گفتند پروردگارا چرا بر ما جهاد را واجب نمودی که عمر ما را تا بهنگام مرگ طبیعی بتأخیر نیفکنی ای رسول گرامی باین مردم سست عنصر بگو زندگی در دنیا بس اندک است و زندگی در جهان دیگر همیشگی و برای اهل ایمان بسیار بهتر است از زندگی در دنیا و این مردمی که اعتراض کنند بی بهره از سعادت گشته و باندازه پوست هسته خرما بآنان ستم نخواهد شد (۷۷)

هر کجا باشید گرچه در کاخهای عالی و محکم مرگ شما را فرا میرسد و این گروه منافق چنانچه آسایش و نعمتی بآنان رسد گویند از جانب پروردگار است و اگر ناگواری بآنان روی آورد بتو نسبت میدهند ای رسول گرامی باین مردم جاهل بگو هر چه در جهان از نیک و بد و هر حادثه‌ئی پدید آید همه از جانب پروردگار است ولی این مردم نادان اینگونه سخنان را نمی فهمند (۷۸)

هر چه از ناگواریها بتو رسد از جانب پروردگار است و هر بدی و زشتی رسد نتیجه اندیشه و کردار تو است ای رسول گرامی ما تو را برسالت برای رهبری بشر فرستادیم و برای دعوی پیامبری تو گواهی پروردگار کافی است (۷۹)

هر که پیامبر اسلام را اطاعت کند خدا را پرستش نموده و هر که از فرمان رسول سر نیچد او را عقوبت مینمائیم ای رسول گرامی تو را برای نگهداری آنان فرستادیم و فقط برای راهنمایی بشر فرستاده‌ایم (۸۰)

شرح ص: ۱۲۳

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ» «شأن نزول آیه» گروهی از مسلمانان مانند عبد الرحمن بن عوف زهری و مقداد بن اسود

(۱) «كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ» بهیئت امر یعنی از جنگ و بکار بردن سلاح خودداری نمائید

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۲۴

کندی و قدّامه بن مطعون و سعد بن ابی وقاص و دیگران که در مکه بدین اسلام وارد شده بودند از کفار بسیار اذیت و آزار بآنان میرسید شکایت نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله بردند که اجازه فرماید از خود در مقابل مشرکینی که بآنها آزار میدهند دفاع کنند و بجنگ پردازند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در پاسخ آنان را بصبر و شکیبائی سفارش نموده فرمود مأمور نیستم با کفار بجنگ پردازم. آیه در مقام توبیخ و سرزنش این گروه است.

ای رسول گرامی باین مردم سست عنصر بنگر چگونه در مکه سرزمین شرک این گروه برای دفاع از اذیت و آزاری که بآنان میرسید از تو کسب اجازه میکردند که با کفار جنگ نموده از خود دفاع کنند در پاسخ آنان را بصبر سفارش نموده که در این حال فقط وظیفه شما مسلمانان آنستکه بپاره‌ئی از احکام اسلام که نازل شده است اکتفاء نمائید از قبیل مراقبت بنمازهای پنجگانه و اداء زکوة.

ولی پس از آنکه این گروه از مکه هجرت نموده و بمدینه آمدند و بسیاری از ساکنان مدینه و اطراف آن نیز دین اسلام را پذیرفته انصار و یاوران اسلام بسیار شد آنگاه بآن گروه مردم مانند عبد الرحمن بن عوف امر نمودیم که برای نشر دین اسلام با مشرکین جنگ نمایند.

«فَلَمَّا كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالَ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً...» (۱) «قَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ» دستور جنگ باین گروه آنچنان سخت و طاقت فرسا آمده که بیشتر از مرگ از آن میهراسند بطوریکه تدبیر و دل خود را باخته و اختیار از کف آنان ربوده است از این جهت در مقام تمرد و اعتراض بر آمده گویند: بار پروردگارا چگونه

(۱) «خشیت» بمعنای بیم و هراسی است که دل را باخته و تدبیر و چاره جوئی را از کف بر باید ولی خوف زنگ خطر است که در مقام چاره جوئی بر آید.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۲۵

بر ما قتال با کفار را واجب نمودی و از زندگی طبیعی ما را بی بهره نمودی؟

«قُلْ مَتَاعُ» (۱) «الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى» ای رسول گرامی باین مردم سست عنصر که از جنگ با کفار در بیم و هراسند بگو زندگی این جهان بس اندک است چنانچه با راد مردان (سپاه) اسلام در جنگ شرکت کنید، بسعادت نائل شده از نعمتهای ابدی نصیب خواهید داشت.

«وَلَا تُظَلَّمُونَ فِتْيَالًا» (۲) این مردم هرگز میندارند چنانچه در جنگ شرکت کنند از زندگی بی بهره شده‌اند.

بلکه چنانچه در جنگ کشته شوند بطور ختم بسعادت جاوید نائل خواهند شد و اگر سلامت بوطن بازگردند اجر و پاداش زیاده بر تصور برای آنان آماده و ذخیره میشود پروردگار اجر و پاداش کسی را که کمترین سعی و کوشش در راه اسلام نماید هرگز تضييع نخواهد فرمود.

«أَيُّنَمَا تَكُونُوا» (۳) «يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ» (۴) «وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشْتَدِّةٍ» آیه در مقام توبیخ این گروه سست عقیده است که عارف بلوازم توحید نیستند و در مقام اعتراض بحکم قتال با کفار بر آمده‌اند.

و آیه برای تعلیم آنان و نیز آموزش جامعه بشر حقایقی را از اسرار آفرینش بیان نموده است.

از جمله آنکه بشر دارای روح و بدن جسمانی است و در اثر نیروئی که در روان نهاده شده بوسیله تدبیر و علاقه ببدن خود که عوامل آن هستند بعالم طبع

(۱) «متاع» یعنی آسایش. [.....]

(۲) «فتیلا» کنایه از شی ناچیز است مانند آنچه انگشت دست از چرک بدن بگیرد.

(۳) «يَنْ مَا تَكُونُوا» یعنی هر جا باشید و بهر کجا روید و هر اندازه از قدرت و نیروی روانی و بدنی که دارید.

(۴) «يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ» یعنی بشر از چنگال مرگ هرگز رهائی نخواهد یافت.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۲۶

ارتباط می‌یابد و بتدریج از محسوسات و بدیهیات و سپس باسراری از آفرینش راه می‌یابد و این سیر آموزشی چه بنفع و فضیلت باشد و یا بزیان از هر جهت محدود است ناگزیر روزی خواهد رسید که روان انسانی استقلال یابد و آنچه از مکتب جهان آموخته خواه ناخواه علاقه آن از بدن و ارتباط آن از این عالم قطع خواهد شد زیرا برای هر حرکت سکونی است و برای هر ترکیبی تفرقه و پراکندگی است.

هم چنین بدن که در اثر احاطه روح نیروی حیاتی و نباتی را در هر ذره و سلولی از آن منتشر مینماید و بدین وسیله سلولهای بیشمار پی در پی تکسیر یافته در نتیجه آن اعضاء و جوارح انسان تغییر می‌یابد و عضوی مانند آنها جایگزین آنها خواهد شد و برای تکسیر و ترکیب آنها نیز زمانی فرا میرسد که بتفرقه و فساد آنها منتهی شوند.

بالاخره ساختمان بدن انسانی و علاقه روح نسبت ببدن بر حسب تقدیر پروردگار تجزیه و تفرقه پذیر است.

و نیروی حیاتی و نباتی از سلولها جدا شده بدن بصورت جماد در می‌آید.

و محتمل است جمله «وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشَيَّدَةٍ» اشاره باین نکته باشد.

حقیقت انسان همانا روح موهبت الهی است که نیروی حیاتی و نباتی را در سلولهای بدن می‌پروراند و بوسیله آن عوامل در این جهان فرمانروائی میکند و از نتایج زندگی و لذائذ آن بهره‌مند میگردد.

در این صورت چه بدن دارای سلولهای قوی مانند قلعه محکم باشد و یا فرسوده و چه در جنگ شرکت کند و یا امتناع ورزد نسبت بادامه زندگی و پیوستگی روح با بدن هرگز تأثیری نخواهد داشت.

«إِنْ تُصِيبُهُمْ» (۱) «حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ

(۱) «إِنْ تُصِيبُهُمْ» مصدر آن اصابت بمعنای رسیدن به هدف است «حسنه» صفت مشبیه بقرینه سیاق عبارت از پیش آمد گوارا که با طبع سازش دارد «سینته» نیز بمعنای ناگوار که با طبع سازش ندارد.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۲۷

عِنْدِكَ».

این گروه چنین پندارند که هر چیز و آسایش در زندگی که بآنان رخ دهد مانند ایتلاف قبایل (اوس و خزرج) و رفع کینه‌های دیرین و فتح و پیروزی و صحت و آسایش و عافیت و غنیمت که از دشمن بدست آورند همه و همه از جانب پروردگار است که بآنان ارزانی فرموده و اساس آنها دین اسلام و برکات بیشمار آنست که بهرمنند شده‌اند.

در این ضمن چنانچه از جنگ و شکست و یا قتل و هر گونه ناگواری بآنان رو آورد و یا خطری از دشمن آنها را تهدید کند از سوء تدبیر رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌پندارند که آنان را بجنگ با کفار ترغیب مینماید.

«قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» (۱) ای رسول گرامی بمنظور تعلیم این گروه و آموزش جامعه بشر (بگو) سر لوحه خدا شناسی آنستکه پروردگار حوادث جهان را بر اساس تأثیر عوامل طبیعت نهاده و مشیت و تدبیر خود را بر حسب نظام جهان از پس پرده‌های عوامل آشکارا و دیگر علل مرموز عکس العمل افعال و کردار فرد و اجتماع بشر است هر پدیده‌ئی را بر اساس حکمت بظهور میرساند و نظام جهان را که بر اساس آزمایش بشر نهاده بر این دو سلسله عوامل طبیعی استوار نموده است.

و رسول گرامی صلی الله علیه و آله در باره تدبیر نظام جهان هیچ گونه تأثیری بطور استقلال ندارد و مانند سایر افراد بشر محکوم تدبیری است که در عالم جاری و فرمانروا است.

(۱) «قل» روی سخن و تعلیم با رسول گرامی است «کل» بمعنای هر گونه پیش آمد گوارا و یا ناگوار و هر حادثه و خطری بالاخره هر پدیده‌ئی است «مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» یعنی همه حوادث و پدیده‌ها باراده و مشیت جهان آفرین است که از خزائن غیبی پیوست با علل مرموزی در نظام آزمایش تنزل نموده بصورت حوادث خود نمائی مینماید.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۲۸

«فَمَا لَهُؤْلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا» (۱) این گروه و سایر مردم که چنین می‌پندارند دوره دبستانی معارف و تعلیمات اسلامی را می‌پیمایند و نیروی درک اسرار آفرینش را ندارند.

از جمله آنستکه تخلفاتی که از دستورات رسول گرامی پیشوای خود مینمایند بضرر جبران ناپذیر آنها دچار خواهند شد و از کوتاه نظری آنها را از سوء تدبیر رسول اکرم صلی الله علیه و آله دانسته از این رو اعتراضاتی بساحت او نموده و از نعمت تعلیم و تربیت

وی ناسپاسی مینمایند و حال آنکه وجود او خیر محض و سبب همه آثار خیر است.

مفسر گوید آیات قرآنی مسطوره‌ئی از معارف الهی است از جمله آیاتی که مبنی بر مدح و یا بر مذمت و توبیخ است نظری بافرااد و یا گروهی بخصوص ندارد جز آنکه سبب نزول آیه میباشند.

بطور مثال مانند آفتابی است که برای همیشه بر جهان تابانست و هرگز تیرگی و تاریکی برای آن مفهوم ندارد جز موردی که از پرتو آن محروم گردد.

خلاصه آیات بیان قواعد کلی بطور قضیه حقیقه است که همواره زنده و پاینده‌اند و با اجتماعات و طبقات بشر برای همیشه در خطاب و عتاب و نصح و تهدید است.

«ما أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ» از نظر بزرگداشت روی سخن برسول گرامی نموده که آنچه از نعمت بیشمار تو را فرا گرفته از پرتو فضل پروردگار است.

زیرا هر پدیده‌ئی در جهان خیر و نیکو است و هرگز چیزی که از هستی

(۱) هؤلاء اسم اشاره بجمع دور افتاده است و بقرینه سیاق مراد گروهی از مردم است که از درک حقایق دور هستند «لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ» تأکید در نفی است یعنی هرگز صلاحیت و نیروی درک و احاطه این اسرار را ندارند «حدیثاً» مراد تعلیمی است که پروردگار روی سخن را برسول (ص) نموده است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۲۹

بهره نبرده پدید نخواهد آمد و هر موجودی مناسب با نظام جهان و فرآورده و معلول یک سلسله عوامل مییابد.

باین نظر هر حادثه و هر موجودی در حدّ خود نیکو و جزء نظام است و هم چنین بلحاظ عواملی که آنرا پدید آورده نیکو ثمره‌ای است.

نتیجه آنکه هر نعمت که بفردی رو آورد مستلزم نعمتهای بیشماری است که در هر لحظه قسمتی از آسایش او را تأمین مینماید.

و سر آمد هر نعمت ظرفیت و حاجت بفضل پروردگار است.

«فَمِنَ اللَّهِ» یعنی هر نعمت و پدیده‌ئی از خزائن غیب پروردگار و نیز از پس پرده‌های عوامل بیشمار بظهور میرسد و بطور فضل خواه ناخواه در دسترس مردم که غرض از آفرینش جهان هستند قرار میگیرد و هر که ظرفیت و حاجت او بفضل پروردگار زیاده باشد از موهبت هستی سهم بیشتری خواهد داشت.

«وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ» اصابت بمعنای پیش آمدی است بر انسان چه ملایم طبع باشد و یا منافر بدین مناسبت که انسان هدف هر حادثه نیک و بد قرار میگیرد.

«حسبه» صفت مشبّهه و عبارت از اثر خیر و پیش آمد ملایم طبع و گوارا است مانند صحت و سلامت و عافیت و امن.

«سئئه» نیز صفت مشبّهه و عبارت از اثر ناگوار و منافر طبع است مانند بیماری و فقر و خواری و پریشانی.

آیه از نظر تشریف برسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب و حقیقتی را بیان نموده که بر همه افراد بشر نیز منطبق است.

که هر چه از نعمت بافرااد بشر رو آورد از جانب پروردگار ارزانی شده و هر ناگواری و فقدان نعمت که بانسانها رو آورد بسوء اختیار آنها بوده و خود را از آن نعمت بی بهره نموده‌اند. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۳۰

توضیح آن بذکر چند مطلب است:

۱- هر پدیده‌ئی که از نعمت هستی برخوردار شده بهمان اندازه که بهره برده خیر و نیک است زیرا نمونه‌ای از تدبیر پروردگار و مناسب با نظام و محصول علل و عوامل جهان است از این رو در سلسله نظام وجود پدیده و جزئی که ناشایسته باشد وجود ندارد

زیرا خلف فرض و محلّ با نظام هستی است.

۲- هر چه از خوان هستی برخوردار است خیر و شایسته و امر وجودی است مانند صحت و سلامت و عافیت و امّیت که موافق طبع بوده و وسیله سعادت و آسایش برای فرد و اجتماع است.

و هر پیش آمد ناگوار و حادثه‌ئی که منافق طبع و مخالف با آسایش فرد و اجتماع باشد فقدان نعمت و امر عدمی است مانند بیماری و تهیدستی و خواری و پریشانی.

۳- نظام جهان بر حرکت موجودات از نقص بسوی کمال نهاده شده است ناگزیر در اثر اختلاف ظرفیت بهره هر یک از خوان هستی حقیقت و حدود آنها نیز متفاوت خواهد بود و هر موجودی که از هستی بهرمنند شده در حدّ خود خیر و نیک است در این صورت تضادّ و مزاحمت بعضی موجودات با یکدیگر در اثر اختلاف حدود و یا در اثر خصوصیات دیگر است که بطور اتّفاق با یکدیگر تضادّ داشته و بصورت زیان آور در می‌آیند.

مثلا غذا و موادّ خوار بار جزء نظام زندگی بشر است چنانچه شخصی که گرسنه و سالم باشد صرف غذای گوارا برای او خیر و شایسته است ولی در باره بیمار و یا شخص بی میل صرف غذا برای او مضرّ و زیان آور است و چنانچه ضرر ببیند بسوء اختیار خود بوده و رعایت شرایط آنرا ننموده است.

چنانکه ممکن است موجودی و یا حادثه‌ئی برای فرد و یا گروهی ملایم طبع و نعمت باشد ولی همان موجود و حادثه در باره دیگران مضرّ و منافق طبع گردد. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۳۱

مثلا- نزول باران با اینکه برای تامین نیازهای عموم و زراعت مفید است در باره احشام و اغنامی که در بیابان بچرا هستند چه بسا وسیله خطر و سبب خسارت گروهی مردم دیگر گردد.

پس خیر و صلاح و نفع و ضرر و سود و زیان هر موجودی را باید نسبت بدیگری سنجید زیرا در اثر اصطکاک و برخورد یکدیگر سود و زیان آنها نسبت یکدیگر صورت میگیرد و گر نه در هیچ یک از پدیده‌های جهان در حدّ خود شائبه فساد و زیان نخواهد بود.

۴- پروردگار در فطرت بشر نیروی اختیار نهاده و او را بزبور خرد آراسته و سعادت و بد بختی را بعهد خود او نهاده است که بتواند بوسیله بکار بردن نیروی اختیار راه سعادت پیماید و در محور نیکبختی دور بزند و در باره عمل و رفتار خویش از نیروی خرد استمداد جوید و بصلاح و خیر خود قضاوت و پیش بینی کنند و از کارهای ناپسند پرهیزد و از خطر و زیان گناهان خود را ایمن بدارد آنگاه بنتایج افعال نیک خود برسد و در زندگی کامران و سعادت‌مند گردد در این صورت از نعمتهای بیشمار که در هر لحظه بشر را فرا گرفته استفاده نموده و در کسب سعادت بکار برده است.

و چنانچه در اعمال و کردار خود از نیروی خرد استمداد ننماید و از تمایلات خود پیروی کند نعمتهای بیشماری را که پروردگار در دسترس او نهاده کفران نموده و بضرر خود بکار برده و بوسیله اعمال ناشایسته زیان خود را درخواست نموده است.

و در مورد حوادث ناگوار که خواه ناخواه در جهان رخ میدهد و اجتماعات بشر را بخطر تهدید مینماید و اختصاص بافرد و یا طائفه‌ئی ندارد آن نیز وابسته بسوء اعمال و کردار بشر است بدیهی است انحراف جامعه‌ئی از طریقه عبودیت و عدم رعایت حقوق و شیوع اعمال ناشایسته از آنان سبب ظهور فساد و اختلال نظم زندگی عموم شده طبقات نیک و بد را یکسان فرا خواهد گرفت.

جامعه‌ئی چنانچه از طریقه فطرت و خرد منحرف گردد ناگزیر دچار اختلال انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۳۲

زندگی شده از سعادت بازخواهد ماند و نیز سبب اختلال زندگی سایر اجتماعات که با آنها ارتباط دارند خواهد شد و آثار شوم فساد بآنها نیز سرایت خواهد نمود در این صورت اختلاف در اجتماعات آنان آشکار شده روابط آنها با یکدیگر تیره میگردد و عواطف بشریّت از میان آنان رخت برمی‌بندد و بلیات و مخاطرات از هر سو بآنها رو می‌آورد.

و آیه ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمَلُوا ۗ ۳۰-۴۱ بیان نموده چنانچه گناهان و ستمگریها جامعه‌ئی را فرا گیرد سبب نامنی و فساد بیابانها و دریاها خواهد شد زیرا زندگی بشر وابسته بسایر اجزاء جهان است از این رو اعمال و رفتار آنان نهایت ارتباط و وابستگی با نظام سایر اجزاء عالم دارد چنانچه صالح و شایسته باشد اجزاء دیگر نیز متناسب آنها منتظم خواهند بود و گر نه فساد عالم را فرا گرفته بشر زیاده از سایر موجودات در معرض خطر قرار خواهد گرفت زیرا ضعیف و زبونتر از همه پدیده‌های جهان است.

اهل ایمان و تقوی میتوانند در برابر حوادث ناگوار نیروی صبر و بردباری را بکار برده از آن رهگذر خطر سعادت خود را تأمین نمایند هم چنانکه در باره اولیاء و نیکان چنین است بوسیله اینگونه حوادث نیروی انقیاد خود را تقویت مینماید تا آنجا که اراده خود را در محور خواست پروردگار قرار داده و با نیروی تزلزل ناپذیری هر گونه پیش آمد ناگواری را گوارا و از نعمتی هرگز خود را بی بهره نمی‌نمایند.

«وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا» پروردگار هر یک از انواع آفریده‌های جهان را بوسیله عوامل طبیعت بسوی کمال مناسب سوق میدهد هم چنین بشر که بهترین موجودات جهان است سهم بسزائی از این بهره دارد بلکه سایر انواع موجودات برای تأمین آسایش بشر است که بر آفریده‌های دیگر فضیلت و برتری غیر قابل قیاسی دارد و از نظر اینکه زندگی او بنیروی عقل و اختیار آراسته زندگی و حیات او همیشگی است و امتیازات انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۳۳

خاصی از سایر موجودات دارد.

از جمله زندگی بشر بطور اجتماع و بکمک یکدیگر باید وسایل آسایش را فراهم سازند و از نظر تراحمی که در برخورد آنان با یکدیگر پیش می‌آید همواره باید بر آنان دستور و برنامه‌ئی فرمانروا باشد که حدود هر یک از افراد تعیین و مشخص گردد و هرج و اختلال در نظم زندگی آنان لازم نباید.

از جمله برای انتظام زندگی در این جهان سعادت همیشگی آنان پیامبرانی برانگیخته که رهبر آنها بسوی سعادت باشد و غرض از آفرینش و اعزام پیامبران تأسیس مکتب خدا پرستی است از این رو در آیه بجامعه بشر ممت نهاده و رسول گرامی صلی الله علیه و آله را بسمت رسالت و رهنمائی بشر معرفی نموده و با دلائل معجزه آسا برسالت او شهادت داده و حجّت را بر آنان آشکار نموده است.

و نیز ساحت پیامبر را تنزیه نموده است از سخنانی که در باره او گفته و حوادثی که در جنگ برای مسلمانان رخ داده از سوء تدبیر او پنداشته و یا از شامت او دانسته‌اند.

زیرا رسول گرامی نیز مانند سایر افراد در باره حوادث هیچ گونه تأثیری و یا تدبیری بطور استقلال ندارد و خود او نیز محکوم تدبیر جهان آفرین است.

«وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا» تدبیر امور و حوادث جهان از شئون پروردگار است و از جمله در باره تعلیم و تربیت بشر که غرض از افزایش است و آن منصب را پایان جهان و ساحت پروردگار نیز در این باره شاهد و گواه و منزه است از اینکه برای اثبات رسالت رسول گرامی نیاز بشهادت غیر داشته باشد.

«مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» ایمان و اطاعت پروردگار تنها از افرادی پذیرفته است که از دستور و فرمان رسول صلی الله علیه و آله بدون قید و شرط پیروی نمایند. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۳۴

«وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا» تولی بمعنای اعراض و مخالفت است اطاعت پروردگار و کسب سعادت امر قصدی و بر اساس اختیار است و هرگز آمیخته باجبار و اکراه نخواهد بود از این روی پیامبر گرامی اسلام مانند سایر پیامبران رهبر بشر بسوی خدا پرستی و سعادت است که بوسیله آیات قرآن و تبلیغ احکام مردم را بسوی دین اسلام برای همیشه دعوت نماید هر که خواهد

از او پیروی نموده بسعدت نائل شود و چنانچه بسوء اختیار تمرد کند شقاوت ابدی گریبانگیر او خواهد شد و هرگز رسول گرامی عهده دار سعادت مردم نخواهد بود.

در کتاب کافی و تفسیر عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت شده فرمود:

حقیقت ایمان و خشنودی پروردگار در معرفت امام و اطاعت از او است زیرا مفاد آیه «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» آنستکه هرگاه کسی همه شب را بنماز برگزار و روزها امساک کند و اموال خود را در راه خدا بینوایان بدهد و زیارت کعبه رود لیکن شناسد ولی امر را و از او پیروی نکند و عبادت‌های او بتعلیم وی نباشد بهره‌ئی از اعمال خود نزد پروردگار نخواهد داشت و در صف اهل ایمان نیست پروردگار نیکان از اهل ایمان را بفضل خود از نعمت‌های جاوید برخوردار می‌فرماید.

مفسر گوید اطاعت رسول اکرم صلی الله علیه و آله عبارت از پیروی از احکام و دستوراتی است که جزء برنامه تعلیم و تربیت میباشد و از جمله در باره وصایت است که گروهی را بسمت تعلیم و تصدی مکتب قرآن معرفی نموده و ادامه تبلیغ در ادوار بشریت بآن گروه استوار میباشد.

در کتاب درّ منثور از عبد الله بن عمر روایت شده که با گروهی از صحابه حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله بودیم حضرت فرمود: ای مردم میدانید که پروردگار مرا برسالت فرستاده عرض کردند بلی یا رسول الله حضرت فرمود آیا میدانید که پروردگار انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۳۵

در آیات قرآنی اطاعت مرا واجب نموده و شرط قبول ایمان قرار داده است عرض کردند بلی حضرت فرمود: از جمله اطاعت من آنستکه از امامان و پیشوایان خود پیروی نمائید چنانچه نشسته نماز گذارند شما نیز چنین کنید.

مفسر گوید مفاد روایت آنستکه وجوب اطاعت امامان برای همیشه است و در آیه بنام اولی الامر ذکر شده و شرح آن گذشت که باید تعیین شوند و ابهام پذیر نیست.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۳۶

[سوره النساء (۴): آیات ۸۱ تا ۸۴] ص: ۱۳۶

اشاره

وَيَقُولُونَ طَاعِيَةً فَإِذَا بَرَأُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّنُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا (۸۱) أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا (۸۲) وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا (۸۳) فَقاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تَكْلَفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرْضِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكْفِ بِأَسِ الدِّينِ كَفَرُوا وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنكِيلًا (۸۴)

خلاصه ص: ۱۳۶

منافقان در نزد تو اظهار ایمان و اطاعت کنند چون از حضور تو بیرون شوند شبگاه در بستر آرمیده و اندیشه نموده بخلاف گفته تو تصمیم بگیرند پروردگار بر اندیشه‌های آنان آگاه است و ثبت مینماید پس ای رسول گرامی از آنان رو بگردان و بخدا اعتماد بنما که تنها پروردگار یاور و نگهبان تو است (۸۱)

آیا این گروه منافق در آیات قرآنی فکر و تدبّر نمی‌کنند (بفهمند که انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۳۷)

زیاده بر تصوّر بشر است) تا بدانند چنانچه از جانب غیر خدا بود در آنها اختلاف بیشتر دیده میشد (۸۲) چرا بعضی مسلمانان بر اسرار جنگی که آگاه میشوند از اخبار وحشت اثر و غیر آن آنها را فاش می‌کنند تا دشمنان نیز آگاه شوند و اگر با رسول گرامی و فرمانروای مسلمانان.

(أُولَى الْأَمْرِ) آن اسرار را بمیان گذارند همانا در آن حادثه چاره جوئی و صلاح اندیشی میکردند و چنانچه فضل خدا شامل حال شما نبود بجز اندکی همه از شیطان پیروی میکردند (۸۳)

پس ای رسول گرامی تو خود در راه خدا بجنگ و کارزار برخیز که جز شخص تو بر آن مکلف نیست و گروندگان را ترغیب کن باشد که پروردگار شما را از خطر و آسیب کفار ایمن بدارد و عقوبت پروردگار زیاده بر تصوّر و انتقامش بی‌نهایت سخت خواهد بود (۸۴)

شرح ص: ۱۳۷

«وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّتُونَ» (۱) آیه مبنی بر توبیخ و سرزنش گروهی از مردم منافق است ای رسول گرامی هنگامی که آنان را بجهد با کفار دعوت مینمائی با کمال حرارت اظهار میل و رغبت مینمایند گویند: وظیفه ما فرمانبری و پیشبرد دین اسلام است و پس از آنکه از حضور تو رفتند شب هنگام استراحت با فراغت در این باره فکر نموده میانداشند

(۱) «طاعة» یعنی وظیفه ما همیشه اطاعت و فرمانبری است «بیت» از بیتوبه گرفته شده یعنی شب هنگام فراغت در باره امری فکر و اندیشه کند.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۳۸

که با فرمان تو مخالفت کنند و آنچه بنا گذارند و از تو پنهان نمایند ما بتو خیر میدهیم پروردگار آنرا در صحایف اعمال آنان ثبت مینماید.

ای رسول گرامی نامی از این گروه میر و انتظار کمک و اطاعت از آنان نداشته باش و با اقدام در باره پیشرفت دین اسلام تنها پروردگار اعتماد بنما و بهترین و کیل است با کمال قدرت از تو پشتیبانی مینماید.

«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَّ دُوا فِيهِ اخْتِلافاً كَثِيراً» ای رسول گرامی چنانچه این گروه در باره قرآن کریم با دقت تفکر کنند و ببیندیشند بحکم فطرت تصدیق مینمایند که بهترین گواه برای دعوی رسالت تو است از نظر بلاغت اعجاز آمیز که از آغاز همه آیات آن بر یک منهج است و هرگز تفاوت و اختلاف در آنها راه ندارد.

با اینکه قرآن کریم مسطوره‌ئی از معارف الهی و اخلاق پسندیده و بیان احکام و ما یحتاج نوع بشر است و برنامه‌ئی است.

که همه شئون زندگی و سعادت بشر را در بر دارد و هرگز کوچکترین امری را از نظر دور نداشته و بطور کافی در باره معارف الهی و روز رستاخیز و قوانین فردی و اجتماعی و سرگذشت پیامبران و امتهای گذشته و مواعظ و پند سخن گفته که همواره زنده و پاینده و رهبر بشر بسوی سعادت است.

با توجه به این که در مدّت بیست و سه سال بر حسب مقتضیات و حالات گوناگون از سفر و حضر و رفاه و سختی و سلامت و جنگ آیات قرآن نازل شده هیچ تفاوت از لحاظ سلاست بیان و اتقان معانی در آنها نیست و همه آیات آن شبیه بهم و مشابه هستند و در مفاد آنها نیز تناقض و یا تضاد نیست و هر یک از آیات نه از نظر بلاغت و یا فصاحت تنها اعجاز آمیز است بلکه از همه لحاظ معانی و مقاصد قرآن که مسطوره‌ئی از معارف و رهبر بشر بسوی سعادت معرفی شده از نظر اعجاز یکسانند خلاصه از نظر

اینکه حقایقی که در آیات قرآنی ذکر شده پیوسته بهم و تفسیر انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۳۹ یکدیگرند و در محور معرفت آفریدگار و یکتا پرستی دور میزنند و زیاده بر حدود افکار بشر است. بحکم خرد شاهد گویائی است که بطور حتم از ساحت پروردگار شرف صدور یافته و از هر نقص و اختلاف منزّه است. و چنانچه قرآن کریم از غیر مقام ربوبی صادر بود تفاوت و اختلاف بسیار در برداشت و همه جانب آنرا اختلاف فرا میگرفت چنانکه بطور افتراء بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نسبت داده شده است. ولی بدیهی است که موجودات جهان از جمله بشر محکوم بحرکت و تغییر و تحوّل اند هرگز در باره فردی از بشر و سایر پدیده‌ها این قانون استثناء پذیر نیست.

انسان همواره محکوم باختلاف و تغییر رأی و تفاوت حال است هم چنین مطالب و سخنانی که از افکار دانشمندی برشته تحریر و نظم در آیند هرگز از این حکم مستثنی نخواهد بود.

مثلاً چنانچه دانشمند در فنی کتابی تألیف کند که تمام نیروی فکری خود را بکار برد چه در باره سلاست عبارت و جمله بندی و چه در باره مطالبی که منظور است هرگز بدون تبادل فکری و تغییر در عبارت بتألیف آن اقدام نمی کند گذشته از اینکه از هر جهت محدود و دارای نواقصی است و پائین تر از سطح افکار بسیاری از افراد خواهد بود.

«وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدْعَاؤُهُ» آیه مبنی بر توییخ و سرزنش گروهی از مسلمانان است که بمجرّد شنیدن خبر نیرنگ سیاسی از گروه منافق که وسیله اجراء منویات مشرکین هستند آن خبر وحشت زا را نسنجیده می پذیرند و در میان مسلمانان نشر میدهند.

انتشار اینگونه اخبار مفسد بشماری در بر دارد از نظر اینکه سعی و کوشش انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۴۰

مسلمانان را بیهوده نموده تأثیر بسزائی در تزلزل افکار آنان در پیکار جنگ مینماید.

«وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ».

اخبار سوء و تبلیغات سیاسی را پس از شنیدن از افراد منافق نباید نشر داد بلکه بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله و یا باولی الامر مراجعه نمود زیرا آنها بصیرتر و بجریان اوضاع دشمن آشناتر هستند از این رو صحت و سقم اخبار را تمیز خواهند داد چنانچه اساس صحیح داشته باشد متوجه خطر دشمن شده در صدد چاره بر آیند و اگر بی اصل باشد از نشر آن جلوگیری نموده آنرا تکذیب مینمایند.

آیه مبنی بر آموزش دستورات جنگی برای همیشه بجامعه مسلمانان است که اخبار وحشت زا که از حلقوم دشمنان خارج شده و بوسیله گروه منافق انتشار می یابد نسنجیده نباید تصدیق کرد و آنرا نباید نشر داد.

«أُولِي الْأَمْرِ» نیز افرادی هستند که در آیه «وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» پروردگار آنان را بسر پرستی و زعامت جامعه مسلمانان تعیین فرموده چه در باره تبلیغ احکام الهی و چه در مورد حوادث در هر عصر و زمانی بجای رسول اکرم صلی الله علیه و آله منصوب و بر اجتماعات اسلامی ولایت دارند و از جمله وظائف آنان نیز نظارت در باره حوادث است که عهده دار دفاع از دشمنان هستند.

در آیه «وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ» بقرآن کریم ارجاع نشده زیرا سنجش صحت و سقم اخبار و نظارت بر اوضاع و احوال و دفاع از خطر دشمن از شئون تبلیغ احکام الهی نیست و فقط از شئون ولایت عمومی است که بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و به اولی الامر واگذار شده که بر حوادث و پیش آمدهای مسلمانان نظارت دارند و دستورات آنان بدون قید و شرط لازم الاجراء است.

چنانچه مراد از کلمه «أُولِي الْأَمْرِ» گروهی از اهل حلّ و عقد و زمامداران در هر عصر و زمان باشد این محذور پیش خواهد آمد.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۴۱

که چگونه پروردگار گروهی مبهم را که در هر زمان زمامدار مسلمانان میشوند فرمانروای بدون قید و شرط آنان قرار دهد یعنی هم چنانکه ولایت و زعامت اجتماعات اسلامی را برسول اکرم صلی الله علیه و آله در آن عصر واگذارده است در سایر اعصار نیز بگروهی نامعلوم واگذار فرماید و آراء و فرامین آنها را بر مسلمانان امضاء و تحمیل نماید.

«وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا» آیه دستور بسیج روز بعد از جنگ احد را یادآوری نموده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله امر فرمود: افرادی که روز گذشته در جنگ احد شرکت داشته با اینکه مجروح بودند در تعقیب قریش بر آیند.

عبد الله بن سلول و یاران او مسلمانان را از تعقیب قریش باز میداشتند و در آیه ۳-۱۷۵ شرح آن گذشت.

و یا آیه در باره جنگ بدر کوچک است که یک سال پس از جنگ احد اتفاق افتاد و بر حسب وعده‌ئی که ابو سفیان نموده بود برای مبارزه بسرزمینی بنام مَرَّ الظَّهْرَانِ با لشکری آمده در آن هنگام نعیم بن مسعود از مدینه برای زیارت خانه کعبه بسوی مکه روانه بود ابو سفیان خواست که نعیم بهمراهی چند تن از قبیله بنی عبد قیس بمدینه باز گردند و مسلمانان را از جنگ باز دارند. هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله دستور بسیج داده این مردم منافق وارد مدینه شدند در اثر تبلیغات تهدیدآمیز ترلزلی در افکار بسیاری از مسلمانان پدید آوردند رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: من بجنگ قریش خواهم رفت گرچه کسی بهمراه من نیاید.

حضرت با هفتاد تن از مسلمانان بسوی سپاه قریش شتافت و منتهی بجنگ و زد خورد نشد.

آیه این واقعه را از گروه مسلمانان یادآوری نموده که چنانچه فضل و رحمت انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۴۲

پروردگار شامل آنان نمیشد هر آینه گروهی از آنان در اثر تهدید مردم منافق از دستور بسیج تخلف می نمودند ولی پروردگار بر آنان ممت نهاد و تصمیم گرفتند که از دستور پیامبر اسلام پیروی نمایند.

مفسر گوید در آیه از بعض اهل نفاق تعبیر بشیطان شده از نظر نیروی اغواء و وسوسه است که میتوانند در قلوب مردمی که در عقیده و ایمان ضعیف هستند ترزل ایجاد نموده و بر آنان فرمانروائی کنند و از اطاعت و پیروی رسول گرامی آنان را باز دارند.

در تفسیر عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود مراد از فضل پروردگار در این آیه «وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ» رسول اکرم صلی الله علیه و آله و مراد از رحمت امامان (اهل بیت وحی) هستند.

مفسر گوید جمله بنحو عموم (و قضیه حقیقه) است و بر جامعه ایمان ممت نهاده که فضل پروردگار است بوسیله پیامبر اسلام و اوصیاء او علیهم السلام هر فردی را از نیرنگهای شیطانی و شبکه‌های او ایمن میدارد.

«فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلِّفُ إِلَّا نَفْسَكَ»

آیه برسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب نموده چنانچه این گروه از مسلمانان از جنگ با کفار امتناع دارند و تبلیغات سوء مردم منافق در دل‌های آنان تأثیر نموده و از جنگ با ابو سفیان ترسانند باکی بر تو نیست افسرده خاطر مباش از اینکه این گروه سست عقیده از اجراء دستور و از شرکت با تو در دفاع از بت پرستان کوتاهی می کنند.

«لَا تُكَلِّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ» (۲)

(۱) لا تکلف بهیئت مجهول و خطاب است و تقدیر آن «لا تکلف الا فعل نفسک» میباشد.

(۲) یعنی تو هرگز وظیفه‌ئی نداری جز آنکه تکلیف خود را انجام دهی و نیز دیگران را بر جنگ ترغیب کنی.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۴۳

ای رسول گرامی دعوت جامعه بشر بدین اسلام بعهد تو نهاده شده و دفاع از کفار و مشرکین نیز وظیفه شخص تو است وظیفه

دیگر تو نیز تبلیغ است که مردم را برای دفع شرّ کفار دعوت نمائی که با تو در جنگ شرکت کنند هر که خواهد پذیرد و یا خواهد تخلف کند هرگز بر تو مسئولیتی متوجه نیست و استفاده میشود که رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیرومندترین و آشناترین افراد بشر است بر موز جنگی زیرا پروردگار بکسی چنین تکلیفی نفرموده که برابر دنیای شرک و کفر قیام نماید.

«عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكْفَ بِأَسِّ الَّذِينَ كَفَرُوا» عسی بمعنای رجاء و امید و از حالات نفسانی است مانند یأس و ناامیدی و از نظر اینکه بشر بآینده احاطه ندارد پروردگار بر رسول گرامی و بمسلمانان خطاب فرموده بامید آن باشید که خطر دشمنان را از تو و از مسلمانان بوسایل عادی دفع نماید و دین اسلام را برای همیشه در جهان گسترش دهد.

بر حسب روایات ابو سفیان هنگامی که از جنگ احد بسوی مکه باز می‌گشت فریاد بر آورد ای محمد نبرد و ستیز من و تو در سال آینده در بیابان بدر است.

حضرت فرمود انشاء الله تعالی و چون موعد فرا رسید رسول اکرم صلی الله علیه و آله مسلمانان را بجهنگ ترغیب می‌نمود ولی گروه منافق مانند نعیم بن مسعود اشجعی و یاران او مردم را تهدید نموده و از شرکت در جنگ میترسانیدند.

حضرت بر حسب دستور آیه سوگند یاد نمود که بجهنگ با دشمنان خواهم رفت گرچه یک تن باشم حضرت با هفتاد نفر از مسلمانان در آن بیابان که وعده گاه بود حاضر شده هشت روز در انتظار ابو سفیان بودند پروردگار در دل‌های قریش بیم و هراسی افکند و در آن موعد برای جنگ حاضر نشدند.

ابو سفیان نیز بوسیله نعیم بن مسعود بمدینه برای پیامبر اسلام پیام فرستاد که چون هنگام خشک سالی است برای ما وسایل غذا و خواربار فراهم نیست جنگ را بتأخیر افکند. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۴۴

در آن نزدیک بیابانی بود بنام فاطمه که هر سال چند روز در آنجا بازاری تشکیل میشد مسلمانان نیز در نتیجه فروش و خرید کالا از آن بازار سود بسیاری نصیب آنان شد و بدون اینکه دشمن حاضر شود و جنگ رخ دهد بمدینه باز گشتند.

«وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنَكُّلًا» «بأس» عقوبتی است که سب بینوائی شود و تنکیل کیفری است که سب نکبت و رسوائی گردد.

دو صفت فعل پروردگار است که بر حسب حکمت کفار را بسختترین وسیله‌ئی در دنیا عقوبت مینماید و بوظیفه انذار و تهدید پیامبران نیز کمک میفرماید زیرا انسان بر حسب طبع تا هنگامی که نعمت او را فرا گرفته و در آسایش است توجه بآفریدگار نخواهد نمود که بوی نعمتهای بیشمار ارزانی فرموده چنانچه نعمتی را از او سلب نماید آنگاه مذلت و مسکنت بر او رو می‌آورد برای اینکه فطرت خدا داده او بیدار گشته در مقام انقیاد بر آید.

در تفسیر عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت شده در تفسیر آیه «وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ» فرمود مراد امامان (از اهل بیت وحی) هستند.

در کتاب کافی بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت شده فرمود: آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» و هم چنین در آیه «وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ» پروردگار وقایع و حوادثی که بر اجتماعات اسلامی رخ میدهد بفرمانروای آنان در هر زمان ارجاع نموده و قبول نظر و پیروی از رأی آنها را بر مردم واجب فرموده است.

مفسر گوید کلمه اولی الامر بمعنای صاحبان نظر و رأی است که اطاعت فرمان آنها بدون قید و شرط بر مردم از جانب پروردگار واجب است مانند رأی و فرمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و افراد مشخصی در هر عصر و زمان هستند که بسمت وصایت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله تعیین شده‌اند. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۴۵

و نیز عیاشی از حضرت رضا علیه السلام در ضمن روایت مفصلی که در جواب نامه سائل بوده فرمود: پروردگار بر مردم واجب نمود که هنگام حیرت توقّف نموده و از شخص عالمی که احکام الهی را استنباط کند سؤال نمایند و آیه «وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ» مراد آل محمد هستند که میتوانند از قرآن کریم احکام الهی و حوادث را استنباط

کنند و هر یک از آنها حجت پروردگار بر جامعه بشر هستند.

مفسر گوید هم چنانکه احکام الهی از قرآن استفاده میشود هم چنین حوادث و رای‌ها که در باره هر یک از آنها اولی الامر (فرمانروا) باید صادر کند از قرآن استفاده میشود.

زیرا قرآن کریم را تبیان کلّ شیء معرفی نموده یعنی هر چه در نظام هستی پدید آید تحت نظام کلی است و جریان حادثه و حکم آنرا نیز بیان نموده است و بر حسب آیه (لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ) ۸۰-۵۶ حقایق مرموز نظام هستی از افق افکار مردم پنهان است جز از اهل بیت طهارت و وحی.

در کتاب کافی بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود پروردگار بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله تکلیفی نمود که هرگز بکسی چنین امری نفرموده است زیرا پیامبر اسلام امر نمود که در برابر دنیای شرک و کفر قیام کند گرچه سپاهی نداشته باشد که او را کمک کند بر حسب آیه (فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ).

سپس فرمود پروردگار برای هر کار نیک ده برابر ثواب قرار داده و نیز برای درود و صلوات بر رسول خدا نیز ده اجر و ثواب قرار داده است.

در تفسیر عیاشی نیز روایت شده که راوی از حضرت صادق علیه السلام در مورد آیه سؤال نمود مردم در باره علی علیه السلام میگویند چنانچه خلافت حق او بود پس چه مانع شد از اینکه حق خود را مطالبه نکرد.

حضرت فرمود پروردگار هرگز چنین تکلیفی بکسی نفرموده جز بر رسول اکرم انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۴۶

صلی الله علیه و آله که فرمود «فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ» این تکلیف فقط برای رسول گرامی بوده است و در باره دیگران فرمود (إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ) «۱» علی علیه السلام در زمان خود گروهی کافی پیرو نداشت که بتواند حق خود را مطالبه کند.

در تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده فرمود هرگز از رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی خواسته نمیشد که بفرماید ندارم چنانچه داشت میداد و اگر نزد او چیزی نبود میفرمود انشاء الله میدهم و هرگز در برابر بد رفتاری کسی مانند آن با او رفتار نمیکرد.

و از وقتی که آیه (فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ) نازل شد هرگز سپاهی را بسوی صحنه جنگ اعزام و سوق نمی‌داد جز آنکه خود پیشاهنگ آنان بود.

(۱) «أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ» یعنی از برابری دشمن هرگز روی نگرداند جز بمنظور آنکه گروهی را بکمک خود بخواند.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۴۷

[سوره النساء (۴): آیات ۸۵ تا ۹۱] ... ص: ۱۴۷

اشاره

مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتِبًا (۸۵) وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا (۸۶) اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَضِلُّهُ مِنْ اللَّهِ حَدِيثًا (۸۷) فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةٍ وَاللَّهُ أَرَكْسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا أَمْ تَلْمِزُونَ أَنْ تَهْتَدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا (۸۸) وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يُهَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا

فَخَذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وِلِيًّا وَلَا نَصِيرًا (۸۹)

إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاؤُكُمْ حِصَّةً رَثَّ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتَلُوكُمْ فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَالْقَوَا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا (۹۰) سَتَجِدُونَ آخِرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلَّمَا رُزُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكَسُوا فِيهَا فَإِنْ لَمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ وَيَكْفُوا أَيْدِيَهُمْ فَخَذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأُولَئِكَ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُبِينًا (۹۱)

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۴۸

خلاصه ص: ۱۴۸

هر که سبب انجام کار نیک شود نصیبی از فائده آن خواهد برد و هر که وسیله عمل ناسزا گردد سهمی از زیان آن خواهد یافت خدا بر همه نیک و بد اعمال مردم آگاه و مراقب است (۸۵)

هر که شما را ستایش کند و سلام گوید شما نیز بهتر از آن ستایش نموده پاسخ دهید و یا مانند آن پروردگار بفرموده نیک و بد پاداش میدهد (۸۶)

آفریدگار یگانه‌ئی که شایسته پرستش باشد جز او نیست همه مردم را روز رستاخیز که شک و تردیدی در آن نیست گرد هم آورد کیست که راست‌تر از پروردگار سخن بگوید (۸۷)

چرا شما در باره گروه منافقان دو فرقه شده‌اید گروهی آنان را مسلمان و گروهی آنها را کافر میدانید پروردگار آنها را دچار کیفر اعمالشان نماید آیا میخواهید آنان که بد اندیشه و اهل نفاقند هدایت نمائید و کسانی را که پروردگار در اثر نفاق گمراه کند هرگز راهی بسعادتی نخواهند یافت (۸۸)

کفار و منافقان بر شما مسلمانان رشک برند و آرزو کنند که شما نیز مانند آنان کافر شوید و در کفر و شرک برابر و مانند هم باشید پس تا هنگامی که برای حفظ دین خود از مکه هجرت نکنید آنها را دوست نگیرید و چنانچه مخالفت کردند هر کجا آنان را یافتید بقتل رسانید و آنها را بیاوری و دوستی اختیار نمائید (۸۹)

مگر آنان که بقومی که با آنها عهد و پیمان بسته‌اید و یا از نظر کمی افراد پیمان دهند که از جنگ با مسلمانان خودداری نمایند با این دو طایفه از کافران که در حقیقت بشما پناهنده شده نباید جنگ کنید و اگر خدا بخواهد آنها را بر شما چیره و مسلط می‌نمورد تا با شما قتال میکردند پس هر گاه از قتال با شما خودداری انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۴۹

نموده و بشما تسلیم شوند در این صورت پروردگار اجازه نفرموده است که با آنها جنگ نمائید (۹۰)

طایفه دیگری را خواهند یافت که فقط میخواهند از شما ایمن شوند و قوم خود را نیز ایمن بدارند هر گاه راه فساد و خیانت برای آنان گشوده شود قیام کنند پس اگر از فتنه و نفاق با شما خودداری نکردند و از خیانت با شما دست برداشتند در این صورت آنها را هر کجا یافتید بقتل برسانید پروردگار شما را بر نفوس و اموال آنان مسلط نموده است (۹۱)

شرح ص: ۱۴۹

اشاره

«مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا» (۱) در آیه گذشته پروردگار وظیفه طاقت

فرسای مبارزه و قتال با کفار را بعهدہ رسول اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ نہادہ و شخص او را بمقاومت با آئین شرک و کفر امر فرمودہ است.

و نیز بوی دستور دادہ کہ مسلمانان را بجنگ با کفار ترغیب نماید خواه بپذیرند و یا نپذیرند از این رو گروہی در مقام شفاعت بر آمدہ کہ رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ عذر خواهی بعضی از مردم را از شرکت در جنگ بپذیرد و آنان را از حضور در آن صحنہ عفو فرماید.

و نیز برخی دیگر در بارہ جماعت و قبیلہ‌ئی توسط نموده کہ رسول گرامی از جنگ و قتال با آنان کہ متظاهر باسلام بودہ صرف نظر فرماید.

(۱) شفاعت بمعنای عذر خواهی از گناہ و ہمدوش شدن با تبهکار است کہ از کیفر او را برہاند «کفل» از کفالت گرفتہ شدہ بمعنای نکبت و عقوبتی است کہ دامنگیر انسان گردد.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۵۰

خلاصہ در اثر شفاعت در بارہ جماعتی کہ از پیش متظاهر باسلام بودہ ولی بسوی قبیلہ خود و بآئین شرک باز گشتہ بودند اختلاف نظر میان مسلمانان پدید آمد و بعضی اظهار تمرد از فرمان رسول اکرم می نمودند.

آیہ مبنی بر توییح این گروہ و بیان دستور کلی در بارہ شفاعت و توسط نسبت بہر امری است.

شفاعت و توسط چنانچہ در بارہ امر شایستہ‌ئی باشد مانند اصلاح میان مسلمانان و یا سبب تأمین حقوق فرد و یا اجتماع شود و یا در مورد دفع ضرر از فرد و یا اجتماع توسط و سفارش کند و در نتیجہ خطری را از مردم دفع کردہ خاطر آنان را ایمن بدارد بسیار عمل نیکو و پسندیدہ‌ای است و سفارش کننده نیز بہرہ‌ئی از آثار نیک آن عمل خیر در این جهان و نیز سهمی از اجر و ثواب آن عمل برای روز رستاخیز او ذخیرہ خواهد شد.

و چنانچہ شفاعت در بارہ منع از انجام وظیفہ و یا تزییع حق فرد و یا اجتماع باشد مانند فتنہ و القاء نفاق میان مسلمانان امری ناپسند است و نیز توسط نزد رسول اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ در بارہ جماعتی از اهل نفاق کہ از جنگ با آنان صرف نظر فرماید خود تمرد از فرمان او است.

«وَ كَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيتًا» مقیت بهیئت فاعل صفت فعل و از قوت گرفته شدہ کہ بمعنای نیرو است است و نصیب و بہرہ سعی ہر کہ را بتناسب قصد او میدہد.

«وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها» از جملہ آداب معاشرت در اسلام است چنانچہ کسی اظهار سلم و سازش نمودہ و سبقت بتحیت کرد بجملہ سلام علیک از او بپذیرید و زیادہ با او اقبال نمودہ بجملہ علیک السلام و رحمہ اللہ پاسخ دہید و یا مانند آن و نیز شخص بیگانہ و ناشناسی اظهار و یا دعوی اسلام نمود از او بپذیرید. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۵۱

و بر حسب آیات قرآنی از جملہ تعلیمات پروردگار پیامبران آنستکہ فرشتگان قبل از وحی بگفتن سلام مبادرت میکردند و از جملہ قبل از سخن با ابراہیم خلیل علیہ السلام بتحیت و گفتن سلام سبقت می نمودند از این رو از جملہ آداب معاشرت در دین حنیف او سلام گفتن و پاسخ آنست.

تحیت اسم مصدر مانند تسمیہ از حیات گرفته شدہ و مراد جملہ حیثاک اللہ بودہ یعنی پروردگار تو را زنده بدارد و بر حسب آیہ فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ۴۵-۶ مراد از تحیت گفتن جملہ سلام علیک است یعنی پروردگار تو را زنده و بعافیت بدارد.

«إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا» پروردگار در اثر آداب معاشرت زندگی اجتماعات اسلامی را انتظام بخشیدہ و گفتن نام پروردگار (سلام) و وحدت هدف کہ نشانہ انسائیت است آنرا برای پیروان مکتب قرآن شعار قرار دادہ است.

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ» ۱- سعادت بشر بر دو رکن استوار است معرفت و شناخت آفریدگار منعم حقیقی که اساس فطرت و روان را نهاده و شالوده انسانیت را پی ریزی نموده از این رو بحکم خرد یگانگی پروردگار انکار پذیر نخواهد بود.

۲- هدف شناسی است یعنی در حیات بشر زندگی ابدی او نهفته است.

و در جمله (لَيَجْمَعَنَّكُمْ) در باره آن سوگند یاد فرموده که منتهای سیر کاروان بشریت صحنه رستاخیز است که برای خردمند هرگز قابل تردید نیست لا رَيْبَ فِيهِ و چنانچه زندگی بشر فانی و زوال پذیر بود بساحت کبریائی او نقص و امکان راه می‌یافت. ولی خردمند با توجه بنیروی اختیاریکه پروردگار در بشر بودیعت نهاده تصدیق خواهد نمود که او را مسطوره‌ئی از صفات لایزالی قرار داده است مانند انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۵۲

سایه‌ئی که در محور شاخص تا ابد ثابت و پاینده خواهد بود.

«وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا» استفهام تقریری است یعنی که خردمندان بصحت گفتار و سوگند او سر تسلیم فرود آورند.

از نظر توجه آنان بنظام و تدبیر یکنواخت که در همه ذرات و آفریده‌ها فرمانروا است که شاهد گویائی است بر کمال صفات و صدق فعل و گفتار او و باین وسیله بشر را تهدید نموده که هیچ گاه از سیر و هدف خود غفلت ننماید.

«فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةٍ وَاللَّهُ أَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا» (۱)

«شأن نزول آیه» ... ص: ۱۵۲

گروهی از مشرکین مکه بسوی مدینه هجرت نموده و بظاهر دعوی اسلام می‌کردند پس از اندک زمانی بوطن خود باز گشتند بعد از اینکه آب و هوای مدینه با آنها سازش ندارد و بآئین شرک باز گشتند و سپس با مال التجاره بسوی یمامه روانه میشدند بعضی از مسلمانان بجنگ آنان برخاسته بعض دیگر خودداری نمودند چون این گروه در گذشته دعوی اسلام می‌نمودند.

آیه خطاب تهدیدآمیز بگروهی از مسلمانان نموده چه شده است که در باره جنگ و قتال با این جماعت اهل نفاق دو دسته شده‌اید گروهی بشفاعت و هوا خواهی آنان برخاسته و از پیامبر اسلام در خواست مینمایند که از جنگ با آنان صرف نظر نماید و حال آنکه این گروه در زمان گذشته گرچه بظاهر دعوی اسلام می‌نمودند ولی بعدا بوطن و قبیله خود پیوسته بآئین شرک باز گشته و با مشرکین هم پیمان شدند چنانچه در باره دفاع از خطر آنان سهل انگاری و یا صرف نظر شود ضرر و زیان جبران ناپذیری در آینده نزدیک برای مسلمانان خواهند داشت.

«أَتُرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا»

(۱) «فتن» تشبیه فتنه که بمعنای گروه است ارکسهم یعنی آنها را بگمراهی افکنند.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۵۳

استفهام انکاری و توبیخ است چگونه مردم این گروه منافق را مسلمان می‌پندارید و حال آنکه در اثر هجرت از اسلام و اعمال ناشایسته بکفر دیرین باز گشته‌اند.

هر که بسوء اختیار از پیروی اسلام سر بیچد و از هجرت بمدینه منصرف شده با مشرکین هم آهنگ شود پروردگار بارتداد او حکم فرماید در این صورت شفاعت در باره این گروه تمرد از فرمان پیامبر اسلام است در آیه نسبت اضلال را پروردگار داده از نظر اینکه نفاق و رفتار کفرآمیز این گروه سبب شده که پروردگار بآنان مهلت داده بسوی کفر و عناد آنها را سوق دهد دیگر امید

خشک سالی پیش آمده بود حضور رسول صلی الله علیه و آله شرفیاب شده در خواست نمود که قبیله او که در بیابان بطن نخله سکونت دارند مسلمانان متعرض آنها نشوند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در باره او فرمود شخصی احمق است که رئیس و فرمانروای قبیله خود میباشد.

آیه از جریان قبائل و اقوامی خبر داده که غرض آنان از قبول اسلام نفاق و ایمن داشتن خود از تعرض مسلمانان است.

«فَإِنْ لَمْ يَعْتَزِلْوْكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ وَ يَكْفُرُوا أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأُولَئِكُمْ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا» آیه در باره این قبیل مردم منافق دستور داده است که مسلمانان از آنان در حذر باشند چنانچه مشاهده نمائید که با کفار و بت پرستان در نظر و رأی شرکت داشته و در خفاء از کمک با کفار نیز خودداری نمی نمایند در باره آنان حکم قتال جاریست هر کجا باین قبیل مردم دست یافتید آنها را بقتل برسانید پروردگار احترام را از خون و عرض و اموال آنان برداشته است.

در کتاب تهذیب بسند معتبر از محمد بن مسلم که گفت وارد شدم بر حضرت باقر علیه السلام در حالی که نماز میخواند گفتم (السلام علیک) فرمود: (السلام انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۵۶)

علیک) عرض کردم صبح شما بخیر حضرت جواب نفرمود پس از آنکه نماز را تمام کرد عرض کردم آیا در حال نماز جواب سلام را باید گفت حضرت فرمود بلی مثل آنچه سلام گفته است.

در کتاب کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت شده فرمود امیر مؤمنان علی علیه السلام هنگام عبور بجماعتی سلام فرمود آنها نیز در جواب گفتند و علیک السلام و رحمه الله و برکاته و مغفرته و رضوانه.

حضرت فرمود شما بما اهل بیت بگوئید مثل آنچه فرشتگان بجد ما ابراهیم خلیل گفته اند در آیه رحمه الله و برکاته علیکم اهل البیت.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۵۷

[سوره النساء (۴): آیات ۹۲ تا ۹۴] ص: ۱۵۷

اشاره

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ إِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ وَ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۹۲) وَ مَنْ يَقتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا (۹۳) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۹۴)

خلاصه ص: ۱۵۷

هرگز مؤمن نباید مسلمانی را بقتل برساند مگر آنکه با اشتباه و خطا اتفاق افتد و در صورتی که بخطا مسلمانی را کشت باید برای کفار قتل خطائی برده مؤمنی را برای رضایت پروردگار آزاد کند و نیز خوبیهای او را توریه مقتول بدهد مگر انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۵۸

آنکه ورثه دیه را بقاتل نبخشند و اگر مقتول با اینکه مسلمان است ولی ورثه او دشمن و محاربتند در این صورت دیه ندارد فقط باید بنده‌ئی را آزاد کند و چنانچه ورثه مقتول از طائفه‌ئی باشند که با مسلمانان عهد و پیمان برقرار نموده اند پس خوبیهای مقتول را باید

بورته‌اش بدهد و بنده مسلمانی را نیز آزاد کند و اگر بنده نیابد باید دو ماه پی در پی روزه بدارد این توبه ایست که از جانب خدا پذیرفته و میتوان صفای روان را باز یافت پروردگار براز دلها و اعمال مردم (عمد و خطاء) آگاه است و بر وفق حکمت کیفر آنها را مقرر فرموده است (۹۲)

هر کس مسلمانی را بعمد بکشد مجازات او آتش دوزخ است که در آن برای همیشه عقوبت می‌شود خدا بر او خشم و غضب فرماید و از رحمت خود بر آندو برای او عذابی بسیار سخت آماده نموده است (۹۳)

ای اهل ایمان چنانچه در راه خدا و نشر دین اسلام از وطن بیرون روید در باره عقیده دشمن جستجو کنید و هر که بشما اظهار مسلمانی کند و سر تسلیم فرود آورد اسلام او را قبول کنید و نسبت کفر باو ندهید برای اینکه بر مال و جانس مسلط شوید و از اموال او چیزی را بغنیمت نبرید که غنیمت‌ها نزد پروردگار است اسلام هر یک از شما نیز چنین بوده که در آغاز ظهور اسلام بیش نبود تا وقتی که پروردگار بر هر یک از شما منت نهاد و از ظاهر اسلام بحقیقت آن رسیدید پس باید در باره عقیده دشمن تحقیق کنند پروردگار بهر چه بجا آورد آگاه است (۹۴)

شرح ... ص: ۱۵۷

اشاره

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يُقْتَلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً» بیان حرمت ارتکاب جنایت است برای شخص مسلمان که در حریم اسلام قرار گرفته هرگز شایسته نیست که فرد مسلمانی را بطور عمد بقتل برساند و چنانچه مرتکب شود از حریم اسلام عملاً خارج شده و مستوجب عقوبت و قصاص خواهد شد. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۵۹

«إِلَّا خَطَأً» جز هنگامی که بدون توجه و بطور تصادف باشد مثلاً تیری که رها نموده بشخصی اصابت کند و کشته شود در این صورت چون عمل شخص بر اساس عمد و توجه نبوده جنایت صدق نمی‌کند و خطاب حرمت نیز باو متوجه نخواهد بود باین جهت استثناء متصل است.

«وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ» (۱) بیان حکم مجازات و کیفر کسی است که بطور تصادف و بدون توجه مسلمانی را بقتل برساند.

۱- تدارک حق اجتماع است یعنی بجای شخصی که کشته است یک برده را خریداری نموده در راه پروردگار آزاد کند و باین وسیله در اجتماع فردی جایگزین مقتول خواهد شد.

۲- تدارک و جبران حق ورثه است باید دیه‌ئی که در فقه اسلام مقرر است بورثه مقتول بدهد و چون حق شخص است میتوانند از تمام دیه و یا از مقداری از آن صرف نظر کنند.

دیه عبارت از مقداری از طلا است که معادل با منافع افراد متعارف از مردم است که بوسیله پرداخت دیه ضرری که بر ورثه مقتول وارد شده تدارک میشود.

«إِن كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ» در صورتی که کسی که بخطا کشته شده مسلمان باشد ولی ورثه او دشمن اسلام و محارب باشند کیفر چنین خطا کاری آنستکه برده‌ئی را خریداری نموده در راه خدا آزاد کند و چون مقتول وارث مسلمان ندارد حق مطالبه دیه از او ندارند.

«وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ».

(۱) مسلمه یعنی دیه باید تمام باشد و بمنظور صفا. و رفع تیره گی خاطر ورثه است از خطا کار و خویشان او.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۶۰

در این فرض کسی که بخطاء کشته شده مسلمان باشد ولی ورثه او از جمله کسانی باشند که در پناه اسلام هستند باید دیه را بورثه او بدهند و نیز برده مسلمانی را آزاد کند.

در آیه دیه را مقدم داشته از نظر کمال رعایت در باره حقوق کسانی است که در پناه اسلام هستند.

«فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَّامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ» کسی که بخطا مسلمانی را بکشد چنانچه فقیر و بینوا باشد و عائله نداشته باشد باید دو ماه پی در پی روزه بدارد و امساک کند.

«تَوْبَهُ مِنَ اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» حکم اداء کفاره عقوبتی است در باره خطا کار که فقط پشیمانی و توبه او در پیشگاه پروردگار در این صورت پذیرفته میشود و صفای فطری خود را باین وسیله باز می یابد و نیز سبب توجه بیشتری میشود که همواره مظان خطر را زیاده رعایت کند.

«وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعْنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا» در قتل عمد و تحقق جنایت چند شرط لازم است.

۱- هنگام عمل متوجه باشد.

۲- وسیله از جمله آلات و ابزاری باشد که ممکن است قتل بر آن مترتب شود.

۳- عمل نیز بر حسب عادت سبب قتل شود.

چنانچه این شرایط محقق نشود جنایت صورت نمی گیرد مثلاً اگر پرتاب کردن چاقو و یا سنگ بسوی کسی بطور تصادف بعضو حساسی از او اصابت کند و بمیرد قتل عمد محسوب نیست هم چنین ضربه‌ئی بوسیله عصا بر بدن شخصی که منتهی بمرگ او شود قتل عمد محسوب نیست ولی چند ضربه با عصا بر سر و گیجگاه انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۶۱ که منتهی بمرگ شود قتل عمد است.

هم چنین تیری رها کند و پرنده‌ئی را هدف قرار دهد و بانسانی اصابت کند قتل عمد شمرده نمیشود.

آیه اقدام بقتل مسلمان را مقتضی خلود در دوزخ معرفی نموده است. هم چنانکه عبارت (آتش سوزاننده است) مفادش اینستکه در آتش اقتضاء سوزانیدن است ولی ممکن است موانعی اثر آنرا خنثی نماید.

بهمین ترتیب در باره قتل عمدی اقتضاء خلود در عقوبت میباشد ولی ممکن است جنایتکار در مقام توبه و تدارک بر آید به این که خود را در معرض قصاص قرار دهد و یا ترصیه خاطر ورثه مقتول را فراهم آورد و دیه و کفاره دهد و بحقیقت از جنایت خود پشیمان و نادم شود و صفای فطری خود را باز یابد آنگاه مورد عفو و یا شفاعت قرار می گیرد.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا».

«شأن نزول آیه» ... ص: ۱۶۱

آنستکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله محلم بن جثامه را بسوی قبیله‌ئی از یهود فرستاد در میان راه بعامر بن اضبط اشجعی برخورد که با او سوء سابقه‌ئی داشت عامر بمحلم برسم اسلام سلام گفت محلم تیری بسوی او رها کرد او را کشت پس از آنکه حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد از حضرت در خواست نمود برای او از پروردگار طلب عفو و آمرزش نماید حضرت فرمود

پروردگار هرگز تو را نیامرزد او هم گریان از نزد حضرت بیرون رفت و پس از هفت روز محلم فوت کرد چون او را دفن کردند زمین او را بیرون افکند حضرت فرمود زمین شقیّی تر از او را در برمیگیرد تا آخر حدیث.

و نیز بر حسب تفسیر قمی شأن نزول آیه در باره اسامه بن زید است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله او را بسوی بعضی یهود ساکنان اطراف فدک فرستاد برای اینکه آنها را انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۶۲

بدین اسلام دعوت کند شخصی بنام مرداس بن نهیک در آن اطراف بود چون شنید که از جانب پیامبر اسلام آمده‌اند خانواده و اموال خود را در ناحیه‌ئی از کوه گرد آورده پیش آمد و شهادت بیگانگی پروردگار و رسالت پیامبر اسلام گفت اسامه بن زید او را کشت هنگامی که نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله باز گشت جریان را عرض کرد.

حضرت فرمود کسی که اظهار مسلمانی میکرد و بیگانگی پروردگار و برسالت پیامبر اسلام شهادت میداد به چه جهت او را کشتی او را کشتی اسامه عرض کرد اظهار اسلام او برای فرار از قتل بود.

حضرت فرمود تو که بر قلب او آگاه نبودی چرا شهادت او را نپذیرفتی از این جهت اسامه سوگند یاد کرد که هر که بیگانگی پروردگار و برسالت رسول گرامی شهادت دهد او را نکشد از این جهت از پیروی و همراهی امیر مؤمنان علی علیه السلام در جنگهای آن حضرت تخلف می نمود.

آیه در باره آداب دعوت مشرکین و کفار است بدین اسلام که تنها در صورت امتناع و لجاج میتوان با آنها جهاد نمود.

هر که اظهار اسلام نماید از او باید پذیرفت و گفتار او را شاهد بر عقیده قلبی او دانست و تصدیق کرد و بعد از اینکه دعوی اسلام از کسی بطور تقیّه و خوف از قتل است نباید او را ممتنع و منکر تلقی نمود و بقتل رسانید و اموال او را بیغما و غارت ربود هم چنانکه سیره جاهلیت غارت اموال مردم بوده است پروردگار بر مسلمانان منت نهاد و بدین اسلام آنها را رهبری و هدایت فرمود که بفضل و نعمتهای پروردگار نظر داشته و هرگز توجه باموال مردم نداشته باشند.

و از آیه بقرینه توییح رسول اکرم صلی الله علیه و آله استفاده میشود که قتل در مورد آیه بطور خطاء از نظر شبهه بوده است.

یعنی مسلمان قاتل (اسامه بن زید و مانند او) از ظاهر حال آن مشرک مقتول فهمیده است که دعوی اسلام او از نظر خوف از قتل است و برای صحت گفتار و دعوی اسلام خود شاهدهی نداشته که اثبات کند بحقیقت مسلمان است. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۶۳ و آیه از ارتکاب چنین قتلی توییح نموده که پس از اظهار مقتول که دین اسلام را پذیرفته است کافی بود برای تصدیق عقیده قلبی او و ثوق لازم نیست.

خلاصه مجرّد احتمال اینکه قبول اسلام و یا دعوی آن از مقتول از نظر تقیّه و خوف است جایز نبود او را بقتل برساند بلکه باید اسلام او را می پذیرفت.

«فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» تأکید در باره رعایت احترام نفوس و اموال مسلمانان است و دعوی و اظهار اسلام بهترین شاهد بر عقیده و تسلیم قلبی است و نباید آنرا تکذیب کرد.

زیرا اسلام باستناد ظاهر در هر مورد حکم مینماید و احاطه بحقایق و اسرار از شئون پروردگار است که برفتار مردم و راز دلها آگاه است و هرگز عذر غیر موجه بر او پنهان نبوده و نخواهد پذیرفت.

در تفسیر عیاشی روایت شده که از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام سؤال شد چگونه اسلام کسی را باید تصدیق نمود فرمود: بفطرت.

مفسر گوید یعنی صرف اظهار اسلام پذیرفته است زیرا طبق فطرت است.

در کتاب فقیه روایت شده که از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد در باره کفاره مسلمانانی که در بلاد شرک بوده و مسلمانان او را کشتند سپس بامام خبر دادند حضرت فرمود یک برده بجای او در راه خدا آزاد کنند بر حسب آیه (فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ).

مفسر گوید خریداری برده و آزاد نمودن او در راه خدا عقوبت مالی است برای جرم قتل خطائی در این مورد که بیشتر رعایت خطر را بنمایند و هزینه آن از بیت المال است.

و نیز در اثر قتل از تعداد مردم مسلمان کاسته شده برده‌ئی مسلمان جایگزین او گردد.

در کتاب کافی روایت شده از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد در باره شخص مسلمانى که بطور عمد مسلمانى را بکشد آیا توبه او پذیرفته میشود. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۶۴

حضرت فرمود چنانچه قتل بجهت آن بوده که مقتول مسلمان است هرگز توبه او پذیرفته نیست و اگر در اثر غضب و خشم و یا برای امور دنیا بوده توبه قاتل بآنستکه قصاص شود.

و چنانچه ورثه مقتول نمیدانند قاتل باید نزد آنان بجنایت خود اقرار کند اگر او را عفو نموده بخشیدند باید دیه بآنها بدهد و یک برده در راه خدا آزاد کند و دو ماه پی در پی روزه بدارد و امساک کند و شصت فقیر را طعام بدهد.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۶۵

[سوره النساء (۴): آیات ۹۵ تا ۱۰۰] ص: ۱۶۵

اشاره

لَا يَشْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسَيْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا (۹۵) دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۹۶) إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمَى أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا (۹۷) إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا (۹۸) فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۹۹)

وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يُخْرَجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۱۰۰)

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۶۶

خلاصه ص: ۱۶۶

مؤمنانی که بدون عذر مانند بیماری و نابینائی و فلج از جهاد و کار زار باز مانند با گروهی که بجان و مال خود در راه خدا کوشش کنند در ایمان و اجر هرگز یکسان نخواهند بود پروردگار مجاهدان را چه در بذل مال و چه در باره فداکاری بر باز نشستگان از جنگ تفاوت و برتری بخشیده است و بهمه اهل ایمان مژده نیکو و خلود در سعادت و بهشت فرموده و مجاهدان را بر باز نشستگان بسعادت غیر قابل قیاس و ثواب بیشمار برتری داده است (۹۵)

مراتب بیشمار ایمان و سعادت از نظر فضل و رحمت پروردگار بر حسب اقتضاء مورد است که شامل آنان میشود (۹۶) آنان که هنگام مرگ، ظالم و ستمگر بمیرند فرشتگان از آنها پرسند که زندگی خود را در چه بسر بردید (چرا تیره بخت هستید) پاسخ دهند که ما در زندگی مردمی ضعیف و ناتوان و کوتاه فکر بودیم فرشتگان گویند مگر زمین خدا پهناور نبود که در آن سفر کنید و از سرزمین ظلم و کفر بیرون روید و ببلاد مسلمانان بشتابید و معارف اسلام را بیاموزید از این رو عذر آنان هرگز پذیرفته نخواهد بود جایگاه آنان آتش دوزخ که بسیار بد جایگاهی است (۹۷)

مگر آن گروه از مردان و بانوان و کودکان که براستی کوتاه فکر و عاجز بودند و راه گریز و چاره‌ای برای آنها نبود که از سرزمین کفر بیرون روند (۹۸)

آنها امیدوار بعفو و آمرزش پروردگار باشند که خدا گناهان آنها را می‌بخشد زیرا پروردگار بخشنده و آمرزنده بندگانش (۹۹) هر کس که برای آموزش معارف اسلام از وطن خود هجرت کند در زمین پهناور خدا برای آسایش و گشایش امور خود جایگاه بسیار خواهد یافت و هر گاه کسی از منزل و یا وطن خود برای هجرت بسوی خدا و رسول بیرون آید آنگاه انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۶۷

مرگ او را فرا رسد پاداش چنین افراد با آفریدگار است و هرگز از وعده خود تخلف نفرماید پروردگار همواره آمرزنده و مهربان است (۱۰۰)

شرح ص: ۱۶۷

«لَا يَشْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ» (۱) آیه در باره ترغیب مسلمانان بدعوت کفار و مشرکین است بدین اسلام و بیان فضیلت و افزایشی است که هر یک از اهل ایمان در اثر شرکت در قیام بدعوت و نشر دین اسلام بر سایر اهل ایمان دارند.

بدیهی است افرادی که برای نشر دین اسلام و قطع ریشه شرک و فساد از جهان با وظیفه پیامبر اسلام شرکت نموده جهاد کنند نسبت بمسلمانانی که از این فیض محروم هستند تفاوت غیر قابل قیاسی خواهند داشت مانند امتیاز عالم از جاهل و شخص زنده با مرده زیرا از جهاد کنندگان چه بوسیله بذل مال و یا شرکت در جنگ آثار درخشانی در جهان برای همیشه باقی خواهد ماند و سایر اهل ایمان فاقد آن آثار بوده بلکه از پرتو مساعی آنان رهبری میشوند.

«الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» افراد مسلمانی هستند که با انقیاد و اطاعت از بذل مال و یا از حضور در جنگ محروم شده‌اند از نظر اینکه دیگران سبقت نموده دیگر حاجتی ببذل مال و یا بحضور آنان در جنگ نیست.

اولی الضرر افرادی هستند که از بذل مال محروم هستند مانند فقراء و بینوایان و یا از حضور و شرکت در جنگ بی‌بهره‌اند مانند فالج و نابینا و بیمار سخت.

(۱) قاعد بقرینه سیاق یعنی جنبشی در باره بذل مال و یا حضور در جنگ از خود نشان نداده و فرصت را از دست داده‌اند. [.....]

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۶۸

«وَالْمُجَاهِدُونَ» کسانی هستند که از لحاظ شرکت در بذل مال و یا حضور در جنگ سهم بسزائی در تشکیل این نهضت اصلاحی دارند و بکمک مالی سرمایه داران و فداکاری افراد نیرومند صحنه دعوت و جنگ تشکیل شده و خاتمه می‌یابد.

«فِي سَبِيلِ اللَّهِ» این قید برای آنستکه فقط بسر پرستی و دستور پیامبر اسلام و اوصیاء علیهم السلام میتوان بجهد قیام نمود و دنیای شرک و کفر را بدین اسلام دعوت نمود و غیر معصوم شایسته چنین منصب ارجمندی نیست و نیز نباید برای اغراض دنیوی باشد. و دفاع از کفار که ببلاد اسلام هجوم نمایند و بنظارت حاکم شرع باشد آنرا نیز شامل میشود.

«بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ» کلمه (باموالهم) مقدم داشته شده است بر کلمه (انفسهم) از نظر اینکه اولاً: بذل مال برای تشکیل نهضت اصلاحی تأثیر بسزائی در پیشبرد مرام دارد زیرا وظیفه عمومی و همیشگی طبقات مردم است و اختصاصی با افراد جنگجو و هنگام جنگ ندارد.

بدیهی است برای آماده بودن تجهیزات و سلاح جنگی بر حسب اقتضاء صنعت در هر زمان هزینه بسیاری لازم است.

و بر حسب آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مِمَّا اسْتِطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ وَعِيدُوا اللَّهَ وَعِيدُواكُمْ ۸-۶۴» بطوری باید تجهیزات جنگی و دفاعی را آماده نمود که از سلاح کفار فزونتر و نیرومندتر و همواره دشمن از آمادگی مسلمانان در بیم و هراس بسر برند. پس جهاد بوسیله بذل مال از جهاتی مؤثرتر است در تشکیل این نهضت از شرکت افراد در جنگ و چه بسا بر حسب مقتضیات زمان و نظر امام علیه السلام سپاه و لشکری همیشه برای حفظ ثغور و مرزهای کشور اسلام و نگهبانی از سرحدات انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۶۹

باید آماده باشند که چاره‌ئی جز از بذل مال نیست.

ثانیا جهاد مانند هر عمل نمونه دیگر از مبارزه با نفس و دارای درجات و مراتبی است و هر که مرحله اول را طی نموده هرگز نمیتواند گام فراتر نهد که قرین ناکامی خواهد شد تنها کسی که از ثروت و تجملات صرف نظر کند میتواند ببذل جان و جهاد با نفس پردازد.

«فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً» (۱) تفسیر جمله گذشته است پروردگار از فضل بی‌نهایت خود کسانی را که مال بذل کنند و یا در صحنه جنگ شرکت نمایند فضیلت و افزایش داده است بر گروهی که بی‌بهره از هر دو فیض شده‌اند.

بدیهی است ابهام در باره فضیلت نظر بمقدار مال و چگونگی فداکاری و شرکت در جنگ است هم چنانکه افرادی که در آن صحنه کشته شوند بطور حتم سعادت مند و مورد فضل بی‌نهایت پروردگار خواهند بود زیرا در انجام وظیفه پیامبر اسلام و یا وصی او شرکت نموده‌اند.

ولی افرادی که از صحنه جنگ باز گردند گرچه مجروح شده‌اند برای هر یک ثواب و فضیلت ذخیره شده است یعنی مشروط بادامه سعادت تا آخرین لحظات زندگی آنان خواهد بود.

«وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى» این سه طبقه از مسلمانان:

۱- افراد جنگجو که در صحنه جنگ شرکت نموده‌اند.

۲- گروهی از سرمایه داران که در بذل مال بقدر لازم و توانائی خود شرکت نموده‌اند.

(۱) «درجه» عبارت از مرتبه‌ئی از قرب و خشنودی پروردگار است و لازمه آن آنستکه هر چه را بخواهد بوجود آید.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۷۰

۳- افرادی که انقیاد دارند ولی از نظر عجز بدنی و یا فقر وظیفه‌ئی نداشته‌اند پروردگار بفضلیت خود هر یک از افراد این سه طبقه را بقدر استحقاق که جز او کسی بر آن آگاه نیست بهره‌مند می‌فرماید.

«وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» تفسیر مراتب قرب برحمت و رضوان است پروردگار هر یک از دو گروه مجاهد را بطور نامحدود فضیلت و برتری داده است بر آن اجتماعاتی که از این دو فیض محروم شده‌اند و در اثر سهل انگاری این سعادت تا ابد از آنان فوت شده است و سبب قرب پروردگار مجاهدت و کوششی است که در باره نشر دین اسلام بکار برده‌اند و بصورت پاداش و خشنودی پروردگار در می‌آید.

«دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً» مراتب رحمت و خشنودی پروردگار بی‌نهایت باقتضاء قابلیت افراد است از این نظر همه افراد مجاهد در طبقه سعادت و خشنودی پروردگار برای همیشه (در هر دو جهان) در سیر و حرکت و تکامل هستند و هر مرتبه‌ئی از قرب برحمت وسیله آمادگی برای نیل بدرجه بالاتر خواهد بود و بسایر نعمتها که لازمه مشیت مطلقه است (یعنی هر چه را از نعمت مادی بخواهند بی‌درنگ آماده می‌شود) توجه نشده است.

بلکه نفوس بشر همواره در سیر و حرکت و لحظه‌ئی از سیر باز نخواهند ماند زیرا هر خطور و اندیشه و یا عملی را ذخیره نموده بآن وسیله حرکت مینمایند و هرگز دو فرد از نفوس نیکان در یک صف از قرب پروردگار نخواهند بود و درجات کمال و قرب نفوس بشر بتعداد آنها متفاوت خواهند بود هم چنین است تفاوت نفوس اشقیاء که در قطب مخالف سیر مینمایند.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۷۱

سخنی در باره ایمان و درجات آن ص: ۱۷۱

ایمان عبارت از عقیده بیگانگی پروردگار و تصدیق بسایر ارکان اسلام است و التزام عملی به این که بوظایف دینی رفتار نماید و تصدیق بارکان اسلام بتنهائی که همواره با عصیان بر گزار شود ایمان محسوب نیست زیرا مخالفت و گناه تمرد و تکذیب است پس مجرد عقیده بارکان اسلام برای حصول ایمان کفایت نمی کند و باید بوظایف دینی نیز عمل نماید و چنانچه شخصی که معتقد بارکان اسلام باشد و از وظایف خود همیشه تخلف کند مؤمن محسوب نیست.

پس ایمان مجموع دو نیروی تصدیق قلبی و دیگر نیروی انقیاد جوارحی بوظایف است که هر یک از آن دو نیز قابل شدت و ضعف میباشد زیرا ایمان بهترین فضیلت انسانی و مرکب از صفت نفسانی و عمل جوارحی است و دارای درجات بیشمار میباشد.

گروهی از دانشمندان از جمله ابو حنیفه و امام الحرمین بر آنند که ایمان عبارت از تصدیق و جزم بارکان اسلام است و عقیده قابل شدت و ضعف نیست و درجات زیاد نخواهد داشت.

زیرا عقیده قلبی از حالات و عوارض نفسانی است مانند سرور و اندوه که بقای آن در نفس بلحاظ تجدد امثال آنست یعنی چنانچه شخص بواقعه‌ئی که سبب سرور و یا اندوه میشود پی در پی توجه و التفات کند و بخاطر آورد حالت سرور و یا اندوه بر او عارض میشود و چنانچه بآن حادثه که سبب سرور و یا اندوه است اندک زمانی توجه نکند و یا برای همیشه از خاطر فراموش کند سرور و یا اندوه او زائل خواهد شد.

و یا مانند حواس ظاهر بینائی و شنوائی است که پی در پی بر نیروی حاسیه عارض میشود مثلاً نگاه کردن بموجود خارجی سبب دیدن شیء خارجی است و یا انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۷۲

شنیدن صدا که بتدریج نوسان هوا را درک مینماید بطور تجدد امثال و پی در پی است که چنانچه لحظه‌ئی دیدگان را بر هم گذارد موجود خارجی را نخواهد دید و هم چنین لحظه‌ئی صدا قطع شود دیگر ارتعاشات هوا را نخواهد شنید.

و آیات قرآن مانند آیه (لِيُزَادُوا إِيْمَانًا مَعَ إِيْمَانِهِمْ) ۴-۴۸ که دلالت بر افزایش ایمان و یا نقص و ضعف ایمان دارد از دو نظر است.

۱- ایمان حالت نفسانی است و بقای عرض روانی بتجدد امثال است که هرگز شبهه و انکاری بر قلب عارض نشود و همواره در عقیده استقامت داشته باشد و نقص ایمان بتزلزل عقیده و شبهه‌ئی است که بر قلب عارض میشود یعنی چنانچه همیشه بر عقیده قلبی خود ثابت باشد و شبهه‌ئی در خاطر او رخ ندهد ایمان افزایش خواهد داشت و چنانچه بر عقیده تزلزل رخ دهد ایمان نقص خواهد یافت و اطاعت و معصیت هرگز تأثیری در شدت و ضعف ایمان ندارد.

۲- افزایش و نقص ایمان بلحاظ کثرت معارف و احکام است کسی پس از آموختن بهر یک از آنها ایمان آورد و تصدیق نماید ایمان وی افزایش یافته و بر معلومات دینی او افزوده خواهد شد و نقص ایمان بلحاظ جهل بهر یک از احکام است.

این نظر بچند جهت مورد انتقاد است.

۱- ایمان مرکب از دو نیروی عقیده و عمل است و تنها عقیده بارکان اسلام نیست بلکه عقیده باید ضمیمه با اطاعت و اداء وظایف دینی شود زیرا عصیان و گناه تکذیب و ضد ایمان است.

۲- ایمان (خدا شناسی و خدا پرستی) بهترین فضیلت انسانی است و کمال هر موجودی عین همان موجود است و هرگز از آن جدا نخواهد بود و تفاوت درجات افراد بشر نیز بر اساس تفاوت ایمان آنها است.

پس دعوی اینکه ایمان یعنی خدا شناسی و خدا پرستی از حالات سرور انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۷۳ و یا اندوه که از حوادث اتفاقی است و بر روان انسانی عارض میشود بر خلاف حکم خرد است.

زیرا خدا شناسی در فطرت بشر نهاده و بآن آمیخته شده و غرض آفرینش است که در زندگی دامنه دار خود پی در پی حقایق را از مشاهده آثار صنع آفرینش بیابد و بصورت علمی خود در آورد و بدان وسیله ارتقاء یابد و بسعادت جاوید نایل گردد.

۳- اطاعت و معصیت فعل اختیاری است ناگزیر از عقیده بوظیفه دینی ناشی میشود و ریشه میگیرد یعنی اطاعت پروردگار ظهور عقیده و ایمان است هم چنانکه معصیت و تخلف از وظیفه انکار و تکذیب است بدین جهت عقیده و عمل وابسته و توأم یکدیگرند و بوسیله مراقبت باطاعت ایمان آشکار شده و استقامت می یابد هم چنانکه بسبب اصرار بگناه و مخالفت وظیفه دینی از نیروی ایمان کاسته شده و بصورت انکار و کفر در میاید.

۴- از جمله لازمه فاسد این دعوی (که ایمان حالت نفسانی است) آنستکه شخص مسلمان که اقدام بمعصیت کند کافر خواهد شد از این نظر برای همیشه دارای دو صفت متضاد کفر و ایمان خواهد بود.

۵- و نیز معلوم شد ایمان (صفت نفسانی) فقط قابل شدت و ضعف است و قابل کثرت و قلت نیست زیرا کثرت و قلت یعنی زیادی و کم و کاست از عوارض اعداد (کم منفصل) است و عوارض نفسانی فقط قابل شدت و ضعف (کم متصل) است.

۶- انتقاد در باره اینکه افزایش و نقص ایمان از نظر آموختن احکام اسلام و جهل بآنها است زیرا باین تقدیر کثرت و افزایش در حقیقت صفت معارف و احکام خواهد بود نه صفت ایمان و عقیده بلکه قوت و شدت ایمان عبارت از ثبات عقیده و نیروی شهود است هم چنانکه ضعف ایمان عبارت از تزلزل در عقیده است. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۷۴

«وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (۱) صفت کامله پروردگار در باره افراد مجاهد که در انجام وظیفه طاقت فرسای پیامبر اسلام و یا وصی او شرکت نموده‌اند تا ابد بعرضه ظهور میرسد و مورد خشنودی پروردگار قرار میگیرند.

«إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ» (۲) آیه مبنی بر تهدید کفار و مشرکین است به این که از بلاد کفر هجرت نموده ببلاد اسلام آیند بمنظور اینکه مبانی توحید و اصول اسلام را آموخته و بوظایف دینی رفتار نمایند.

توفی از وفاء گرفته شده بمعنای گرفتن و نگاهداشتن است و چون کلمه توفی در آیه بطور اطلاق ذکر شده و مدتی برای آن تعیین نشده است ناگزیر برای همیشه تا هنگام رستاخیز و روز قیامت خواهد بود.

مفاد آیه آنستکه کافران و بیگانگان گروهی هستند که فرشتگان ارواح آنان را باذن پروردگار قبض می کنند.

بدیهی است آنچه را که فرشتگان از بشر هنگام فرارسیدن مرگ قبض مینمایند روح و روان که حقیقت انسانی است و بدن و اعضاء و جوارح آن شخص مردار پست که در این جهان باقی مانده و مورد حوادث قرار میگیرد.

این آیه از آیاتی است که بطور صریح دلالت دارد به این که حقیقت انسان همانا روح و روان است که فرشتگان آنرا قبض مینمایند و در عالم برزخ نیکان

(۱) «دَرَجَاتٍ مِنْهُ» تفسیر جمله «أَجْرًا عَظِيمًا» میباشد یعنی مراتب نامتناهی قرب و خشنودی پروردگار بهترین پاداش است بطوریکه توجهی بسایر نعمتها نمیشود.

(۲) «توفیهم» توفی بطور اطلاق بمعنای باز ستاندن برای همیشه است کنایه از اینکه ارواح پلید بیگانگان هنگام مرگ فرشتگان غضب جان هر یک را باز میستانند و تا هنگام رستاخیز در قبضه قدرت آنان میباشند.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۷۵

تحت نظر و تدبیر فرشتگان متنعم و مسرور خواهند بود و ارواح پلید کافران تحت تدبیر فرشتگان مورد عقوبت قرار گرفته و در آتش حسرت بسر خواهند برد و بدن بمنزله قوای عاقله برای روح و روان است هم چنین که حواس ظاهره مانند نیروی بینائی و شنوائی و چشائی همه آنها روزنه‌هایی هستند که روح راهی باین جهان گشوده و بدان وسایل استفاده مینماید.

از نظر ارتباط و وحدتی که روح با بدن دارد بدن نیز نام شخص گفته میشود و گر نه نام اشخاص بنظر دقیق برای نفوس و روان آنها است نه برای ابدان آنها زیرا بدن و اعضاء همواره در تبدل و تغییرند و چه بسا در مدت چند سال تمام اعضاء و سلولهای ترکیب بدن انسان تغییر یابند و اعضاء و سلولهای دیگری جایگزین آنها شوند.

مثلاً نام شخص زید چنانچه بلحاظ بدن هنگام ولادت و نوزادگی او باشد در سن کهنولت و پیری نام او زید نخواهد بود زیرا همه اجزاء بدن او تغییر یافته است و هم چنین شخص جوان جنایتکاری را نباید در سن کهنولت عقوبت نمود زیرا همه اعضاء بدن او تغییر یافته و جنایتکاری در میان نیست از این دلایل بطور قطع استفاده میشود که حقیقت انسان همانا روح و روان است.

از نظر اینکه دعوت اسلام و برنامه قرآن جهانی است وصیت آن اقطار جهان را فرا گرفته و طنین آن زنگ خطری است که ساکنان بلاد کفر را پی در پی تهدید مینماید از این رو هر یک در پیشگاه قضاوت خرد مقصّرند یعنی وجدان و فطرتشان آنان را سرزنش مینماید.

و در آیه بطور تمثیل احتجاج فرشتگان را با روح و روان هر بیگانه‌ای بیان نموده است و همان احتجاجی را که در زندگی فطرت و وجدان با شخص بیگانه داشته و او گوش فرا نمیداد در برزخ پس از مرگ فرشتگان همان احتجاج را با روح و روان هر بیگانه‌ای خواهند نمود.

و در اخبار اهل بیت علیهم السلام تعبیر بسؤال قبر شده است یعنی پس از قطع علاقه انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۷۶

تدبیر روح از بدن روح که حقیقت انسان است مورد پرستش و باز جوئی فرشتگان قرار میگیرد و از عقیده و اندیشه که حقیقت روح است سؤال میشود.

ارواح بیگانگان بحکم فطرت چون صیت اسلام را شنیده نمیتوانند انکار نمایند و در پاسخ بمقام عذر خواهی بر آیند به این که گرچه نام اسلام و برنامه قرآن را شنیده‌ایم ولی از نظر اینکه در بلاد کفر سکونت داشته نمیتوانستیم اصول اسلام و احکام آنرا بیاموزیم از این جهت معذور هستیم.

«قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا» فرشتگان در مقام ردّ احتجاج ارواح کفار خواهند گفت چرا میتوانستید از بلاد کفر هجرت نموده در بلاد اسلام اصول توحید و احکام آنرا آموخته و بوظایف دینی رفتار میکردید.

و در آیه جمله (ظالمی أَنْفُسِهِمْ) بیگانگان را منکر دین اسلام و مقصّر معرفی نموده بدین جهت عذر آنان به این که دسترسی باصول اسلام نداشته‌اند پذیرفته نخواهد بود.

و نیز در جمله «أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً» در مقام تکذیب عذر خواهی کفار است که پروردگار در زمین پهناور برای سیر و سلوک بشر بسوی سعادت نعمتهای بیشمار معنوی و مادی در آن گسترده است که هر کس بقدر همت خود بهرمنند گردد.

«فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا» اولئك اسم اشاره ببعید است از نظر دوری و محرومیت از رحمت پروردگار و مأوی بمعنای جایگاه است بیگانگان پس از مرگ و قطع علاقه روح از بدن آنها در برزخ بحسرتهای روانی و هنگام رستاخیز در دوزخ کیفر خواهند شد و چه بد جایگاهی است.

«إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ» «۱»

(۱) «مستضعف» بمعنای زبون است که معذور باشد.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۷۷

از نظر اینکه دین اسلام بر اساس فطرت است گروهی را استثناء نموده است و عذر آنان را در عقیده کفر پذیرفته است.

۱- مردان و بانوانی که از نظر ضعف و قصور فکری و یا عجز بدنی توجه نداشته و هم چنین کودکانی که بدعت دین اسلام پاسخ نداده‌اند عذر آنان پذیرفته است.

«لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا» (۱) تفسیر جمله مستثنی است کلمه (مستضعف) شامل افرادی میشود که در اثر قصور فکری و یا نقص بدنی معذور هستند.

و نیز شامل کسانی است که نمیتوانند برای هجرت از بلاد کفر بیندیشند و چاره جوئی کنند که بحکم فطرت عاجز هستند آیه این دو گروه را معذور تلقی نموده است.

این دو آیه کفار و بیگانگان را دو دسته نموده است.

۱- افراد اجتماعی که دعوت اسلام را شنیده و از نظر سهل انگاری بآن توجه ننموده و در مقام آموزش و تعلم اصول اسلام برنمیآیند گرچه بوسیله هجرت بلاد مسلمانان باشد این قبیل مردم عذر آنها در پیشگاه پروردگار هرگز پذیرفته نبوده و دچار شقاوت همیشگی خواهند بود.

۲- گروهی که بحکم فطرت قاصرند چه از نظر فکر و شعور و چه از لحاظ اینکه در باره هجرت از بلاد کفر بهیچ وجه چاره جوئی ندارند عذر این دو گروه پذیرفته است.

«فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا» پروردگار از فضل بی نهایت خود عذر این دو گروه را پذیرفته و وعده عفو و آمرزش فرموده است که هر یک از آنها را بهمان فطرت و نور خدا داده که بر محور یکتا پرستی دور میزند بنعمتهای همیشگی بهره مند فرماید.

(۱) «حیله» اسم مصدر بمعنای بکار بردن نیرنگ است که از خطر خود را برهاند.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۷۸

«عسی» بمعنای رجاء و امید است و از پروردگار جز مژده فضل نیست بلکه امید بلحاظ آنستکه عاقبت کسانی که هجرت کنند و ندای پیامبر اسلام را بپذیرند مشروط بما بقی زندگی آنها است که همواره بهجرت و اداء وظایف خود ادامه دهند از این نظر وعده و بشارت را آمیخته بر رجاء و امید فرموده است.

«وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَافًا كَثِيرًا وَسَعَةً» (۱) توییح افراد بیگانه است که در بلاد کفر سکونت مینمایند و در باره هجرت آنان بسوی بلاد اسلام تأکید نموده است برای اینکه اصول دین اسلام را بیاموزند ناگزیر بیکی از بلاد اسلام رهسپار شوند با کسب معیشت میتوانند زندگی کنند و از خطر معاش و ناامنی نیز ایمن باشند.

«وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» «بیته» بیت بمعنای خانه و منزل است و کنایه از اینکه بمنظور آموختن اصول دین و انجام وظیفه از منزل در آید ناگهان مرگ او فرا رسد پروردگار قصد او را انجام شده می پذیرد تا چه رسد به این که از سرزمین و از وطن خود هجرت کند.

«مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ» از نظر تأکید بطور تمثیل هجرت از وطن را رهسپار بودن بسوی رحمت و فضل پروردگار و استفاده از تعلیمات پیامبر اسلام معرفی نموده است.

«يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ» یعنی مرگ همواره در تعقیب بشر است ناگهان او را فرا میرسد «أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» پاداش او را پروردگار بعهد گرفته

و هرگز تخلف نخواهد فرمود آیه مبنی بر بشارت و مژده بمردم ساکنان بلاد کفر است که بندها و دعوت اسلام توجّه نموده و بمنظور پاسخ بآن هجرت کرده و از وطن خود اعراض نموده

(۱) «مُرَاعِمًا كَثِيرًا» بهیئت مفعول یعنی گرچه با دشواریها رو برو شوند ولی نظر به این که پروردگار در اقطار جهان وسایل سعادت و نعمتهای روحانی و جسمانی گسترده است پاره‌ئی از آنها برخوردار گردند.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۷۹

و بی‌لاد مسلمانان رو آورده‌اند ولی عمر آنان وفاء نکرده است که در مقام تعلّم و آموزش بر آیند و در صف پیروان مکتب قرآن در آیند ناگهان مرگ آنان فرا رسیده پروردگار از فضل خود باین مردم از اینکه بدعوت اسلام لثبیک گفته و بدان سو حرکت کرده‌اند که در صف پیروان قرآن در آیند وعده آمرزش فرموده است و آنها را رهسپار رحمت و قرب به پروردگار خوانده و هجرت و پیمودن راه را از آنان ایمان و تقوی تلقی فرموده است و آنانرا پیرو کاروان سعادت قرار داده است.

«وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» آمرزش پروردگار عبارت از رفع نقص و زوال تیرگی کفر (از روان) است که مرتبه‌ئی از رحمت و نیز وسیله‌ئی است که بدرجه بالاتر نائل شوند پروردگار هجرت این گروه را از وطن خود ایمان و نیل برحمت تلقی فرموده زیرا ندای قرآن و دعوت پیامبر را اجابت نموده‌اند.

در کتاب درّ منثور در باره نزول آیه از ابن عباس روایت نموده گروهی از اهل مکه مسلمان شده بودند ولی دین اسلام را سبک می‌شمردند و قریش آنها را در جنگ بدر به‌مراه خود آوردند بعضی از آنها کشته شده و برخی باسارت در آمدند بعضی از مسلمانان می‌گفتند این گروه مسلمان بودند و باجبار قریش آنها را در جنگ به‌مراه آورده‌اند آیه «الَّذِينَ تَوْفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ» نازل شد و سپس حضرت بمسلمانان که در مکه باقی مانده بودند پیام فرستاد که عذر شما در سکونت مکه پذیرفته نیست از این جهت این گروه از مکه خارج شدند و کفار قریش در تعقیب آنان بر آمده آنها را تهدید نموده و بسوی مکه باز گردانیدند و مجدداً مسلمانان بآن گروه پیام فرستادند که از مکه خارج شوید و بسوی مدینه هجرت کنید بار دیگر هنگامی که از مکه خارج شدند مشرکین در تعقیب آنها بر آمده با آنها جنگ کردند بعضی دیگر رها شده بمدینه وارد شدند.

در کتاب کافی از زرارۀ روایت نموده که سؤال کردم از حضرت باقر علیه السلام انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۸۰ مستضعف کیست فرمود کسی است که از قصور فکر نمیتواند دین اسلام را انکار نماید و یا تصدیق کند مانند کودک و مردان و بانوان که عقل و شعور آنان نیز مانند کودکان است و تکلیف از آنان برداشته شده است.

و نیز در کتاب کافی از اسماعیل جعفی روایت شده که از حضرت باقر علیه السلام سؤال نمودم از اصول دین اسلام که هر مسلمانی باید بآن معتقد باشد حضرت فرمود التزام بدین اسلام سهل و آسان است ولی گروهی از خوارج از نظر جهل بر خود دشوار کرده‌اند.

راوی عرض کرد من اصول و ارکان دینی خود را بشما می‌گویم حضرت فرمود بگو عرض کرد شهادت میدهم بیگانگی پروردگار و اینکه محمّد رسول صلی الله علیه و آله پیامبر است و نیز تصدیق مینمایم باحکام و بآنچه از جانب پروردگار آورده است شما اهل بیت را دوست دارم و از گفتار شما پیروی مینمایم و از دشمنان شما بریء هستم و هم چنین از هر که علیه شما قیام نموده و بشما ستم کند.

حضرت فرمود بخدا سوگند چیزی را از دین اسلام فرو گذار نمودی این دینی است که ما نیز بآن معتقد هستیم.

راوی عرض کرد کسی که باین اصول معتقد نباشد آیا عقیده او صحیح است حضرت فرمود به جز آنان که از قصور فکر جاهل باشند مانند بانوان و کودکان سپس حضرت فرمود آیا امّ ایمن را دیده‌ئی من شهادت میدهم که او از اهل بهشت است و حال آنکه

آنچه شما میدانید او نمیدانسته است.

در کتاب خصال از حضرت صادق از پدر بزرگوارش از علی امیر مؤمنان علیهم السلام روایت نموده که فرمود برای بهشت هشت دربست دربی پیامبران و صدیقان از آن وارد بهشت میشوند و دربی شهداء و صالحان وارد میشوند و پنج درب دیگر شیعیان ما از آنها وارد بهشت میشوند تا آنکه فرمود دیگر دربی است که سایر مسلمانان که بیگانگی پروردگار شهادت میدهند از آن وارد میشوند در حالی که ذره‌ئی از انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۸۱

بغض و دشمنی ما اهل بیت در دلهای آنان نباشد.

در کتاب درّ منثور از ابن عباس روایت نموده که در مکه شخصی بنام ضمیره بن بنی بکر بیمار بود بفرزندان خود گفت: که مرا از مکه بیرون ببرید من در خود حرارت زیادی می‌یابم باو گفتند بکدام طرف تو را ببریم با دست اشاره کرد بسوی مدینه فوری او را از مکه بیرون بردند دو میلی از مکه رسیدند ضمیره فوت کرد این آیه نازل شد «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ».

عیاشی از محمد بن ابی عمیر از محمد بن حکیم روایت نموده که زراره بن اعین فرزند خود عید را بسوی مدینه فرستاد برای اینکه از حال موسی بن جعفر علیهم السلام پیرسد و برگردد پیش از اینکه باز گردد عید فوت کرد سپس جریان را نزد حضرت عرض کردم که زراره فرزند خود عید را بسوی مدینه فرستاد حضرت فرمود: امید است از کسانی باشد که پروردگار در باره آنان فرمود وَ مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۸۲

[سوره النساء (۴): آیات ۱۰۱ تا ۱۰۴] ص: ۱۸۲

اشاره

وَ إِذَا صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا (۱۰۱) وَ إِذَا كُنْتُمْ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكُمْ وَ لَا تَأْتُوا مِنَ الْمَدِينَةِ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَ لَتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكُمْ وَ لَا تَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ أَصْلِحْتَهُمْ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَ أُمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذًى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَ خُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا (۱۰۲) فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا (۱۰۳) وَ لَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلُمُونَ فَلْيَأْلُمُوا بِمِثْلِ تَأْلُمِكُمْ وَ تَزُجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَزُجُونَ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱۰۴)

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۸۳

خلاصه ص: ۱۸۳

هنگامی که بسفر میروید نماز را کوتاه بجا آرید (چهار رکعت را دو رکعت) هر گاه بیم آن دارید که کافران شما را بخطر افکنند زیرا کفار دشمن سر سخت مسلمانان هستند (۱۰۱)

و هر گاه در سفرهای جهاد شخص تو (و یا فرمانروایان از طرف تو) در میان سپاه باشی نماز با آنان بجا آوری باید گروهی با سلاح خودشان با تو بنماز بایستند و چون سجده نماز بجای آورند رکعت دیگر را فردای خوانده و سپس برای نگهبانی رفته و گروهی

دیگر که نماز نخوانده‌اند بنماز آیند با لباس جنگ و اسلحه خود زیرا کفار همواره در انتظار آیند که شما از سلاح خود غفلت نموده ناگهان بر شما حمله ور شوند و چنانچه باران و یا بیماری شما را از بر گرفتن سلاح برنج اندازد باکی نیست که سلاح را فرو گذارید ولی باید از دشمن کاملاً بر حذر باشید و نیز بوعده پروردگار بر فتح و پیروزی خود مطمئن باشید و آفریدگار برای کفار عذابی بس دشوار و خوار کننده آماده فرموده است (۱۰۲)

پس آنگاه که از نماز فراغت یافتید (بخصوص در نماز قصر) باز در هر حال ایستاده و نشسته و بر پهلو و بهر طور که توانید نماز گذارده بیاد پروردگار باشید سپس که از خطر دشمن ایمن شدید در آن حال نماز تمام بجا آورید زیرا نماز برای اهل ایمان واجب و هرگز سقوط پذیر نیست (۱۰۳)

هرگز در باره دفاع از دشمن سستی نکنید چنانچه شما از آنان رنج برده آنها نیز از دست شما رنج کشیده‌اند با این تفاوت که شما برحمت پروردگار امیدوارید ولی آنها چون بآفریدگار ایمان نیاورده امید و پناهی ندارند پروردگار قادر و توانا است اهل ایمان را از رحمت خود بی بهره نخواهد فرمود (۱۰۴)

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۸۴

شرح ص: ۱۸۴

«وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتَتِكُمْ»

آیه در بیان حکم نماز هنگام خوف و خطر از دشمن است که چنانچه در صحنه جنگ برابر دشمن باشید آنگاه وقت نماز فرا رسد باید از نماز چهار رکعتی ظهر و عصر و عشاء دو رکعت کاسته و اکتفاء بدو رکعت نمائید.

زیرا بیم آن می‌رود که دشمنان بر شما حمله کنند کفار همواره دشمن دارند که مسلمانان بشعار خدا پرستی قیام مینمایند.

آیه بیان چگونگی نماز خوف در صحنه جنگ است و مفاد لا جناح عزیزت و لزوم است زیرا در مورد تشریح و بیان حکم چنانچه گفته شود باکی نیست نماز قصر خوانده شود قرینه تعیین و لزوم آنست و در آیه حج نیز نظیر دارد.

بر حسب روایات اهل بیت علیهم السلام در سفر شرعی نیز نماز قصر میشود و بدو رکعت باید اکتفاء نمود گرچه خطر و مشقت نیز در میان نباشد.

مفسر گوید استفاده میشود که خوف از خطر دشمن حکمت تشریح حکم قصر است نه علت آن.

«وَ إِذَا كُنْتُمْ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَ لْيَأْخُذُوا آسَلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَ لْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ» (۱) در بیان چگونگی بجا آوردن نماز خوف با جماعت است.

آیه از نظر تشریح خطاب برسول گرامی نموده است که چنانچه در صحنه جنگ سپاه به‌مراه تو بودند خواستند نماز را بجماعت بخوانند و نیز بمنظور تأکید

(۱) «حذر» از حذر گرفته شده کنایه از وسایل دفاعی است که رعایت خطر را بنمایند.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۸۵

در باره آنست که در صحنه جنگ نیز نماز جماعت خوانده شود.

گروهی از سپاه بتواقتاء کنند و سلاح را نیز به‌مراه داشته باشند پس از سجده فوری هر یک تنها نماز را بپایان رسانند و گروه دیگر که نماز نخوانده‌اند در رکعت دوم بنماز تو اقتداء کنند و سلاح را به‌مراه داشته باشند زیرا دشمنان در صحنه جنگ در صدد هستند بهر وسیله شما مسلمانان را غافلگیر کنند و دسته جمعی بشما هجوم آورند.

ولی در صورتی که افراد سپاه مجروح شده و یا باران تند آنان را بمشقت در آورد جایز است هر یک سلاح خود را هنگام نماز به همراه بر ندارند.

پروردگار برای کفار عقوبت دردناکی زیاده بر تصور آماده نموده است.

«فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ» پس از اینکه نماز خوف را بجا آوردید هرگز از یاد نعمتهای پروردگار غفلت ننمائید در حال ایستاده و نشسته و یا در حالی که در بستر آرمیده‌اید باشد که پروردگار شما را یاری کند و بر دشمنان غلبه دهد.

و گفته شده که در حال قدرت و صحت ایستاده نماز بگذارید و هنگام مرض و بیماری نشسته و یا در بستر بیک طرف نماز فریضه را بجا آورند.

«فَإِذَا أَطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا» پس از آنکه بوطن خود با اطمینان خاطر باز گشتید نماز فریضه را چهار رکعت بجا آورید زیرا فریضه‌ئی است که وابسته بوقت و همیشگی است و در هر - هنگام بر اهل ایمان وظیفه‌ئی است که تغییر پذیر نیست و هرگز عمل خیر و عبادتی جایگزین آن نخواهد شد و عذر از کسی پذیرفته نیست جز آنکه بجا آورد. چنانکه از اهل بیت علیهم السلام رسیده است که نماز فریضه وظیفه‌ئی است که هرگز از کسی ساقط نمیشود.

«وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ» انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۸۶ آیه در مقام تسلیت خاطر راد مردان صححه خونین جنگ است که هرگز در باره پیروزی و غلبه بر دشمن سست عنصر نباشید با ثبات اراده و پافشاری در برابر کفار مقاومت کنید چنانچه در عرصه نبرد رنج برده و جراحاتها بشما اصابت کنند دشمنان شما نیز چنین هستند آنها هم چنین رنجها برده و جراحاتها بر آنان وارد شده و بدنهای آنان را فرا گرفته است.

فرق جنگجویان مسلمان با کفار در آنستکه راد مردان مسلمان با اعتماد پروردگار توانا قدم بعرصه جنگ نهاده‌اند و در انجام وظیفه اصلاحی پیامبر اسلام شرکت نموده چنانچه کشته شوید بطور حتم مورد خشنودی پروردگار خواهید بود و اگر سلامت بوطن باز گشتید بعزت و افتخار زندگی مینمائید و فطرت خدا شناسی را در دلهای مردم زنده نموده یکتا پرستی را در جهان انتشار داده‌اید. در اثر فداکاری این راد مردان ساحت قدس پروردگار و هم چنین نام رسول پیامبر اسلام را برای همیشه مردم جهان بعظمت یاد خواهند نمود.

«وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» از نظر حکمت و اتقان نظام پروردگار جهان را صححه آزمایش بشر قرار داده و هرگز خالی از اکثریت مردم فاسد و عناصر مضرّ و خود پرست نبوده و نخواهد بود و برای اینکه فطرت یکتا پرستی در دلهای مردم زنده شود و بر این اساس بشر بسوی سعادت رهبری گردد شرک و خود پرستی که اساس فساد جهان و جهانیان است ریشه کن شود.

ناگرای این وظیفه سنگین را بعهد یگانه راد مرد آفرینش نهاده او را با برنامه اصلاح جهانی بسمت پیامبر اسلام بجهانیان معرفی نموده که با اعتماد بآفریدگار علیه دنیای شرک و خود پرستی قیام کند پروردگار توانا بر حسب نظام آزمایش از پس شبکه‌های اسباب و عوامل طبیعی خواسته خود را بظهور میرساند.

در کتاب فقیه از زراره و محمد بن مسلم روایت شده که هر دو سؤال نمودند از انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۸۷

حضرت باقر علیه السلام که چه میفرمائید در باره نماز در حال سفر چگونه و چند رکعت است.

حضرت فرمود آیه «وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ» بیان نموده است که فریضه نماز در حال سفر دو رکعت است هم چنین که در حضر (وطن) نماز چهار رکعت واجب است.

بار دیگر هر دو راوی از حضرت سؤال نمودند که آیه میفرماید فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ و نفرمود بطور لزوم نماز را دو رکعت بجا آورید در این صورت در سفر چگونه دو رکعت واجب است هم چنین که در وطن چهار رکعت واجب است.

حضرت فرمود در آیه «إِنَّ الصَّفَاَ وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا ۚ» طواف در مراسم حج واجب و فرض است پروردگار آنرا در قرآن کریم بیان نموده و رسول اکرم نیز آنرا بجا آورده است هم چنین نماز در سفر دو رکعت میشود فریضه‌یی است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در سفر دو رکعت بجا آورد و آیه کریمه نیز بیان فرموده است.

بار دیگر هر دو از حضرت سؤال نمودند چنانچه کسی در سفر فریضه را چهار رکعت بخواند آیا باطل است.

حضرت فرمود چنانچه حکم نماز در سفر که دو رکعت است شنیده باشد نماز را در سفر چهار رکعت بخواند باطل است و در صورتی که نشنیده که دو رکعت است و فریضه را چهار رکعت بخواند صحیح است.

برای همیشه نماز چهار رکعتی در حال سفر دو رکعت است و نماز مغرب نیز برای همیشه در وطن و یا در سفر سه رکعت است و از آن کاسته نمیشود رسول اکرم صلی الله علیه و آله نماز مغرب را در حضر و در سفر سه رکعت بجا آورده است.

در کتاب درّ منثور از امیه بن عبد الله بن عمر سؤال نمودم آیا در سفر نماز دو رکعت است در صورتی که در آیات قرآنی ندیده‌ایم فقط نامی از قصر در باره انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۸۸

نماز خوف است عبد الله بن عمر در پاسخ گفت پروردگار محمد پیامبر اسلام را فرستاد در حالی که چیزی نمیدانستیم. باید آنچنان رفتار نمائیم که رسول اکرم رفتار نموده است و قصر نماز در سفر حکمی است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است. در کتاب درّ منثور از ابن عباس روایت شده که می گفت ما در سفر میان مکه و مدینه به‌مراه رسول اکرم صلی الله علیه و آله بودیم در حالی که ایمن از هر خطر بودیم نماز را دو رکعت بجا آوردیم.

در تفسیر قمی در باره شأن نزول آیه «وَ إِذَا كُنْتَ فِيهِمْ» گفته است هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله از مدینه خارج و بسوی حدیبیه روانه بود این خبر منتشر شد کفار قریش خالد بن ولید را با دویست جنگجو برای جلوگیری از رسول اکرم فرستادند خالد در کوهها از مسلمانان جلوگیری میکرد هنگام نماز ظهر شد بلال اذان گفت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بنماز ایستاد خالد بن ولید به‌مهران خود گفت چنانچه هنگام نماز بمسلمانان هجوم آوریم بآنها غلبه خواهیم نمود زیرا نماز خود را قطع نمی کنند ولی نماز دیگری دارند که از دیدگان نزد آنان محبوبتر است چون بنماز عصر وارد شدند جبرائیل نازل شده حکم نماز خوف را آورد روز بعد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و همراهان وی در بیابان حدیبیه فرود آمدند پیامبر اسلام در بین راه مردم بادیه نشین را دعوت میکرد که با او همراهی کنند ولی کسی نمی پذیرفت می گفتند:

که محمد صلی الله علیه و آله با سپاه خود میخواهد وارد مکه شود و حال آنکه قریش در بیابان نزدیک مدینه با آنها جنگید و بآنها غلبه کرد باین جهت هرگز محمد و مسلمانان بسوی مدینه نخواهند باز گشت تا آخر حدیث.

در تفسیر عیاشی از محمد بن مسلم از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که در ضمن روایت فرمود در جنگ صفین از آنستکه امیر مؤمنان علیه السلام نماز ظهر و عصر و انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۸۹

مغرب و عشاء فوت شد حضرت وقت هر نماز دستور فرمود بلشکری که در صحنه جنگ بودند بگفتن الله اکبر و لا اله الا الله و سبحان الله و الحمد لله چه افراد پیاده و چه سواره باین طور هر یک نماز خواندند بر حسب آیه «فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا»

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۹۰

[سوره النساء (۴): آیات ۱۰۵ تا ۱۱۳] ص: ۱۹۰

إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيماً (۱۰۵) وَاسْتَغْفِرِ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً (۱۰۶) وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَّاناً أَثِماً (۱۰۷) يَسْتَحْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَحْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّنُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطاً (۱۰۸) هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ يُجَادِلُ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلاً (۱۰۹)

وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءاً أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُوراً رَحِيماً (۱۱۰) وَمَنْ يَكْسِبِ إِثْماً فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَى نَفْسِهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيماً حَكِيماً (۱۱۱) وَمَنْ يَكْسِبِ خَطِيئَةً أَوْ إِثْماً ثُمَّ يَزِمُ بِهِ بَرِيئاً فَقَدْ احْتَمَلَ بُهْتَاناً وَإِثْماً مُبِيناً (۱۱۲) وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضَمُّوكَ وَ مَا يُضَمُّونَ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ وَ مَا يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيماً (۱۱۳)

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۹۱

خلاصه ص: ۱۹۱

ای پیامبر گرامی ما قرآن را بسوی تو فرستادیم برای اینکه آنچه را که بتو تعلیم نمودیم میان مردم حکم کنی و بنفع خيانتکاران با مؤمنان و بی‌تقصیران بخصوصیت بر نخیزی (۱۰۵)

ای رسول گرامی از پروردگار آمرزش بطلب و از او سپاسگزار که آمرزنده و مهربان است (۱۰۶)

ای رسول گرامی برای خاطر مردمی که در باره خود خیانت می‌کنند با اهل ایمان و مردم بی‌تقصیر جدال مکن خداوند هرگز جنایتکار و ستمگر را دوست نمیدارد (۱۰۷)

مردم خیانت پیشه در کار خیانت از خلق شرم می‌کنند ولی از پروردگار که همواره بر آنان آگاه است حیاء نمی‌کنند شبانگاه خاطرات بی‌پایه در دل خود در باره مردم میانداشند خداوند نیز بهر چه کنند آگاه است (۱۰۸)

بفرض که شما بتوانید برای آسایش در دنیا از آنها دفاع کنید ولی چه کسی میتواند از آنها در قیامت جانبداری نموده از عقوبت پروردگار آنها را رهائی بخشد و کفالت کند (۱۰۹)

هر که عمل زشتی از او سرزند و یا بخود ستم کند سپس پشیمان شده از پروردگار آمرزش و عفو بخواهد خدا را آمرزنده و مهربان خواهد یافت (۱۱۰)

هر که گناهی کند تنها بخود ضرر و زیان رسانیده است پروردگار در باره اعمال و کردار ناپسند مردم بر وفق حکمت عقوبت فرماید (۱۱۱)

هر کس خطا و گناهی از او سرزند و بدیگری نسبت دهد گناه بزرگتری را نیز مرتکب شده است (۱۱۲)

اگر فضل و رحمت خدا شامل حال تو نمی‌بود گروهی از منافقان همت بر انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۹۲

آن گماشته‌اند که تو را از راه صواب منحرف سازند ولی آنها خود را از پیمودن راه حقیقت دور نموده و بتو هیچ زیانی نمیرسانند و خدا بتو قرآن و حکمت و مقام پیامبری موهبت فرمود و آنچه را که نمیدانستی بوسیله الهامات غیبی بتو آموخت که خدا را با تو لطف بیشمار و بیحد است (۱۱۳)

شرح ص: ۱۹۲

«إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ» نزول آیه در باره منافقی است بنام (ابی طعمه) که مرتکب سرقت از خانه بعض انصار شده و خویشان وی میخواستند شخص دیگری را متهم نموده و در حضور پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله سارق را تبرئه نمایند و روایات و شرح واقعه ذکر خواهد شد.

آیه مبنی بر ترغیب بعدل در باره قضاوت و داوری است که هرگز قاضی از طریق میانه روی و عدالت بیرون نرود و بیک طرف دعوی تمایل نکند ناگزیر در حکمیت ظلم و ستم نموده و حق صاحب حقی را تزییع خواهد نمود. پروردگار بر رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله مَنّت نهاده که قرآن را بر او فرستاده و احکام الهی را بوسیله وحی تعلیم نموده و بوی آموخته است برای اینکه حدود و حقوق مردم را بیان نماید و در مورد اختلاف آنان بررسی نموده برای رفع اختلاف قواعد کلی را بکار بندد و بر هر مورد از دعاوی مردم تطبیق نموده قضاوت کند و خصومت و اختلاف آنان را فصل نموده حقّ ذی حقّ را تشخیص دهد.

«بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ» در مورد اختلاف مردم با یکدیگر قواعد کلی را تطبیق نموده باستناد دلالتی که مدّعی اقامه مینماید حاکم بنظر خود اختلاف را حلّ و فصل کند و حکمیت بر اساس دلایلی که بعهد مدّعی است مستلزم کشف واقع و حقیقت امر نیست بلکه بر طبق حکایت دلیل است از این جهت چنانچه حکم بر طبق قواعد ولی بر خلاف انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۹۳ واقع باشد مانعی ندارد و بحق قضاوت نموده است و در صورت مخالفت حکم با واقع مستند بقصور مدّعی است که نتوانسته دعوی خود را بر طبق دلایل صحیح اثبات کند.

آیه قضاوت و داوری را بر دو پایه نهاده است ۱- تعلّم احکام و حقوق و شرح و بسط آنها ۲- تطبیق قواعد کلی بر خورد اختلاف که فقط با رعایت این دو شرط حق را میتوان تشخیص داده و بحق قضاوت نمود. «وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا» داور هنگام بررسی بدلائل طرفین هرگز بیک طرف تمایل نکند تا آنکه نا حقی را محق تشخیص دهد و حق صاحب حق را تزییع نماید و در نتیجه با خائن و ستمگر در ظلم و ستم هماهنگ گردد.

آیه خطاب بر رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله است که هرگز یار و کمک ستمگران مباش با اینکه رسول گرامی معصوم و ساحت او مصون از هر گونه خطور ناروا و انحراف است ولی منافات ندارد که پروردگار او را امر و نهی فرماید مانند سایر پیامبران و از نظر اینکه بشر دارای نیروی اختیار است گرچه صدور انحراف از وی امکان پذیر باشد ولی وقوع آن از نظر عصمت محال خواهد بود.

«وَأَسِئَةٌ تَعْفِرُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا» از جمله تعلیمات پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله که مسلمانان نیز از آن باید پیروی نمایند آنستکه همواره از پروردگار مسئلت نماید که از فضل خود او را حفظ کند از اینکه در باره حقوق مردم سهل انگاری نموده حق کسی تزییع شود زیرا که پروردگار در خواست و مسئلت نیازمندان را می پذیرد و از رحمت خود اجابت میفرماید و در خواست مغفرت در باره رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله سپاسگزاری از نعمت بیماندیدیست که بوی موهبت فرموده و همواره افزایش می یابد.

پروردگار پیامبر اسلام نیروی عصمت ارزانی فرموده و او را از هر خطاء و انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۹۴ لغزش ایمن داشته و عظمت ساحت پروردگار قلب او را آن چنان فرا گرفته است که یعنی او توجه نمی نماید این فضل مقتضی است که همواره در مقام سپاس از آن بر آید و لحظه‌ئی را فرو گذار ننماید و بطور دوام عافیت خود را از آفریدگار بخواهد.

و در مورد قضاوت در باره اختلاف مردم باستناد دلالتی ظاهری دعوی را باید حلّ و فصل نمود. چنانکه از پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله بتواتر رسیده است که قوانین قضا و داوری باستناد دلالتی ظاهری است که مدّعی باید دلیل اقامه کند و در صورت نداشتن دلیل منکر میتواند بوسیله سوگند دعوی را ردّ نماید.

«وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الدِّينِ يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَانًا أَثِيمًا»

از جمله تعلیمات اسلام آنستکه هرگز نباید از جنایتکار دفاع نموده جانبداری کرد زیرا که بخود خیانت نموده رذیله و خوی

نکوهیده را در خود تقویت کرده حق دیگری و اجتماع را تضییع و موقعیت جامعه را ننگین کرده است پروردگار نیز خیانت را دشمن دارد هم چنین خیانتکار را از رحمت خود بی بهره مینماید بدین جهت بوسیله اجراء کیفر بر خیانتکار در اصلاح اجتماع باید کوشید که ضرر و زیانی که بر عموم وارد شده جبران شود و نقصی که بر آنان رخ داده ترمیم گردد.

خَوَان مبالغه خیانت و اثم نیز صفت مشبّهه و اثم گناه نکبت بار است.

خیانت ضدّ امانت و عبارت از عدم رعایت حقوق و شکستن پیمان است و از جمله آن مخالفت وظیفه و تمرد از احکام الهی و از سنت رسول گرامی است زیرا احکام نزد جامعه اسلام بودیعت نهاده شده و باید بر حسب عقیده و عمل آنها را رعایت نموده و در مقام خیانت و تمرد بر نیایند.

و از جمله خیانت در باره شئون و اعراض اموال مردم است بهر نحو که باشد و از آن جمله سرقت و نیز نسبت دزدی بدیگری است که از آن جرم و خیانت بریء باشد که هتک حرمت و بر عرض او نیز خیانت است. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۹۵

و بر حسب نزول آیه مراد ابا طعمه است که شبانگاه زرهی را از خانه ز حاتم بن زید انصاری سرقت نموده و بمنظور اینکه خود را از سرقت تبرئه کند زره را بخانه دیگری افکنده که او را متهم و رسوا کند.

و از نظر اینکه فعل پروردگار ظهوری از صفات او در این عالم است ناگزیر بر صراط مستقیم و میزان حکمت میباید و هرگز اختلاف و تخلف پذیر نخواهد بود.

چنانچه بغرض در موردی خیانت و تصنیع حقوق و پیمان شکنی را دوست بدارد لازم آن آنستکه در همه موارد دوست بدارد و هم چنانکه از خیانت کم نهی فرموده از خیانت زیاد نیز نهی نموده است.

و بغرض چنانچه بر کسی ظلم و ستم روا بدارد لازم آن آنستکه بهمه مردم ظلم روا و جایز بدانند پروردگار منزّه است از اینکه ستم و یا خیانت را تجویز فرماید و یا در روش و تدبیر متقن او اختلاف و تغییری رخ دهد.

«يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّنُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ»

آیه مبنی بر توبیخ و سرزنش از خویشان ابا طعمه است برای اینکه جنایتکاری را از سرقت تبرئه نموده و شخص دیگری را بدون جهت متهم و رسوا کنند شبانگاه گفتگو و تبادل افکار نموده بناء گذاردند که زره دزدیده شده را بخانه شخص دیگری بنام لید بن سهل افکنند و نسبت سرقت را بوی دهند.

پروردگار آنان را توبیخ نموده که از مردم خجلت دارند از اینکه سرقتی که مرتکب شده‌اند نزد مردم آشکار شده رسوا شوند ولی از ساحت پروردگار توانا خجلت ندارند که مرتکب سرقت شده پنهان می کنند و نیز خیانت و سرقت را بدیگری نسبت میدهند که

افتراء و هتک عرض او است و حیثیت شخص مسلمانی را بخطر افکنده‌اند. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۹۶

«وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا»

پروردگار برآز دلها و آنچه رفتار نموده و بنا گذارند احاطه دارد.

علم و احاطه آفریدگار بر خاطرات و کردار مردم بطور انفعال و حصولی نیست که در اثر وقوع آگهی یابد بلکه ظهور و پرتوی از علم ذاتی و احاطه او است که در این صحنه تابیده و تا ابد نیز تابناک و فروزان خواهد بود.

«هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ يُجَادِلُ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

آیه مبنی بر توبیخ خویشان ابا طعمه بنام اسد بن عروه و چند تن دیگر است که بمنظور تبرئه او حضور پیامبر اسلام آمده بر خلاف حقیقت سخنانی گفته و از سرقت او دفاع نموده بلکه سرقت را بدیگری نسبت داده‌اند.

این گروه غافلند از اینکه در این جهان که حقایق پوشیده و سرایر پنهان است و راز دلها نهفته است شبانگاه با مشورت یکدیگر بنا گذارند که از سرقت ابا طعمه دفاع نموده و او را تبرئه کنند ولی در پیشگاه عدل پروردگار برای براءت وی شاهد و دلیلی نیست.

و از آیه استفاده میشود که دفاع از خیانت و ظلم گناهی بزرگ است زیرا به ظالم و ستمگر کمک نموده و اطمینان خاطر را از مردم سلب نموده است.

«أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكَيْلًا»

هنگام رستاخیز در پیشگاه عدل پروردگار هرگز کسی از ستمگران دفاع نخواهد نمود پروردگار سیرت تیره تبهکاران را آشکار نموده مورد قهر و غضب او قرار خواهند گرفت.

«وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا»

آیه مبنی بر ترغیب تبهکارانی است که بخود ستم نموده و گناہانی را مرتکب شده و یا بدیگران خیانتها روا داشته‌اند شایسته است که بخود آیند و بصحیفه تیره و تاریک روان خود بنگرند که چگونه وجدان آنها ننگین و شرمنده است آنگاه در مقام ندامت و پشیمانی بر آیند و بآتش حسرت خود را شکنجه دهند و گناہانی انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۹۷

را که در صحایف روان خود ذخیره نموده تدارک کنند و بسوی پروردگار برای همیشه باز گردند و بدعوت او پاسخ دهند خدای مهربان نیز وعده فرموده که عذر- خواهی آنان را بپذیرد و از جرم و گناہان آنها در گذرد و نادیده بگیرد و روان آنان را صفاء بخشد و پاک و پاکیزه نماید و مورد مغفرت و رحمت خود قرار دهد.

«يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا»

آنگاه فطرت خود را باز یابد و صفائی در روان خود مشاهده کنند که پس از آن هرگز توجه و رغبت بگناہی ننمایند و صحیفه تابناک قلب خود را از غبار خاطرات تیره مصون بدارند.

«وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَى نَفْسِهِ»

هر که گناہی مرتکب شود تیره گی در صفحه قلب خود پدید آورده زیرا بخواست خود بجا آورده و ظهور خواسته او است که بوسیله جوارح در این نظام خود نمائی کرده و سپس آنرا نیز در روان خود ذخیره خواهد نمود.

شخص مختار هرگز عملی را بجا نیاورد جز هنگامی که در باره آن قضاوت کند و آنرا صلاح و شایسته خود بداند و تجدید نظر کند پس هر گناه که از روان تبهکار سر چشمه گرفته و پدید آمده است در آن نیز باز گشته و استقرار خواهد یافت زیرا اختیار نیرو و رشد انسانی است که بشمر می‌نشیند و نیز بهره و هسته‌ئی است که آن شجره را پایدار و بارور مینماید.

«وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا»

پروردگار نیز بر حسب حکمت و سوق بشر بسوی سعادت تبهکاران را تهدید نموده که آنچه را مرتکب شوند در روان آنان ذخیره شده مانند هسته‌ها که در زمین آماده بیفشاند و برای همیشه رشد و نما خواهد داشت آنگاه روز رستاخیز بحدّ رشد میرسد و

بصورت عقوبتهای دردناک از درون آنان ظهور خواهد نمود. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۹۸

«وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا»

«۱» «خطیئه» بمعنای خطاء و گناہی است که نباید آنرا بجا آورد.

«اثم» عبارت از جرم و گناه بزرگی است مانند سرقت و قتل نفس و قمار که انسانی را از کارهای نیک باز میدارد و در انظار مردم ننگین و از اعتبار ساقط مینماید.

آیه در باره نهی از بهتان است هر که گناه کوچک و یا بزرگ که ضرر فردی و اجتماعی در بر دارد بشخص دیگری که از آن گناه بری است نسبت دهد مانند تیری است که بسوی او پرتاب نموده او را در انظار مردم ننگین و از اعتبار ساقط کند و گناہی بس بزرگ مرتکب شده و مستوجب عقوبت خواهد بود و از نظر اینکه حیثیت و موقعیت او را بخطر افکنده گناه نابخشودنی است جز آنکه رضایت او را جلب کند.

«وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضْلَوْكَ وَ مَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَصُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ»

آیه در باره خویشان ابا طعمه متهم است که شبانگاه از خانه رفاعه بن زید

(۱) «کسب» بمعنای بکار بردن نیروی روانی و جوارحی است که بخواسته خود جامه عمل ببوشاند و در روان خود نیز آنرا ذخیره کند.

«يَوْمَ بِهِ» مجزوم و فعل شرط یعنی تیر خطری را بسوی کسی پرتاب نموده و بوی اصابت کند.

«اِحْتَمَلَ بُهْتَانًا» یعنی بار سنگین تری را بعهده گرفته و جنایت بزرگتری را مرتکب شده است.

«إِنَّمَا مُبِينًا» یعنی بحکم خرد گناهی را مرتکب شده و موقعیت کسی را بخطر افکنده است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۹۹

انصاری زرهی را بسرقت برده و اسید بن عروه و چند نفر از خویشان او حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده که از اتهام ابا طعمه دفاع کنند و جرم سرقت او را بشخص دیگری (لبید بن سهل) نسبت دهند.

آیه بر پیامبر اسلام منت نهاده که فضل پروردگار همواره تو را فرا گرفته است گروهی از مردم خیانتکار از ظلم و ستم پشتوانی مینمایند و سخنانی در این باره می گویند برای اینکه نظر تو را جلب نموده که از آنان بپذیری و متهم را تبرئه نمائی و نسبت سرقت را بدیگری می دهند ولی هرگز باین سخنان نمیتوانند امری را بر تو مشتبه کنند و ضرر و زیانی بتو رسانند زیرا پروردگار روح قدسی (نیروی عصمت) بتو موهبت فرموده و هرگز نیروئی آنرا خنثی نخواهد نمود و بوسیله سروش غیبی تو را از حوادث آگاه میسازد و از لغزش خاطر باز میدارد.

و در آیه از نظر تأکید تعبیر بهمت شده که از فضل پروردگار هرگز خیانتکاران نمیتوانند همت گمارند و در صدد اغفال تو بر آیند چه رسد به این که امری را بر تو مشتبه کنند جز آنکه خود آنان در نتیجه این سخنان شخص دیگری را متهم نموده و گناه بزرگتری را مرتکب شده اند.

«وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ»

(۱) آیه مبنی بر امتنان و تفسیر فضل است که پروردگار بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله موهبت فرموده و او را از خطای در مورد حکمیت و از هر لغزش ایمن فرموده است و از آن تعبیر بروح قدسی و نیروی عصمت میشود و طهارت ذاتی و روان درخشان بوی موهبت فرموده و او را یگانه مسطوره جمال خود قرار داده است.

«وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ»

جمله حال است یعنی آیات قرآنی را بر حسب مقتضیات و هم چنین احکام

(۱) «نزول» بمناسبت تعلیماتی است که از مقام ربوبی بقلب رسول صلی الله علیه و آله افاضه میشود.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۰۰

الهی را بوسیله جبرئیل امین بقلب رسول گرامی وحی و القاء نموده و با اولین نقطه امکانی افاضه نمودیم.

و الحکمه حکمت عبارت از آراء و اندیشه‌های صحیح و خلل ناپذیری است که وسیله معرفت خیر و صلاح گردد و در محور خدا شناسی دور میزند و خیر و شرّ و سود و زیان خود را تشخیص دهد و بکار بندد و همواره باعتدال و میانه روی رفتار نموده افراط و تفریط ننماید.

بعبارت دیگر نیروی حیات بخشی است که فطرت و خرد را رشد دهد و باسرار نهفته آن متوجه سازد از جمله در حدود حاجت

بتأمین وسایل زندگی اشتغال یابد و هیچ یک را بطور استقلال مؤثر نداند بلکه ظهوری از مشیت پروردگار بداند و غرض از خلقت و آفرینش خود را فراموش نکند و در کسب فضیلت و تأمین سعادت بکوشد و بطور بدهت بداند که زندگی این جهان پایان پذیر و زندگی ابدی در پیش دارد.

و حکمت علمی و عملی مبتنی بر آراء و اندیشه‌های صحیح و نیز معرفت وظیفه است که پس از تشخیص آنرا بکار بندد و دارای مراتب بیشتر است مرتبه‌ئی بطور موهبت و از شئون نبوت و از الهامات غیبی استمداد میجوید و مرتبه اکتسابی آن از لوازم ایمان و تقوی است و در آیه «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ۲- ۲۷۰» آنرا محور موفقیت و اساس سعادت در دو جهان معرفی نموده که اختصاص بخردمندان دارد.

«وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ»

«۱» الهام نظر صحیح در باره تطبیق قواعد کلی بر موارد جزئی است از جمله در مورد اختلاف مردم بر اساس صحیح حکمیت کند و از خطاء ایمن بماند پس فضل

(۱) «علمک» تعلیم پروردگار بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله عبارت از سوق نیروی قدسی او است که بوسیله الهامات مرموز پی در پی از کمال بسوی کاملتر رهبری میشود.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۰۱

پروردگار بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله عبارت از نیروی عصمت و روح قدسی است که قابلیت موهبت‌هائی را دارد که در آیه (فَضْلٍ عَظِيمٍ) معرفی شده است.

اقصی مرتبه آن نیروی قدسی است که بتواند تعلیمات ربوبی و معارف الهی را تلقی نماید بطوریکه احدی ظرفیت فهم و توانائی درک آنها را ندارد.

و نیز لازماً روح قدسی موهبت فضایل خلقی و خوی پسندیده بطور تحقق است که هرگز در آن شائبه خلق ناپسند نمیباشد.

و لازمه دیگر الهام نظر صحیح در باره تطبیق قواعد است بر مواردی که تعبیر باجتهاد و حکمیت میشود و هرگز با نیروی عصمت خدا داده لغزش و خطائی از مرز آن گذر نتوان کرد.

«وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا»

ای رسول گرامی نعمتهای بیشمار بتو موهبت نمودیم و چنین ظرفیت و لیاقتی هرگز در دسترس موجودی ننهادیم جز برای تو تا آنجا که گوی سبقت را در صحنه امکان از قدسیان و پیامبران ربودی و تو را محور صنع و آفرینش قرار دادیم.

بحث در باره علم پیامبر صلی الله علیه و آله ص: ۲۰۱

مفاد آیه (وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ)

آنستکه ای رسول گرامی آنچه بر حسب نیروی بشریت برای تو امکان ندارد که بآن احاطه بیابی پروردگارت بر تو منت نهاد و بتو تعلیم فرمود و بآنها آگاہت نمود و این چنین موهبت اختصاص بر رسول گرامی اسلام دارد زیرا اطلاق تعلیم مقتضی آنستکه آنچه در ظرفیت امکانی است پروردگار بوی تعلیم فرموده و آموخته است زیرا که نخستین نقطه امکانی است و آنچه که استثنا پذیر بوده از ظرفیت امکانی خارج است و علم آن از شئون ربوبی است مانند علم بروز قیامت.

و نیز مفاد آیه «إِنَّا أَنْبَغُ إِلًا مَا يُوحَى إِلَيَّ وَ آيَةُ إِنَّمَا أَنْبَغُ مَا يُوحَى إِلَيَّ» انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۰۲

۹-۴۶» تصدیق بآنستکه همواره در گفتار و رفتار و بکار بردن نیروی خود بخواست پروردگار است و از دستور پی در پی او نیرو گرفته و از اشعه فیوضات و تعلیمات ربوبی استفاده مینماید.

خلاصه مفاد آیات آنستکه پروردگار بوسیله وحی آنچه ممکن است که تحت احاطه علمی و حفظ قدرت رسول گرامی در آید او را آگاه فرموده و از جمله آنها حوادث جهان است هم چنانکه معجزات و خوارق عادت که از وی صادر میشود بموهبت و اذن پروردگار بوده و هرگز رسول اکرم از خود نیروئی بکار نبرده است.

بر این مبنا شبهه‌ئی بنظر میرسد و آن آنستکه آنچه از سیره و روش رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسیده آنستکه در مدت حیات و دوره زندگی خود مانند سایر مردم از طریق اسباب برای مقصد و خواسته خود سعی و کوشش میکرد و چه بسا بمقصد نائل شده و یا ب نتیجه‌ئی نمیرسید و چنانچه رسول گرامی صلی الله علیه و آله عالم بمرتبه‌ئی از غیب و هم چنین بآینده و حوادث جهان آگاه بود هرگز سعی و کوشش وی از مقصد تخلف نمیکرد زیرا هرگز عاقل با اینکه بیقین میداند که در آینده چه پیش خواهد آمد بضرر خود اقدام نخواهد نمود.

از جمله برای رسول گرامی حوادث ناگواری رخ داده که هرگز شایسته نیست در باره کسی که بحادثه‌ای آگاه است خود را بمهلکه بیفکند.

مثلا در جنگ احد که دوّمین بار نهضت مسلمانان در برابر دنیای شرک بود چنانچه بوی اعلام و یا وحی شده بود که آن نهضت بشکست مسلمانان خاتمه خواهد یافت رسول گرامی هرگز بآن اقدام نمی نمود و خود بشخصه برای پیش بینی صحنه جنگ روز قبل آن محل را باز دید نموده و هدف گیری نمیکرد و این شاهد آنستکه بحقیقت امر یعنی بحادثه آینده و شکست مسلمانان در آن صحنه اطلاع نداشته است باین جهت کاملا بوسایل دفاعی و دستورات جنگی اقدام فرمود که مسلمانان بر دشمن ظفر یابند ولی در اثر علل و پیش آمدهای غیر منتظر نتیجه نرسیده و بشکست مسلمانان خاتمه یافت. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۰۳

پاسخ آنستکه بر حسب آیه پروردگار بر رسول اکرم منت نهاده و او را از حقایق امور آگاه فرموده و بر او حوادث جهان را آشکار ساخته است و منافات ندارد که رسول گرامی در بسیاری از موارد تربیت اثر بر آن علم الهامی و احاطه موهبتی ندهد بلکه بر حسب جریان عوامل و اسباب خارجی رفتار نماید.

چنانکه در موارد دعاوی که در خواست حکمیت از وی میشد بر اساس دلایل ظاهری قضاوت میفرمود هم چنین در باره حوادث خارجی که پروردگار بوی تعلیم و الهام فرموده بر آن ترتیب اثر نداده بر وفق حکمت و نظام اسباب اقدام می فرمود.

توضیح آنستکه افعال اختیاری بشر بر اساس علل و شرایط مادی و زمانی و مکانی بشمار نیست که چنانچه همه آن عوامل پدید آیند و اراده و خواست فاعل مختار نیز بآنها پیوسته شود آن فعل واجب میشود زیرا هرگز معلول از علت تامه تخلف نخواهد داشت. و نسبت فعل اختیاری بعلت تامه آن بطور ضرورت و وجوب است مانند سایر حوادث نسبت بمجموع علل و اسباب آنها ولی همیشه نسبت فعل بخصوص اراده فاعل مختار بطور جواز و امکان است.

چنانچه هر یک از حوادث که از جمله آنها افعال اختیاری بشر است علل و اسباب تامه آنها تحقق یابد در این فرض محال است که معلول از علت تامه تخلف نماید بنابراین حوادث جهان و از جمله آنها افعال اختیاری است بطور تسلسل و پیوسته بیکدیگر بطور وجوب تحقق خواهند یافت یعنی فاعل مختار نیز در آن ظرف باقتضاء همان موقع خواسته خود را اختیار مینماید اختیار و داوری از هر چه پدید آید و بهر چه تعلق یابد نافذ است زیرا ظهور نیروی عاقله و روان در خارج است.

در این صورت کسی که عالم بآینده باشد علم او بخطر و زیان آن نظر باقتضاء موقع هرگز تأثیری نخواهد داشت که از آن عمل با اختیار خودداری کند بلکه فرض آنستکه علل و اسباب آن واقعه که از جمله فعل اختیاری است که آنرا انوار درخشان، ج ۴، ص:

باقتضاء همان موقع برگزیده واجب خواهد بود.

با توجه باین چند مثال حقیقت روشن میشود.

کسی که عادت باستعمال موادّ مخدّره دارد اقتضاء موقع در باره او آنستکه مادّه مخدّره را بکار برد با اینکه میدانند در آینده نزدیک در معرض خطر قرار میگیرد ولی چون علل و موجبات آن در خارج تحقّق یافته ناگزیر در آن موقع باختر آنرا استعمال مینماید و علم بضرر آن هرگز تأثیری در ترک آن نخواهد داشت.

کسی که میدانند هتک احترام ستمگری که بوی ظلم نموده سبب قتل او خواهد شد ولی بمنظور عناد و انتقام بهتک او اقدام مینماید و علم او بخطر مانع نمیشود که از انتقام خودداری کند.

پاسخ حلّی و برهان آنستکه اساس فعل اختیاری مبنی بر دو نیروی روانی است ۱- علم (دانستن نفع و یا ضرر) ۲- اراده (خواستن) به این که نفع آن کار را جلب کند و یا از ضرر آن جلوگیری نماید چنانچه این دو شرط تحقّق یابد فعل اختیاری صادر میشود و یا از آن عمل زیاندار باختر دوری مینماید و اختیار عبارت از برگزیدن خیر و صلاح است بهر چه و بهر حال پدید آید نقش مؤثری دارد.

و در صورتی که بدانند که عملی نفع و مصلحت دارد ولی بجهتی نمیخواهد که آن نفع را بدست آورد در این صورت چون اراده ندارد آن فعل را ترک مینماید.

هم چنین در صورتی که میدانند کاری ضرر دارد ولی بجهتی میخواهد که بآن اقدام کند باختر بآن فعل زیاندار مبادرت مینماید. خلاصه علم بنفع و یا علم بضرر غیر از خواستن و غیر از پرهیز از آنست و این دو نیرو ملازمه با یکدیگر ندارند یعنی ممکن است در موردی با علم به این که عملی مصلحت و نفع دارد خواستار آن نباشد و بتحصیل آن اقدام نکند و هم چنین در موردی با علم بضرر ممکن است که از خطر آن جلوگیری نکند و بآن عمل زیان دار اقدام نماید و در معرض خطر قرار گیرد. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۰۵

علم رسول گرامی صلی الله علیه و آله بحوادثی که پروردگار بوی اعلام و وحی فرموده از جمله واقعه جنگ احد بود پیامبر اسلام میدانست که مسلمانان در اثر پیش آمدهائی از قبیل تفرقه و تشّت عقیده و طمع بغنیمت جنگ و حيله دشمن در باره محاصره سپاه اسلام و علل دیگر شکست نصیب مسلمانان خواهد شد.

ولی نظر به این که خواست رسول اکرم و اراده او تابع خواست و اراده پروردگار است و هرگز از خود اراده‌ئی ندارد و بر حسب وظیفه ظاهر نیز از هجوم دشمن بمدینه باید دفاع کند و برای پیش بینی روز قبل صحنه جنگ را نیز معاینه فرموده و نقشه آنرا طرح و مواقع دفاعی را بیان نموده و افراد سپاه که مأموریت کمین گاه را داشتند تعیین فرمود.

و در هیچ یک از غزوات و جنگهای رسول اکرم صلی الله علیه و آله چنین نقشه‌ئی با این دقت طرح نفرموده است برای اینکه کاملاً آشکار باشد که تقصیر از مسلمانان خواهد بود که از دستور و طرح نقشه او تخلف مینمایند و هرگز ورود مسلمانان بآن جنگ مبهم نباشد و از قصور تدبیر پیامبر اسلام نیندازند بلکه آشکار باشد که موجبات شکست از ناحیه سپاه بوده که برسول گرامی خیانت نموده و صحنه جنگ که بیروزی آغاز و در آستانه ظفر حتمی بود ناگهان آن صحنه را بدشمن تسلیم نمودند و علم پیامبر اسلام پیش آمدها و آینده آن جنگ هرگز مانع نمیشود که از تشکیل آن صحنه خودداری فرماید.

بعبارت دیگر علم بآن واقعه را پروردگار بر حسب حکمت برسول گرامی الهام فرموده و بر وفق حکمت نیز پیامبر اسلام آنرا بکار نمی‌بندد و گر نه نقض غرض خواهد بود.

هم چنین در باره اوصیاء علیهم السلام بر حسب برهان و صریح روایات نبوی که از تعلیمات رسول اکرم صلی الله علیه و آله کاملاً بهر مند بوده و از جمله ودائع امامت است که بسر گذشت خودشان نیز بخصوص آگاه بوده‌اند. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۰۶

ولی بر حسب نظام عوامل و اسباب که در همان موقع رخ میدهد از علم خود بآن حادثه بر طبق حکمت صرف نظر نموده و بخواست پروردگار که بصورت علل طبیعی پی در پی خود نمائی مینماید سر تسلیم فرود آورده و هرگز از خطر گریزان نبوده‌اند زیرا برای غیر پروردگار هرگز استقلالی در تأثیر نمی‌بینند.

مثلا امیر مؤمنان علی علیه السلام با اینکه بر حسب تاریخ و آثار کاملا میدانست و قاتل خود را میشناخت و هم چنین بزبان و محل آن حادثه خونین آشنا بود ولی بر حسب مقتضیات بشمار که در ظرف خلافت او پی در پی بوقوع می‌پیوست تا آنجا که خوارج جنایتکاری را بگمارند که باین جنایت اقدام کند.

امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز سحر گاه با کمال شهامت و قوت قلب و نیروی جسمانی بدون اینکه کوچکترین تغییری در برنامه خود در آن روز بدهد و از آن پرتگاه بهراسد برای اداء فریضه صبح بمسجد کوفه تشریف بیاورد و بوسیله اذان مردم را اعلام نماید و بحضور و شرکت در جماعت بخواند و بخواست پروردگار سر تسلیم و رضا فرود آورد و در نتیجه بآن مقام نایل شود.

یگانه راد مردی که در بهترین نقاط زمین خانه کعبه دیده درخشان بدرون آن گشوده و در بهترین ایام و شریفترین نقاط در محراب مسجد کوفه هنگام نماز سپیده دم و روزه داری با سختترین ضربه‌ئی بحساسترین عضوی دیده خونین از جهان تیره بر بست و تا آخرین لحظات زندگی از اظهار حقیقت دریغ نمود تا آنکه سوگند یاد نموده بصاحب خانه زاد گاهم که برای آنچه مرا آفرید رستگارم فرمود در صورتی که هیچ یک از پیامبران چنین موقعیتی را نیافته و این سهم از سعادت را نداشته و از صحنه آزمایش این چنین گوی شهامت بر بوده‌اند.

«شأن نزول آیات» ص: ۲۰۶

در تفسیر قمی در باره نزول آیات گفته است سه نفر از طایفه بنی ایرق از انصار که بعض آنها منافق بودند بنام بشر و یشیر و مبشر بشر شبانگاه بخانه رفاعه انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۰۷

بن زید عموی قتاده بن نعمان بسرقت رفته مقداری خوار بار که برای آذوقه ذخیره نموده بود و نیز شمشیر و زرهی را بسرقت برده. قتاده برادر زاده رفاعه بشکایت حضور پیامبر اسلام آمده عرض کرد بعضی از طایفه بنی ابیرق (بشر ابا طعمه) بمنزل عموی من شبانه رفته مقداری خوار بار و نیز شمشیر و زرهی را بسرقت برده است.

وقتی که قتاده در باره سرقت جستجو میکرد بنو ابرق باو گفتند که شخصی بنام لبید بن سهل بخانه رفاعه بسرقت رفته است چون لبید این نسبت و افتراء را شنید با شمشیر خود آمد که از خود دفاع کند و گفت ای بنو ابیرق شما بسرقت اولی هستید و شما شخص منافق و پیامبر اسلام و مسلمانان را هجو مینمائید و نسبت آنرا بقریش میدهید.

بنو ابیرق (ابا طعمه) بعض از خویشان خود بنام اسید بن عروه را نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرستاده شکایت کند به این که قتاده بن نعمان ببعض از خویشان ما بنو ابیرق (ابا طعمه) نسبت سرقت داده است رسول اکرم صلی الله علیه و آله از گفتار اسید بن عروه غمگین شد در آن هنگام قتاده بن نعمان حضور پیامبر شرفیاب شد حضرت باو فرمود چگونه بمردمی که با حسب و نسب هستند بدون دلیل نسبت سرقت میدهی قتاده از این واقعه غمگین شد و بسوی رفاعه باز گشت گفت ای کاش مرده بودم و رسول اکرم صلی الله علیه و آله بمن عتاب نمی‌فرمود آیات نازل شدند.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۰۸

اشاره

لا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا (۱۱۴) وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا (۱۱۵) إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا (۱۱۶) إِنَّ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا (۱۱۷) لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا (۱۱۸) وَلَأُضِلَّنَّهُمْ وَلَأُمَنِّيَنَّهُمْ وَلَأَمْرُنَّهُمْ فَلَيُبْتَلَنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَأَمْرُنَّهُمْ فليُغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا (۱۱۹) يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا (۱۲۰) أُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمَ وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا (۱۲۱) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا (۱۲۲) لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُعْزِرْ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا (۱۲۳) وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظَلَّمُونَ نَقِيرًا (۱۲۴) وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا (۱۲۵) وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطًا (۱۲۶)

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۰۹

خلاصه ص: ۲۰۹

هرگز فائده و خیری در سخنان سرّی آنها نیست جز هنگامی که در باره کمک بینوایان و یا کار خیر و یا اصلاح میان مردم سخن سرّی گویند و هر که برای خشوددی پروردگار چنین کند خدا بوی اجر و پاداش بیشمار موهبت فرماید (۱۱۴)

هر کس که پس از آشکار شدن صحت دین اسلام بر او با رسول خدا بمخالفت برخیزد و راهی جز طریق اهل ایمان پیش گیرد بهمان راه ضلالت و گمراهی که بدان توجه نموده و گذاریم و او را در دوزخ افکنیم که چه بسیار بد جایگاهی است (۱۱۵)

پروردگار هر که را که باو شرک آورد هرگز نخواهد بخشید و گناهان دیگر را چنانچه اراده فرماید و مشیت او بآن تعلق یابد می‌بخشد و هر که بخدا شرک آرد سخت گمراه شده و از سعادت بی‌بهره خواهد بود (۱۱۶)

مشرکان غیر آفریدگار جهان هر چه را خدا بخوانند بتهائی است که فرآورده خودشان میباشد و پرستش ننموده‌اند جز شیطان پلید را (۱۱۷)

پروردگار نیز شیطان را از درگاه رحمت خود براند زیرا بمجادله گفت که من از بندگان تو گروه بیشماری را بسوی خود جلب کنم (۱۱۸)

بتو سوگند که این گروه مردم را سخت گمراه کنم و بآرزوهای دور و دراز سرگرم نمایم و بآنها دستور دهم که گوش حیوانات را برای نشانه ببرند و بتها انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۱۰

اختصاص دهند و از غیر طریق طبیعی غریزه جنسی را بکار برند و هر که از شیطان پیروی کند زیان خواهد برد زبانی که بر خردمندان آشکار است (۱۱۹)

شیطان برای گمراه نمودن بسیاری از مردم بآنها وعده بیهوده دهد و بآرزوهای بی‌پایه سرگرم کند وعده شیطان جز غرور و فریب مردم چیز دیگری نیست (۱۲۰)

منزلگاه این گروه مردم پیروان دلباخته شیطان دوزخ است و برای آنان گریز گاهی نخواهد بود (۱۲۱)

آنان که بدین اسلام گرویده و اعمال شایسته بجا آرند آنها را در بهشت جای دهیم که زیر درختانش از هر سو نهرها روانست تا منزلگاه همیشگی آنها باشد وعده پروردگار حق و تخلف ناپذیر است و هرگز کسی راستگوتر از آفریدگار نخواهد بود (۱۲۲)

هرگز عاقبت کارها وابسته بآرزوهای منافقان و یهود و نصاری نیست زیرا هر که کار بد کند هر که باشد بکیفر آن گرفتار خواهد شد و هرگز جز آفریدگار را یار و کمک نتوان یافت (۱۲۳)

هر که از مرد و زن با ایمان و تقوی که همواره کارهای شایسته کند در بهشت در آید و باندازه پوست هسته خرمائی بوی ستم نخواهد شد (۱۲۴)

در جهان کدام دین بهتر از آنستکه مردم بآفریدگار تسلیم شده و فرمانبر حکم خدا شوند و نیکو کار باشند و نیز پیرو آئین حنیف ابراهیم گردند پروردگار ابراهیم را بمقام خلت و دوستی خود برگزید (۱۲۵)

هر چه در آسمان و زمین است ملک و آفریده خدا است و او بهمه چیز احاطه دارد و آگاه است (۱۲۶)

شرح ... ص: ۲۱۰

«لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ اِنْوَارِ دَرُخْشَانَ، ج ۴، ص: ۲۱۱

النَّاسِ» (۱) از نظر اینکه بر حسب طبع فتنه و نیرنگهای شیطانی در آغاز از حلقوم مردم منافق بطور خفیه و نجوی سر میزند و طنین آن در فضاء و کم کمک در دل‌های اینگونه افراد راه می‌یابد و منتشر میشود و مردم مبتدل را گرد هم آورده و باین وسیله از طبقه مردم فتنه جو فساد بر خواهد خاس...

باین نظر آیه از گفتگوی بطور نجوی (تو گوشی) مردم مبتدل اکیدا منع نموده است جز اینکه بر اساس خیر و اصلاح امور مردم باشد که لا محاله از وساوس و القائات شیطانی بر کنار خواهد بود.

«وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» در صورتی که سخن برای اصلاح امور مردم و رفع نیازهای عمومی باشد هم چنانکه غالب مصالح و امور خیر نیز باین وسیله آغاز شده و گروهی از مردم خیر اندیش در انجام آن شرکت می‌نمایند این افراد مورد خشنودی پروردگار بوده و برای هر یک پاداش زیاده بر تصور از نعمتها آماده می‌فرماید.

«وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ» (۲) هر که سخنانی برای مخالفت با فرمان پیامبر اسلام آغاز کند با آنکه بحکم فطرت و خرد از وی باید انقیاد نمود و در اثر القائات مسموم بخواهند مسلمانان را پراکنده نموده که از فرمان رسول گرامی تخلف کنند این گروه از مرز اسلام خارج و مرتد خواهند شد.

(۱) «نجوی» بمعنای سخنی است که آهسته و تو گوشی بیکدیگر گفته شود.

«إِلَّا مَنْ أَمَرَ» استثناء منقطع است زیرا نجوی برای اصلاح جامعه است.

(۲) «مَنْ يُشَاقِقِ» یعنی هر که راه مخالفت و تفرقه بپیماید و از طریقه مسلمانان بدر رود.

«تَوَلَّى» بسوی خطر و بد بختی رهسپار بودن است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۱۲

آنگاه پروردگار بر حسب نظام آزمایش هر یک از آنان را بخودشان وا گذارد و بوسیله آن فتنه مورد امتحان قرار خواهند گرفت.

«نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصِِّلِهِ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا» (۱) گروهی که باین سخنان بخواهند فتنه و فساد در اجتماع مسلمانان ایجاد کنند و از خود بیادگار گذارند آنها را بدان سو که رهسپارند سوق میدهیم و پس از آنکه از هدایت رو گردانیده بگمراهی متوجه شده‌اند بمقصدشان میرسانیم و مسیر آنها دوزخ و عقوبتهاست و چه بد جایگاهی است.

آیه باین نکته دقیق اشاره نموده که پروردگار در صورتی آن مردم منافق را بسوی دوزخ سوق می‌دهد که خود آنها با حالت لذت بخش آنرا برگزیده و در هر لحظه باختیار بدان سو رهسپارند و با قضاوت خود و تجدید نظر بآن ادامه می‌دهند.

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا» (۲) آیه مبنی بر تهدید کسانی است که در مقام مخالفت و مبارزه با رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر آیند مرتد شده از دین اسلام خارج میشوند این گناه بزرگ از نظر اینکه رابطه بندگی را از آفریدگار گسسته قابل عفو و آمرزش نخواهد بود و سایر گناهان بزرگ از اهل ایمان چنانچه مشیت پروردگار تعلق یابد در اثر توبه و یا شفاعت قابل عفو است و هر که با رسول اکرم صلی الله علیه و آله مبارزه کند یگانگی آفریدگار را انکار کرده و نور فطرت را در خود خاموش نموده در آستانه خطر قرار گرفته و

(۱) «تَوَلَّى مَا تَوَلَّى» یعنی بدان سو که بسوء اختیار رهسپارند آنان را رهبری نموده و بخودشان واگذاریم.

(۲) «غفران» بمعنای رفع تیره‌گی گناه است «لِمَنْ يَشَاءُ» مشیت و خواست پروردگار هرگز گزاف نبوده و در مورد قابل است.

«ضَلَالًا بَعِيدًا» یعنی فطرت خدا داده را در خود خاموش نموده و برای همیشه از رحمت و سعادت بی‌بهره خواهد بود. [.....]

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۱۳

امید سعادت و نیک بختی در او نخواهد بود.

«إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنْثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا» (۱) بیان عقیده و اندیشه باطل اهل شرک است کسانی که در اثر مبارزه با رسول گرامی صلی الله علیه و آله با دین اسلام عناد ورزند آئین آنها این چنین است.

مانند بت پرستان سنگ و آفریده‌ئی را که از خود بی‌خبر و فاقد حس و شعور است پرستش مینمایند که معرض هر گونه عوارض قرار می‌گیرد و ضرر و زبانی را از خود نمیتواند دفع کند در این صورت افراد بیخرد چگونه از آن ستایش نموده و حاجت خود را از آن در خواست مینمایند.

در حقیقت شیطان را پرستش نموده و از او نیازهای خود را در خواست مینمایند که هرگز خیر و نفعی از او بر خاسته نیست.

«لَعَنَهُ اللَّهُ» شیطان موجود مجرّدیست که در اثر خود ستائی پروردگار او را از رحمت خود برای همیشه رانده است بدین جهت نیروی خود را جز در باره ضلالت و گمراهی افراد بشر بکار نمیرد و نیروی جاذبه‌ئی است که بشر را از طریق تمایلات و هوی و هوس بسوی بد بختی و شقاوت میکشاند و آنان را مانند خود برای همیشه از رحمت پروردگار بی‌بهره مینماید.

«وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا» (۲) نظر به این که شیطان در اثر خود ستائی و تمرد از رحمت پروردگار برای همیشه مطرود و رانده شد برابر ساحت قدس آفریدگار اظهار عناد نموده سوگند یاد کرد که تمام نیروی خود را در باره اضلال و گمراهی افراد بشر صرف مینمایم

(۱) «اناث» جمع انثی کنایه از پدیده‌ئی است که فاقد حس و شعور باشد و معرض تغییر قرار گیرد و نتواند از خود دفاع کند.

«دعاء و دعوت» بمعنای ستایش و اظهار بندگی و حاجت است که خود را مورد توجه قرار دهد (مرید و مارد) کسی است که سر پیچی نماید.

(۲) «مِنْ عِبَادِكَ» یعنی از بندگان آفریده تو «مَفْرُوضًا» یعنی معلوم و نشانه دار.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۱۴

و بسیاری از بندگان تو را از طریقه بندگی منحرف و بسوی غضب تو جلب نموده آنها را مانند خود معاند و از رحمت تو بی‌بهره خواهیم نمود.

شیطان با اینکه اظهار عناد نموده بعبودیت اقرار داشته خود و هم چنین افراد بشر را مخلوق و آفریده پروردگار خوانده و نسبت تدبیر آنها را بجهان آفرین داده است.

«وَلَا تُؤْمِنُ لَهُمْ وَلَا أُولَئِكَ لَهُمْ فَاَلِيبُ تَكُنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ» (۱) شیطان در برابر عظمت آفریدگار در قطب مخالف قرار گرفته پی در پی سوگند یاد نمود که تمام نیروی خود را در باره تهیه وسایل و شبکه‌هایی بکار ببرم که بشر را بگمراهی و تمرد کشانم و آنها را مانند خود در صف دشمنان تو در آورم.

«وَلَا تُؤْمِنُ لَهُمْ» بمعنای تمنا و آرزو است یعنی بشر را در زندگی آنچنان سرگرم آرزوهای دور و دراز و تمایلات نمایم که دل‌های آنان شیفته زینت و آسایش زندگی گردد و هرگز بیاد مرگ نباشند.

«وَلَا مَرْنَهُمْ فَلْيُبْتِئِكُنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ» (۲) بدعتها بآنان اتقاء نمایم که خود را از نعمت مال و آسایش بی بهره کنند.

از جمله خرافات آنکه گوش حیوانات اهلی بهره دار خودشان را برای نشانه پاره نموده که بخدایان و بتها اختصاص داشته و آنها را محترم و مقدس شمرند بطوریکه از شیر و گوشت و سایر بهره‌های آنها خود را محروم کنند در حالی که در فقر و گرسنگی و فلاکت بسر می‌برند.

(۱) «لا مینهم» لام سوگند و مصدر آن تمنیه یعنی آرزوهای پی در پی در دل‌های آنان پدید آورم.

(۲) «فلیبتکن تبتیک» بمعنای پاره کردن برای علامت و نشانه است.

«آذان» یعنی گوشها «الانعام» بمعنای حیوانات اهلی بهره دار مانند شتر است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۱۵

«وَلَا مَرْنَهُمْ فَلْيَعْبِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ» (۱) و نیز خرافاتی بآنها القاء نمایم که دل‌های آنان را فرا گیرد.

از جمله نیروی جنسی و آمیزش را از غیر طریق بکار بندند زنا و لواط و مساحقه در آنان شایع و مبتذل گردد و در نتیجه بیماریها خطر قطع نسل آنها را تهدید کند.

و نیز رابطه زناشوئی و همسری آنان هرج و اختلال یابد.

و نیز در اثر نیروی خشم و انتقام خونریزی و جنایت در آنان رواج یابد.

از جمله از پدیده‌ها و عوامل طبیعت استفاده بیخردانه نموده آفتاب و ماه و ستارگان را خدایان خوانند و دست تضرع و حاجت بسوی آنها دراز نمایند و یا سنگ و اشیائی را که خود ساخته ستایش کنند و در برابر آنها خاضع و زبون گردند.

نور فطرت و خود را در آنان خاموش نمایم و نظم جهان و آفریده‌ها را بیخردی بنگرند و به تهدید هیچ خطر و حادثه‌ئی گوش فرا ندهند و هرگز زنگ خطری آنها را بیدار و متوجه ننمایند.

«وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا» (۲) آیه اظهار دشمنی و تهدید شیطان را در باره افراد بشر یادآوری و

باز گو نموده بمنظور اینکه بشر را زیاد تهدید نماید که دشمن درونی خود را شناخته همواره از آن در حذر باشند در این صورت هر که از طریق خرد و فطرت خدا داده منحرف گردد و از دعوت پروردگار تمرد کند و فریفته نیرنگهای شیطان شود و از او پیروی نموده و او را بسرپرستی برگزیند خود را در آستانه خطر و هلاکت

(۱) «تغییر خلق» یعنی بر وفق فطرت و خرد و جریان طبیعت رفتار ننمایند.

(۲) «مِنْ دُونِ اللَّهِ» یعنی تدبیر امور با آفریدگار جهان است و خود را بسرپرستی شیطان در آورد.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۱۶

در آورده خطری که هرگز جبران پذیر نخواهد بود.

و در جمله «وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا» باین نکته حساس اشاره نموده که شیطان هرگز بر کسی ولایت و فرمانروائی ندارد بلکه بشر در صورت پیروی از تمایلات خود با القائات و نیرنگهای شیطانی سنخیت یافته از او می‌پذیرد و بجان یافته از او می‌پذیرد و بجان و دل از الهامات پی در پی او استفاده مینماید آنچنان فریفته و دل را باخته که خود را فراموش نموده و از هدف و مسیر خود بدور میافتد «يَعِدُهُمْ وَيُمْنِيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا» بیان نیرنگها و شبکه‌های شیطانی است که مردم مبتدل را چگونه میرباید چه ضرر و زیانی زیاده برای این مردم تصور می‌رود که سرمایه عمر خود را در تکاپوی آرزوهای دامنه دار از دست دهد و سرگرم نویدهای فریبنده شیطان شده از کسب سعادت باز ماند.

وعده شیطان جز مزدهای بی پایه و نویدهای فریبنده نیست که انسانی را سرگرم و بخیالات لذت بخش مغرور کند تا بدین منوال عمر گرانبمایه بهدر رود و دوران فرصت به بیخبری سپری گردد.

«أُولَئِكَ مَاوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا» (۱) این گروه مردم دل‌باخته که پیرو تمایلات بوده و شیفته آرزوها با شیطان هم آهنک گشته و نعمتهای بیشمار آفریدگار را نادیده گرفته بسوی دوزخ رهسپارند تا که خشم آنان فروتر گردد و هرگز از آن رهائی نخواهند یافت.

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا» (۲) آیات گذشته بیان حال تیره بختان است که فریفته نویدها و افسانه‌های

(۱) «ماوی» منزل و جایگاه است «محیصا» بمعنای چاره جوئی است.

(۲) «سندخلهم» تعبیر بضمیر متکلم برای اظهار تقرب و خشنودی پروردگار از اهل ایمان و تقوی است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۱۷

شیطانی شده عمر گرانبهای خود را برایگان از دست داده و برای همیشه از سعادت بی بهره شده‌اند.

در قطب دیگر کاروان سعادت‌مندانند که در اثر ایمان بآفریدگار و پیروی از مکتب عالی اسلام مراقب خود بوده و از تمایلات پرهیز داشته و در حد امکان از مسیر خود انحراف نمی‌یافتند و همواره بنعمتهای پی در پی پروردگار توجه داشته که بسپاس آنها قیام نمایند بدین وسیله سعه صدر یافته و نیروی نهفته آنان ظهور و رشد نموده و در اثر صفای روان آنان انس و رابطه خاصی با پروردگار برقرار نموده‌اند که بجز او اعتماد نداشته آنگاه که فرصت آموزش و انقیاد آنان پایان یابد بقرب رحمت و خشنودی پروردگار نائل شوند و سپس در بهشت که نهرها از هر سو در آن جاریست برای همیشه سکونت خواهند نمود.

«وَعِدَ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَضِدُّقٌ مِنَ اللَّهِ قِيلًا» وعد پروردگار صفت فعل و ظهور آن در آینده است بدین نظر ثابت و حتم خواهد بود (قیل) نیز مانند قول بمعنای سخن است و عبارت از اراده پروردگار و ظهور خواسته او است که آنچه را وعده فرماید از فضل بی‌نهایت او است و هرگز مانند آفریدگار توانا کسی براستی سخن نگوید و هر چه را وعده فرماید بآن وفاء کند زیرا خلف وعده از حاجت و فقر است و ساحت پروردگار منزّه از نقص و امکان است.

«لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ» (۱) شأن نزول آیه بمناسبت آیات گذشته در باره اتهام ابا طعمه بسرقت است با وجود قرینه‌ئی که در باره اتهام او بسرقت زره از خانه رفاعه بن زید انصاری بود بعضی از خویشان او مانند اسید بن عروه و چند نفر دیگر در اثر اینکه دین اسلام را پذیرفته بودند در خواست بی‌موردی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نمودند که ابا طعمه «بنی ابرق» را از اتهام به سرقت تبرئه فرماید.

(۱) «لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ» یعنی احکام الهی هرگز بر وفق آمال و آرزوهای مردم نیست

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۱۸

آیه مبنی بر توبیخ و سرزنش این گروه مردم است که در اثر گرویدن بدین اسلام منت بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نهاده و برای خود امتیازی نسبت بسایر افراد مردم قائل شده‌اند برای اینکه حکم اسلام در باره آنان بطور استثناء تغییر پذیرد. امتیازی که این گروه از مسلمانان بطور استثناء برای خود قائل هستند مشابه با امتیاز و یاوه گوئی یهود است که در باره نژاد اسرائیل می‌پندارند.

از جمله آنکه خودشان را فرزندان شرافتی و دوستداران پروردگار میدانند.

۲- و نیز گمان برند که پروردگار آنان را عقوبت نخواهد فرمود جز اندک زمانی که نیاکان آنان گوساله پرستش نموده‌اند.

۳- و نیز نژاد سامی هرگز بر نژاد اسرائیل حقی نخواهد یافت بلکه احترام عرض و مال در باره افراد یهود است نسبت بیکدیگر این خیالهای بی پایه از غرور و رذیله خودستائی است و در برابر احکام الهی هرگز تفاوت میان افراد مردم نخواهد بود.

«مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا» بحکم فطرت و دین اسلام هر که عمل ناشایسته و یا جنایتی مرتکب شود باید مورد کیفر قرار گیرد تا اینکه نیروی غضب و شهوت افراد بدین وسیله تعدیل یابد و انتظام زندگی و احترام اعراض و اموال مردم تأمین گردد و حقوق همه افراد بطور تساوی رعایت شود خواه ناخواه جنایت دامنگیر ستمگر شده او را شکنجه دهد.

مثلاً از جمله احکام کیفر در اسلام آنستکه هر که مرتکب قتل عمدی شود قصاص خواهد شد و هر که از حریم سرقت کند انگشتان دست او باید قطع شود و هر که مرتکب زناى محصنه شود کیفر او برجم و سنگسار است.

«وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا» در برابر حکم مجازات در دین اسلام همه افراد جنایتکار یکسان هستند و هرگز مانع و عایقی نخواهد بود که بطور استثناء شخصی مورد عفو قرار گیرد. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۱۹

قیامت در پیشگاه عدل پروردگار نیز چنین است جز آنان که باذن خدا مورد شفاعت واقع شوند.

«وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ» آیه مبنی بر وعده و مژده باهل ایمان و تقوی است که سعادت بشر بر دو رکن استوار است.

۱- اعمال صالحه و خوی پسندیده ۲- ایمان بیگانگی پروردگار و تصدیق بارکان دین اسلام و نتیجه این دو رکن آنستکه انقیاد و ایمان قلبی را باید بمعرض آزمایش در آورد و جامه عمل بپوشانید و گر نه اندیشه‌ئی است بظهور نرسیده و قوه‌ئی است که رشد و نما نکرده و بفعلیت نرسیده است بلکه تقصیر در اداء وظیفه کفر عملی است.

و هو مومن جمله حال است برای موصول «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ» از نظر اینکه ایمان صورت عقیده و مجرد است و وابسته بزمان و قیود زمانی نیست و از طرفی اعمال صالحه عبارت از حرکات جوارحی و زمانی است و بنظر مسامحه میتوان گفت که حرکات و اعمال صالحه منتهی بفعلیت و ظهور ایمان میشود پس از این جهت ایمان با اعمال صالحه نسبت سابق و لاحق بر حسب زمان نخواهند داشت زیرا ایمان غیر زمانی و اعمال صالحه حرکات زمانی است و میان مجرد و زمانی نسبت سابق و لاحق فرض ندارد.

و منافات ندارد که در عین حال میان آندو بطور دایم رابطه تأثیر و علیت برقرار باشد یعنی در آغاز ایمان ضعیف سبب التزام باعمال صالحه می‌شود و ملازمت باعمال نیک و اداء وظایف دینی نیز سبب تقویت و استقرار صفت ایمان میگردد و این نسبت متقابل میان آندو برای همیشه برقرار میباشد.

بعبارت دیگر با اینکه نسبت سبق و لاحق میان ایمان و اعمال صالحه نیست ولی نسبت تأثیر و علیت هر یک در دیگری برای همیشه ثابت و برقرار میباشد از انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۲۰

این نظر گفته میشود که رکن ایمان همانا اعمال صالحه و پرهیز از گناهان است.

بدین قیاس نمیتوان فعل پروردگار و رابطه واجب را با ممکن درک کرد مانند اینکه نسبت حوادث را بآفریدگار داده میگوئیم که خدای تعالی مثلاً زید را در سال فلان آفرید و با ولادت زید بعد از آن حادثه مخصوص بوده است و فعل پروردگار را فقط با قید زمان و سایر قیود و حوادث میتوان درک نمود و شناخت در صورتی که بنظر مسامحه چنین است که فقط بآن حادثه و یا بهر یک از حوادث جهان با قید زمان و سایر قیود آنها توجه نموده که منتهی بوجود آمدن آن حادثه مخصوص شده است و بدون زمان و قیود نمیتوان وقایع را از یکدیگر تشخیص داد و شناخت ولی حقیقت امر چنین نیست زیرا پروردگار خالق و آفریدگار مجموع زمان و همه حوادث و زمانیات است و نظام و اراده واحد در مجموع عالم هستی فرمانروا است یعنی در سلسله موجودات ارتباط و وابستگی ناگسستنی قرار داده شده که همه آنها در شئون وجودی پیوسته بهم هستند و هر ذره‌ئی موقعیت خاصی در این نظام دارد باین نظر است که نظام امکان فعل پروردگار و ظهوری از صفات ربوبی است که صحنه امکان را پدید آورده و شعاعی بر آن تا ابد تابنده است پس قوام موجودات پیوستگی است و نظام واحد بر آنها فرمانروا است و همه از نعمت گسترده بهرمنند هستند و بجز بآفریدگار و مشیت او نیازی ندارند و اراده پروردگار بطور اطلاق و بدون قید و شرط است و هر قید و وابستگی از شئون موجودات است. عمل خیر هنگامی شایسته است که صلاح فرد و اجتماع در آن منظور بوده و برای خشنودی پروردگار انجام یابد تا اینکه بساحت او ارتباط یافته نیز وی حیات همیشگی در آن دمیده تا ابد رشد و نما کند و در قیامت بصورت نعمت جاوید در آید.

چنانچه عمل نیک برای فرد و اجتماع مسلمانان فائده داشته ولی رضایت پروردگار در آن منظور نباشد مانند جسد بی روح است زیرا فاعل آن عمل خیر از انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۲۱

پروردگار پاداشی نخواست و چنین انتظاری نیز از فضل او نداشته بلکه غرض او فقط تامین مصلحت زود گذری بوده که بر حسب جریان علل طبیعی بر آن مترتب شده و ارتباط با پروردگار نداشته تا اینکه تا ابد بارور گردد. یگانه فضیلت که پروردگار بیشتر موهبت فرموده و بر سایر موجودات جهان او را برتری داده که بدان وسیله بتواند راه سعادت بپیماید نیروی عاقله است که حسن و قبح و خیر و شرّ و نیک و بد کارها را درک کند و تمیز دهد و در مورد عمل و رفتار خود آنرا بکار بندد و در نیک یا بد آن بیندیشد و قضاوت کند و سپس آنرا اختیار نموده برگزیند. و بحکم فطرت و منطقی قرآن فضیلت بشر تنها بایمان و برگزیدن کارهای نیک و پرهیز از رفتار ناشایسته است و تفاوتی میان مرد و زن از این جهت نیست.

از این رو پاداش و نعمتهای جاوید اختصاص بمردم با تقوی دارد و هرگز از اجر و پاداش آنان کم و کسر نمیشود و بکسی بقدر ذره‌ئی ستم نخواهد شد.

«وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا» نقیر از نقر گرفته شده بمعنای کوبیدن و از آنست منقار پرندگان.

جمله نیز مبنی بر فضل بی‌نهایت باهل تقوی است که هرگز از نعمت جاوید آنان کم و کاسته نخواهد شد.

پروردگار بر حسب این آیه حقی بعهد خود برای نیکان مقّر فرموده که هرگز از اجراء آن دریغ نخواهد فرمود.

ظلم عبارت از تجاوز از حد و انجام کاریست که بحقوق دیگری تجاوز شود (ضدّ) عدل که بمعنای میانه روی و انجام کار شایسته‌ئی است که زیان نداشته باشد.

پروردگار مالک بطور اطلاق است و معنای آن (ملک اطلاق) آفرینش جهان است که همه آفریده‌ها و آثار و معلولهای آنها از شئون ملکیت پروردگار است که برای نظم جهان پدیده‌ها و عوامل طبیعت را آفریده و بطور موهبت آثار انوار درخشان، ج ۴، ص:

مخصوصی در هر یک از آنها نهاده است و بدین وسیله هر یک از علل و اسباب مالک اثر و معلول خود هستند.

زیرا وجود هر یک از عوامل و آثار آنها محتاج بشرایط چندیست مثلاً آتش و هم چنین سوزانیدن هنگامی است که شرایط چندی

تحقق یابد از قبیل اتصال و خشک بودن چوب و با فقدان یکی از شرایط وقوع آن امکان ناپذیر است.

و خلاصه‌ترین صفت مالکیت پروردگار خلقت بشر است از نظر اینکه او نیروی اختیار و خرد آراسته که بوسیله قوای عامله و جوارح چنانچه بخواهد نیروی خود را بکار بندد عملی را انجام می‌دهد و اگر نخواهد ترک میکند و دستگاه اختیار از حواس باطنه و ظاهره و نیروی عاقله تشکیل یافته است.

و بمنظور اینکه زندگی اجتماعی بشر انتظام یابد و هر یک از افراد حرّیت خود را در بکار بردن نیروی اختیار محدود نمایند که بر حقوق دیگران تجاوز نشود پروردگار برنامه و قوانین آسمانی مقرر فرموده و مکتب خدا پرستی را در ادوار بشریت بطور محدود بنا نهاده و سپس مکتب و برنامه قرآن را برای همیشه در جهان تأسیس نموده و حدود اختیارات افراد را بطور مشخص بیان کرده و برای ترغیب پیروان آن مکتب عالی ثواب و نعمتها وعده فرموده و متمردان را تهدید بعقوبت نموده و چنانچه گناهکار از تمرد خود باز گردد و توبه نماید بوی وعده عفو و آمرزش داده و از آنچه وعده فرموده تخلف نخواهد نمود.

پس اساس خلقت بر مالکیت بطور اطلاق است که نوری بر عالم امکان تابنده و درخشندگی تا ابد بآن بخشیده است.

باین نظر گروهی بر آنند که در باره ساحت پروردگار هرگز ظلم و ستم تصوّر نمی‌رود چنانچه بزبان کسی باشد رفتار بعدل است زیرا بر حسب تکوین برای آفریده حقیّی تصوّر نمیشود که پروردگار آنرا تزییع فرماید و بر تقدیر که تصوّر شود صدور آن از ساحت کبریائی محال است. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۲۳

بلکه عالم امکان و شئون آفریده‌ها عموماً و خلقت بشر بخصوص بر موهبت است پروردگار از فضل بی‌نهایت برای اهل ایمان و تقوی حقیّی بعهد خود مقرر فرموده زندگی سعادت‌مندان و خلود در نعمتها را بآنان ارزانی داشته تا آنجا که تصریح فرموده بقدر ذره‌ئی از فضل بآنان کم و کاست نمیشود تا آنکه از وعده تخلف نموده و ستم روا آید.

«وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا»

بحکم فطرت و خرد بشر باید از آفریدگار منعم حقیقی سپاسگزارد و نعمتهای بیشمار آفرینش را از او بداند.

و در مقام انقیاد قلبی و جوارحی از او برآید و از طریقه‌ئی که پروردگار برای سپاسگزاری مقرر فرموده از رهبران پیروی کند تا بوظیفه رفتار نموده راه سعادت بی‌ماید.

از جمله دانشمندان مکتب توحید و پیشوایان کاروان یکتا پرستی ابراهیم خلیل است که در اثر کمال خلوص بمقام خلّت نائل شده پروردگار او را خلیل نام نهاد و خلعت خلّت را بر قامت رسای او پوشانید.

بلحاظ اینکه خواسته‌ئی نداشته جز آنچه را که پروردگار بفضل خود برای او برگزید پروردگاری که از خلّت و دوستی خلیل خود بی‌نیاز است ولی ابراهیم نهایت نیازمند بآن موهبت است زیرا هرگز حاجتی به غیر او نداشته تا اینکه از غیر او تقاضائی نماید و یا حاجتی را بجز از او نخواهد.

«وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا» (۲)

(۱) «دین» بمعنای التزام و عقیده و عمل است.

(۲) لله لام بمعنای ملک که لازمه آفرینش است شیء از مشیت گرفته شده بمعنای خواسته و آفریده است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۲۴

آنچه از کرات بیکران آسمان و پدیده‌ها که زمین را فرا گرفته همه و همه آفریده پروردگارند و نظام واحد و یکنواخت که در سراسر جهان آفرینش تا ابد فرمانروا است در هر ذره‌ئی نیز بصورت نظام مخصوص درآید هم چنانکه مجموع جهان را برای همیشه بسوی کمال سوق میدهد.

بدین جهت سعادت‌ی برای بشر جز معرفت و ستایش پروردگار نیست و جز از او و درخواست حاجتی روا نخواهد بود.

«وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا» علم پروردگار بعالم امکان و جهان هستی صفت ذات و از شئون واجب است و چنانچه پرتوی از علم او بصحنه امکان بتابد بمرحله ظهور میرسد و در نظام امکان در می‌آید که مرتبه نازلی از علم و احاطه پروردگار است و بآن صفت فعل گفته میشود که عبارت از تدبیر و دیگر سوق هر پدیده‌ای بسوی کمال مناسب آنست که بخواسته هر یک جداگانه پاسخ میدهد یعنی برای هر موجودی تقدیر خاصی مقرر فرماید و نظام مخصوصی در آن فرمانروا می‌باشد بدون اینکه هرگز بدانند که هدف و مسیر آنها چیست پروردگار بر همه آنها احاطه دارد و از آنها بی‌نیاز است باین مناسبت هر پدیده‌ای را عالم و جهانی است بی‌سابقه و نمایند و حکایت از صفت بدیع آفریدگار نموده و عوالم نامتناهی صنع و آفرینش را که در کلمه رب العالمین نهفته است بیشتر معرفی مینماید.

در تفسیر عیاشی از احد الصادقین علیهما السلام روایت شده هنگامی که امیر مؤمنان علی علیه السلام در کوفه بر مسند خلافت بود گروهی از مردم تقاضا کردند که امام و پیشوائی برای اداء نماز آنان تعیین فرماید که در ماه رمضان با او فرایض پنجگانه را بجا آورند حضرت مائل نبود که آن مردم خود سرگرد هم آیند هنگام شب بهیئت اجتماع فریاد بر آوردند که در باره ماه رمضان باید گریست حارث اعور با گروهی حضور حضرت آمده که مردم از دستور شما نگرانند و اجتماعاتی دارند انوار درخشان، ج ۴، ص:

۲۲۵

حضرت فرمود: مردم هر که را میخواهند تعیین کنند و نماز خود را با او بخوانند و سپس آیه را قرائت نمود «وَمَنْ ... يَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى».

و نیز در تفسیر عیاشی از جابر از حضرت باقر علیه السلام روایت شده در تفسیر آیه فَلْيَعْبِرُوا بِحَلْقِ اللَّهِ فرمود مراد دین توحید و خدا پرستی است.

در عیون اخبار از حضرت ابی الحسن الرضا علیه السلام روایت شد. راوی گفت:

شنیدم از حضرت که میفرمود پدر بزرگوارم از جد بزرگوارم نقل فرمود پروردگار ابراهیم علیه السلام را خلیل خود برگزید بجهت اینکه هرگز حاجت کسی را ردّ نمیکرد و نیز بجز از پروردگار از کسی حاجت نمیخواست.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۲۶

[سوره النساء (۴): آیات ۱۲۷ تا ۱۳۴] ص: ۲۲۶

اشاره

وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَ تَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوَالِدَانِ وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَىٰ بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا (۱۲۷) وَإِنَّ امْرَأَةً خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُخْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِبُونَا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۱۲۸) وَلَنْ نَشْطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (۱۲۹) وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كِلَا مِنْ سَعْيِهِ وَ كَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا (۱۳۰) وَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ لَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ إِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ وَ إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا (۱۳۱)

وَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلاً (۱۳۲) إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَ يَأْتِ بِآخَرِينَ وَ كَانَ اللَّهُ عَلَىٰ ذَلِكِ

قَدِيرًا (۱۳۳) مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا (۱۳۴)

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۲۷

خلاصه ص: ۲۲۷

ای رسول گرامی در باره حقوق بانوان از توفتوی پرسند بگو پروردگار در آیات قرآنی در باره زنان و دختران بی پدر حکم فرموده چگونه مهر و حقوق آنها را اداء نمی کنید و آنها را شوهر نمیدهید و نیز در باره کودکان یتیم فرموده که بعدالت رفتار نمائید و هر کار خیر بجا آورید پروردگار بر آنها آگاه است (۱۲۷)

اگر زنی بیم آن داشت که شوهرش با وی بد سلوکی کند و یا از وی دوری گزیند لازم است دو تن از خویشان برای سازش آندو بخوانند زیرا که صلح و سازش بهتر است از نزاع و نفوس بشر را بخل و حرص فرا گرفته است چنانچه در باره یکدیگر نیکوئی نموده و پرهیزکار باشید پیاداش نیکوکاری خود برسند زیرا هر چه کنند پروردگار آگاه است (۱۲۸)

شما هرگز نمیتوانید بهمسران خود یکسان علاقه قلبی داشته باشید هر چه مراقب عدالت و درستی باشید پس بیک همسر زیاده اظهار محبت نمائید و آندیگری را بی بهره نموده بلا تکلیف گذارید و چنانچه با همه سازش نموده پرهیزکار باشید خدا بخشنده و مهربان است (۱۲۹)

چنانچه شوهر و همسرش بوسیله طلاق از یکدیگر جدا شوند پروردگار هر یک را از رحمت بی پایان خود بی نیاز فرماید زیرا رحمت خدا بی نهایت و در تدبیر امور دانا است (۱۳۰)

هر آنچه در آسمان و زمین است ملک و آفریده خدا است ما باهل کتاب که پیش از شما بوده و نیز بشما سفارش اکید نمودیم که با ایمان و پرهیزکار باشید و چنانچه همه مردم راه عناد و کفر پیش گیرند آفریدگار جهان هرگز حاجت بساحت او راه ندارد او غنی و بی نیاز و ستوده است (۱۳۱)

هر چه در آسمان و زمین است آفریده و ملک پروردگار است تنها خدا به- انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۲۸

نگهبانی خلق کافی است (۱۳۲)

ای مردم خدا اگر بخواهد میتواند همه شما را از دنیا ببرد و قومی دیگر را بیاورد پروردگار قادر و توانا است (مردم در برابر قدرت او مقهورند) (۱۳۳)

هر که در جستجوی آسایش در دنیا باشد از خدا بخواهد زیرا که نعمت در دنیا و پاداش آخرت هر دو نزد پروردگار است و خدا بخواسته‌های مردم شنوا و باحوال آنها آگاه است (۱۳۴)

شرح ص: ۲۲۸

«وَيَسْئَلُونَكَ فِي السَّاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ» استفتاء بمعنای سؤال از حکم و حقی است که افراد بر یکدیگر دارند و افتاء نیز پاسخ آنست از جمله آنها تعیین حق و سهم ارثی است که بانوان از متروکات و اموال پدر و مادر و برادر متوفای خود دارند.

و از جمله تعیین حقوقی است که برای بانوان بعده شوهران مقرر شده است «قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ» برسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب نموده که در پاسخ سؤال مردم بگو تشریح احکام و حقوقی که افراد بشر نسبت یکدیگر و یا بر اموال دارند از شئون تدبیر و ولایت پروردگار است در باره آنان و بر این اساس زندگی خانوادگی و اجتماعی آنان انتظام می یابد.

و وظیفه پیامبر اسلام فقط تبلیغ و رسانیدن احکام الهی است بمردم نه تشریح احکام و حقوق.

در آیات گذشته از سوره نساء بطور مشروح احکام و حقوق بانوان بیان شده است.

از جمله برای بانوان چه صغیر باشند و یا بزرگسال سهم مخصوصی از متروکات پدر و مادر و برادر متوفای خود مقرر شده است و نباید آنان را از سهم ارثی که انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۲۹ از متروکات مورث خود دارند محروم کرد.

و در آیه از جمله کسانی را تهدید نموده که دختران را از سهم ارثی که پروردگار برای آنان معین فرموده منع کنند و سهم ارث و اموال آنان را حیف و میل نمایند مانند آنستکه آتشی را بدرون خود فرو برده هنگام رستاخیز نیز بآتش دوزخ ظهور خواهد نمود. و هم چنین در باره نکاح و تزویج بانوان حقوقی بعهدده شوهران مقرر شده که باید رعایت کنند و نیز اولیاء در باره تزویج و اختیار شوهر برای دختران بی پدر که بعد رشد رسیده‌اند وظائفی دارند که در آیات بیان شده است.

«وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ» (۱).

بیان وظائفی است که برای اولیاء در باره دختران بی پدر مقرر شده دخترانی که در زمان جاهلیت برای آنها هیچ گونه حقی قائل نبوده می گفتند تنها کسی از متروکات پدر و خویشان متوفای خود ارث میبرد که بتواند بجنگ برود بدین جهت کودکان و دختران را از ارث بی بهره می کردند دین اسلام با این گفتار جاهلانه سخت مبارزه نموده است.

از جمله برای آنان مانند فرزندان بزرگسال سهمی از متروکات مورث خودشان قرار داده است و اولیاء باید اموال آنان را حفظ کنند.

از جمله وظایف اولیاء در باره دختران بی پدر آنستکه نباید سوء استفاده کنند و شئون آنها و خانوادگی آنان را پایمال نموده آنها را تیره بخت و بی تربیت بار آورند و هنگامی که بعد رشد و بلوغ رسیدند باید برای آنها مانند دختران خود شوهری انتخاب نمایند.

(۱) «مَا كُتِبَ لَهُنَّ» یعنی پروردگار نیروی انوثت و پذیرش جنسی را در دختران نهاده است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۳۰

«وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ» از جمله روش جاهلانه در باره دختران بی پدر آن بوده که آنان را بشوهر نمیدادند که دادخواه نداشته باشند و اموال آنان را از ولی مطالبه نکنند از این رو دختران را از استفاده از گزینه جنسی و نیروی خدا داده بی بهره مینمودند که عمری را بتیره بختی بگذرانند و اموال آنان را نیز حیف و میل میکردند.

«وَالْمُسْتَضَعِّعِينَ مِنَ الْوَالِدَانِ» از جمله سفارش در باره کودکان بی پدر است باولیاء آنها که باید در باره تعلیم و تربیت آنها سعی و کوشش نمایند و نیروهای کودکان را تضييع نکنند تا در آینده بتوانند در زندگی وارد اجتماع شده و موقعیتی برای خود بدست آورند.

«وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَى بِالْقِسْطِ» مجدداً در باره رعایت حقوق و تربیت کودکان بی پدر چه پسر و یا دختر سفارش نموده است که اولیاء باید با آنان حسن معاشرت داشته و در باره آموزش و تربیت و حفظ اموال آنان کمال مراقبت را بنمایند و کوچکترین مسامحه و سهل-انگاری را در باره آنها روا ندارند.

«وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا» در باره رعایت حقوق و حسن تربیت کودکان بی پدر چه پسر و یا دختر تأکید فرموده و آنرا خیر و صلاح افراد و اجتماع مسلمانان معرفی نموده است زیرا جامعه مسلمان آینده از تربیت کودکان پسر و دختر تشکیل میشود اولیاء باید افرادی صالح و ممتاز تحویل اجتماع دهند.

پروردگار بحسن تربیتی که اولیاء در باره کودکان معمول دارند آگاه است و از سعادت دو جهان نصیب آنان خواهد فرمود و چنانچه ستمی بر آنها روا بدارند هرگز از کیفر آنان غافل نخواهد بود.

«فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا» علیم صفت پروردگار است یعنی بهمه موجودات و آفریده‌های جهان هستی انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۳۱ علم حضوری دارد و هیچ ذره‌ئی که امکان پذیر است از احاطه علمی او خارج نیست و این علم عین ذات و از شئون صفات پروردگار است و مرتبه نازل از علم حضوری پروردگار عبارت از ظهور معلومات او در نظام هستی است که هنگام ظهور در این صحنه از آن تعبیر بصفت فعل میشود برای اینکه ساحت پروردگار منزّه است از نقص و عروض.

«وَإِنَّ امْرَأَةً خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ» (۱).

آیه مبنی بر موعظه و پند بیانوی است که از شوهر خود نگرانی خاطر احساس کند شایسته است که سبقت نموده در مقام دلجوئی او برآید و بصراحت از بعض حقوق خود صرف نظر کند و خشنودی همسرش را فراهم سازد زیرا صلح و سازش و صرف نظر زوجه از استفاده از بعض حقوق خود بهتر و مناسبتر است از اینکه تمرد و نگرانی خاطر شوهر او تقویت و ادامه یابد و یا خاطر هر دو از یکدیگر منزجر شود که جز بتفرقه چاره پذیر نباشد.

«وَ أَحْضَرَتِ الْأَنْفُسَ الشُّحَّ» (۲) در طبع بشر غریزه جلب نفع و استفاده از حق خود نهاده شده و نمیخواهد صرف نظر کند ولی در این مورد در باره زوجه شایسته است برای جلب رغبت شوهرش از استفاده بعض حقوق خود صرف نظر کند و برای شوهر نیز شایسته است انتظاری که همسرش از او دارد آنرا برآورد.

«وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا»

(۱) «بعل» بمعنای شوهر است «نشوز» و اعراض شوهر از همسرش بآنستکه بوی توجه ننماید و از خواسته او تمرد کند.

(۲) «احضرت الانفس» یعنی در طبع بشر استفاده از حق خود آمیخته شده است «الشح» یعنی نمیخواهد از حق خود بگذرد. [.....]

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۳۲

بشوهران نیز توصیه و سفارش فرموده که در صورت انزجار خاطر از همسران خود شایسته است که با آنها نیکو رفتار نمایند و در اثر از خود گذشتگی و نیروی جاذبه‌ئی که همسر شما بکار برده آنرا بپذیرد و بوی رغبت کنید و باحسان او پاسخ مثبت دهید. و چنانچه همسری برای جلب خاطر شوهرش از بعض حقوق خود صرف نظر کند شوهر نیز از طریقه تقوی و عدالت خارج نشود و حقوق همسرش را تزییع ننماید بداند که پروردگار براز دلها آگاه است و هرگز اعمال و رفتار نیک آنان را بی‌اجر و پاداش نخواهد گذارد.

«وَلَنْ تَشْتَطِبُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ» (۱) آیه تفسیر عدالتی است که در آیه «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً ۚ ۴-۴» ذکر شده است که بر حسب طبع عدالت حقیقی از لحاظ علاقه قلبی بد و یا چند همسر خارج از قدرت و حدی از مردم است تا چه رسد بعموم طبقات آنان و هر چه همت بگمارند نمیتوانند برای همیشه بچند همسر خود یکنواخت و بیک اندازه محبت و علاقه قلبی داشته باشند زیرا در اثر حوادث و پیش آمدهای خانوادگی لا محاله محبت و علاقه قلبی شخص بهمسران خود تغییر خواهد یافت.

و آیه «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً ۚ ۴-۴» میزان استفاده از جواز تعدد زوجات را تعیین نموده است که فقط در صورتی مردان میتوانند دو یا زیاده همسر اختیار کنند که اطمینان داشته باشند هرگز از طریق عدالت و میانروی خارج نشده چه از لحاظ علاقه قلبی و چه از نظر تأمین وسائل آسایش میان هیچ یک از آنان تفاوتی قائل نشوند از این رو جواز اختیار دو یا چند همسر اختصاص بمردمی

(۱) «لَنْ تَشْتَطِبُوا» نفی ابد است یعنی عدالت در علاقه قلبی برای همیشه بچند همسر محال است.

«وَلَوْ حَرَصْتُمْ» یعنی بفرص که همت بگمارید میسر نخواهد شد.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۳۳

سرمایه دار و با همت دارد که برای همیشه بتواند طریقه عدالت و میانه روی را از هر جهت در نظر بگیرند. «فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ» (۱) تصریح بانستکه مراد از عدالت علاقه قلبی یکسان بچند همسر که خارج از قدرت باشد نیست بلکه مراد فقط عدالت در انتظام خانوادگی و میانه روی در باره تأمین وسایل زندگی هر یک از همسران است که در باره هیچ یک از آنها از حد عدالت خارج نشود به این که اظهار بی علاقه گی باو نماید و از تأمین وسایل آسایش او خودداری کند و در نتیجه او را باسارت و بلا- تکلیف بگذارد یعنی نه همسری است که همه گونه انس و وسائل زندگی او فراهم باشد و نه آزاد و بی شوهر است که چنانچه بخواهد برای تأمین آسایش خود شوهری اختیار کند.

«وَإِنْ تُضِلُّوهُمُ وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا» خطاب بشوهران است که با همسران خود زیاده عذاب را رعایت بنمائید که از تفاوت سلوک شما با آنها اختلاف ایجاد نشود و همواره در باره انتظام خانواده بکوشید تا اینکه مواسات و صفاء در شئون خانواده فرمانروا شود پروردگار نیز افراد آن خانواده را قرین سعادت و مشمول رحمت خواهد فرمود.

در باره آیه «وَلَنْ تَشِيءُ طَبِيعُوهَا أَنْ تَعْدِلُوا» گفته شده که تفسیر عدالتی است که در آیه «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا» ذکر شده و شرط برای جواز تعدد زوجات قرار داده شده است و مراد عدالت از لحاظ علاقه قلبی یکسان بچند همسر است که این شرط امکان ناپذیر است زیرا هرگز کسی نمیتواند بدو یا چند همسر خود یک اندازه علاقه قلبی داشته باشد بطوریکه قابل تغییر و کم و کاست نباشد و نتیجه ضمیمه هر دو آیه بیکدیگر آنست چون شرط اختیار چند همسر (یعنی عدالت در باره

(۱) «میل» بمعنای سوء رفتار و انحراف از حد وسط است (فتدروها) یعنی همسر خود را بلا تکلیف نگذارید.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۳۴

محبت بچند همسر) برای کسی میسر نیست تجویز زوجات متعدّد در اسلام الغاء شده است. انتقاد در باره این گفتار آنستکه جمله «فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ» صریح است در اینکه غرض از اجرای عدالت در باره همسران فقط انتقام زندگی خانواده است که در اثر داشتن چند زوجه حق ندارد از بعضی آنها اعراض کند و از اداء حقوق و تأمین وسایل آسایش وی خودداری نماید.

«وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ» آیه مبنی بر امتنان است که چنانچه همزیستی شوهر و همسرش منتهی بطلاق و جدائی از یکدیگر شود بر هیچ یک باکی نیست پروردگار هر یک را از طریق وسایل طبیعی بی نیاز خواهد فرمود زیرا هر یک میتوانند همسری برای همزیستی که با طبع خود وفق دهد انتخاب نموده برگزینند.

«وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا» پروردگار بر وفق حکمت طلاق را برای زوجین مقرر فرموده که بتوانند از قید یکدیگر آسوده و رها شوند و نیز بمنظور انتظام خانواده غریزه جنسی را بر اساس تمایل دو طرف استوار نموده که هر یک بسلیقه و بر وفق طبع خود همسری را برگزینند.

«وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا» در آغاز آیه احاطه و تدبیر پروردگار را در باره آفریده های جهان یادآوری فرموده که نظام هستی در هر ذره‌ئی نیز فرمانروا است هم چنین دین اسلام که انتظام خانوادگی و اجتماعی بشر را برای همیشه عهده دار است آن نیز نمونه‌ای از حکمت پروردگار است. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۳۵

«وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ» پروردگار پیروان تورا و انجیل و نیز بمسلمانان توصیه فرموده که یگانه وسیله سعادت و انتظام زندگی و نیکبختی بشر همانا خدا شناسی و خویشتن داری است.

دین اسلام نیز یگانه برنامه سعادت است که در باره شئون زندگی و نیازهای بشر اظهار نظر نموده و در گوشه و کنار آن چیزی را فرو گذار ننموده.

از جمله آنها تشریح طلاق است و عبارت از تجدید نظر در باره ادامه تشکیل خانواده است که پس از آزمایش چنانچه همزیستی شوهر و همسرش با خواسته طبع آندو وفق نمیدهد و نیروی هر یک در قطب مخالف بکار میرود بتوانند از شکنجه همزیستی و از کشش یکدیگر خود را رها کنند.

زیرا ازدواج در دین اسلام و فطرت بشری بر پیمانی است که وفق خواسته و علاقه قلبی هر دو باشد و هر یک وسیله انس و آسایش دیگری بوده تا در اثر توافق جاذبیت پیوسته بیکدیگر شده بارور شده بشمره نشیند.

و بر خلاف فطرت هرگز پیمان همسری بر اساس قید و بندی نیست که نتوان از آن رهایی یافت و تا پایان عمر دو همسر در شکنجه و نفرت بسر ببرند و خود را نتوانند از آن رها کنند.

در آئین مسیحیت که اساس آنرا بر سه گانه پرستی نهاده‌اند از این نعمت تجدید نظر در باره ادامه همزیستی که اساس نیکبختی و انتظام زندگی است اعراض نموده کفران مینمایند ولی بساحت کبریائی هرگز ضرر و زیانی نخواهند داشت.

«فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» در پایان آیه نیز برای اینکه غنا و بی‌نیازی آفریدگار را با دلیل آشکار اثبات کند تدبیر و نظم جهان که فرآورده او است یادآوری نموده که جهان هستی با هر یک از ذرات نامتناهی آن تا ابد در هر لحظه دست حاجت بسوی رحمت او انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۳۶

گشوده‌اند و او یگانه آفریدگاری است که بخواسته هر پدیده‌ئی جداگانه پاسخ میدهد.

«وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا» و نیز پروردگار بی‌نیاز است از اینکه مردم بوظائف دینی و اجتماعی رفتار کنند و از برنامه سعادت و نیکبختی پیروی نمایند و یا تمرد کنند بلکه احکام درخشان اسلام برای انتظام زندگی جهان بشریت است که تا ابد آنان را بسعادت سوق دهد و در اثر چنین موهبتی پروردگار شایسته ستایش است.

«وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا إِنَّ يَشَاءُ يُدْهِبَكُمْ أَهْلِهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِآخِرِينَ».

آیه مبنی بر تهدید است که پروردگار یگانه و کیل و سرپرستی است که بشئون آفریده‌ها قیام مینماید و هرگز نیازمند بکمک و شرکت در تدبیر آفریده‌ئی نیست از جمله تدبیر در باره سوق بشر بسوی سعادت که غرض از جهان آفرینش است چنانچه بخواهد در عوض مردم تبهکاری که در مقام تمرد برمیآیند اقوام دیگری را بجای آنها بیافریند که خدا پرست و پرهیزکار باشند.

«وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا» پروردگار و کیل که مفاد آن توحید افعالی است و عبارت از نفوذ اراده و تدبیر پروردگار در باره نظم جهان است.

و از لوازم ایمان و تصدیق بصفات پروردگار توکل است به این که اهل ایمان در باره تدبیر امور زندگی خود پروردگار اعتماد داشته و بوی واگذار نمایند و او را و کیل و زمامدار مصالح خود بدانند و احتیاجات خودشان را از او درخواست نمایند و هرگز حاجتی را از غیر او نخواهند.

و این نیرو از لوازم خداشناسی و دارای تأثیر طبیعی است از نظر اینکه تصمیم شخص توأم با سعی و کوشش گردد و بر حسب نظم جهان خواسته خود را از انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۳۷

طریق اسباب بدست آورد و مانع آنرا برطرف کند و برای رسیدن بمقاصد شخصی و یا عمومی که بوسایل طبیعی اقدام مینماید نیروی حیات و تأثیر هر یک از علل را در معلولها از پروردگار بدانند.

یعنی اعتقاد و ایمان به این که تدبیر امور بر محور اراده و مشیت پروردگار است و هیچ یک از موجودات بطور استقلال مؤثر نخواهند بود بلکه تأثیر آنها ظهوری از مشیت پروردگار است.

و نیز دارای تأثیر روانی است بلحاظ اینکه تصمیم و کوشش خود را پرتوی از خواست پروردگار بداند و به پشتوانی او خود را برای رسیدن بمقاصد مجهّز کند و چنانچه نیروی توکل در انسان استقرار یابد خواسته او که ظهوری از مشیت و تدبیر پروردگار در باره امور او است بطور حتم تحقق خواهد یافت و بر حسب آیه «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ۃ-۶۵» وعده فرموده که هر که تدبیر و زمام امور خود را بآفریدگار واگذار کند مصالح او را تأمین خواهد فرمود.

«وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ قَدِيرًا» قدیر نیز صفت فعل پروردگار است یعنی آفرینش موجودات جهان بچیزی توقف ندارد جز بمشیت پروردگار و هرگز چیزی که امکان پذیر است از حیطه قدرت او خارج نخواهد بود و ادامه فیض وجود بهر آفریده‌ئی مسطوره قدرت و مشیت او است که چنانچه بخواهد امساک مینماید و از نفوذ اراده در باره تدبیر نظم جهان انتزاع قدرت بطور اطلاق برای ساحت او میشود.

باین بیان اشکالی بنظر میرسد و آن آنستکه بطور محسوس و بدهات وجود هر پدیده‌ئی مشروط بوجود علل و عوامل طبیعی بسیاریست مثلاً وجود زید در خارج وابسته بوجود پدر و مادر و زمان و مکان و شرایط و معدّات بسیاریست پس قدرت پروردگار در باره آفرینش زید و هم چنین نسبت به همه موجودات جهان مشروط بوده و بطور اطلاق نخواهد بود مانند قدرت و اراده بشر که هر یک از افعال اختیاری انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۳۸

او مشروط بشرایط و از جمله آنها اراده فاعل مختار است.

پاسخ باین اشکال آنستکه علل و عوامل موجودات از جمله مشخصات و لوازم تشخیص آنها است مثلاً علل وجود زید از قبیل پدر و مادر و زمان و مکان از شئون وجودی زید و مشخصات او است که انفکاک آنها از زید امکان ناپذیر و خلف فرض است و در صورت فقدان یکی از آن شرایط وجود زید محال خواهد بود.

باین نظر هر یک از موجودات بیشمار جهان دارای مشخصات مخصوص بخود هستند و هیچ یک از پدیده‌ها مشخصات مشترک نخواهند داشت یعنی نه در وجود و نه در لوازم وجود نظیر و مانند برای آنها نیست و هر موجودی بمانند و نشانه‌ای از صفت بدیع میباشد.

نتیجه آنستکه هر یک از موجودات با مشخصات آنها جزء نظام جهان هستند و نمیتوان جزئی را عاری از لوازم و بدون مشخصات در نظر گرفت و وجود او را نسبت بآفریدگار داد زیرا با این فرض وجود او خلف است.

مانند آنستکه گفته شود پروردگار دست زید را آفرید در صورتی که وجود و حیات آن عضو وابسته بسایر اعضاء و لوازم وجود زید میباشد.

پس مجموع جهان آفریده و مسطوره‌ای از قدرت و مشیت پروردگار است و هر یک از اجزاء بیشمار آن لوازم و مشخصاتی دارند که بر حسب نظر دقیق عبارت از مجموع جهان است هم چنانکه در نظم و انتظام هر موجودی ذرات نادیدنی و ملکولها شرکت دارند و همه موجودات از پیوستگی آنها صورت میگیرند.

فقط صادر اول نخستین نقطه امکانی است که بدون قید و لوازم تشخیص بمشیت پروردگار نسبت داده می‌شود.

باین مبنا از اطلاق قدرت پروردگار که مشروط بقیدی نیست در باره علم حضوری آفریدگار اشکال وارد میشود که افعال و اعمال بشر که مورد علم و احاطه پروردگار باید بطور اضطرار از فاعل صادر شوند هم چنانکه بقدرت پروردگار بدون قید پدید انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۳۹

میآیند یعنی فعل از فاعل آن خواه ناخواه تحقّق مییابد در این صورت صدور فعل از بشر بطور اختیار مفهوم نخواهد داشت.

پاسخ این اشکال آنستکه آنچه در ازل در علم ربوبی و صفت ذات بوده صدور فعل از فاعل مخصوص با همه مشخصات آن از زمان و مکان و خصوصیات است که از جمله آنها صدور فعل خاص بنیروی اختیار فاعل بوده است در این صورت که علم ذاتی و

حضوری پروردگار بمرتبه امکان تنزل نموده و در این نظام بظهور میرسد ناگزیر با همان مشخصات خواهد بود یعنی فعل مخصوص از شخص فاعل با لوازم آن از زمان و مکان و از جمله اختیار فاعل صادر خواهد شد و چنانچه بفرض در خارج آن فعل بطور اضطرار از فاعل صادر شود از علم و احاطه پروردگار تخلف نموده محال خواهد بود.

در تفسیر بیضاوی روایت شده هنگامی که آیه «إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ» نازل شد رسول اکرم صلی الله علیه و آله دست بر دوش سلیمان نهاده فرمود مردانی از این قبیل هستند.

در کتاب مجمع روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله آیه و آخرین لمّا يلحقوا بهم را قرائت نمود سؤال شد: اینان چه کسانی هستند حضرت دست خود را بر دوش سلمان نهاده فرمود: چنانچه ایمان در ثریا باشد راد مردانی از این قبیل بآن خواهند رسید.

و نیز در کتاب درّ منثور از صحیح بخاری از ابی هریره روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله دست خود را بر سر سلمان فارسی نهاده فرمود سوگند بآفریدگاری که جان من در قبضه قدرت او است چنانچه علم در ثریا باشد هر آینه مردانی از این قبیل بآن خواهند رسید.

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» در باره وصیت و دستور زندگی است که خرد و فطرت نیز بر آن گواه است.

هر که سعادت و آسایش زندگی در این جهان را بخواهد باید از طریق دین انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۴۰ و تقوی که پروردگار جامعه بشر را بآن سفارش فرموده پیروی نماید.

زیرا دین عبارت از برنامه‌ای است که بر محور خدانشناسی و خلق پسندیده و عمل نیکو دور میزند و یگانه راه کمال انسانیت نیز همین است زیرا یگانه فضیلت که بشر را بر سایر موجودات ارجدارتر نموده نیروی خرد و اختیار است که بوی موهبت شده و مسیر زندگی او را از هر جهت از سایر موجودات جهان جدا نموده است.

بر این اساس چنانچه استفاده از لذائذ مادی و بکار بردن نیروی شهوت و غضب را بر طبق برنامه دین قرار دهد حدّ اعتدال را در ارضاء تمایلات خود رعایت نموده است و همواره میتواند از لذائذ مادی و جسمانی حدّ اکثر استفاده را بنماید و راه سعادت پیماید و ضرر و زیانی بر او متوجه نشود.

و چنانچه در باره استفاده از لذائذ مادی از دستور دین و تقوی تخلف ورزد و از هوی و هوس پیروی کند بضرر و زیان روانی و بدنی خود اقدام نموده و چون همواره با خطر رو برو است از لذایذ مادی نیز جز اندک زمانی استفاده نخواهد نمود.

زندگی بشر در اثر نیروی عقل و اختیار همیشگی است و اختصاص باین جهان ندارد ناگزیر سعادت ابدی او نیز وابسته و توأم با سعادت زندگی در این جهان است و از آن سر چشمه میگیرد.

نتیجه آنستکه هر که در این جهان از طریقه تقوی و دین برکنار رود گذشته از اینکه در هر لحظه با خطر پیری و از هوی و هوس رو برو میشود و از لذایذ مادی استفاده ننموده از سعادت نیز بهره‌ئی نخواهد داشت.

«وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا» از نظر احاطه‌ئی که پروردگار بمنویات و راز دلها دارد آنان که طریق تقوی را پیش گیرند از لذایذ مادی آنها را بهرمنند فرماید و سعادت همیشگی را نیز در دنبال خواهد داشت و آنان که از هوی و هوس پیروی کنند و از تقوی برکنار انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۴۱

روند همواره با خطر برابر بوده از لذائذ جسمانی و روانی نیز نصیب نخواهند داشت.

پروردگار هر که را بر طبق اندیشه و عمل آنچه خواستار است خواسته او را برآورد و بسوی هدف که برگزیده او را سوق میدهد. در کتاب کافی روایت شده که ابن ابی العوجاء از هشام بن حکم سؤال کرد آیا پروردگار حکیم است هشام در پاسخ گفت: بلی

احکم الحاکمین است.

سائل گفت: مفاد آیه «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً» این فرض ممکن است هشام، گفت بلی سائل گفت پس مفاد این آیه با آیه «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ» هرگز سازش ندارد کدام حکیم چنین کلامی میگوید.

هشام پاسخ آنرا ندانست و بمدینه آمده نزد حضرت صادق علیه السلام شرفیاب شد حضرت فرمود نه موسم حج است و نه هنگام عمره.

هشام عرض کرد ابن ابی العوجاء سؤالی از من نموده پاسخ آنرا ندانستم جریان سؤال را عرض کرد.

حضرت فرمود آیه «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً» در باره نفقه چند همسر است و آیه «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ» در باره محبت و علاقه قلبی بچند همسر است. هشام هنگامی که این جواب را بابن ابی العوجاء بیان کرد او گفت بخدا سوگند این جواب از تو نیست. در تفسیر عیاشی از هشام بن سالم از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که در تفسیر آیه «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ» فرمود مراد عدالت و علاقه قلبی بچند همسر است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۴۲

[سوره النساء (۴): آیه ۱۳۵] ص: ۲۴۲

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوُّوا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۱۳۵)

خلاصه ص: ۲۴۲

ای اهل ایمان همواره عدالت را بپا دارید و بر طبق حکم خدا شهادت دهید هر چند بر ضرر خود و یا پدر و مادر و خویشان شما باشد و برای هر که شهادت دهید چه بینوا باشد و یا غنی نباید در حکم و شهادت طرفدار یک جانب باشید و و از حق صرف نظر کنید که خدا بر عایت آنها اولی است و در حکم و گواهی هرگز پیروی از هوا و هوس خود نکنید تا عدالت نگاهدارید و چنانچه هنگام شهادت پیچیده و ابهام گوئی نموده و یا از اظهار حقیقت خودداری کنید خدا بر آن آگاه است (۱۳۵)

شرح ص: ۲۴۲

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ» (۱) از جمله برنامه و دستور اصلاحی بجامعه مسلمانان صدق رفتار و گفتار است که

(۱) «کونوا» بهیئت امر یعنی شعار خود قرار دهید.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۴۳

فرد مسلمان باید همواره ملتزم بصدق رفتار و راست گفتار باشد و هرگز برخلاف حقیقت عملی را انجام ندهد و سخنی نگوید و

شهادتی بر خلاف واقع ندهد.

«كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ» قوامین جمع قوام مبالغه است یعنی همواره هوا خواه و جانبدار عدالت باشید و قسط بمعنای عدالت و میانه روی است.

جمله به نسبت ناقصه و هیئت مبالغه ذکر شده دلالت بر دوام دارد یعنی شعار مسلمان بصدق رفتار و صدق گفتار است و هرگز برای پیروی از هوی و هوس عملی را انجام ندهد و بر خلاف واقع سخنی و یا خبری نگوید و یا در اثر بیم و یا از نظر طمع بناحق شهادت ندهد و حق کسی را پایمال نکند.

«شَهَادَةٌ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوْ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ» کلمه لله حرف لام برای غرض است که تنها برای خشنودی پروردگار گواهی دهید زیرا اساس اصلاح جامعه همانا نیروی انقیاد است که در روان افراد مسلمان رسوخ نماید و سایر غرضها بی اساس و تزلزل پذیر است.

آیه تأکید در باره آنستکه برای اجراء عدالت در جامعه و اعتماد مردم بیکدیگر که مورد خشنودی پروردگار است بحق شهادت دهید تا آنکه در جامعه حق کسی تضییع نشود گرچه شهادت بضرر و زیان خود و یا پدر و خویشان شما باشد و چنانچه کسی بر شما و یا بر بستگان نزدیک شما حقی دارد و مطالبه مینماید دعوی او را تصدیق نموده و در مقام اداء آن برآئید.

«إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا» همواره برای خشنودی پروردگار و اجراء عدالت بحق شهادت دهید غنا و توانگری یکی از دو طرف دعوی سبب نشود نظر بانتقام از وی حق او را کتمان کنید و بضرر او شهادت دهید هم چنین در موردی که طرف دعوی فقیر و بینوا است از نظر عاطفه باو بر خلاف واقع بنفع او شهادت داده او را ذی حق معرفی کنید.

زیرا قیام بعدل و صدق اداء شهادت امر اصلاحی است که اساس انتظام جامعه انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۴۴ اسلام بر آن استوار است و اداء شهادت بر خلاف حقیقت این اساس را متزلزل و اعتماد مردم را به یکدیگر سلب مینماید در نتیجه حقوق آنان پایمال میشود و فساد و هرج و مرج در جامعه فرمانروا خواهد شد.

پروردگار بمنظور ارتباط مردم با یکدیگر انتظام معیشت آنان از پس شبکه عوامل طبعی از جمله سعی و کوشش افراد و علل بی شمار دیگر چه آشکارا و یا مرموز گروهی را توانگر و گروه دیگری را بی نیاز و یا تهیدست قرار داده است.

این سبب نمیشود که مسلمانان باین عذرهای غیر موجه انتظام امور را متزلزل نمایند و اعتماد مردم را از یکدیگر سلب کنند و بر خلاف حقیقت بضرر توانگر و یا بنفع بینوا شهادت دهند و یا بلحاظ توقیر غنی و یا تحقیر تهیدست از اداء شهادت خودداری کنند.

«فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدُوا وَإِنْ تَلَوْا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانٌ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» هوی اسم مصدر بمعنای سقوط و کنایه از خواسته و تمایلات است در اداء شهادت هرگز از هوی و اندیشه بیهوده پیروی ننمائید که از طریق عدالت بکنار رفته و اختلال نظم و تضییع حقوق جایگزین آن خواهد شد.

چنانچه در مقام اداء شهادت پیچیده و بطور ابهام سخن بگوئید و یا حقیقت را پنهان نموده اظهار بی اطلاعی کنید پروردگار بمنویات و راز دلها آگاه است صدق و کذب گفتار و خاطرات مردم هرگز بر او پنهان نخواهد بود هر که را بر طبق اندیشه و کردار او پاداش میدهد.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۴۵

[سوره النساء (۴): آیات ۱۳۶ تا ۱۴۷] ص: ۲۴۵

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا (۱۳۶) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أزدادوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا (۱۳۷) بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۱۳۸) الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيَّتُهُمْ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا (۱۳۹) وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيَسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مَثَلْتُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا (۱۴۰)

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فِتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا (۱۴۱) إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاؤْنَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۴۲) مُدْبَذِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هُوَ لَا إِلَى هُوَ وَمَنْ يَضِلَّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا (۱۴۳) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيَّتُهُمْ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا (۱۴۴) إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا (۱۴۵)

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا (۱۴۶) مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا (۱۴۷)

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۴۶

خلاصه ص: ۲۴۶

ای اهل ایمان بحقیقت بدین اسلام بگروید و نیز برسول گرامی و بقرآن که پیامبر اسلام فرستاده شده و هم چنین بکتابهای آسمانی که قبل بر آن فرستاده است ایمان آورید و هر که پروردگار و فرشتگان و بکتابهای آسمانی و پیامبران و بروز قیامت منکر شود سخت در گمراهی است و از سعادت برای همیشه بی بهره خواهد بود (۱۳۶)

آنان که نخست بدین اسلام بگروند و سپس از دین بدر روند بر کفر و عناد خود فزودند پروردگار اینان را هرگز نخواهد بخشید و بسعادت رهبری و نائل نخواهد فرمود (۱۳۷)

ای رسول گرامی اهل نفاق را تهدید نما و ترسان که بر آنان عقوبتهای دردناک زیاده بر تصور خواهد بود (۱۳۸) گروهی که مؤمنان را ترک گفته و بیگانگان را دوست و هم نشین خود قرار داده و بدین وسیله در جستجوی عزت و توانائی بر آمده سخت بخطاء رفته زیرا عزت و قدرت نزد پروردگار است (۱۳۹)

این حکم در باره شما مسلمانان نازل شده است که چنانچه منافقان آیات انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۴۷ قرآنی را شنیده و بآن استهزاء کنند پس شما مسلمانان باید با این گروه مجالست کنید تا هنگامی که گفتگوی دیگری نمایند و اگر آیات قرآنی را استهزاء کنند در آن حال با آنها هم نشین باشید شما نیز بحقیقت مانند آن منافقان خواهید بود پروردگار اهل نفاق و عناد را در دوزخ گرد هم خواهد آورد (۱۴۰)

منافقان آنها هستند که همواره مراقبت و نظارت بحال مسلمانان دارند چنانچه برای شما مسلمانان فتح و پیروزی روی دهد برای بدست آوردن غنیمت گویند ما نیز از زمره مسلمانان بوده و سهیم هستیم و اگر دشمنان را فاتح و پیروز بینند بآنها گویند که ما شما را باحوال و اسرار مسلمانان آگاه نموده و شما را از خطر و آسیب نگاه داشتیم پروردگار در قیامت میان شما و آن گروه منافق حکم فرماید و حقیقت را آشکار نماید خدا هرگز برای کافران نسبت باهل ایمان راه غلبه و پیروزی باز نخواهد نمود (۱۴۱)

منافقان با خدا مکر می کنند در حالی که پروردگار نیز با آنها مکر کند و زیان حمله آنها را بخودشان باز گرداند و چنانچه بنماز ایستند با کسالت و بی میلی و بقصد ریا باشد و در یاد خدا نخواهند بود جز اندک زمانی آن هم بقصد ریا و نمایش (۱۴۲)

منافقان همواره دو دل و در حال تردید بسر می‌برند نه بسوی مسلمانان یکدل می‌شوند و نه بجانب بیگانگان و هر که را پروردگار در اثر نفاق درونی گمراه کند هرگز او را براه هدایت و سعادت نخواهی یافت (۱۴۳)

ای اهل ایمان مبادا با بیگانگان دوست و هم نشین شده و از مسلمانان رو بگردانید آیا می‌خواهید که پروردگار شما را از سعادت بدور افکند (۱۴۴)

البته منافقان در دوزخ در سختترین جایگاه زیست خواهند نمود و هرگز برای آنان یار و کمک نخواهی یافت (۱۴۵)

مگر آن گروهی که توبه نموده و تبهکاری خود را اصلاح کنند و از بیگانگان انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۴۸

تبری جویند و بحقیقت بدین اسلام بگردند و عقیده و اعمال خود را برای خدا خالص کنند پس این گروه در صف مؤمنان در آیند پروردگار برای اهل ایمان و تقوی نعمتهای زیاده بر تصور آماده فرموده است (۱۴۶)

ای مردم چنانچه از نعمتهای خدا سپاسگزارند به این که ایمان آورده و بوظائف خود رفتار کنید هرگز پروردگار شما را عقوبت نخواهد فرمود زیرا او سپاسگزار و براز دلها آگاه است (۱۴۷)

شرح ... ص: ۲۴۸

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ» آیه در بیان ارکان و عناصر ایمان و اصول دین اسلام است که فطرت و خرد نیز بر اصول توحید گواه است.

۱- اقرار بیگانگی آفریدگار:

۲- تصدیق برسالت رسول صلی الله علیه و آله که برای تعلیم و رهبری جهان بشریت فرستاده شده است.

۳- تصدیق قرآن کریم که برنامه اعتقادی و عملی و رهنمای جهان بشریت فرستاده شده است.

۴- تصدیق کتابهای آسمانی مانند تورا و انجیل که آنها نیز برنامه خدا-شناسی و عملی بطور محدود بوده و بوسیله پیامبران برای بنیانگذاری مکتب خدا پرستی فرستاده شده‌اند.

«وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا».

اقرار بیگانگی آفریدگار گرچه فطری بشر است و قابل انکار نخواهد بود انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۴۹

ولی وابسته بتصدیق ارکان توحید و بلوازم خدا پرستی است که از جمله آنها ایمان بهمه پیامبران است.

و نیز ایمان و تصدیق قلبی دارای دو عقد است یکی عقد اثباتی که بهمه ارکان توحید و بلوازم آن معتقد باشد و تصدیق کند و دیگر عقد سلبی است که اصول توحید و یا یکی از احکام آنرا انکار ننماید و چنانچه در باره بعض آنها تردید کند بیگانه از اسلام معرفی شده است و اگر بظاهر و بر حسب گفتار باصول و احکام اسلام ملتزم باشد ولی بر حسب عقیده پاره‌ئی از آنها را تکذیب نماید این عمل کفر و نفاق معرفی شده است.

و از جمله ایمان بروز جزاء است در این باره تأکید شده که هر که بررسی باعمال و یا یکی از اصول دین اسلام را تکذیب کند بر خلاف فطرت و خرد یگانگی آفریدگار را انکار نموده و طریقه عناد و خود ستائی را می‌پیماید.

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أزدَادُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيُهْدِيَهُمْ سَبِيلًا» ایمان عبارت از عقیده و عمل بر طبق آنست ۱- عقیده بمعنای عقد قلب و تصدیق بامریت با التزام عملی بلوازم آن و چون در فطرت بشر شناخت و معرفت پروردگار نهاده شده و بآن آمیخته است از این جهت نخستین حقیقتی که مورد تعلق قلب است تصدیق بوجود آفریدگار و اقرار بوحدانیت ذات و صفات او است و نیز جهان هستی پرتو و ظهوری از اراده و مشیت او است و از جمله اجزاء آن بشر است که محصول و غرض از آفرینش جهان می‌باشد و بشر بحکم فطرت باید در مقام سپاس از منعم برآید و بوظایف شکر گذاری قیام کند.

۲- تصدیق به این که پروردگار برای تعلیم و رهبری بشر پیامبرانی فرستاده است تا مردم طریقه سپاسگزاری را از آنان بیاموزند و زندگی اجتماعی و فردی آنان انتظام یابد. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۵۰

۳- پس از پایان زندگی و هنگام رستاخیز همه افراد بشر در باره آنچه از رهگذر زندگی در این جهان از عقیده و خلق و عمل ذخیره نموده و سیرت خود قرار داده‌اند آشکار شده و مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

و از نظر اینکه ارکان دین اسلام بر وفق فطرت و مقرون بدلائل آشکاری است گروهی که بدعوت آن پاسخ دهند و بظاهر ایمان آورند و سپس در نتیجه معاشرت با کفار شبهاتی در باره دین اسلام بآنان تزریق نمایند و از خبث سریره و بد سرشتی خود آنها را تلقی نموده بپذیرند و در دلهای آنان رسوخ کند و بآئین دیرین خود باز گردند چون نور فطرت را در خود خاموش نموده و بر خلاف حکم خرد تکذیب کرده دیگر لیاقت و پذیرش آنها ندارند که پروردگار آنها را از طریقه گمراهی باز گرداند و بدین اسلام هدایت فرماید.

«بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» ای رسول گرامی بمنظور تهدید بمردم منافق بگو که پس از بررسی بدلائل آشکار بر حسب ظاهر دین اسلام را پذیرفتند ولی در اثر خبث سیرت و شبهاتی که بشما القاء شده بکفر دیرین باز گشته‌اید پروردگار عقوبت‌های دردناکی زیاده بر تصور برای شما آماده فرموده است.

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الْكَاْفِرِينَ الْأَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلْيَتُّغُونَ عَنْهُمْ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» ای رسول گرامی باین مردم منافق که بظاهر دعوی اسلام نموده و بسیرت کافرنه تهدید نموده و بآنان بگو بمنظور اینکه قدرت و نفوذی در انظار مردم بدست آورید با کفار هم آئین شده و از مرام آنان پیروی مینمائید سخت در اشتباهید زیرا تنها قدرت از آن آفریدگار است که جهان آفرینش مسطوره‌ئی از توانائی او است عزت و نفوذی که افراد نسبت بیکدیگر و یا موقعیتی که در اجتماع دارند آن نیز بهره‌ئی است خدا داده از این رو پروردگار بمؤمنان در اثر حسن عقیده و نفوذی انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۵۱

در جامعه موهبت فرماید تا آنکه اجراء عدالت و انتظام زندگی بشر بر آن استوار گردد و منافقان از نظر سوء سریره و خود ستائی که مرام آنها است لیاقت چنین بهره‌ئی را در جامعه نداشته و هرگز مورد اعتماد نخواهند بود.

«وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا» ای رسول گرامی باین مردم منافق بگو در آیات قرآنی که در دسترس عموم است بطور پند و تهدید یادآوری نموده‌ایم اینک تذکر بار دیگر است که مسلمانان در حذر باشند و از معاشرت با بیگانگان و هم چنین از شنیدن سخنان و تبلیغات سوء آنان پرهیزند و هرگز با آنان رفاقت و طرح دوستی ننموده هم نشین آنها نشوند زیرا عقیده و گفتار بشر بر هم نشین اولاً محاله تأثیر مینماید و نیروی روان او را بسوی هدف و عقیده خود جذب نموده بر اندیشه و رفتار او حکومت خواهد نمود و چنانچه بطور تصادف با آنان هم نشین و هم سخن شده هنگامی که سخنان مسموم آنان آغاز شود از آن مجلس برخاسته از گفتار آنان اعراض کنید.

چنانچه با آنان هم نشین شوید ناگزیر اندیشه‌های آنان بوسیله گفتار و سخنان دلپذیر مانند تیر آهنین بر روان شما خواهد نشست در عاقبت بر روح و روان پاک شما نیز غبار انکار نشسته نوراتیت و صفای آنها بتیره گی و شقاوت مبدل خواهد نمود.

پروردگار نیز بر حسب تدبیر متقن که تخلف ناپذیر است معاندان را بهمان هدف و مقصدی که خود و پیروان آنان رهسپارند سوق میدهد منافقان را نیز در دوزخ هم نشین آنان قرار داده و در سوز و گداز یکسان خواهند بود.

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فِتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ» (۱) از جمله نشانه خیانت مردم منافق آنستکه همواره در انتظار خیانت بمسلمانان

(۱) «یتربصون» همواره در انتظار بسر میبرند «أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ» یعنی مگر ما هم مرام با جنگ شما با کفار نبودیم.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۵۲

هستند چنانچه در اثر استقامت در برابر دشمنان فتح و پیروزی را پروردگار نصیب مسلمانان فرماید گروه منافق بآنها خواهند گفت در باره نهضت در برابر کفار ما نیز هم آئین شما بوده و از زمره مسلمانان هستیم قسمتی از غنیمت نیز سهم ما مسلمانان میباشد، در آیه فتح و پیروزی مسلمانان را پروردگار نسبت داده از نظر امتنان بر آنان که طبق صلاح نظام است.

«وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُم مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ» چنانچه کفار در جنگ با مسلمانان پیشرفت نموده فائده و غنیمت بدست آورند این مردم منافق بر آنان منت نهاده خواهند گفت: ما در اثر کمک مرموز و گزارشهای سری که از جریان داخلی و وضع سیاسی مسلمانان بشما گفته و برنامه‌ئی را تنظیم نموده پیروزی نصیب «۱» شما شد.

«فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» پروردگار هنگام رستاخیز در باره خیانت‌هایی که این مردم منافق در مورد مسلمانان بکار می‌برند حکمیت خواهد فرمود با فراد مسلمانانی که بآنان خیانت شده پاداش و جزاء نیک موهبت فرماید و اندیشه خیانت پیشه و سیرت پلید منافقان را نیز در آن صحنه آشکار خواهد فرمود.

«وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» هرگز پروردگار بر حسب حکمت و نظام کامل کفار را بر مسلمانان مسلط و پیروز نخواهد فرمود مادامی که جامعه مسلمانان و یا اکثریت آنان بوظایف و برنامه دینی رفتار نمایند اتحاد و عدالت در اجتماعات آنان حکومت کند و نیز از معاشرت با بیگانگان و از هم نشینی با مردم خیانت پیشه بپرهیزند.

«إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ»

(۱) در آیه پیروزی کفار را نصیب تعبیر نموده از نظر اینکه بهره بی‌ارزشی است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۵۳

بیان خوی نکوهیده منافقان است نفاق عبارت از حيله و نیرنگ است که شخص دارای سیرت کفر و خودستائی باشد ولی برای اینکه از خطر دعوت بدین اسلام و تهدید مسلمانان ایمن گردد اظهار اسلام و دعوی مسلمانی مینماید و نیز از معاشرت و هم نشینی با مسلمانان بهرمنده شده از وضع جریان امور اجتماعی و سیاسی آنان مستحضر و آگاه شود و در مورد لزوم گزارش آنها را در دسترس دشمنان گذارد.

بدیهی است خطر این دسته مردم پلید برای اسلام و مسلمانان زیاده از نهضت کفار است علیه مسلمانان.

از نظر اینکه دشمن داخلی و خیانت کاری هستند که در صف دوستان قرار گرفته و هیچ سری از اسرار اجتماعی و سیاسی را نمیتوان از آنان پنهان داشت.

در عین حال که باین وسایل با آفریدگار و رسول گرامی صلی الله علیه و آله و مسلمانان حيله و مکر می‌کنند خود را فریب داده پروردگار با مکرری که بکار می‌برند شبکه امتحان را سر راه آنها نهاده منظور آزمایش و تدبیر مرموز را در باره آنان اجراء مینماید از جمله آنستکه غفلت و از خود بی‌خبری آنها را فراموش می‌گیرد و بخیانتهای که در باره مسلمانان بکار می‌برند خشنود و سرگرم می‌شوند غافل از اینکه بهمین وسایل پروردگار آنها را بسوی خطر سوق میدهد.

«وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَأُونَ النَّاسَ»

از جمله نشانه نفاق و سیرت کفر آنان آنستکه هنگام اداء فرایض در جماعت مسلمانان شرکت می‌کنند چون از نیروی ایمان و عقیده نیست بکسالت و خونسردی در صف مسلمانان بوظایف دینی قیام مینمایند بمنظور اینکه اغراض فاسد خود را باین وسیله اجراء نمایند.

«وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا»

چون مردم منافق در اجتماعات دینی و اخلاقی با مسلمانان تماس دارند انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۵۴

بر حسب طبع عادات و اخلاق مسلمانان نیز در آنان اثر خواهد گذارد.

مثلا عادت بر آن خواهند داشت هنگام صرف غذا نام پروردگار را بعظمت یاد کنند و نیز موقع برخورد و ملاقات بیکدیگر تحیت و سلام گویند و بنام پروردگار سوگند یاد کنند بالاخره چون منافق از صمیم قلب در یاد پروردگار نیست توجه او نیز ارزشی نخواهد داشت.

«مُذَبِّبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هُوَاءٍ وَلَا إِلَى هُوَاءٍ» (۱) بیان خوی نکوهیده مردم منافق است مذذب بهیئت مفعول بمعنای طرد و رانده شده است و یا کسی که بحیرت و گم گشتگی راه پیموده است از نظر اینکه شخص منافق اسرار مسلمانان را که در اثر هم نشینی بدست آورده در مورد لزوم بکفار گزارش میدهد.

بر حسب طبع کفار نیز از او بیمناک بوده از نظر اینکه چه بسا بنفع خویش بهم کیش خود نیز خیانت کند و اسراری را از آنان در دسترس مسلمانان گذارد بالاخره شخص خیانتکار هرگز مورد اعتماد خردمندان نخواهد بود و در هیچ اجتماعی به عضویت پذیرفته نیست.

و نیز محتمل است بتناسب آن باشد که شخص منافق نه مانند کافر است که بتواند عقیده و کفر خود را اظهار کند و نه مانند فرد مسلمان است که آنچه میگوید و اظهار می کند بآن معتقد باشد.

هم چنانکه در کتاب درّ منثور از رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسیده است مثل منافق مانند گوسفندی است که در فاصله دو گله راه می پیماید گاهی پیرو این و گاهی پیرو آن گله میشود.

«وَمَنْ يُضَلِّلِ اللَّهَ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا» هر که در زندگی آزمایشی خود با جدیت در جستجوی حقیقت بر نیاید تا

(۱) «مذذب» از ماده ذب گرفته شده که بمعنای پرتاب نمودن است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۵۵

بتواند بشبهاتی که در روان او پدید میآید پاسخ روشن دهد و ابهام و تیره گی روان خود را بنور حقیقت صفاء بخشد و قصور فطرت خود را با توجه بدلائل بیشمار خداشناسی نما و رشد دهد و نیروی خدا داده را تقویت کند و بدین منوال در حیرت بسر برد و بر اساس بیخبری از حقیقت فریفته خودستائی گردد و اندیشه‌های پریشان او از نوسان باز ایستد، بصورت عناد و انکار در خواهد آمد. پروردگار نیز بر حسب تدبیر متقن که تخلف ناپذیر است او را بهمان انکار و محرومیت که در مسیر آزمایشی خود برگزیده و هدف زندگی خود قرار داده او را سوق میدهد و وسائل ادامه و پیشرفت او را آماده می سازد و بالاخره تا پایان فرصت و آزمایش او را بهمان مقصدی که خود سرانه رهسپار است میرساند آنگاه در لحظات آخرین روزنه‌ئی بسعادت و بهره‌ئی از نور حقیقت نخواهد داشت.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ» (۱) آیه مبنی بر تهدید و بر حذر داشتن اجتماعات اسلامی از خطر است به این که ریشه نفاق و تزلزل در عقیده که سبب تفرقه و تشّت اجتماعات مسلمانان بخصوص در نسل جوان میشود آنستکه مسلمانان با بیگانگان دوستی و رفاقت نموده هم نشین آنها شوند ناگزیر معاشرت و رفاقت در هم نشین اثر خواهد گذارد زیرا رفاقت افق فکر دو هم نشین را بیکدیگر نزدیک می کند و چون بر حسب طبع بشر همواره بخود سری تمایل دارد چنانچه فرد مسلمان رفیق و هم نشین بیگانه شود از تیره گی روان و بی خبری او از غرض آفرینش بوی سرایت نموده افق فکر فرد مسلمان را نیز تیره مینماید و ابرهای کفر و عناد نور فطری مسلمان را خاموش نموده ثبات و استقامت او را در ایمان و التزام او را بوظایف اخلاقی و عملی زائل خواهد نمود.

از این رو مسلمانان باید از معاشرت و رفاقت بیگانگان در حذر باشند و از مداخله بیگانگان در امور زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان جلوگیری کنند.

(۱) «اولیاء» جمع ولی بقرینه بمعنای رفیق و هم نشین است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۵۶

و در صورتی که فردی از شرکت در مجامع دینی و آموزشی نیز خودداری کند آنگاه دچار محیط مسموم و خطرناکی شده که هرگز جان بعافیت و سلامت نخواهد برد.

«مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ» شرکت نمودن در اجتماعات مسلمانان نیز سبب میشود که فرد مسلمان از استفاده علمی و برنامه اخلاقی اسلام محروم گردد زیرا هم نشینی و معاشرت با نیکان و شرکت در مجامع دینی سبب ثبات عقیده و بصیرت در دین خواهد بود و چنانچه فردی با بیگانه رفاقت و هم نشینی داشته و از شرکت در اجتماعات دینی مسلمانان نیز خودداری کند بطور حتم از محور دین خارج شده مانند صیدی که با سانی دستگیر و یا در دام صیاد افتد خواهد بود.

«أَتْرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا» معاشرت با بیگانگان و خودداری از شرکت در مجامع دینی مسلمانان اعراض از دین اسلام و گرائیدن بکفر و عناد است پروردگار نیز بر حسب نظام آزمایش او را فرصت و مهلت دهد که بخواسته خود از طریقه خرد منحرف گردد و بسرزنش وجدان خود توجه نماید و نور فطرت خدا داده را در خود خاموش کند آنگاه کفر و شقاوت در او رسوخ نموده دیگر امید سعادت در او نخواهد بود.

هم چنین واگذار شدن شئون زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان به بیگانگان این عمل را نفاق و خروج از مرز اسلام معرفی نموده است زیرا مستلزم آنستکه قلوب مسلمانان شیفته بیگانگان شده بدین نظر اهل ایمان باید از هم نشینی و معاشرت آنان بپرهیزند.

«إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصْرًا» نفاق عبارت از شقاوت روانی است و دارای مراتب بیشمار بتعداد نفوس منافقان است هم چنین درکات دوزخ بیشمار و از نظر شدت سختی آن نیز متفاوت است و انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۵۷ هر یک از منافقان بر حسب سیرت عناد خود در مرتبه‌ئی از درکات دوزخ برای همیشه عقوبت خواهند شد و هرگز برای آنان کمک و یا وسیله‌ئی که در باره آنها شفاعت کند و یا سبب تخفیف و یا تأخیر در اجراء عقوبت گردد نخواهد بود.

«إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ» نظام جهان تکلیف بر اساس آزمایش هر یک از افراد بشر است در هر لحظه میتوان در باره عقیده و مسیر خود تجدید نظر نموده و بدان ادامه و یا مسیر خود را تغییر داد و چنانچه بیگانه و اهل نفاق از مسیر خود پشیمان شده و بنده فطرت و بدعت اسلام توجه نموده توبه نماید و بسوی بندگی و طریقه اسلام باز گردد پروردگار نیز بر حسب حکمت با شرایط چندی که فطرت نیز بر آن گواه است توبه و رجوع او را بسوی ایمان خواهد پذیرفت.

«الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا» توبه و پشیمانی خاطر آنان بطوری باشد که برای همیشه در عقیده و خلق و رفتار آنان اثر گذارد و بروان آنان عزت و صفاء بخشد و آنان را کنترل و اصلاح کند و شبهه و تیره گی را که در خاطر آنها خلجان داشته و بسوی تمرد سوق میداد رفع کنند و ضرر و زیانی که بر افراد و یا در باره شعائر اسلام سخنان ناروا در مجامع گفته تدارک و ترمیم کنند.

«وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ» برسول گرامی صلی الله علیه و آله و اوصیاء وی تمسک جویند و بارکان و عناصر دین ملتزم شوند زیرا یگانه وسیله ارتباطی است که بشر را بسعادت میرساند.

«وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ» پس از توبه و بازگشت آثار نفاق را از خود برطرف کنند و روان خود را صفاء بخشند و از آلايشها تجرد یابند و در طریقه مسلمانی بطور خالص که بر اساس ایمان و تقوی است راه پیمایند. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۵۸

«فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» این گروه پس از قبول توبه چون دوره آموزشی آنان آغاز میشود

ملحق باهل ایمان و تقوی خواهند شد و نخستین بار از جمله نیکان و در صف آنان نخواهند بود زیرا روزگاری بغیر طریقه خرد پیموده و در اثر نقص آموزشی و عقب ماندگی هرگز بحکم خرد مانند گروهی نخواهند بود که پیوسته در مکتب ایمان و تقوی شرکت نموده و مراتبی از کمال پیموده و از طریقه نیکان هرگز منحرف نشده‌اند.

چنانچه این گروه در بقیه عمر بآداء وظایف دینی ادامه دهند و بمرتبه‌ئی از کمال نائل شوند صفاء و عزّت بنفس یابند پروردگار برای آنان مانند سایر اهل ایمان و تقوی اجر و پاداش از لذت روانی و اطمینان خاطر و نعمتهای جاوید زیاده بر تصور ارزانی می‌فرماید.

«مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا» ای رسول گرامی بگروندگان و بهمه مردم بگو که آفریدگار جهان غنی و بی‌نیاز است و هرگز حاجت ندارد به این که کسی را عقوبت فرماید بلکه یگانه سبب همانا استحقاق مردم و خواسته آنها است که نعمتهای بیشماری که برایگان در دسترس آنان نهاده شده نادیده گرفته و از غرض آفرینش خود و خلقت جهان بی‌خبرند و هدف آنان در زندگی خودستائی است و بر خلاف خرد تا آخرین لحظات بمخالفت برخاسته و خود را از سعادت بی‌بهره نموده‌اند.

«وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا» هر دو صفت فعل پروردگار و مبنی بر حصر است که یگانه شاکر و سپاس گزار همانا آفریدگار است زیرا بشر هرگز نمیتواند یکی از نعمتهای بیشمار و پی در پی که او را فرا گرفته شکر گزاری کند و بهر وسیله‌ئی که بخواهد از یک نعمت مثلاً با سخن شکر گویند باز با نظر تجزیه سپاس او مرکب از نعمتهای بیشمار است که هر یک جداگانه شایسته شکر است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۵۹

چنانچه بشر بحکم فطرت از منعم خود سپاسگزارد و بیگانگی او گواهی دهد و راه سعادت بپیماید تنها بخود احسان نموده پروردگار از او بی‌نهایت سپاس می‌گزارد و اعمال نیک او را با اینکه هر یک نعمتی است که بوی ارزانی فرموده باز بشکرانه نعمتها از او میپذیرد و برای همیشه از او پذیرائی می‌فرماید.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۶۰

[سوره النساء (۴): آیات ۱۴۸ تا ۱۴۹] ص: ۲۶۰

اشاره

لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا (۱۴۸) إِنْ تُبْدُوا خَيْرًا أَوْ تُخْفُوهُ أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا (۱۴۹)

خلاصه ص: ۲۶۰

خدا هرگز دوست نمیدارد کسی بگفتار ناسزا و عیب مردم سخن بگوید مگر هنگامی که بوی ستم رسیده و دادخواهی کند خدا شنوا و باحوال مردم و راز دلها آگاه است (۱۴۸)

اگر در باره مردم باشکارا و در نهان نیکی کنید و یا از ستم دیگران درگذرید بسیار پسندیده است پروردگار نیز از بدیها درگذرد با اینکه بانتقام تبهکاران قادر و توانا است (۱۴۹)

شرح ص: ۲۶۰

«لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ» آیه مبنی بر نهی از گفتار ناسزا در باره مردم است که مسلمان هرگز در باره دیگران نباید بدگوئی کند و کسی را در انظار مردم هتک نموده سبک بشمرد و از رفتار ناپسند دیگری پرده دری کند تا چه رسد بعیب و نقصی که در او نباشد زیرا انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۶۱

شخص بدله گو که در باره مردم بدگوئی می کند خود را نیز سبک و بی ارزش معرفی نموده و اعتماد مردم را در باره خود سلب کرده و نیز اشاعه فحشاء نموده و اینگونه رفتار ناپسند و بازگوئی بوسیله سخنان ناروا در میان مردم رواج خواهد یافت و بر حسب طبع مردم بر اسرار و عیوب یکدیگر آگاه شده اطمینان خاطر و اعتماد آنان از یکدیگر سلب شده و نظام اجتماع گسیخته میشود و نیز شخصی که هتک احترام دیگری را نموده ناگزیر اشخاصی با او دشمن شوند و در معرض هتک و انتقام آنان قرار می گیرد.

«إِلَّا مَنْ ظَلَمَ» فقط ستمدیده میتواند در نزد مردم از کسی که بوی ستم نموده بوسیله بد-گوئی و اظهار ستم حق خود را از ظالم مطالبه کند و مردم را بستی که در باره او نموده آگاه کند و او را معرفی کرده در مقام دادخواهی و انتقام از او برآید. محبت و بغض هر دو حالت روانی و صفت نفسانی است محبت عبارت از علاقه قلبی بامری است که از نیرو و کمالی که در آنست استفاده کند و نقص خود را رفع نماید.

بغض عبارت از نفرت خاطر از چیزی است که در اثر ضرر و زیانی که در آنست از آن دوری کند.

و ساحت پروردگار منزّه از نقص و امکان است از این نظر عدم محبت پروردگار از گفتار ناسزا در باره مردم کنایه از حرمت و تأکید در منع از آنست.

«وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا» مبنی بر تهدید است که پروردگار براز دلها و بر غرض از سخنان ناروا و هتک احترام مردم آگاه است و بر او چیزی پنهان نیست و رفتار و گفتار کسی بر او مشتبه نخواهد شد. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۶۲

«إِنْ تُبَدُّوا خَيْرًا أَوْ تُخَفُّوهُ أَوْ تَغْفُوا عَنْ سُوءٍ» (۱) آیه مبنی بر ترغیب و التزام مسلمانان بکارهای خیر و پسندیده و تأمین مصالح عمومی است بهر طور که آید... دهند نیکو است.

چنانچه اهل ایمان هر عمل نیک را از قبیل انفاق بزیردستان و یا برآوردن حاجت نیازمندان و یا هر کار چیزی از مصالح عمومی و غیر آن چنانچه آشکارا انجام دهند بسیار نیکو است و علاوه بر عمل چیزی که خود انجام داده سبب انتشار و کثرت کارهای خیر از مردم نیز خواهد شد.

زیرا اقدام بکارهای نیک از مردم نیکوکار تأثیر بسزائی در روحیه و جلب نظر سایر مردم دارد که وسیله تشویق و ترغیب عموم مردم است به کارهای خیر و تأمین مصالح اجتماعی از جمله آنستکه از کسی که باو و یا بدیگران احسان نموده و یا کار خیر عمومی انجام داده سپاسگزاری کنند و عمل خیر او را بمردم بگویند و از او قدردانی کنند.

«أَوْ تُخَفُّوهُ» چه آنکه مسلمانان عمل خیری را که بجا آورند پنهان کنند بطوریکه کسی نفهمد مثل اینکه بزیردستان انفاق نمایند و هم چنین حاجت نیازمندان را برآورند بدون اینکه آن شخص بفهمد این نیز بسیار نیکو است زیرا بخلوص نزدیکتر است.

«أَوْ تَغْفُوا عَنْ سُوءٍ» و یا از ظلم و ستمی که بر آنان شده نزد مردم از آن ظالم شکایت نکنند و آنرا هضم نمایند تا چه رسد به این که از تقصیر او صرف نظر کنند و از حق خود در گذرند و در مقام تدارک و انتقام از او برنمایند اینها اقسام اعمال خیر است که

(۱) ان تبدوا جمله شرط و ابداء بمعنای اظهار است که عمل نیک بطور آشکارا بجا آورده شود.

«أَوْ تُخَفُّوهُ» اخفاء بمعنای پنهان داشتن است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۶۳

مسلمانان شایسته است بآنها ملتزم شوند و شعار خود قرار دهند.

«فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا» آنگاه سیره و شعار مسلمانان نیز مانند احسان و فضل پروردگار خواهد بود زیرا جمله‌ئی از نعمتهای بیشمار او بطور علنی و آشکارا در دسترس مردم قرار گرفته است و نعمتهای بیشمار دیگری که بطور مرموز و از مردم پنهان است و بآنها هرگز توجه نخواهند داشت و هم چنین از نواقص اعمال خیر و لغزشهای اهل ایمان که آنها را نادیده میگیرد و بفضل خود کارهای نیک را میپذیرد و از عقوبت گناهکاران با اینکه قدرت دارد بر اساس حکمت عفو میفرماید و هرگز از پاداش و اجر نیکوکاران دریغ ندارد و هر گونه عمل خیری که از اهل ایمان صادر شود چه بطور آشکارا و یا پنهان آنها را می‌پذیرد و پاداش می‌دهد. در کتاب کافی از ابی بصیر از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که شخصی حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد عرض کرد مرا وصیت و نصیحت فرما از جمله سفارشها آن بود فرمود هرگز بمردم بد گوئی منما که سبب عداوت و دشمنی آنان با تو خواهد شد.

و نیز در کافی از ابی بصیر از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود بد گوئی در باره مؤمن حرام است و هم چنین جنگ با او کفر و غیبت و بد گوئی با او گناه است و احترام مال مؤمن مانند احترام خود او است. در کتاب مجمع از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود پروردگار دوست ندارد نهی فرموده است از دشنام گفتن و سخنان ناروا در باره کسی مگر ستم کشیده که میتواند بوسیله شکایت از تعدی ستمکار حق مشروع خود را از او مطالبه کند. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۶۴

[سوره النساء (۴): آیات ۱۵۰ تا ۱۵۲] ص: ۲۶۴

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا (۱۵۰) أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا (۱۵۱) وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۱۵۲)

خلاصه ص: ۲۶۴

آنان که به پروردگار و پیامبران او کافر شوند به این که میان او و رسولان جدائی اندازند و بعضی از پیامبران را انکار نمایند گویند که برخی از رسولان ایمان آورده و بعضی دیگر ایمان نمی‌آوریم و خواهند میان کفر و ایمان آئینی اختیار کنند (۱۵۰) بحقیقت کافر اینها نیستند و ما برای کافران و معاندان عذابی خوار کننده آماده نموده‌ایم (۱۵۱) آنان که پروردگار و همه پیامبران ایمان آورده و هیچ یک از رسولان را انکار نمی‌کنند بزودی نعمتهای دایم بآنان عطا مینمائیم پروردگار در باره بندگان بخشنده و مهربان است (۱۵۲) انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۶۵

شرح ص: ۲۶۵

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ» آیه بیان آنستکه ایمان بیگانگی پروردگار توأم و پیوسته با تصدیق همه پیامبران است و بشر بدون پیروی از مکتب توحید و وساطت پیامبران هرگز طریقه عبودیت و سعادت نیپموده و نخواهد

پیمود زیرا مکتب توحید و خدا پرستی که از پیدایش بشر در جهان بناگذاری و پرچم آن برافراشته شده ادواری را باقتضاء رشد فکری بشر گذرانیده است و پس از گذشتن دوره کودکستانی و دبستانی بصورت دبیرستان (دوره متوسطه) مکتب توراہ و انجیل در آمده و سپس بدوره عالی قدم نهاده بصورت مدرسه عالی اسلام و برنامه قرآن تعالی و ارتقاء یافته است. بر این اساس چنانچه گروهی از مردم یکی از پیامبران و مرئیان بشر را انکار نمایند پروردگار و نیز مکتب توحید را تکذیب نموده و کافر شده‌اند و بر این تقدیر رسالت همه پیامبران از جانب پروردگار پیوسته بیکدیگر است.

پس یهود که بابراهیم خلیل و موسی کلیم علیهما السّلام ایمان آورده ولی عیسی مسیح و رسول اکرم پیامبر اسلام را تکذیب مینمایند و هم چنین مسیحیان که بموسی کلیم و بعیسی مسیح علیهما السّلام ایمان آورده ولی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را تکذیب مینمایند بر حسب مفاد آیه پروردگار هر دو آن گروه را کافر و بیگانه از مکتب توحید معرّفی نموده است و هر دو آئین را بر اساس تفرقه و جدائی میان ایمان پروردگار و تصدیق مکتب پیامبران تعریف نموده است.

«وَيَقُولُونَ نُوْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ» هر یک از این دو گروه خود سرانه گمان می‌کنند که دین آنان آئین خدا پرستی است زیرا رسول صاحب کتاب و دین آسمانی را تصدیق نموده و از او پیروی مینمایند و فقط بعضی از پیامبران را تکذیب می‌کنند ولی غافل از اینکه ایمان بیگانگی انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۶۶

پروردگار و پیروی از مکتب خدا پرستی توأم و پیوسته بتصدیق همه پیامبران است زیرا رسول پروردگار برای دعوت بشر بسوی خدا پرستی است و تکذیب یکی از رسولان لا محاله تکذیب و کفر بافریدگار است.

«وَيُرِيدُونَ أَنْ يُتَّخَذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا» یهود و مسیحیان از نظر خود ستائی طریقه جداگانه و آئین دیگری را اتخاذ نموده با اینکه در اثر انکار پیامبر اسلام پروردگار را تکذیب نموده و بر این تقدیر تصدیق رسالت موسی کلیم و یا عیسی مسیح مورد ندارد بلکه تصدیق آنان بهر یک از دو آئین در حقیقت پرستش شخص موسی کلیم و یا عیسی مسیح میباشد و این شرک است و پیروی از مکتب توحید و تصدیق رسالت هر یک از آندو نیست.

«أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَاعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا» (۱) پس از اثبات اینکه بحکم خرد پیروان هر یک از دو آئین توراہ و انجیل کافر و منکر آفریدگار جهانند و آندو آئین شرک و قطب مخالف خدا پرستی است.

هر دو گروه را تهدید نموده است که از نظر سیرت شرک آنان پروردگار و عناد آنان با مکتب خدا پرستی عقوبتهای خوار کننده‌ئی برای آنان آماده نموده‌ایم که هرگز از آن رهایی نخواهند یافت.

«وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ» پس از بیان اینکه انکار و تکذیب یکی از پیامبران سبب کفر و شرک است در این آیه اصول توحید و ارکان اسلام را بیان نموده است که عبارت باشد از ایمان به این که صفت تدبیر پروردگار در باره جهان مانند صفت آفرینش او هرگز شرک پذیر نیست.

و نیز تصدیق همه پیامبران که هرگز فرستاده‌ئی را تکذیب نمایند.

«أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمُ أَجْرَهُمْ»

(۱) «مهیّنًا» بمعنای عقوبت خوار کننده است محتمل است بمناسبت آن باشد که دین اسلام را خوار پنداشته‌اند.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۶۷

اولئک ضمیر اشاره نظر بسپاس و بزرگداشت مقام آنان است پیروان مکتب توحید چنانچه بر طبق برنامه قرآن و احکام اسلام (سنت رسول) رفتار نمایند و از گناهان بپرهیزند پروردگار بآنها پاداش موهبت می‌فرماید.

«وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» هر دو صفت فعل پروردگار است که تنها این گروه شایسته‌اند که آنها را بوسیله دین اسلام رهبری فرماید

و کارهای نیک آنان را بپذیرد و از گناهان آنها درگذرد.

تعبیر با جور شاهد آنستکه سبب شایستگی مردم برای مغفرت و رحمت پروردگار آنستکه زیاده بر ایمان بوظایف دینی نیز رفتار نمایند و نعمتها و پاداش فقط در برابر اعمال صالحه و پرهیز از گناهان است.

غفور و رحیم دو صفت فعل پروردگار است بتناسب اینکه اهل ایمان بر حسب اعتقاد و مسیر عملی و خاطرات درونی همواره از پروردگار خواستار رحمتند در صورتی که او براز دلها و منویات و خاطرات مردم بطور شهود احاطه دارد و آگاه است (نه بطور انفعال).

هر یک از صفات کامله نامحدود است یعنی صفات واجبه بر حسب مفهوم با یکدیگر مرادف و متحدند هم چنانکه همه صفات عین ذات اویند و زاید بر ذات نیستند و اگر صفات کامله در مورد پروردگار مغایر باشند هم چنانکه در ممکن مبین و مغایرند لازم میآید که صفات پروردگار محدود و مقرون فقدان و نیز مغایر با موصوف و زاید بر ذات باشند هم چنین در مورد صفات فعل او چنانچه حکایت کند از یک صفت در صورتی که از سایر صفات واجبه حکایت نکند این محدودیت و فقدان است پروردگار منزّه از نقص است هم چنین صفات فعل او.

مثلاً- صفت غفور و رحیم اختصاص بآمرزش و عفو از گناهان ندارد بلکه معنای وسیع و عام آن منظور است که عبارت باشد از اینکه حاجت نیازمندان را برآورد و خواسته آنها را بپذیرد از آن جمله درخواست عفو و گذشت از گناه و لغزش انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۶۸

و هم مرتبه از قصور است که نیازمند مشمول رحمت بیشتر و فضل زیادتری گردد بر این اساس پیامبران زیاده شایسته مغفرت و فضل هستند.

هم چنانکه صفت سمیع و علیم نیز عبارت از معنای وسیع آن که احاطه بخواسته‌ها و پذیرش نیازها است مثلاً خواسته‌های گوناگون موجودات بی‌شمار که دارای حقایق مختلف هستند در ساحت کبریائی یکسانند و همه از صفت قیومیه پروردگار مسئلت نموده و از نعمت گسترده بهره‌مند میشوند.

پس از نظر نامحدود بودن هر یک از صفات پروردگار ناگزیر بر حسب مفهوم واحد و متحد هستند چنانکه بر حسب مصداق یکتا و بیهمتا است.

در مورد صفات فعل نیز چنین است که جهان هستی نمونه‌ئی از کمال و ظهوری از مشیت اوست چنانکه سلسله بشر شعاعی از صفات ازلی و ابدی اویند.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۶۹

[سوره النساء (۴): آیات ۱۵۳ تا ۱۶۲] ... ص: ۲۶۹

اشاره

يَسْئَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تَنْزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ وَآتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطَانًا مُبِينًا (۱۵۳) وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِيثَاقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمْ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا (۱۵۴) فَبِمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ وَكُفِّرْهُمْ بآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بَغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۵۵) وَبِكُفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا (۱۵۶) وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَىٰ ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ

مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا (۱۵۷)

بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا (۱۵۸) وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا (۱۵۹) فَبَطَلُوا مِنْ الَّذِينَ هَادُوا حَرَمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا (۱۶۰) وَأَخَذَهُمُ الرَّبُّوا وَقَدْ نَهَوْا عَنْهُ وَأَكَلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۱۶۱) لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا (۱۶۲)

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۷۰

خلاصه ص: ۲۶۹

ای رسول گرامی یهودان از تو درخواست کنند که از آسمان کتابی بر آنان فرود آوری هم چنین که از موسی سؤال جاهلانیه دیگری نمودند و گفتند خدا را آشکارا بنما که او را ببینیم پس در اثر این سؤال جاهلانیه صاعقه سوزان آنها را فراگرفت و پس از آنکه آیات و مفرجاتی که موسی پایان نمود باز گوساله را پرستش نمودند ما از این کار زشت آنان در گذشتیم و بموسی کلیم نشانه و معجزات بسیاری در دسترس او گذاردیم (۱۵۳).

از جمله کوه طور را بر فراز سر آنها بلند گردانیدیم و بآنها دستور دادیم که در حال سجده باین درگاه درآید و بآنها نیز گفتیم که از فرمان روز شنبه (در باره شکار ماهی) تخلف نکنید و از آنان پیمان سخت و محکم گرفتیم (۱۵۴).

پس چون پیمان شکستند و بمقرات پروردگار که موسی بآنها نمود کافر شدند و پیامبران را بناحق کشتند و گفتند دل‌های ما در پرده است پروردگار بسبب کفر و عناد آنها پرده بر قلوب آنان آویخت و جز اندکی از آنها ایمان نیاوردند (۱۵۵) و نیز بواسطه کفر و بهتان ننگ آور بمریم صدیقه (منزه از هر زشتی) (۱۵۶)

و در اثر سخنان آنها که ما مسیح عیسی بن مریم پیامبر خدا را کشتیم و حال آنکه او را هرگز نکشته و بدار نیاویختند بلکه امر عیسی بر آنان مشتبه گشت و هر که در باره او اندیشه کند بیهوده سخن گفته و از پی گمان خود رفته و بطور یقین یهود عیسی مسیح را نکشتند (۱۵۷)

. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۷۱

بلکه حقیقت اینستکه پروردگار او را بسوی مقام قرب خود بالا برد پروردگار قادر و توانا است بآنچه اراده کند تحقق می‌یابد و عین حکمت است (۱۵۸)

هیچ کس از اهل کتاب نیست جز آنکه هنگام مرگ بعیسی مسیح ایمان آورد و روز رستاخیز نیز بر اعمال و کردار آنان شاهد و گواه خواهد بود (۱۵۹)

. پس در اثر ظلم و ستمی که یهود در باره پیامبران روا داشتند و بسیاری از مردم از نیروی دین توحید باز داشتند ما نعمتهای گوارا و پاکیزه را که بر آنان حلال بود حرام کردیم (۱۶۰)

و نیز در اثر اینکه یهود رباخوار بودند و حال آنکه آنها را از آن نهی کرده بودیم و نیز اموال مردم را باطل و رشوه و خیانت میگرفتند و ما برای کافران از آنها عذابی بس دردناک زیاده بر تصور مهینا نموده‌ایم (۱۶۱)

لیکن گروهی از آنان که در معرفت و خدا شناسی نظری دقیق دارند و بقرآن کریم و بکتابهای آسمانی ایمان آورده و نماز را بپا میدارند و زکوة میدهند و بدین اسلام گرویده‌اند پروردگار برای آنان اجر و نعمتهای بسیار زیاد عطا خواهد فرمود (۱۶۲)

شرح ص: ۲۷۱

«يَسْئَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ» آیات گذشته در باره اهل کتاب بود که آئین آنان را شرک و ضدّ خدا پرستی معرفی نموده است در این چند آیه پاره‌ئی از اندیشه‌های شرک‌آمیز آنها را یادآوری نموده که سیره اهل کتاب بخصوص یهود بر لجاج و اعراض از حق است از جمله بطور صراحت نزول قرآن کریم را از پروردگار انکار نموده و از پیامبر گرامی درخواست مینمایند که برای اثبات رسالت خود کتاب آسمانی فرود انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۷۲

آورد تا اینکه دعوت او را قبول نموده دین اسلام را بپذیرند و غرض آنها استهزاء و بهانه جوئی است.

زیرا سوره‌های بسیاری از قرآن قبل از هجرت در مکه و نیز سوره‌های چندی در مدینه تا این تاریخ (آیه از سوره نساء) نازل شده بود و همه آنها در دسترس مسلمانان قرار گرفته و یهود و مسیحیان نیز شنیده و بآنها اطلاع داشتند و رسول اکرم نیز بوسیله خواندن آیات قرآنی مردم را بدین اسلام دعوت می‌نمود.

از جمله آیاتی از سوره بقره که نخستین بار در مدینه نازل و برای عموم مردم خوانده شده آیه ۲-۲۲ از این سوره است «۱» و بطور اعجاز آمیزی بجامعه بشر خطاب و آنان را بمبارزه دعوت نموده که چنانچه در باره نزول قرآن شک و تردید دارید که از آفریدگار شرف صدور یافته و برسول گرامی اسلام نازل شده همه مردم بکمک فکری یکدیگر یک سوره‌ای مانند آن بیاورید (و برای همیشه نیز بشر را برای مبارزه دعوت مینماید).

ولی یهود و نصاری با اینکه این دعوت را شنیده و بحکم فطرت اعجاز آیات قرآنی را تصدیق داشتند در مقام انکار بر آمده و آنرا نادیده گرفته و برای بهانه جوئی از قبول دین اسلام معجزه دیگری از رسول گرامی درخواست نمودند بدیهی است در این زمینه قبول درخواست آنان مورد ندارد.

«فَقَدْ سَاءَلُوا مُوسَى أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً» ای رسول گرامی از بهانه جوئی یهود آزرده خاطر مباش که آنان را با آیات قرآنی بدین اسلام و خدا پرستی دعوت مینمائی و آنها نمی‌پذیرند.

زیرا خردمندان از نیاکان آنها که موسی کلیم از قوم خود آنان را برگزید و به‌مراه خود بکوه طور آورد برای اینکه هنگامی که توراہ بر او نازل میشود مشاهده کنند و بآن ایمان آورند و او را تکذیب ننمایند.

(۱) و ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فاتوا بسورۃ من مثله و ادعوا شهدائکم من دون اللّٰه ۲-۲۲

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۷۳

پس از مشاهده نزول توراہ همه آن گروهی که بطور آمده در مقام تکذیب موسی کلیم برآمدند و برای بهانه جوئی درخواست شرک آمیزی نموده از او خواستند که پروردگار را بآنها نشان دهد که او را بطور آشکارا ببینند آنگاه گفتار او را تصدیق نموده دعوت او را بپذیرند.

«فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ» «۱» پروردگار چنین نعمت بیمانندی را که باین گروه هم‌راهان موسی ارزانی فرمود یعنی نزول توراہ را مشاهده نموده و سخنان پروردگار با کلیم خود آنها را فرا گرفت و با دلهای تیره خود یافته و شنیدند ولی چون در مقام انکار برآمدند نعمت بصورت غضب درآمد ناگهان صدا و غرش آسمانی آنچنان آنها را فرا گرفت که دلهای لرزان خود را از دست داده بهلاکت افتادند.

«ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ» از جمله جنایتهای بنی اسرائیل آن بود هنگامی که بر حسب دعوت پروردگار موسی کلیم علیه السلام بکوه طور رفت و چهل شبانه روز بطول انجامید سامری هیئت گوساله‌ئی را ترتیب داد و در آن خاک مخصوصی نهاد آنگاه گوساله بصدا آمده مردم را به پرستش خود میخواند بنی اسرائیل فریفته شده حدود هفتاد هزار از آنان بسجده درآمده گوساله را پرستش نمودند و سپس پروردگار امر فرمود که این گروه توبه کنند به این که یکدیگر را بکشند و پس

از اجرای کیفر گروهی که کشته نشده بودند مورد عفو پروردگار قرار گرفتند.

«وَآتَيْنَا مُوسَى سُلْطَانًا مُّبِينًا» موسی کلیم علیه السلام دارای معجزات و خارق عادت بسیاری بود که در مورد مقتضی بکار میرسد و پس از بازگشت از طور چون مشاهده نمود که قوم او گوساله پرست شده‌اند آنها را بامر پروردگار عقوبت نمود و گوساله را نیز سوزانید و شرح هر یک از این وقایع در جزء اول از سوره بقره نگاشته شده است.

(۱) «اخذ» بمعنای فرا گرفتن عقوبت است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۷۴

«وَ رَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِثْقَالِ حَبِّ» از جمله تمرد بنی اسرائیل آن بود هنگامی که الواح و توراۀ بر موسی علیه السلام نازل شده بود آنرا در دسترس بنی اسرائیل نهاد از قبول و پذیرش آن خودداری نمودند بدستور پروردگار جبرئیل علیه السلام قسمتی از کوه طور را بر فراز سر بنی اسرائیل گرفت پس از مشاهده آن خارق عادت توراۀ را پذیرفتند.

«وَ قُلْنَا لَهُمْ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا» از جمله لجاج و تمرد بنی اسرائیل آن بود در اثر عناد و سرپیچی از موسی و هارون علیهما السلام چندین سال به بیابان گردی بسر بردند و از ورد به بیت المقدس محروم بوده برای اینکه بتدریج خوی بت پرستی و گوساله پرستی از آنان زائل شود و هنگام ورود بان شهر دستور داده شد که بسپاس از این نعمت بسجده درآیند بنی اسرائیل از شکرانه این موهبت خودداری کردند.

«وَ قُلْنَا لَهُمْ لَا تَعِدُوا فِي السَّبْتِ وَ أَخَذْنَا مِنْهُمُ مِيثَاقًا غَلِيظًا» بوسیله موسی کلیم علیه السلام از بنی اسرائیل مکرر عهد و پیمان گرفته شده بود همواره پیمان شکنی میکردند.

از جمله آن بود گروهی از آنان که در کنار دریا سکونت داشته و بشکار ماهی معیشت و زندگی میکردند پروردگار با آنان نهی فرمود از اینکه روزهای شنبه بشکار ماهی نپردازند در این باره حيله بکار برده در مقام تمرد برآمدند پروردگار آنها را بهیئت بوزینه درآورد و بهلاکت افکند.

«فِيمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ وَ كَفَرْتُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ قَتَلْتُمُ النَّبِيَّاءَ» عادت و سیره نژاد یهود پیمان شکنی و کفران نعمت پروردگار است از جمله پیامبرانی که در زمان گذشتگان آنها بوده و بخدا پرستی و وفاء بعهد توصیه میکردند آنها را بقتل رسانیده‌اند مانند زکریا و یحیی علیهما السلام.

«وَ قَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ» انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۷۵

گروهی از یهود که عصر درخشان و پر افتخار پیامبر اسلام را درک نموده شقاوت بیشتری از نیاکان خود نشان داده زیرا در برابر دعوت رسول گرامی که تا ابد روح بکالبد بشر دمیده و طنین آن برای همیشه اقطار عالم را فرا گرفته و قرائت آیات قرآنی او دل‌های مرده را زنده نموده و نیز بصورت صحایف قرآنی تجسم یافته در اطراف جهان برای همیشه منتشر است.

ولی در دل‌های آهنین این مردم کوچکترین اثری نگذاشت جز اینکه در پاسخ می گفتند دل‌های ما هرگز دعوت تو را نخواهد پذیرفت و زیاده دشمنی تو در قلوب ما جا خواهد داشت هم چنانکه دل‌های نیاکان ما بگوساله پرستی آمیخته بود ما نیز کینه تو را در نسل خود بوراثت خواهیم سپرد.

«بَلْ طَعِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا» آمیخته گی دل‌های یهود بدشمنی با رسول گرامی که بطور حتم شقاوت و محرومیت است ظهور عداوت نیاکان آنها است که در باره پیامبران بکار میبردند و بوراثت با نسل آنان نیز آمیخته است از این رو همواره غضب پروردگار آنان را فرا گرفته است.

و از نظر اینکه ممکن است موجود زنده از مردار پدید بیاید افراد معدودی نیز با اینکه از نسل ناپاک بوده و در دامن آلوده نیز

تربیت یافته‌اند چه بسا نور اسلام بر دل‌های آنان بتابد و صفاء یابند و دعوت اسلام آنها را بسوی خدا پرستی جلب کند ولی این افراد بسیار کم هستند.

«وَبِكْفُرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَى مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا» عناد زیاده بر این تصوّر نمی‌رود که یهود در باره مریم صدیقه دختر عمران سخنان ناروا می‌گویند.

با اینکه همه مردم آن سرزمین بخصوص بنی اسرائیل بطور عیان مشاهده میکردند که مریم دختر عمران از نوزادگی در کفالت زکریّا پیامبر بوده و سپس انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۷۶

در حجره فوقانی از بیت المقدس بسر میبرد و هرگز کسی بوی دسترسی نداشته است جز زکریّا شوهر خاله او که برای کفالت وی از او دیدن میکرد گذشته از اینکه پروردگار بمریم صدیقه فرزندی بی‌نظیر هم چه عیسی کرامت فرمود که در روز ولادت برای اثبات پاکدامنی مادرش با مردم گفتگو میکرد و بیگانگی پروردگار شهادت میداد و رسالت و پیامبری خود را اعلام میکرد و وقایع خارق عادت او نیز در دسترس عموم مردم بود گذشته از معجزات بی‌شمار که از عیسی سر میزد از جمله مرده‌ها را زنده میکرد با این سوابق درخشان که در باره مریم صدیقه و عیسی مسیح میدیدند معذکک از نظر لجاج چه نسبت ناروا بمریم صدیقه داده که در آیه قرآنی از نظر تعلیم ادب بجامعه اسلام بطور مرموز آنها را بهتان بزرگ نامبرده است.

«وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ» از جمله دشمنی یهود با عیسی مسیح گفتار انتقام‌آمیز آنها در باره قتل او است که ما او را دستگیر نموده و بدار آویخته بقتل رسانیدیم.

و در آیه برای تصریح به این که غرض یهود از اجرای انتقام در باره مسیح فرزند مریم کسی است که شعار او رسول بر بنی اسرائیل بوده تعبیر بر رسول الله فرموده است و گر نه یهود او را پیامبری هرگز معرّفی نمی‌کنند.

ولی یهود در باره قتل عیسی بن مریم سخت در اشتباهند زیرا پروردگار عیسی مسیح را از خطر دشمنی یهود ایمن فرمود و بوی دست نیافتند و او را نکشته و بدار نیاویختند بلکه پروردگار امر را بر آن گروه مشتبه نمود که شخصی را بگمان اینکه عیسی مسیح است دستگیر نموده و بدار آویختند و اینگونه اشتباه‌ها در موقع انقلاب و هجوم دشمن برای اجراء امری بسیار رخ میدهد زیرا مأمورین دستگیری و اجرای کیفر بر مّتهم عادتاً مردم مبتدل هستند و چه بسا کاملاً بر مشخصات عیسی آگاه نبوده‌اند. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۷۷

و نیز از آیه «وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ» که بهیئت مجهول گفته شده استفاده میشود برای حفظ عیسی مسیح از خطر دستگیری وی پروردگار امر را بر همه آن مردم که در آن انقلاب و هجوم شرکت داشتند، مشتبه فرموده و شخص دیگری را بگمان اینکه عیسی مسیح است دستگیر نموده و بدار آویختند و بطور حتم چنین واقعه و حادثه‌ئی برای جلب عیسی رخ داده و کسی در آن باره شک و تردیدی ننموده ولی از نظر تطبیق آن شخص به عیسی مسیح آن مردمی که ناظر واقعه بوده سخت در اشتباه بوده‌اند.

اشتباه حسی امریست بسیار دایر که در غالب شنیدنی‌ها و دیدنی‌ها در آغاز بطور مبهم در خاطر القاء میشود و سپس در اثر توجه کامل ابهام برطرف خواهد شد خصوصاً در باره اجرای قتل و آویختن بدار که بطور حتم مّتهم تغییر چهره و هیئت داده و بسیاری از امتیازات روانی و بدنی اشخاص در چنین لحظاتی از میان خواهد رفت.

«وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا» و نیز بمنظور اینکه مردم در باره بدار آویختن عیسی مسیح و قتل او سخت در اشتباه بوده و هستند تأکید فرموده که هر که در واقعه عیسی عقیده و اندیشه‌ئی اظهار مینماید بر اساس گمان بوده و حقیقت امر همانستکه پروردگار میفرماید که هرگز کسی بر عیسی دست نیافته و او را بقتل نرسانیده‌اند.

«بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ» حقیقت امر در باره توفی و رفعت عیسی مسیح علیه السلام آنستکه بهمان حال که در قید حیات و زندگی طبیعی بود و روح قدسی او با بدن جسمانی او ارتباط داشت پروردگار او را بحکم آیه استثناء از فرمانروائی و نظام طبع بالا برد و مراد از

رفعت او بسوی آفریدگار بالا بردن وی بسوی آسمان نیست که فرار آن بقیاس انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۷۸ زمین بفرص باشد بلکه تقرّب معنوی او بساحت قدس پروردگار و زندگی خاصی است که بآن اختصاص یافت و در ذیل آیه ۵۵ آل عمران در جزء سوم تفسیر شرح آن نگاشته شد.

«وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا» قدرت بیمانند و حکمت کامله پروردگار را در باره رفعت عیسی مسیح علیه السلام یادآوری نموده و بدان استناد فرموده استفاده میشود که آن نیز سرگذشت خارق عادت است در باره او.

هم چنانکه ولادت عیسی مسیح از مریم صدیقه بجهاتی خارق طبع بشری بوده و هنگامی که جبرئیل امین بمریم بشارت میداد که پروردگار بتو فرزند پسری موهبت فرماید این مژده ظهور مشیت پروردگار و کلمه کن ایجاد بوده که عیسی در درون مریم بوجود آمد و از آن بکلمه فیکون تغییر شده است و پس از اندک زمانی که مریم توانست شتابان از بیت المقدس خارج شود عیسی بدنیا آمد.

کلمه «کن» ایجاد همان فعل و خواسته پروردگار است که هرگز نیازمند باسباب نخواهد بود و آن روح ملکوتی و ابدی است و از عالم امر و فوق نظام ماده و زمان است و نظر بجهتی که وابسته بعقل و محکوم زمان و مکان است جمله فیکون اخبار از وقوع آنست. و نیز از هنگامی که عیسی مسیح بوجود آمد رسالت او بطور خارق آغاز شده پیامبری خود را بمردم اعلام نموده و آنان را بخدا پرستی دعوت میکرد.

هم چنین پایان مدّت تبلیغ وی (توفی و رفعت او) خارق عادت دیگری در باره او است.

بر حسب مفاد آیات مربوط بسرگذشت عیسی مسیح علیه السلام پروردگار بوی دو زندگی ارزانی فرموده است.

۱- ولادت طبیعی او از مریم مادرش که قیام او نیز برسالت آغاز شده و تا انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۷۹ سنّ کهولت داشت (۳۳ سال).

۲- توفی و رفعت او که بحکم استثناء بزندگی بالا-تری اختصاص یافت و بر حسب اطلاق آیه (يَلْزَمُهُ اللَّهُ إِلَيْهِ) با هنگامی که پروردگار مقرر فرماید بدان حال در قید حیات خواهد بود.

و بر حسب روایات اهل بیت طهارت علیهم السلام هنگام ظهور حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه شریف حضور می یابد و با وی بنماز خواهد ایستاد.

مفسر گوید جریان زندگی خاصی که پروردگار بعیسی علیه السلام ارزانی فرموده نمونه‌ئی است که زندگی و غیبت قائم آل محمد علیه السلام را از جهاتی بتوان بآن تشبیه نمود.

«وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ» آیه در مقام تهدید است که هر یک از یهود و نصاری هنگامی که در آستانه مرگ قرار گیرند از روزنه آن بعالم شهود دیده بصیرت خواهند گشود و حقیقت و سیرت اندیشه و کردار خود را مشاهده مینمایند و میفهمند که از آئین ضلالت و گمراهی پیروی نموده و بتیره گی سیرت و شقاوت گرفتار شده و غضب پروردگار آنان را فرا گرفته است.

زیرا مرام و سفارش عیسی علیه السلام آنستکه پس از ظهور دین اسلام جامعه بشر باید از آن پیروی نمایند از این نظر یهود و نصاری کافر بعیسی و منکر سفارش او هستند و فقط هنگام مرگ بطور شهود خواهند یافت که پیروی از دین مسیح شرک و کفر است «ایمان» بارکان توحید در باره شخص مختار عبارت از عقیده‌ئی است که بر مبنای فکر باشد و اساس سعادت و شقاوت بشر نیز آنستکه باختیار و فکر ایمان بیاورد و یا انکار کند و طریق عناد پیماید.

ولی هنگام مرگ که مشاعر انسان سلب شده و دیده بصیرت او بعالم برزخ و سیرت خود گشوده میشود سیرت درخشان و یا تیره خود را می یابد در آن حال انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۸۰

بیگانگان نیز خواه ناخواه بارکان توحید بصیرت خواهند یافت و سیرت تیره و شقاوت خود را می‌یابند ولی سودی برای آنان نخواهد داشت از نظر اینکه باختیار نیست.

از این بیان استفاده شد که ایمان یهود و نصاری بعیسی مسیح علیه السّلام هنگامی که مرگ هر یک فرا میرسد عبارت از آنستکه شقاوت خود را می‌یابند که هرگز رابطه‌ئی با عیسی مسیح و موسی کلیم ندارند و از نور تابناک آنان نمیتوانند استفاده کنند هم چنانکه در زندگی از آنها پیروی ننموده‌اند آنگاه خواهند فهمید که از دین مسیح و یا از توراۀ نباید پیروی کرد زیرا زمان اعتبار دین و احکام آندو پایان یافته است.

و مفاد جمله «الْيَوْمَ مَنْ بِيَهُ قَبْلَ مَوْتِهِ» آنستکه ایمان هنگام مرگ عبارت از شهود حقیقت است یعنی هر یک از یهود و نصاری هنگام مرگ حقیقت را می‌یابند که عیسی مسیح صاحب دین و کتاب آسمانی نیست و دین او نسخ شده ازین جهت پیرو او نبوده و چنین گمان میکردند که پیرو اویند و عیسی نیز از آنان تبری میجوید.

و ایمان هنگام مرگ غیر از ایمان در حال اختیار است که عبارت از عقیده و تصدیق فکری است.

یهود و نصاری با دین اسلام عناد میورزند و نیز مسیحیان سفارش و مژده عیسی مسیح را در باره دین اسلام انکار مینمایند از این رو کافر بعیسی علیه السّلام و منکر مرام او هستند و هنگام مرگ خواهند یافت که پیروی از دین او کفر و شرک است.

فقط مسلمانان مرام عیسی را پیروی نموده و سفارش او را در باره اسلام پذیرفته و باصول توحید و بقرآن معتقد هستند و هنگام مرگ بطور شهود می‌یابند که از مکتب عالی خدا پرستی پیروی میکرده‌اند.

«وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً» انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۸۱

پیامبران صاحب دین و کتاب آسمانی تا هنگامی که دین آنان اعتبار دارد خود آنان نیز سمت امامت و شهادت را بر جامعه بشر دارند چه بر پیروان خود و یا بر بیگانگان.

ولی چنانچه مدّت رسالت موسی کلیم علیه السّلام مثلاً خاتمه یابد سمت رسالت و امامت او بر مردم بعیسی مسیح علیهما السّلام واگذار میشود ولی موسی علیه السّلام باز هم بر اعمال و کردار مردم احاطه دارد.

روز رستاخیز در پیشگاه عدل الهی رسول تا هنگامی که منصب رسالت بر جامعه بشر دارد شهادت او نیز میزان سنجش ایمان و کفر مردم همان زمان خواهد بود.

باین بیان عیسی علیه السّلام نیز بر حسب آیه «وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ ۖ - ۱۱۸» احاطه او بر سرائر اعمال مردم برای همیشه یکسان است ولی پس از اینکه اعتبار دین انجیل و سمت امامت او پایان یافته مقام شهادت او بر جامعه بشر در پیشگاه عدل الهی پیامبر اسلام واگذار شده است.

بدین مناسبت عرض می‌کند بار الها تا مادامی که دارای مقام پیشوائی بر مردم بودم و با آنان تماس داشتم بر آنان شاهد و گواه بوده هستم و از آن هنگام که مرا از دسترس مردم خارج فرمودی خودت یگانه مراقب بر سرائر آنان بوده هستی.

در این صورت بدیهی است که عیسی علیه السّلام از پیروان آئین مسیحیت تا چه رسد پیروان توراۀ در پیشگاه عدل پروردگار تبری می‌نماید و هر یک از آنها را بکفر و ضلالت معرفی خواهد نمود زیرا بحکم فطرت انکار یکی از پیامبران تا چه رسد بتکذیب پیامبر اسلام شرک بافریدگار و مخالفت با مکتب خدا پرستی است.

«فِي ظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ» انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۸۲

در اثر جنایتها که یهود روا داشته و مرتکب میشدند پروردگار بر آنان بعضی غذاهای گوارا و لذیذ را حرام نمود و از خوردن آنها منع فرمود و نیز بواسطه پیمان شکنی‌های پی در پی از دین توحید خارج میشدند.

«وَبَصَّيْهُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيراً» با اینکه آیات قرآن مبنی بر اعجاز است و همواره بشر را بمبارزه با آن دعوت مینماید و توراۀ را نیز

تصدیق دارد ولی این مردم که هرگز پیرو حق و حقیقت نبوده و روان آنان آمیخته بشرک است بهانه جوئی نموده و از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله کتاب دیگری از آسمان درخواست مینمایند که فرود آورد و غرض آنان جز عناد و استهزاء نیست و خواست آنان هرگز پذیرفته نخواهد بود.

«وَ أَخَذِهِمُ الرَّبُّوا وَ قَدْ نُهُوا عَنْهُ وَ أَكَلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ» در باره توبیخ و سرزنش یهود است که زیاده بر اینکه با موسی کلیم علیه السلام لجاج مینمودند و همواره از فرمان او سر پیچی داشتند بافرد اجتماع و بزیر دستان خود نیز ظلم و ستم میکردند زیرا با اینکه توراہ صریحا آنان را از ربا خواری منع نموده در میان آنان رواج داشت و بدین وسیله اموال مردم را میربوندند و نیز برای به این که توراہ را تحریف نمایند و احکام و مژده‌های آنرا تغییر دهند از پیروان خود سوء استفاده مینمودند.

«وَ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» در اثر لجاج و جنایت‌هایی که یهود مرتکب بودند پروردگار آنها را عقوبت نموده از بعض غذاهای لذیذ آنها را منع کرده و این کیفر را بجامعه بشر اعلام فرموده است.

در باره کفار و بیگانگان از دین موسی که از مکتب توحید پیروی نکردند و یا از ایمان بدین انجیل خودداری نمودند و هم چنین پس از ظهور دین اسلام با آن عناد ورزیده و از آئین کفر دیرین پیروی نموده و مینمایند برای آنان عقوبت‌های انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۸۳

دردناک زیاده بر تصور آماده است.

«لَكِنَّ الرَّاْسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَ الْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَ مَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ» آیه در باره سپاس از گروهی از یهود است که در مقام انقیاد و قبول دین اسلام برآمده و معارف الهی در دل‌های آنان رسوخ نموده و بقرآن کریم و کتاب‌های آسمانی ایمان دارند.

«وَ الْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ» جمله منصوب است نظر بسپاس از حال آنها که همواره در پنج وقت نماز را پیا میدارند و باداء فریضه قیام مینمایند.

«وَ الْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» صدقه اموال خود را بنیازمندان و بزیر دستان انفاق مینمایند و بصدق و راستی بدین اسلام گرویده و وظایف دینی و اجتماعی را کاملاً رعایت مینمایند.

«وَ الْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا» (۱) در باره سپاس از این گروه است که بیگانگی آفریدگار و ارکان اسلام معتقد شده و صفات فاضله و خوی پسندیده آراسته و همواره در یاد روز رستاخیز هستند پروردگار نیز پاداش فضایل خلقی و اعمال صالحه آنان نعمت‌های جاودان برای آنها آماده خواهد فرمود.

و از کلمه اجر استفاده میشود که نعمت‌های همیشگی سیرت اخلاق پسندیده و اعمال شایسته و اداء وظایف است.

در تفسیر قمی در ذیل آیه و ان من اهل الكتاب الا لیؤمنن به قبل موته بسندی از شهر بن حوشب روایت شده که حجاج بن یوسف شعفی سؤال کرد از آیه‌ای از قرآن کریم و گفت من آنرا نفهمیده‌ام. راوی گفت کدام آیه است.

حجاج گفت آیه «وَ اِنْ مِنْ اَهْلِ الْكِتَابِ اِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ» زیرا

(۱) «وَ الْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» مبتداء و خبر آن جمله اولئك میباشد.

من دستور قتل بسیاری از یهود و یا نصرانی را داده‌ام و هنگام کشتن آنها زبان آنها حرکت نمی کند که ایمان آورند.

راوی گفت ای امیر معنای آیه این نیست که تو فهمیده‌ای زیرا عیسی مسیح قبل از روز قیامت بدنیا باز خواهد گشت در آن هنگام

هر یهودی و مسیحی بوی ایمان خواهد آورد قبل از موت عیسی و نیز با مهدی موعود از آل محمد علیهم السلام بنماز خواهد ایستاد.

حجاج گفت وای بر تو این معنا را از کجا بدست آورده‌ای گفتیم مرا محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب خبر داد. گفت بخدا سوگند که این معنا را سر چشمه علم گرفته و فهمیده‌ای.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۸۵

[سوره النساء (۴): آیات ۱۶۳ تا ۱۶۹] ... ص: ۲۸۵

اشاره

إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا (۱۶۳) وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا (۱۶۴) رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا (۱۶۵) لَكِنِ اللَّهُ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا (۱۶۶) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا (۱۶۷)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا (۱۶۸) إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَيْدًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا (۱۶۹)

خلاصه ... ص: ۲۸۵

ما بتو قرآن کریم را وحی و تعلیم نمودیم هم چنین که بنوح و پیامبران بعد از او و نیز بابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط و عیسی و ایوب و یونس و هرون و سلیمان وحی نمودیم و نیز زبور را بر داود نازل کردیم (۱۶۳) انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۸۶

پیامبرانی هم که قبل بر این سرگذشت آنها را برای تو حکایت نموده و بسیاری دیگر که نامی از آنها نبرده و شرح حال آنان را بیان نکردیم پروردگار با موسی کلیم بطور آشکارا سخن می گفت (۱۶۴)

پیامبرانی که نیکان را مژده میدادند و تبهکاران را از قهر و غضب پروردگار میترسانیدند برای اینکه پس از فرستادن این همه پیامبران برای کسی هرگز عذری در پیشگاه پروردگار باقی نباشد خداوند بر آنچه بخواهد قادر و توانا است و تدبیرش عین حکمت است (۱۶۵)

لیکن پروردگار قرآن کریم را که بسوی تو فرستاد آنرا بعلم ازلی خود بتو وحی نمود و همواره آنرا حافظ است و فرشتگان نیز در این باره گواهند شهادت آفریدگار تو را کفایت می کند (۱۶۶)

آنان که قرآن کریم و رسالت تو را انکار نمایند و مردم را نیز از پیروی دین اسلام باز دارند همانا سخت در گمراهی فرو رفته و از راه سعادت و نجات بدور افتاده‌اند (۱۶۷)

آنان که دین اسلام را انکار نموده و عناد ورزند بخود ستم نموده هیچ گاه پروردگار از آنان در نگذرد و بسعادت نیز نائل نخواهند شد (۱۶۸)

براهی هدایت نشوند جز راه دوزخ که برای همیشه در عقوبت خواهند بود برای پروردگار انتقام از ستمگران بسی سهل و آسان

است (۱۶۹)

شرح ص: ۲۸۶

«إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ» وحی بمعنای فهمانیدن معنائی است بطور رمز و اشاره و دارای اقسام بسیاریست از نظر اینکه در آیات قرآنی بر هر گونه الهام فطری و غریزی پرنندگان و انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۸۷ جانداران وحی و ایحاء گفته شده است مانند آیه «وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّخْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا ۖ ۱۶-۷۱» پروردگار بزنبور عسل بوسیله نیروئی که بآنها داده الهام نموده و فهمانید که باید در کوه‌ها آشیانه بگیرید.

در این آیه وحی عبارت از حقایقی است که پروردگار بطور رمز پیامبران القاء فرموده و بآنان فهمانیده است. و بر حسب آیه «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآذُنِهِ مَا يَشَاءُ» ۵۱ شوری پروردگار طریقه تعلیم و آموزش پیامبران را منحصر به سه قسم نموده است که هر یک خصوصیت و امتیازی از یکدیگر دارند. «أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ» بسخنان و تعلیمات پروردگار پیامبران نیز کلام گفته میشود زیرا کلام عبارت از فهمانیدن معنا بشنونده است گرچه بسبب گفتگو و بکار بردن اشاره و الفاظ نباشد.

فقط در باره بشر از نظر اینکه هر یک از افراد بروان و نیروی عاقله دیگران نمیتوانند احاطه بیابند و معنائی را بآنان تلقین کنند و بفهمانند ناگزیر بوسیله سخن و بکار بردن الفاظ مأنوس معانی را که در ذهن خود دارند بدیگران میفهمانند.

ولی در مورد تعلیمات پروردگار پیامبران هرگز حاجت بسخن و بکار بردن الفاظ نیست بلکه کلام پروردگار عبارت از القاء معانی بقلب پیامبر و فهمانیدن باو است.

«إِلَّا وَحْيًا» وحی بطور اطلاق و بدون قید عبارت از حقایقی است که پروردگار بطور رمز و اشاره بقلب پیامبر القاء میفرماید و بوی میفهماند بدون اینکه واسطه‌ئی در میان باشد و یا سخن و الفاظی بکار برده شود و یا صدا و نوسانی در هوا پدید آید ولی بسبب فهمانیدن معانی بقلب پیامبر شراشر او را نیز فرا میگیرد ممکن است نیروی شنوائی او نیز همان حقیقت را از قلب خود بفهمد و بشنود در صورتی که انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۸۸ هیچ واسطه‌ئی در میان نباشد.

بطور مثال مانند نیروی معنوی و نور حقیقی است که پروردگار بقلب و روان پیامبر افاضه میفرماید و شراشر وجود و حواس آن پیامبر را فرا گیرد و چه بسا از قلب او نیز بهیئت سخن درآید و حس شنوائی او نیز استفاده کند.

«أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» قسم دیگر از وحی عبارت از القاء حقایق بطور مرموز است که پروردگار با پیامبران بواسطه‌ئی برقرار فرماید هم چنانکه سخنان پروردگار با موسی کلیم در طور وادی ایمن از ناحیه شجره بوده بر حسب آیه «تُودَىٰ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ» ۳۱ قصص و بآن واسطه ارتباط تعلیمی برقرار شده و بر قلب موسی کلیم علیه السلام حقایقی را القاء فرموده بدون اینکه در خارج صدا و یا نوسانی پدید آید فقط قلب پیامبر الهامات مرموز را بآن واسطه پذیرفته است.

و بر حسب آیه «إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ ۚ ۱۰۲» در حال منام که برای ابراهیم علیه السلام حجاب بود پروردگار بوی در باره ذبح فرزندش اسماعیل وحی فرمود.

و کلمه «مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» بمعنای از پس پرده نیست که چیزی از سریره پیامبر بر پروردگار پنهان باشد بلکه تصریح در باره آنستکه پروردگار محیط بر پیامبر و عالم سریره او است که بوی وحی میفرماید ولی پیامبر نسبت بساحت پروردگار صرف نیاز و جهل است.

از این جهت نیز بر ابراهیم خلیل علیه السلام پنهان بود که غرض از امر بذبح فرزندش فقط امتحان نیروی خلت (دوستی) و آزمایش

او بود نه وقوع ذبح در خارج.

«أَوْ يُوسُفَ لَ رَسُولًا فَيُوحَىٰ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ ۚ ۴۲ - ۵۲» قسم دیگر وحی توسط فرشته است که جبرئیل امین بامر پروردگار پیامبر وحی مینماید بآنچه که مقرر فرماید و بر حسب آیه «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَىٰ قَلْبِكَ - ۱۹۵ شعراء» جبرئیل انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۸۹ امین آیات قرآنی را از جانب پروردگار بقلب پیامبر القاء نموده است در این صورت گرچه وحی دارای قید زائدی است که جبرئیل امین باشد ولی وحی در هر سه قسم از ساحت پروردگار است بهر تقدیر نور حقیقی که بصورت تعلیمات قلب پیامبر را میگیرد سکینت و شهودی را در بر دارد که هرگز مقرون تردید نخواهد بود.

«إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ» آیه در مقام نقض و تعریض بسنخاندن یهود است با اینکه سوره‌های بسیاری از قرآن کریم تا آن تاریخ (که نزول این آیه است) در مکه و مدینه نازل شده بود و در دسترس عموم مسلمانان قرار گرفته و یهود نیز بآنها اطلاع یافته بودند ولی در مقام تکذیب آن برآمده کتاب دیگر آسمانی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درخواست میکردند و قبول دین اسلام را وابسته بآن می نمودند.

وحی پیامبران از شئون تدبیر پروردگار است در باره تعلیم و تربیت بشر که غرض از آفرینش جهان هستند و چنانچه اعزام پیامبران نباشد لازم آن نقض غرض از خلقت بشر و بخل بر آنان بوده است و ساحت پروردگار منزّه از نقص است.

و برای رهبری بشر بسعادت و انتظام زندگی خانوادگی و اجتماعی آنان عقل فطری که حسن و قبح و نیک و بد را تمیز میدهد کافی نیست زیرا بشر بر حسب طبع نیروی شهوت و غضب را در خود تقویت می کند و همواره از خواسته‌های خود پیروی مینماید و آنها را محور حکم و قضاوت خود قرار میدهد بدین جهت همواره دچار خطا و اشتباه خواهد شد.

از این نظر پروردگار معارف و احکام و دستوراتی که وسیله انتظام زندگی و سعادت بشر است پیامبران تعلیم فرموده و رهبری بشر را نیز بعهده آنان نهاده که در فهمیدن تعلیمات و نیز در تبلیغ آنها بمردم از هر گونه خطاء ایمن میباشند.

و هرگز پیامبران بسوی بشر اعزام نشده‌اند جز بمنظور اینکه ۱- مردم را بیگانگی پروردگار دعوت کنند ۲- طریقه زندگی و روش سپاسگزاری را بآنان انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۹۰

بیاموزند ۳- مردم را از خودستائی و پیروی از خواسته‌های خودشان باز دارند و بدین وسیله بشر را باوج سعادت رسانیده و مسطوره صفات پروردگار قرار دهند.

«كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَالتَّيِّبِينَ مِنْ بَعْدِهِ» نوح علیه السلام نخستین پیامبر صاحب دین و کتاب آسمانی است که شریعت او عبارت از معارف الهی بطور محدود و بعض احکام فطری است که مناسب با استعداد و قابلیت اهل آن زمان بوده و عبارت از معرفت بیگانگی آفریدگار و نیز در پرستش شریکی برای او قرار ندهند و نیز عقیده بروز رستاخیز.

«وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» و نیز بابراهیم خلیل علیه السلام وحی نموده و بوی معارف الهی و احکام دین حنیف و صحف را بر او نازل نمودیم.

«وَأِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالأَسْبَاطَ» هم چنین اسماعیل ذبیح و اسحاق فرزندان ابراهیم خلیل و یعقوب فرزند اسحاق علیهم السلام پیامبرانی بودند که بهر یک از آنها وحی نموده ولی صاحب کتاب آسمانی نبوده و پیرو دین حنیف بودند. و الاسباط پیامبرانی از فرزندان یعقوب اسرائیل اند.

و عیسی فرزند مریم صاحب دین و کتاب آسمانی بوده و نام او را بر بسیاری از پیامبران که قبل از او بوده‌اند مقدم داشته از نظر عنایت بوی و جلب توجه بخارق عادت بسیاری بوده که در باره او اجراء شده است.

«وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ» ایوب پیامبر پیرو دین حنیف بوده است و یونس و هرون و سلیمان پیامبرانی از پیروان دین توراّه بوده‌اند و بهر یک از آنان وحی می نمودیم.

«وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا» بدوود پیامبر نیز مانند سایرین وحی نموده و پیرو دین توراۀ بوده است و بر وی کتاب آسمانی بنام زبور نازل نمودیم. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۹۱

«وَ رُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَ رُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ» ای رسول گرامی نام گروهی از رسولان و پیامبران در آیات قرآنی برده شد و بعضی از وقایع و سرگذشت آنان را بسپاس از آنها و نیز بمنظور تعلیم بشر یادآوری نموده که در جهان بشریت بیاد بمانند آدم و نوح و ادریس و هود و صالح و ابراهیم و لوط و اسماعیل و الیسع و ذا الکفل و الیاس و یونس و اسحاق و یعقوب و یوسف و شعیب و موسی و هرون و داود و سلیمان و زکریا و یحیی و اسماعیل صادق الوعد و عیسی و محمّد صلی الله علیهم اجمعین و بسیاری از پیامبرانند که نامی از آنها برده نشده و از بعض دیگر فقط سرگذشتی یادآوری نموده ایم.

«وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا» بسپاس از موسی بن عمران که صاحب دین و توراۀ آسمانی بود بفضیلتی اختصاص یافت به این که پروردگار او را کلیم خود معرّفی نموده و بوی وحی میفرمود و با او سخن میگفت.

و در آیه «وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا - ۵۳ شوری» از وحی و کلام پروردگار تعبیر بروح شده است.

وحی و کلام پروردگار با رسولان و پیامبران در اثر تعلیم معارف و احکام بر حسب قرب و استقامت هر یک در مقام عبودیت نسبت بساحت پروردگار متفاوت بوده است.

از این نظر بعضی از آنها صاحب دین و کتاب آسمانی بوده‌اند و یا فقط برسالت و بسوی جامعه‌ئی از مردم اعزام شده و یا تنها بمقامی از نبوت و از سروشهای غیبی بهرمنند بوده‌اند.

بعبارت دیگر وحی و تعلیمات پروردگار در باره هر یک از رسولان و پیامبران بمنزله روح و نیروی قدرت و علم و اراده‌ئی است که بهر یک از آنها اعطاء و موهبت شده و سبب تائید و تعالی روح قدسی آنان بوده است. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۹۲

برای توضیح مثال ساده‌ئی یادآوری میشود.

هم چنانکه بسبب دمیدن روح بجنین (بدن انسان) بطور قوّه نیروی حیات و علم و قدرت و اراده بر آن موهبت میشود و بمقام بالاتری از وجود نائل و بهره بیشتری از نعمت هستی برخوردار خواهد شد.

یعنی حقیقت انسان همان روح و نیروی عاقله است که بکالبد دمیده شده و بر اعضاء و حواسّ انسان حکومت و فرمانروائی مینماید هم چنین حقیقت وحی و تعلیمات پروردگار بپیامبران عبارت از نیروی خلل ناپذیر علم و قدرت است که آنان را برهبری جامعه بشر معرّفی نماید که مصالح و مفاسد زندگی را بمردم بفهمانند و ارکان توحید و وظایف اخلاقی و احکام عملی را بآنان بیاموزند.

از این بیان استفاده شد وحی و تعلیمات پروردگار که بپیامبران القاء فرموده از قبیل احوال و اعراض و خاطراتی نیست که قائم بغیر و یا زوال و خلل پذیر باشد بلکه موهبت نیروی خلل ناپذیری است که با روح قدسی پیامبر متحد و آمیخته شده و آنرا تائید مینماید و بمقام ارجمندتری از قدس نائل آمده آنگاه بمسند نبوت و یا رسالت و یا صاحب دین و کتاب آسمانی فایز میگردد.

و بر حسب آیه «أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ - ۲۲ مجادله» بایمان و تقوی نیز روح گفته شده است از نظر اینکه در اثر استقامت در ایمان و تقوی نیروی بیشتری می‌یابد و حیات تازه‌ئی بانسان میدمد که سایر مردم از آن بی‌بهره‌اند و پاره‌ئی از معارف راه می‌یابد و بسهولت میتواند حقایقی را درک کند زیرا روح ایمان سبب زندگی گوارا و حیات طیّب و پاکیزه است که توأم با اطمینان خاطر و اعتماد پروردگار میباشد و نیز محور خلق پسندیده و اعمال صالحه و سعادت ابدی است.

نتیجه آنستکه وحی و تعلیم پروردگار بپیامبران حیات علمی بمعارف و نیروی شهودی بیشتری بحقایق بآنان موهبت میشود که زیاده بر ظرفیت درک بشر انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۹۳

است از این نظر روح قدرت و علم و اراده زیاده بر تصوّری را واجد خواهند شد که قبل بر آن فاقد بوده‌اند و این حیات علمی (روح قدسی) هرگز فناء و یا زوال پذیر نخواهد بود.

مفسّر گوید محتمل است آیه «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا ۚ ۴۲-۵۳ مراد از کلمه (روحا) که بهیئت نکره گفته شده است بقرینه جمله (مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ) قرآن کریم باشد که از ساحت پروردگار شرف صدور یافته حیات و علم و قدرت زیاده بر تصویری بنخستین نقطه امکانی برسول اکرم صلی الله علیه و آله موهبت فرموده که مقام رسالت و خاتمیت باشد و تعلیمات او نیز بر جهان بشریت پرتو افکنده و نیروی حیات بخشیده و تا ابد پیروان آن مکتب را بهترین مسطوره‌ای از صفات پروردگار قرار خواهد داد.

از این بیان استفاده شد که رسالت پیامبر اسلام و نزول قرآن کریم بوسیله وحی بوده هم چنانکه بر نوح و بر سایر پیامبران گذشته معارف و احکام و کتاب آسمانی بوسیله وحی بآنان تعلیم شده است.

ولی از جهات دیگر میان نزول قرآن برسول گرامی صلی الله علیه و آله و وحی بسایر پیامبران تفاوت قابل ملاحظه‌ئی بوده است. زیرا دیانت‌های آسمانی مانند دین نوح و دین حنیف ابراهیم و هم چنین دین تورا و انجیل فقط بر اساس بناگذاری مکتب توحید بر حسب اقتضاء محدود مردم آن زمان بوده است بمنظور اینکه احکام و برنامه آنها مورد عمل و آزمایش قرار گیرد تا اینکه بتدریج افکار پیروان مکتب توحید رشد نماید و در اثر آن دین آسمانی نیز بتدریج بحد کمال و رشد برسد از این نظر میتوان دین نوح و دین حنیف ابراهیم را دوره دبستانی و دین تورا و انجیل را دوره دبیرستانی مکتب توحید نامید.

یعنی برنامه و احکام آنها محدود بآن زمان بوده و هرگز نمیتوانند نیازهای اجتماعات بشری را برای همیشه تأمین نمایند و مورد نقض و اعتراض قرار نگیرند. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۹۴

مثلاً در باره امر نکاح و زناشویی که مهمترین وظائف فطری و طبیعی است در دین تورا با اینکه کاملترین دیانت‌های گذشته است نقصی بنظر میرسد و شرائط زناشویی را بطور ناقص و ابهام بیان نموده و بعضی از موارد قرابت (خویشاوندی) ازدواج را تجویز نموده مانند نکاح دایه و یا خواهر رضاعی و یا تزویج دختر آنها.

از جمله در باره تقسیم ترکه متوفی و سهام پسر و دختر و پدر و مادر و سایر طبقات ورثه و نیز در باره وصیت و هم چنین در احکام کیفری افراط و یا تفریط شده که خردمندان پیروی از آن برنامه را که بر خلاف فطرت آزموده بشر است جایز نمیدانند.

تا اینکه مکتب تعلیم و تربیت بشر بمرتبۀ نهائی رسید و بصورت دین اسلام و برنامه قرآن درآمد که برای همیشه میتواند بر جامعه بشر حکومت کند و همه گونه احتیاجات بشر را پیش بینی نموده و بطوری تعلیمات آن توسعه دارد که موردی را بابهام نگذارده و هرگز دانشمندان در هر فنّ و متخصصین حقوق بر احکام و برنامه حقوقی و یا جزائی و قوانین نکاح و معاملات و داد و ستد آن نمیتوانند بر اساس صحیح اعتراض نمایند.

«رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِّئَلَّا يُكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ» «مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ» هر دو بر حسب ترکیب در کلام حال بطور اطلاق است یعنی مبشّر و منذر صفت آنان بوده و از اداء وظیفه خود هرگز کوتاهی ننموده‌اند.

ای رسول گرامی همه پیامبران چه آنها که در آیات قرآنی نامی از آنها برده شده و سرگذشتی از آنان یادآوری نموده‌ایم و چه بسیاری دیگر که نامی از آنها برده نشده همه فرستاده‌های پروردگار یگانه‌اند و هر یک وظیفه رسالت و پیامبری را انجام داده‌اند که عبارت از:

۱- مکتب یکتا پرستی را بنا نهاده و مردم را بیگانگی پروردگار دعوت نموده و پیروان آن مکتب مژده سعادت و نعمتهای ابدی داده‌اند. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۹۵

۲- از شرک و گناهان مردم را باز داشته و از مخالفت پروردگار و عقوبتهای هنگام رستاخیز آنان را ترسانیده‌اند.

وظیفه تبشیر و انذار پیامبران نیز از نظر آنستکه اساس انتظام زندگی بشر و سعادت همیشگی آنان بر دو رکن استوار است:

۱- ایمان بیگانگی پروردگار و بوحدانیت صفات او.

۲- تقوی یعنی اداء وظایف سپاسگزاری و پرهیز از گناهان.

همه پیامبران از جانب پروردگار فرستاده شده و وظیفه آنان تبشیر ۱- یعنی ترغیب مردم بخدا شناسی و برفتار نیک است ۲- انذار یعنی ترسانیدن مردم از کفر و از اعمال ناپسند.

تفاوت در آنستکه پیامبران برای دعوت مردم بمکتب توحید و تعلیم و تربیت بشر را انجام داده وسیله اتمام حجت نیز هستند که چنانچه مردم در مقام انکار و عناد برآیند پروردگار آنها را بر وفق حکمت دچار عقوبت دنیوی فرماید.

رسالت و اعزام پیامبران بسوی جامعه بشر از شئون تدبیر پروردگار در باره نظام آفرینش است که بشر را بوسیله آنان رهبری فرماید و زندگی آنان را انتظام بخشد و بسوی سعادت سوق دهد زیرا در بشر فطرت و نیروی عاقله بطور اقتضاء بودیعت نهاده شده است که با گذشتن دوره کودکی و پس از رشد و نما خیر و شرّ و نیک و بد کارها و حسن و قبح و تقوی و فجور را بفهمد و تمیز دهد و چون نیروی عاقله بطور اقتضاء است و فعلیت ندارد بر حسب طبع افراد بشر در آغاز رشد جسمانی نیروی شهوت و غضب در آنان تقویت می‌یابد نه نیروی عاقله یعنی از نظر علاقه‌ئی که بتمایلات دارند از معنویات محروم گشته و نور فطرت خدا شناسی بتدریج در آنان خاموش می‌گردد و ممکن است همه افراد بشر از طریق خدا شناسی و خرد خارج شوند آنگاه فساد و شرک جامعه بشر را فرا گیرد و رابطه تعلیم و تربیت پروردگار در باره مردم گسیخته شده نقض غرض از آفرینش لازم آید. انوار درخشان، ج ۴، ص:

۲۹۶

از این رو در نظام تدبیر لازم است که پروردگار گروهی از مردمی که از آغاز دارای نفوس طاهره و فطرت سلیم هستند اعزام فرماید و آنها را بنام پیامبران و اوصیاء آنها بسمت تعلیم و تربیت بمردم معرفی نماید که مکتب توحید را بنا گذارند و جامعه بشر را بدان دعوت نمایند و طریق خدا شناسی و سپاسگزاری را بآنان بفهمانند و هر یک از افراد بشر بقدر قابلیت و پذیرش خود از آن مکتب بهر مند گردند پیامبران نیز در اثر تبلیغات و اداء وظایف برای کسی عذری در پیشگاه پروردگار باقی نمیگذارند.

از جمله مفاد آیه آنستکه رسالت و اعزام پیامبران عموماً از جمله دلائل توحید و یگانگی پروردگار است زیرا همه پیامبرانی که در جامعه بشر بوده از جانب پروردگار مأموریت داشته و وظائف رهبری را انجام داده‌اند و چنانچه در جهان مدبّر و پروردگار دیگری می‌بود پیامبران او نیز بسوی بشر فرستاده میشدند و چون همه پیامبران که در جهان بشریت بوده از جانب آفریدگار اعزام شده‌اند خود دلیل توحید و یگانگی جهان آفرین است.

هم چنانکه امیر مؤمنان علی علیه السلام در مقام اثبات توحید از جمله باین نکته استناد فرموده است «لو كان لربك شريك لأنتك رسله» یعنی چنانچه برای جهان مدبّر و شریک دیگری می‌بود هر آینه پیامبران او نیز برای رهبری بسوی بشر فرستاده میشدند و چون همه پیامبران از جانب پروردگار اعزام شده‌اند دلیل بر وحدانیت جهان آفرین است.

«لَيْلًا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بِعَدِّ الرَّسُولِ» آیه مبنی بر امتنان است تا هنگامی که پروردگار پیامبرانی بسوی مردم اعزام نفرماید هرگز مردم مشرک و تبهکار را بگناه خودشان عقوبت نخواهد نمود.

با اینکه بحکم فطرت و خرد هر فردی بآفریدگار معتقد است زیرا خلقت جهان و انتظام آن بدون صانع و مدبّر بر خلاف ضرورت عقل است و هر خردمند انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۹۷

در آغاز درک و شعور خودش برای جهان و تدبیر آن صانع و مدبّری را در خاطر می‌پوراند و انتظام عالم را بدون مدبّر محال میدانند.

ولی پروردگار از فضل بی‌نهایت هرگز مردم را بمجرد حکم فطرت و خرد مؤاخذه نمی‌فرماید و تا هنگامی که رسول و فرستاده‌ای بسوی آنان اعزام نفرماید و طریقه معرفت و سپاسگزاری را بآنان تعلیم ننمایند و از مخالفت و تمرد آنها را تهدید و بر حذر ندارند پروردگار تبهکاران را مؤاخذه و عقوبت نمی‌فرماید.

«وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا» پس از اعزام پیامبران گذشته مکتب خدا پرستی در جامعه بشر بنا نهاده شد و دوره تعلیمات دبستانی و دبیرستانی آن نیز پایان رسید.

اینک بوسیله اعزام رسول گرامی صلی الله علیه و آله و نزول قرآن کریم مکتب تعلیمات اسلامی تأسیس و بنا نهاده شد که نتیجه آفرینش جهان و نیز دوره تعلیمات نهائی بشری است.

و از جمله آثار قدرت و حکمت پروردگار آنستکه خلقت جهان را بدین وسیله بثمره رسانیده و طریقه انتظام زندگی بشر و نیز راه سعادت ابدی را در دسترس عموم نهاده است.

«لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا».

آیه مبنی بر تأکید آنستکه قرآن کریم از جانب پروردگار شرف صدور یافته و آیات آن معجزه آسا است و نه فقط از نظر فصاحت الفاظ و یا بلاغت معانی آنها اعجاز آمیز است که اختصاص بقوم سامی و لغت عربی داشته باشد بلکه از نظر معارف و بیان اخلاق کریمه و احکام فرعی و بیان حقایق است و نیز سرگذشت پیامبران و تاریخ ملل و اقوام گذشته و اخبار بمغیبات را که صفات معنا است در بر دارد و درک آنها زیاده بر افق بشر است. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۹۸

و مسطوره‌ئی از علم پروردگار و حقیقتی است ثابت که مرتبه نازل آن در این جهان زنده و باقی و اشعه‌ئی است بآنان که جامعه بشر را بمعارف و اخلاق کریمه و سعادت رهبری مینماید و با دانشمندان برای همیشه احتجاج مینماید و آنان را بمبارزه میخواند و قلوب بشر را فریفته و نفوس خردمندان را تسخیر مینماید از این رو تصدیق خواهند نمود که قائم بذات و پاینده است و در موجودات جهان ثابتتر و پاینده‌تر از قرآن کریم نیست بدین نظر دلیل هر امر حق و ثابتی است.

با این وضوح ذاتی که مانند آفتاب درخشان است برای استناد آن بساحت پروردگار هرگز محتاج بدلیل نیست و هم آیات آن معجزه آسا و بآن گواهی میدهد.

زیاده بر این وضوح ذاتی و پاینده‌گی که قرآن دارد پروردگار نیز بصحت استناد آن گواه است و با احاطه و شهود او قرآن بر رسول گرامی نازل و القاء شده و برای همیشه نیز محفوظ و ایمن از تغییر میباید و نیز فرشتگان که وسیله وحی آن بوده گواهی میدهند پروردگار نیز شهادت آنان را حکایت فرموده ولی یگانه شاهد همانا ساحت پروردگار است که آنرا زنده و ثابت و برای هر حقیقتی دلیل گویا قرار داده است و نیز مقام آفریدگار منزّه و بغیر قیاس بالاتر است از اینکه شهادت او ردیف گواهی فرشتگان قرار گیرد. پس درخواست یهود به این که پیامبر اسلام برای دعوی رسالت خود کتاب آسمانی دیگری بیاورد جز لجاج و عناد مفهومی ندارد. بلکه قرآن کریم که پروردگار بر رسول گرامی اسلام نازل فرموده برنامه سعادت بشر برای همیشه است و مردم جهان را پیروی از آن دعوت فرموده است.

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا» پس از اینکه ساحت پروردگار شهادت دهد بنزول قرآن و نیز شهادت فرشتگان وحی را حکایت فرموده و هم چنین در باره رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گواهی دهد دیگر در پیشگاه پروردگار برای کسی عذری باقی نخواهد بود در این صورت آنان انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۹۹

که نزول قرآن کریم و هم چنین رسالت رسول گرامی را انکار نمایند راه ضلالت می‌پیمایند و هرگز راهی بسعادت نخواهند یافت و از قرآن کریم تعبیر بسبیل الله شده از نظر اینکه یگانه برنامه توحید و خدا پرستی است.

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيُهْدِيَهُمْ طَرِيقًا» «إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَكَانَ ذَلِكُمْ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا» و نیز در این باره تأکید فرموده آنان که با این دلایل آشکار در مقام انکار برآیند بر خود و بر سایر افراد اجتماع ستم نموده و از سعادت باز مانده‌اند و هرگز شایسته رحمت و آمرزش نبوده و راهی بسعادت نخواهند یافت و در اثر عناد درونی پروردگار آنان را بسوی دوزخ سوق میدهد و چون سیرت انکار آنان مقتضی آنست بهمین اندیشه و مرامی که دارند پروردگار بر حسب تدبیر متقن

آنها را بمقصدشان میرساند و اجابت پروردگار و پاسخ بخواسته‌ها و سوق آنان بمقصدی که بدان سو رهسپارند بس سهل و آسانست.

در تفسیر قمی از ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که میفرمود آیه «لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ فِي عَلِيٍّ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ» مفسّر گوید از نظر آنستکه آیات چندی از قرآن کریم در باره وصایت علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شده و مفاد روایت این نیست که آیه اینطور نازل شده است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۰۰

[سوره النساء (۴): آیات ۱۷۰ تا ۱۷۵] ... ص: ۳۰۰

اشاره

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱۷۰) يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا (۱۷۱) لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِي وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيَّ جَمِيعًا (۱۷۲) فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنْكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيَعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا (۱۷۳) يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا (۱۷۴)

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمًا (۱۷۵)

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۰۱

خلاصه ... ص: ۳۰۱

ای مردم همانا رسول گرامی اسلام برای هدایت و رهبری جامعه بشر از جانب پروردگار آمده است چنانچه بوی ایمان آورید برای انتظام زندگی و سعادت همیشگی شما بهتر است هر که انکار نماید بخود ضرر رسانیده پروردگار از اطاعت مردم بی نیاز است زیرا هر چه در آسمان و زمین است ملک و آفریده او است خدا براز دلها و باحوال هر مؤمن و کافر آگاه است و بر وفق حکمت هر یک را بدان سو که رهسپار است رهبری مینماید (۱۷۰)

ای اهل کتاب هرگز در دین آسمانی غلو ننموده و در باره آفریدگار جز بر راستی سخن نگوئید و در حق مسیح عیسی فرزند مریم جز این نشاید گفت که او رسول و فرستاده خدا و نشانه قدرت و روحی از عالم الوهیت است که بمریم دمیده شد پس بآفریدگار و همه فرستاده‌هایش ایمان آورید و سه گانه پرست و به تثلیث مایل نشوید پدر و فرزند و روح القدس را فرزند خدا بخوانید از این گفتار و اندیشه شرک تبری جوئید که جز خدای یکتا و بیهمتا آفریدگاری نیست و منزّه و برتر از آنست که او را فرزندی باشد زیرا هر چه در آسمان و زمین است همه ملک و آفریده اویند تنها او مدبّر و زمامدار جهان آفرینش است (۱۷۱)

هرگز عیسی فرزند مریم از پرستش پروردگار خودداری و استنکاف نمی نماید هم چنین فرشتگان مقرب ببنده گی پروردگار معترفند و هر که از بندگی خدا تمرد نموده و دعوی برتری کند پروردگار همه را به پیشگاه داوری خود احضار خواهد فرمود (۱۷۲)

پس هر که بیگانگی پروردگار ایمان آورد و از دین اسلام پیروی کند و نیکو کار باشد اجر و پاداش او را بطور کامل میدهد و

بفضل خود نیز بر آن میافزاید و هر که از دین اسلام تمرد کند پروردگار او را بعدایی بس دردناک عقوبت میفرماید انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۰۲

و هرگز مردم جز خدا کسی را یار و یاور نخواهند یافت (۱۷۳)

ای مردم برای هدایت و رهبری شما از جانب پروردگار رسولی هم چون پیامبر اسلام و برنامه‌ئی مانند قرآن معجزه آسا که حق را از باطل جدا سازد فرستادیم (۱۷۴)

پس آنان که بدین اسلام درآیند و از دستور پیامبر پیروی کنند مشمول رحمت و فضل پروردگار گشته و بسعدت جاوید نائل خواهند شد (۱۷۵)

شرح ص: ۳۰۲

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ» آیه بجامعه بشر خطاب نموده و مردم جهان را برای همیشه بقبول دین اسلام و پیروی از رسول گرامی دعوت مینماید زیرا با دلایل آشکار و برنامه معجزه آسا از جانب پروردگار اعزام شده است و بحکم فطرت یگانه وسیله انتظام زندگی و سعادت بشر در دو جهان همانا پیروی از او است یعنی ایمان باصول توحید و التزام باعمال شایسته و پرهیز از گناهان و تخلف از آن سبب اختلال نظم و نقض غرض از آفرینش است.

«وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» جامعه بشر چنانچه برای همیشه در مقام انکار برآیند و در قطب مخالف قرار گیرند هرگز بساحت پروردگار نقصی وارد نخواهد شد زیرا از ایمان و گرویدن مردم بی‌نیاز است و آنچه در کرات بشمار و زمین از موجودات هستند همه و همه از نعمت هستی برخوردار و همواره بوی نیازمند هستند و هرگز پدیده‌ای از او بی‌نیاز نیست.

بشر که بهره غیر قابل قیاسی از نعمت هستی برخوردار است ناگزیر نیازهای او بشمار و همیشگی است و برای تأمین احتیاجات فردی و اجتماعی و هم چنین انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۰۳

پیش بینی سعادت زندگی جاوید خود نیازمند پیروی از دین اسلام و برنامه آنست.

«وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» هر دو صفت فعل پروردگار است و از جمله ظهور علم و حکمت او آنستکه قرآن کریم یگانه آئینی است که میتواند عهده دار انتظام زندگی و سعادت همیشگی بشر باشد و نیز پیامبری که بسمت تعلیم و تربیت بشر او را معرفی نموده پروردگار حیات و سعادت بشر را بر محور آندو قرار داده است.

«يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ» غلو بمعنای افراط و تجاوز از حق است.

آیه خطاب تهدیدآمیز بمسیحیان نموده است که از آئینی که بشرک آمیخته و اندیشه باطل در بردارد هرگز پیروی ننمائید و بیگانگی و بیهمتایی پروردگار معتقد باشند و آیه از نظر اعتراض مسیحیان را اهل کتاب نامیده که چگونه پیروان کتاب آسمانی در دین غلو نموده و برای پروردگار فرزند می‌پندارند.

«إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ» اعتراض بر اساس آئین مسیحیت است که عیسی مسیح فرزند مریم است و بنده شایسته و پیامبری از جانب پروردگار بسوی جامعه بشر بوده است و ذکر نام مریم برای یادآوری و شناسائی هویت عیسی مسیح است بجامعه بشر به این که فردی از بشر و از مادرش مریم بوجود آمده است و پیروان آئین مسیحیت نیز بواسطه بردن نام عیسی و نسبت او بمادرش اعتراف کنند که فردی از بشر بوده و آئین خودشان را تکذیب نمایند.

«وَ كَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَ رُوحٌ مِنْهُ» بیان آنستکه عیسی مسیح چگونه بوجود آمد.

یگانه سبب انحراف و غلو پیروان دین انجیل و پیدایش آئین مسیحیت آن بوده که بغیر جریان طبیعی پروردگار عیسی را از مادرش مریم بوجود آورده است انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۰۴

و شرح آن در آیه ۳۶ آل عمران گذشت.

یعنی بوجود آمدن عیسی مسیح یکی از حوادث معجزه آسا و جالب توجه است که برای بشر مانند آن دیده و شنیده نشده است. از این جهت آیه «وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِّلْعَالَمِينَ» ایجاد عیسی و مادرش مریم را آیت (کلمه) یعنی نشانه‌ای از قدرت پروردگار معرفی نموده است.

با اینکه ماده تناسلی بنام «اسپر ماتوزوئید» یگانه هستی رستنی و نباتی است و اقتضاء روئیدن و قبول روح را دارد و ماده تناسلی «اول» چنین اقتضائی را ندارد و فاقد نیروئی است که روح را بپذیرد پروردگار بقدرت کامله از مریم عیسی را بوجود آورد، تفسیر معنای کلمه است.

کلمه و فعل پروردگار عبارت از ظهور خواسته او است یعنی هر آفریده‌ای با آفریدگار ارتباط مرموزی دارد که هرگز با نیروی حس درک نمی‌شود و از حیثه زمان و مکان نیز خارج است باین نظر همه موجودات جهان هستی کلمه و فعل پروردگار و ظهور خواسته اویند.

و از طرفی موجودات این جهان بطور محسوس وابسته بتأثیر اسباب و عوامل بوده و بتدریج پدید آمده و در حیثه زمان و مکان قرار میگیرند و فناء پذیرند از این جهت از عالم خلق هستند.

«أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» پس هر موجود و آفریده‌ئی دارای دو جنبه است.

۱- بطور مرموز و عبارت از ارتباط هر آفریده‌ای است پروردگار و ظهور اراده و خواست او است و بطور تمثیل کن ایجاد است یعنی بوده باش و حقیقتی برای آن نمیتوان تصوّر کرد جز آنچه در خارج پدید آمده است.

۲- جنبه خلقت و آفرینش طبیعی است که از طریق اسباب و بتدریج بوجود آمده و رشد مینماید که از آن بجمله فیکون گفته شده یعنی ظهور اراده پروردگار و اخبار از وقوع آن که آمیخته بزوال است. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۰۵

و در باره ایجاد عیسی مسیح بجمله و کلمته القاها الی مریم دو جنبه او را بیان نموده است که بمجّرد اراده پروردگار روح بعیسی موهبت شد و از مریم بوجود آمد.

و آیه «إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ۝۳-۵۴» در مقام احتجاج بانصاری و اثبات غلو در آئین مسیحیت است به این که خلقت عیسی را تشبیه بآفرینش آدم ابو البشر نموده که ماده عنصری و جسمانی او را از خاک گرفته است و ضمناً توجه مردم را باین نکته جلب مینماید که خاک برای پذیرش روح انسانی با اینکه مراحل دور است همانند مریم است که عیسی را از او بوجود آورد.

یعنی در برابر قدرت پروردگار شرط و قابلیت مفهوم ندارد و هر گونه قابلیت و حدی برای آفریده‌ها بموهبت پروردگار و بر وفق حکمت است از این رو بقدرت و حکمت کامله بخاک و گل نیرویی میدهد که روح را بپذیرد.

هم چنین مریم را آماده برای بوجود آوردن فرزندی مانند عیسی مینماید.

و روح منه نیز تفسیر کلمه است انسان گرچه مرکب از جنبه مادی و روانی است ولی حقیقت و شخصیت انسان همانا نیروی روانی او است که نشانه‌ای از حیات و صفات بیمانند پروردگار است و امتیازات معنوی پیامبران از سایر مردم و هم چنین تفاوت بشمار افراد بشر از یکدیگر همانا بتشخص روح افراد است.

یعنی قوام انسان بشعور و اراده و نیروی عاقله است که بدان سبب از ثواب و عقاب و سعادت و شقاوت بهره میبرد و ایمان و کفر صورت و حقیقت انسانی است ولی اعضاء و جوارح بدن انسان مرکب از اجزاء و سلولهای بیشمار است و همواره در تحوّل اند و ثبات و بقائی ندارند.

بلکه حواس پنجگانه نیز روزنه‌هائی هستند که روح آنها را بصحنه پهناور جهان گشوده است و بدان نیروها بتکاپو در می‌آید و بهدنی

که خود برگزیده و بدان انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۰۶

سو رهسپار است اعضاء و جوارح او نیز مانند مرکب راهوار او را بمقصدش میرسانند فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ.

بحکم خرد باید بوحدانیت و یگانگی پروردگار معتقد بود و از پیامبران که رهبران بشرند پیروی نمود و از سه گانه پرستی پدر- فرزند- روح القدس که غلو در دین و آئین مسیحیت است باید تبری کرد.

زیرا واحد حقیقی قابل تجزیه فرضی به سه اقنوم نخواهد بود به این که گفته شود واحد حقیقی دارای سه اقنوم یعنی سه صفت است و صفت نیز عین موصوف است که عبارت از ۱- وجود ۲- علم ۳- روح یعنی ۱- پدر ۲- فرزند ۳- روح القدس میباشد.

شرح این آئین آنستکه فرزند بودن عبارت از آنستکه از انسان و از سلولهای او ماده تناسلی جدا شده و در رحم مادر قرار گیرد پس از رشد فردی از بشر گردد.

تصوّر فرزندی عیسی بن مریم باین معنا نسبت بساحت قدس پروردگار تناقض است.

۱- لازم آن جسمانی بودن است که جزئی از او جدا شده بتدریج رشد کند و بصورت انسانی در آید.

۲- آفریدگار جهان یگانه و بیمانند و بیهمتا است چگونه تصوّر شود که فردی مانند پروردگار بوجود آید و این منافی با یگانگی او است.

۳- پدید آمدن فرزندی از او مستلزم آنستکه معرض حالات و عوارض قرار گیرد در صورتی که پروردگار آنچه را که بخواهد بجزّ اراده و بدون شرط تحقق می‌یابد و ساحت او منزّه از عوارض است.

و نیز غرض از وجود فرزند استفاده در موقع حاجت است که از تدبیر و نیروی بدنی او در نظم خود استفاده امور کند در صورتی که پروردگار غنی و بی‌نیاز است از شریک و از استفاده از غیر. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۰۷

و یا از آنستکه چون حیات و زندگی خود را موقت و زوال پذیر می‌بیند برای تصدّی مقام و عزّت خود فرزندی را برای جانشینی در نظر میگیرد که ثمره وجودی و بقای خود او است در صورتی که پروردگار حیّ و قیوم (ازلی و ابدی) و فناء ناپذیر است.

و چنانچه بطور مجاز گفته شود (آئین مسیحیت باین است) بدون جزء مادّی و بدون مهلت و زمان فرزندی بطور تشریف برای پروردگار است.

این گفتار از نظر جسمانیت و تدریج اشکال ندارد ولی مستلزم آنستکه برای ساحت پروردگار مثل و ماندنی فرض شود که منزّه از آنست و بت پرستی است که بصورت خدا پرستی خود نمائی میکند.

زیرا لازمه تصوّر پدری و فرزندی تعدّد و کثرت است گرچه بر حسب نوع که جامع مشترک میان پدر و فرزند است یکی باشد ولی این وحدت نوعی است و منافی با وحدت حقیقی و بیهمتائی پروردگار میباشد یعنی چنانچه فرض بشود که فرزند نیز از نوع پروردگار است عین تعدّد و منافی با یگانگی پروردگار خواهد بود و نیز منافی با ربوبیت او است که همه موجودات را آفریده است.

و چنانچه گفته شود که فرزند هم آفریده است بدیهی است مخلوق هرگز پروردگار و مدبّر نخواهد بود و چنانچه تصوّر شود که فرزند نیز مانند پدر مخلوق نیست این فرض منافی با وحدت حقیقی و بیهمتائی پروردگار است که بر ما سوای خود احاطه دارد و قهار است.

خلاصه فرزند بودن چه بطور حقیقت باشد و یا بطور تشریف لا محاله مقتضی سختی است میان فرزند و پدر در حقیقت ذات و یا در صفت و ساحت پروردگار منزّه است از اینکه چه در ذات و یا در صفت واجب خود نظیر و مانند داشته باشد زیرا هر کمالی عین ذات او است و هر گونه کمال که موجود دیگری دارد آن نیز عطیه و موهبت پروردگار است که بوی ارزانی داشته و بطور عاریت

است. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۰۸

عیسی فرزند مریم که در باره او غلو مینمایند در دامن مادرش تربیت یافته و نشو و نما کرده. و دوره نوزادگی و طفولیت و جوانی و کهولت را پشت سر نهاده و معرض حالات گوناگون قرار میگرفت مانند گرسنگی و خواب و بیداری و لذت صرف غذا و خستگی و سخن و گفتگوی با مردم.

بدیهی است موجودی که در شئون زندگی آمیخته بحاجت است و باید بوسایل طبیعی از خارج نیازهای او بر آورده شود ناگزیر موجود ناقصی است که تحت تدبیر نظام جهان زندگی او تأمین میشود و هرگز نشاید در باره او گفته شود که پروردگار همان مسیح فرزند مریم است و یا مسیح مشتمل بر جوهره الوهیت است.

و نیز پیروان آئین مسیحیت تصدیق دارند که عیسی مسیح در پیشگاه پروردگار بعبودیت قیام می نمود و نیز مردم را بخدا پرستی دعوت میکرد و هر یک از این حالات بطور حتم دلیل است که او مخلوق و بشر است.

«إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» در باره اثبات توحید یعنی یکتائی و بیهمتائی آفریدگار است بطور وحدت حقیقی که بر همه موجودات و آفریده‌های جهان هستی احاطه قیومیه دارد تنها او شایسته پرستش است و برای او حدی نیست و موجودی است که در او شائبه فقدان و نقص نیست و حیاتی است که فناء پذیر نیست و قادری است که عجز در او فرض ندارد موجودی است که در ذات و صفات و فعل خود بیهمتا و محیط بر جهان هستی و مدبر آنست و موجودات بقیاس آفریدگار نشانه و پرتوی از اویند.

و نسبت آفریدگار بسایر پدیده‌های جهان مانند احاطه موجود نامتناهی است بر موجود محدود و هر کمالی که در آنها باشد بموهبت پروردگار است و هر نقصی در آنها دیده بشود شاهد گویائی است که آفریدگار از هر نقص منزّه است. «سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ».

پروردگار ساحت خود را تنزیه فرموده است از این بهتان که برای او فرزندی انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۰۹

پندارند زیرا قیوم و محیط بر آفریده‌های جهان است و هر چه از نعمت هستی برخوردار است آفریده پروردگار یگانه است و هر کمالی که واجد هستند شعاعی است که بآنها تابیده بدون اینکه از حیطه قدرت او خارج شوند.

پس چگونه تصوّر می‌رود که فردی نیز همانند آفریدگار باشد جز اینکه یکتائی و بیهمتائی ساحت او را انکار نمایند.

و آیین مسیحیت که پروردگار یگانه را بتصوّر عقلی بسه اقنوم یعنی بسه صفت ۱ پدر ۲ فرزند ۳ روح القدس معرّفی مینمایند بر مبنای واحد عددی است که تعیین او به سه صفت است و در عین یکتائی تعین او بکسرت و سه گانگی او است مانند تصوّر اجزاء نماید ۱ وجود ۲ علم ۳ حیات یعنی هر جودی که محدود باشد لا محاله قابل تجزیه و کثرت است گرچه تنها بفرض باشد و میتوان برای او مانند (کفو) تصوّر کرد یعنی فرد دیگری را میتوان خیال نمود گرچه در خارج وجود آن فرد محال باشد و نیز میتوان خود آنرا تجزیه نمود و کثرتی برای آن تصوّر کرد مانند نیروی نباتی و حیاتی و احساسی و قدرت.

پس مفاد جمله (إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ آنستکه آفریدگار جهان همان معبود یکتا و بیهمتا است که مانند ندارد و نیز نمیتوان برای او جزء عقلی تصوّر نمود بلکه وحدت او حقیقی است و صفات او نیز عین ذات و همه صفات او نیز یک صفت است چه بر حسب واقع و چه بر حسب مفهوم یعنی همه صفات او پر نیک معنا است و همه نیز عین ذات واجب اویند.

پس پروردگار یکتا که همه جهان هستی را آفریده تنها او شایسته پرستش است.

«لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ».

هر آنچه در آسمان و کرات بیکران و در زمین پهناور از نعمت هستی برخوردار است آفریده و در حیطه قدرت و تدبیر او است و

از جمله آنها عیسی مسیح انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۱۰

فرزند مریم است و ساحت آفریدگار منزّه است از این بهتان که فرزندی برای او پندارند.

«وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا» بیان توحید افعالی پروردگار است و عبارت از نفوذ اراده و تدبیر او در باره جهان است که نیازمند بشریک نخواهد بود و از جمله تدبیر او آنستکه بوسیله اعزام رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم و تعلیمات مکتب قرآن که غرض از آفرینش جهانیان است جامعه بشر را رهبری مینماید و بسوی سعادت سوق میدهد و در باره وحدانیت پروردگار آنها را از انحراف و غلو باز میدارد.

توکل بآفریدگار نیز انقیاد از این صفت (وکیل) و نوعی از سپاسگزاری است یعنی صراط مستقیم (عبودیت) اعتمادی نیروی غیبی است به این که اراده پروردگار را تنها در تدبیر و انتظام امور مؤثر بداند تأثیر هر یک از انسان را در معلولها ظهوری از تدبیر متقن پروردگار دانسته به این که آفریده‌ئی بطور استقلال مؤثر نخواهد بود و نیروی حیات آفریده‌ها و آثار آنها بخواست آفریدگار است بدین نظیر پیروان مکتب قرآن باید نیازها و خواسته‌های خود باراده پروردگار واگذار نماید و او را وکیل و زماندار امور خود دانسته و حاجتی را جز از او نخواهند یستتکف المسیح ان ینکون عبدا لله و لا الملائکه المقربون» از نظر برکتی که پروردگار بعیسی بن مریم ارزانی فرموده هر بیمار و یا عضو ناقصی را از کسی مسح میکرد آنرا بهبودی می‌بخشید او را بلقب مسیح خوانده است.

آیه ساحت عیسی مسیح را تبرئه نموده است از اینکه در مقام سپاس خود بر آید و بسمت الوهیت معرفی کند و از اقرار بآفرینش و عبودیت نسبت بساحت پروردگار امتناع نماید و در مقام تمرد بر آمد.

آیه مبنی بر احتجاج و نقص بر آئین مسیحیت است بر حسب اناجیل چهار گانه و نیز شعار مسیحیت آنستکه عیسی مسیح همواره بعبادت و پرستش پروردگار انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۱۱

اشتغال داشته و از نعمتهای او سپاسگزار بوده و مردم را نیز بخدا پرستی دعوت میکرد.

این عمل بحکم خرد دلیل قطعی است بنفی الوهیت از خود و اینکه از سمت پروردگاری و یا ثالث ثلثه بهره نداشته و تبری می‌نمود و از خود نفی میکرد و تصریح بآنستکه خود پروردگار نیست و هرگز نصیب و سهمی از تدبیر جهان نداشته و یکی از ثلثه نبوده است زیرا بحکم فطرت هرگز خردمند خود را پرستش نمی‌کند و بعبادت خود قیام نمی‌نماید و از صفتی که پروردگار و یا یکی از ثلثه است از خود سپاس نمی‌گزارد.

هم چنین اطاعت فرشتگان در باره اجراء وظایفی که پروردگار بآنها محول فرموده دلیل قطعی است که فرشتگان الوهیت را از خود نفی مینمایند و شایسته پرستش نمیدانند بلکه خودشان را نسبت بساحت پروردگار سپاسگزار و فرمانبر او امر و خواسته‌های او میدانند.

مَنْ يَسْتَكْفِرُ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرُ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا

هر که در مقام تمرد و مخالفت پروردگار بر آید و در قطب مخالف قرار گیرد و دعوی ناروا نموده و در پیشگاه پروردگار خود ستائی کند مانند سایر افراد بسوی پروردگار باز خواهد گشت و بعقوبت تمرد دچار خواهند بود.

و مفاد جمله و یستکبر آنستکه استنکاف و خودداری از عبودیت در صورتی است که بقصد تمرد باشد و مبنی بر تنزیه عیسی مسیح و فرشتگان مغرب است از اینکه مانند کودکان بمقام پروردگار جاهل باشند و بجهالت در مقام تمرد بر آیند بلکه بطور کامل عارف بساحت آفریدگار بوده و میدانند چنانچه در مقام انکار بر آیند مورد غضب پروردگار قرار خواهند گرفت از این رو محال است که از عبودیت و اطاعت لحظه‌ئی تمرد و سرپیچی نمایند.

بعض از مفسرین گفته‌اند چون در آیه نام عیسی مسیح علیه السلام از فرشتگان انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۱۲

مقرب افضل از عیسی مسیح هستند چنانکه گفته میشود عضو کارمندی در مقام مخالفت پادشاه برنماید وزیران که اجراء تدبیر امور

کشور بعهده آنان نهاده شده بطریق اولی هرگز از دستورات پادشاه تخلف نخواهند نمود.

پاسخ آنستکه چون در آیه نُ یَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ

تنها بیعیسی مسیح نسبت داده شده و شعار عبودیت او در انظار مردم زیاد ظهور دارد و سپس فرشتگان عطف باو شده است مفاد آیه آنستکه عیسی که دارای روح قدسی است و همواره از او کارهای معجزه آسا بظهور میرسید هرگز در مقام تمرد نخواهد بر آمد بلکه مراتب نازلتر از او که فرشتگان مقرب هستند هرگز نسبت بساحت پروردگار در مقام انکار و مخالفت برنمیآیند.

«فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ».

بیان چگونگی حشر افراد بشر در پیشگاه پروردگار است آنان که بدین اسلام گرویده و بوحدانیت پروردگار معتقد باشند و باعمال صالحه و بوظایف دینی رفتار نمایند و از گناهان بپرهیزند پروردگار پاداش آنان را زیاد بر تصور از فضل خود آماده می‌فرماید و همواره در افزایش خواهد بود.

«وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيَعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا».

آنان که بر خلاف فطرت و خرد در مقام تمرد بر آیند و بالوهیت مسیح و یا فرشتگان معتقد شده و یگانگی پروردگار را انکار نماید بعقوبتهای دردناک زیاد بر تصور دچار خواهند شد و در باره بیگانگان دو قید ذکر شده که بقصد تمرد و خودستائیمقام مخالفت و انکار برآیند و چنانچه از نظر قصور باشد در قطب مخالفت قرار نگرفته امکان دارد که مورد عفو قرار گیرند.

«وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا» چون بیگانگان در اثر تمرد و خودستائی فرصت را از دست داده هنگامی که در

آستانه مرگ در آیند بسیرت خود بنگرند و بتیرگی روان خود آگاه شوند انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۱۳

آنگاه حسرت آنان را فرا گیرد در اثر اینکه از مکتب توحید پیروی ننموده و خود سرانه خدایانی برگزیده و رابطه خود را از آفریدگار گسسته‌اند ناگزیر تصدیق کنند که جز آفریدگار جهان شایسته پرستش نیست ولی از این شهود و ایمان سودی نمیرند زیرا عناد درونی آنان با آفریدگار تغییر پذیر نیست و نیروئی نمیتوان آنان را از غضب پروردگار و عقوبتهای دردناک رهائی بخشد.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا».

برهان بمعنای دلیل آشکار است که حق را از باطل تمیز دهد و راه سعادت و غرض از آفرینش را برای بشر بیان کند هم چنانکه نور و روشنائی عرضی نیز وسیله بینائی بشر میشود که پدیده‌های جهان را بشناسد و آثار آنها را بداند.

آیه خطاب بجامعه بشر است و اعلام بانستکه پروردگار قرآن کریم را که برنامه مکتب توحید و یگانه دلیل رسالت پیامبر اسلام است در دسترس مردم جهان نهاده که با کمال وضوح بشر را بانتظام زندگی و بسعادت دعوت مینماید و حقایق معارف را برای آنان روشن و آشکار میسازد و بشر را از گمراهی و ضلالت باز میدارد.

«فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ».

آیه برای اهل ایمان و پیروان مکتب قرآن زندگی سعادت‌مندانه مقرر فرموده که هرگز بمرگ و قطع علاقه روح از بدن پایان نمی‌یابد زیرا همواره تحت ولادت و حفظ پروردگار و مصون از هر لغزش و خطری هستند و حادثه ناگواری بر آنان رخ نمیدهد و هرگز بشقاوت و بد بختی آنها را تهدید نمی‌کند و همواره در خیر و سعادت بوده و مسرور و خشنود و بخواست پروردگار راضی و تسلیم هستند.

«وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمًا».

مژده باهل ایمان و تقوی است آنان که بدین اسلام بگروند و برسالت رسول گرامی ایمان آورند و از برنامه مکتب قرآن پیروی نموده بآن تمسک جویند پروردگار آنان را مشمول رحمت و فضل فرموده و بکمال انسانیت و سعادت که انوار درخشان، ج ۴، ص:

بهترین نعمت و بهره است میرساند یعنی هم چنانکه رابطه محض پروردگار است بر حسب عقیده و خلق نیز آنچنان تعلق بافریدگار و هنگام رستاخیز نیز نعمتهای زیاده بر تصور بآنان مبذول میفرماید این یگانه دین و راه عبودیت است که پروردگار برای جامعه بشر پسندیده و از آن خشنود است.

این آیه برای قرآن کریم چند صفت بیان نموده است ۱- برهان ۲- نور مبین ۳- رحمت ۴ فضل ۵- صراط مستقیم. برهان بمعنای دلیل آشکار است که حق را از باطل تمیز میدهد.

قرآن کریم یگانه برنامه تعلیمات معارف الهی است که تفصیل معارف و حقایق و احکام را در بر دارد و اساس دین اسلام نیز همانا توحید و یگانگی پروردگار است به این که بر حسب عقیده و خلق و عمل باید معتقد بود این اصل اجمالی است که تفصیل معانی آیات قرآنی از معارف و اخلاق و احکام اسلام بآن باز میگردد و همه در محور توحید خالص بر حسب عقیده و عمل دور میزنند. توحید و اقرار بیگانگی پروردگار که شایسته ساحت او باشد عبارت از اعتقاد باسما صفتا حسنی و اینکه عین ذات واجب است چه بر حسب مصداق و نیز بر حسب مفهوم متحد هستند یعنی همه صفات او بیک معنا برمیگردند و صفات دیگر پروردگار که بجهان هستی پرتو افکنده و بظهور میرسد از فعل و خواسته او انتزاع میشوند و زائد بر ذات او نخواهند بود.

و در باره اخلاق عبارت از خود پسندیده و رضا و تسلیم در برابر خواسته- پروردگار و نیز صفای روان و دوری از رذایل خلقی است او در مقام عمل نیز عبارت از التزام باعمال شایسته و پرهیز از گناهان است.

۲- قرآن نور مبین است یعنی معرفت و بصیرتی در قلوب اهل ایمان و پیروان آن مکتب پدید میآورد و شعاعی است که از ساحت پروردگار بر دل‌های آنان می‌تابد که همواره در مقام کسب فضیلت بر آیند و در مسیر زندگی فردی و اجتماعی که با انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۱۵

حوادث جهان آمیخته است از هر خطر ایمن بمانند و طریق زندگی سعادت‌مندانه را آشکار میسازد و در اثر بصیرتی که دارند اعمالی که بنفع و بسعادت آنها است برگزینند و آنچه بضرر و زیان آنها است آنرا ترک کند زیرا چنانچه روح تعلیمات در دل‌های آنان رسوخ کند و استقرار یابد در عقیده و افکار و رفتار آنان نیز ظهور خواهد نمود.

در برابر گروهی که بضلالت و گمراهی زندگی مینمایند و از سعادت و غرض از خلقت خود نیز غافلند و در آتش آرزوها و حرص میسوزند و هیچ گاه پروردگار اعتماد ندارند و نور فطرت را در خود خاموش نموده و فاقد بصیرت در دین هستند و هرگز راهی بسعادت نخواهد یافت.

پروردگار بوسیله قرآن کریم پیروان آن مکتب را حیات و بصیرت بخشیده پس از آنکه در آغاز از آن بی بهره بوده‌اند و در اثر پذیرش از تعلیمات آن استفاده نمایند و عقیده صحیح و عمل صالح و سعه صدر یابند پس قرآن نوریست که بجهان بشریت تابیده و برای همیشه فروزانست.

۳- قرآن کریم نیز رحمت است رحمت در بشر صفت نفسانی است و عبارت از تأثر خاطر از نقصی است که در غیر مشاهده کند حس و عاطفه نوع دوستی او را ترغیب نماید که بوی کمک کند و در باره پروردگار که ساحت او منزّه از نقص است عبارت از موهبت و افزاضه وجود است که نعمت هستی را در بر هر پدیده گسترانیده که بر حسب قابلیت برخوردار شوند و بمنظور ادامه نظم جهان و سوق موجودات بکمال مناسب بآنچه نیازمند هستند خواه ناخواه پروردگار در دسترس آنها نهاده است و از آن تعبیر برحمت عامه میشود.

و چنانچه رحمت پروردگار در باره خصوص اهل ایمان باشد عبارت از آموزش معارف و اخلاق پسندیده و اعمال صالحه و زندگی گوارا و خشنودی پروردگار است و در عالم دیگر سیرت آنها بطور غیر قابل قیاسی ظهور خواهد نمود انوار درخشان، ج ۴،

چنانچه رحمت صفت قرآن کریم باشد از نظر آنستکه یگانه برنامه مکتب توحید است که مشتمل بر معارف الهی و قوانین بدنی و احکام عبادی و اخلاق پسندیده و آداب حسنه میباشد و یگانه رهبر جهان بشریت و عهده دار و انتظام زندگی و سعادت همیشگی است.

دانشمندان بصیر در این باره تردید نخواهند داشت که آنچه در جهان بشریت از صلاح و رشد فکری و مدیّت است همه و همه آثاری از برکات و مساعی پیامبران است که در باره دعوت مردم هر زمان بسوی یکتا پرستی و خوی پسندیده و اصلاح اجتماعات بکار برده‌اند.

با اینکه در همه ادوار گذشته نیز بنای بشر بر تمدّد و مخالفت با دستگاه توحید بوده است.

و نیز امتیازاتی که خصوص عصر قرآن از قرون گذشته دارد با تفاوت غیر قابل قیاسی تصدیق خواهند نمود که تقدّم و پیشرفت بشر در این چهارده قرن در معارف و تعالی و ترقی شئون بشریت بر اساس تعلیمات قرآن و مساعی پیامبر اسلام است که در جهان گسترش یافته و همواره رو بافزایش است.

با توجه باین نکته که نواقصی که در جهان بچشم میخورد آن نیز از آثار شوم معارضه و اختلافی است که پس از عصر رسول گرامی اسلام در باره بشر تعلیمات قرآن بوقوع پیوست.

از جمله اوصاف قرآن کریم قیم است در آیه: (وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا قَيِّمًا كَهْفٍ - ۲) یعنی برنامه همیشگی است که قائم بمصالح بشر و عهده‌دار انتظام زندگی و وسیله رستگاری آنان معرفی شده است.

و طریق قیم و مستقیمی است که همه اجزاء و مواد آن بر اساس توحید است که هرگز نسخ و یا خلل پذیر نخواهد بود برنامه‌ئی است بر وفق فطرت که بشر را برشد و کمال میرساند و بسوی سعادت سوق میدهد و هر آنچه در او بودیعت انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۱۷

نهاده شده بظهور در میآورد و شاهراهی است که رهروان و سالکان آن از تفرقه و تشّت و گمراهی ایمن خواهند بود. و بر حسب آیه «وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْكُمْ تَكْذِبُونَ ۵۶-۸۳» بهترین رزق از جانب پروردگار نزول قرآن است و یگانه بهره بشر تصدیق قرآن و درک معارف آن و پیروی از آنست و هر که آنرا تکذیب کند بی بهره از سعادت خواهد بود.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۱۸

[سوره النساء (۴): آیه ۱۷۶] ص: ۳۱۸

اشاره

يَسْئَلُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكُلَالَةِ إِنَّ امْرَأَتَهُ هَلَكَتْ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۷۶)

خلاصه ص: ۳۱۸

ای رسول گرامی از تو در باره سهم ارث برادر و خواهر پدری و مادری و یا پدری تنها فتوا خواهند بگو خدا چنین میفرماید که هر گاه کسی بمیرد و فرزند نداشته و برای او خواهری باشد نصف ترکه سهم او است و نیز برادر از خواهرش ارث میبرد چنانچه برای او فرزندی نباشد و اگر برای میت دو خواهر باشد سهم آنها دو ثلث از ترکه است و چنانچه میت را چند برادر و خواهر باشد هر برادر

دو برابر خواهر ارث میبرد خدا احکام را برای هدایت بشر بیان فرموده که مبدا گمراه شوند زیرا پروردگار بمصالح مردم دانا است (۱۷۶)

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۱۹

شرح ص: ۳۱۹

«يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنَّ امْرُؤًا هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتُ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ» کلاله اسم مصدر بمعنای کسی است که فرزند و نواده و پدر مادر نداشته باشد و وارث او منحصر برادر و خواهر او باشد هم چنین لفظ کلاله برادر و خواهری گفته میشود که وارث برادر و یا خواهر خود باشند.

بعبارت دیگر لفظ کلاله به متوفائی گفته میشود که فقط برادر و خواهرش وارث او باشند و نیز برادر و خواهری گفته میشود که وارث برادر و یا خواهر خود باشند.

آیه بیان سهم ارث برادر و خواهر پدری و مادری (صلبی و بطی) و یا پدری تنها (صلبی) است با توجه باین نکته در صورتی که برادر و یا خواهر پدری و مادری باشد دیگر نوبت برادر و یا خواهر پدری تنها نمیرسد.

«وَلَهُ أُخْتُ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ» چنانچه متوفی مرد باشد و یا زن فرزند و نواده و پدر و مادر نداشته و فقط یک خواهر پدری و مادری داشته و یا یک خواهر پدری برای او باشد سهم آن خواهر نصف از ترکه متوفی است و بقیه ترکه نیز بواسطه قرابت بآن خواهر میرسد.

«وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ» چنانچه متوفی مرد باشد و یا زن فرزند و نواده نداشته و فقط یک برادر پدری و مادری و یا یک برادر پدری داشته باشد تمام ترکه سهم آن برادر خواهد بود.

«فَإِنْ كَانَتْهَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا التُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ» چنانچه متوفی مرد باشد و یا زن برای او دو خواهر باشد دو سوم از ترکه انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۲۰

سهم دو خواهر است و بقیه ترکه را نیز هر دو خواهر بواسطه قرابت بطور تساوی میبرند.

«وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حِظِّ الْأُنثِيَيْنِ» چنانچه متوفی مرد باشد و یا زن وارث او چند برادر و خواهر پدری و مادری و یا چند برادر و خواهر پدری باشند همه وارث ترکه متوفی خواهند بود و سهم برادر دو برابر سهم خواهر میباشد تا توجه به این که برادر و خواهر پدری در صورتی ارث میبرند که برادر و خواهر پدری و مادری نداشته باشد.

در این آیه حکم سهام همه صورتهای برادر و خواهر پدری و مادری و یا برادر و خواهر پدری ذکر شده است.

۱- سهم یک خواهر نیمی از ترکه است.

۲- سهم یک برادر تمام ترکه است.

۳- سهم دو خواهر دو سوم از ترکه است و بقیه را بقربت میبرند.

۴- برادران و خواهران سهم هر برادر دو برابر سهم هر خواهر میباشد.

۵- دو برادر نیز تمام ترکه میان آندو تقسیم میشود.

۶- در صورتی که وارث منحصر به برادر و خواهر باشد سهم برادر دو برابر سهم خواهر است.

و سهام ارث کلاله یعنی برادر و خواهر مادری تنها در آیه ۴-۱۲ ذکر شده است که سهم یک برادر و یا یک خواهر سدس (یک ششم) از ترکه است و در صورتی که برادر و خواهر مادری گرچه متعدّد باشند سهم آنان ثلث از ترکه است و بطور تساوی تقسیم مینمایند.

«يُيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» در آیه باین نکته اشاره نموده است که برادر و خواهر پدری گرچه مادری نیز نباشد بجای پدر بوده و سهم او بقربابت است نه بفرض از این نظر سهم برادر انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۲۱ از ترکه متوفی دو برابر سهم خواهر میباشد، ولی برادر و خواهر مادری تنها سهم آنان بفرض و یک سوم از ترکه است و بطور تساوی تقسیم مینمایند.

پروردگار سهام طبقات ارث را از قربات و خویشاوندی که رابطه تناسل است تعیین فرموده است که جامعه مسلمانان در باره استیفاء اموال بوراثت از طریقه فطرت و خویشاوندی خارج نشده و حق کسی تضییع نشود. «وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» دین اسلام که بر اساس فطرت است رابطه وراثت اموال را نیز بر طبق انشعاب خون و اشتقاق خوی نهاده است بدین نظر اساس عدالت در باره سهام ارث نیز چنانستکه رابطه تناسل و قرب و بعد هر یک نسبت بمتوفی رعایت می‌شود. از جمله سهم برادر و خواهر مادری است که بطور ثابت و هرگز از ارث از یکدیگر محروم نخواهند بود از نظر اینکه دامن تربیت مادر و نیز ضربان قلب او در گوش کودک بهترین وسیله انس است و نیز آشامیدن شیر از پستان مادر هر یک سبب ارتباط ناگسستنی است و این رابطه و محبت هرگز میان دو برادر و خواهر مادری فراموش شدنی نیست و هم چنین برادر و خواهر پدری و مادری مانع از وراثت برادر و خواهر پدری تنها میشود از نظر اینکه دو سبب مانع است از تأثیر یک سبب مقابل و ارتباط قلبی دو برادر که از مادر جدا هستند بر اساس محکم نیست زیرا در دو دامن تربیت شده و رشد نموده و از دو مادر شیر نوشیده و خوی گرفته‌اند.

در تفسیر قمی از حضرت باقر علیه السلام روایت شده فرمود چنانچه برای میت وارثی نباشد جز یک خواهر نصف ترکه سهم او است مانند دختر و نصف دیگر از ترکه را نیز بقربابت میرسد و چنانچه برای میت یک برادر باشد همه ترکه مال او است بدلیل آیه «وَهُوَ يَرْتُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَوَلَدٌ» و چنانچه برای او دو خواهر باشد دو ثلث از ترکه سهم آنها است و ثلث باقی از ترکه را نیز بقربابت میرسد و چنانچه میت برادران و خواهران چند داشته باشد برای هر برادر دو سهم خواهر میباشد این احکام در مواردیستکه میت فرزند و پدر و مادر و زوجه نداشته باشد. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۲۲

و نیز در درّ منثور روایت شده که سؤال شد از ابن عباس در باره کسی که فوت شده و وارث او منحصر بیک دختر است و یک خواهر پدری و مادری نیز دارد.

ابن عباس در پاسخ گفت برای دختر نصف از ترکه است و خواهر سهمی ندارد و بقیه از ترکه سهم خویشان نزدیک است بوی گفته شد: که خلیفه دوم عمر نصف ترکه را بخواهر میداد.

ابن عباس گفت شما بهتر میدانید یا پروردگار که فرمود: چنانچه کسی بمیرد و فرزند نداشته و فقط یک خواهر داشته باشد نصف از ترکه سهم اوست، و شما میگوئید نصف ترکه سهم خواهر است گرچه فرزند داشته باشد.

در تفسیر مجمع گفته است در باره سهم کلالة (برادر) دو آیه نازل شده است یکی از آندو آیه در زمستان که در اول سوره نساء است و دیگری در تابستان آیه (یستفتونک) است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۲۳

سوره مائده ص: ۳۲۳

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

[سوره المائدۀ (۵): آیات ۱ تا ۳] ... ص: ۳۲۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ (۱) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۲) حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالِدَمُّ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فَسِقُ الْيَوْمِ يَنسَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيَتْ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳)

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۲۴

خلاصه ص: ۳۲۴

ای اهل ایمان و گروندگان همواره پیمانهای خود وفاء نموده و پایداری نمائید برای شما خوردن گوشت حیوانات بهره‌دار جایز و گوار است مگر آنچه برای شما گفته میشود در باره کسانی که محرم هستند شکار جایز نیست پروردگار آنچه بصلاح مردم است فرمان دهد (۱)

ای اهل ایمان و گروندگان حرمت شعایر پروردگار را در باره مناسک حج نگاهدارید و نیز احترام ماههای حرام را رعایت کنید هم چنین قربانی برای منی و قربانی که برای بردن بسوی منی نشانه گذارده تغییر ندهید و نیز زائران خانه کعبه که در طلب خشنودی پروردگار بر آمده در مقام خرید و فروش کالا بر آیند محترم شمارید و فقط هنگامی که از احرام خارج شده میتوانید شکار کنید و نیز با دشمنان خود که شما را از مسجد الحرام و مجاورت مکه محروم نموده عداوت و دشمنی ننمائید بلکه در باره اعمال خیر و پسندیده و پرهیزکاری کمک کنید و بکسی هرگز ظلم و ستم ننمائید و با ستمگر نیز همدست و هماهنگ نشوید و از عقوبت پروردگار بترسید زیرا غضب او بسیار سخت و همیشگی است (۲)

ای اهل ایمان خوردن مردار و خون و گوشت خوک و آنچه بغیر شعار اسلام ذبح و کشته شود و هم چنین حیوانی که خفه شده و یا بوسیله ضربه بمیرد و یا از بلندی سقوط کند و بمیرد و یا در اثر ضربه حیوان دیگر بر سر آن بمیرد و یا درندگان آنرا پاره کنند همه اینها مردار و گوشت آنها پلید و ناگوار است جز آنچه را که بشعار اسلام ذبح نموده و رگهای گردن آنرا ببرند و هم چنین حیوانی که بشعار بت پرستی و یا بعنوان قمار بازی کشته شود خوردن گوشت همه اینها پلید و بر طبع ناگوار است.

امروز است که بیگانگان از فتنه جوئی و اخلال بدین اسلام ناامید شدند، انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۲۵

پس ای اهل ایمان از خطر بیگانگان ایمن باشید بلکه تنها از تفرقه و اختلاف اجتماعات مسلمانان که سبب عقوبت پروردگار است حذر نمائید امروز است که دین اسلام را پاینده و کامل نموده و چنین نعمتی را بر مسلمانان تمام کردیم و نیز دین اسلام برنامه سعادت بشر و مورد خشنودی پروردگار است.

پس هر که در سفر دچار گرسنگی گردد چنانچه سفر او برای ظلم و ستم نباشد خوردن مردار بقدری که از خطر خود را برهاند

جایز است زیرا پروردگار آمرزنده و مهربان است (۳)

شرح ص: ۳۲۵

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» بر حسب نقل متواتر سوره مائده آخرین سوره بزرگی است که بر رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نازل شده است.

آیه خطاب باهل ایمان است و کلمه «اوفوا» بهیئت خطاب از وفاء گرفته شده و بمعنای پایداری در باره انجام عملی است «العقود» نیز جمع چون بالف و لام جنس ذکر شده شامل هر گونه عقد و پیمان میشود چه شخص صریحا بآن اقدام نموده و التزام داده باشد مانند داد و ستد و خرید و فروش کالا که هر یک از فروشنده و خریدار ملتزم میشوند که کالای مورد فروش بملک خریدار در آید و از فروشنده سلب مالکیت شود و حق تصرف در آن نداشته باشد خریدار نیز عوضی که بفروشنده داده حق استرداد آنرا نداشته باشد هم چنین است سایر تعهدات و قراردادهای که میان دو یا چند نفر منعقد میشود چه در باره اقسام معاملات و یا هر نوع تعهدی که برای طرف حقی ایجاد کند بهر صورت متعهد باید بعهد و پیمان خود وفاء کند و حق دیگری را رعایت نماید.

بدیهی است زندگی افراد در محیط اجتماع نیازمند بکمک یکدیگرند انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۲۶ و آسایش هر یک توأم با عهد و پیمانهای بسیاری خواهد بود که هر فرد بطور التزام ضمنی بآن ملتزم شود و برای دیگران حقوقی بعهد بگیرد تا اینکه همه افراد در آسایش بوده و بطور مواسات زندگی کنند.

بعبارت دیگر زندگی افراد در محیط اجتماع آمیخته بنیازهای بیشمار یکدیگر است از این نظر انتظام زندگی بشر بر اساس دو امر است.

۱- پیمان و تعهدات بطور عموم که همه افراد در برابر یکدیگر و در برابر جامعه ناگزیر حقوقی را بعهد دارند.

۲- هر شخص نیز باید رعایت آن حقوق را بنماید و پیمانی که داده وفا کند آنگاه نظم عمومی آنان استقرار یافته و مواسات و عدالت اجتماعی در باره آنان فرمانروا خواهد بود پس اساس زندگی و مسیر سعادت بشر بر عهد و پیمان و نیز رعایت حقوق و وفاء بآنهاست چه آنکه انتظام زندگی بشر جز این نیست که هر شخص بحقوق و پیمانها که نسبت بدیگران بعهد او است وفاء کند. و هر گونه ظلم و ستم بر فرد و یا اختلال نظم در اجتماع رخ دهد در اثر تخلف افراد از وظیفه و حقوقی است که در باره دیگران و یا اجتماع بعهد دارند.

و در آیات بسیاری از قرآن کریم در باره وفاء بعهد بطور اطلاق تأکید شده است مانند «أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا ۱۷-۳۴» یعنی هر گونه عهد و پیمانی که با دیگران بعهد دارید نسبت بآن با وفاء و پایدار باشید زیرا بشر فقط از عهد و حقوقی که بعهد دارد پرسش میشود و مورد مؤاخذه قرار خواهد گرفت یعنی قوام انسانیت بعهد و بوفاء بآنست.

و بر حسب آیه «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ ۳۷-۶۲» و بحکم خرد محکمترین عهد و پیمانی که پروردگار در برابر نعمت آفرینش و دیگر نعمتها از هر فرد گرفته آنستکه باید سپاسگزارند و در مقام سلوک طریقه انسانیت بر آیند از این رو اعتقاد بیگانگی پروردگار و اداء وظائف و اعمال پسندیده از شئون وفاء بعهد و سپاس از پروردگار است و نیل بمقام انسانیت بهترین مسطوره وفاء بعهد انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۲۷

و یگانه امانتی است که پروردگار بآسمان و زمین عرضه فرموده هیچ یک پاسخ نداده از نظر اینکه ظرفیت آنرا نداشته‌اند تنها بشر ظرفیت و قابلیت آنرا یافت و بعهد گرفت ولی گروهی از آنها بآنچه عهد دار شده قیام نموده مانند پیامبران و پیروان آنها از اهل ایمان و تقوی و بسیاری دیگر در اثر پیمان شکنی و خیانت در قطب مخالف قرار گرفته در همه عوالم در صف ظلوم و جهول در آمدند.

آیات بسیاری نیز در باره وفاء بعهد با کفار و بت پرستان است که مسلمانان را نسبت بوفاء بعهد و اداء حقوق که عهده دار شده‌اند امر نموده و از پیمان شکنی نهی و مذمت فرموده و در هیچ مورد نقض عهد را تجویز ننموده گرچه بر حسب تصادف بضرر مسلمانان باشد و تا هنگامی که خصم بعهد و پیمان خود وفاء دار است مسلمانان نیز باید بآن عهد وفاء دار بوده و حق آنان را رعایت کنند جز هنگامی که خصم در مقام تمرد و نقض عهد بر آید و حقوق مسلمانان را رعایت نمایند آنگاه از نظر اجراء عدل اجتماعی لازم است که مسلمانان نیز حقوق آنان را نادیده گرفته پیمان آنها را نقض کنند.

و چنانچه در باره خصم بیم خیانت رود که در مقام نقض عهد و توطیه خیانت هستند در آغاز باید بخصم اعلام نمود که پیمان بیهوده است آنگاه بمخاصمه قیام کرد زیرا قبل از اعلام نقض خصم را غافلگیر نموده و بآنان خیانت خواهد بود و ساحت احکام اسلام منزّه است از اینکه خیانت بکفار را نیز در موردی تجویز نماید «أَحَلَّتْ لَكُمْ بِهَيْمَةِ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ» بهیمة صفت مشبهه از آنست ابهام که فقط دارای نیروی حس حیوانی هستند «الانعام» جمع و بمعنای بهره‌دار است آیه مبنی بر امتنان و امضاء حکم فطرتست که ذبح و کشتن چهار نوع حیوانات بهره‌دار و خوردن گوشت و پیه و شیر آنها جایز است.

«غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ» انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۲۸

استثناء از حکم جواز است جز شکار وحشی از آن حیوانات در حال احرام که صید و ذبح و خوردن از گوشت و پیه آنها جایز نیست.

«إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ» بیان علت است پروردگار قادر است آنچه در نظام هستی مشیت او تعلق بگیرد بدون قید و شرط اجراء فرماید که عین صلاح است تدبیر و حکم او منزّه از نقص و همه افعال و آثار او پسندیده است و بمنظور تدبیر و رهبری بشر بسوی خیر و صلاح احکام حلال و حرام را بیان می‌فرماید و استفاده از گوشت حیوانات بهره‌دار را که موافق فطرت و ساختمان بدن و روان انسان است تجویز فرموده است و برای بزرگداشت حرم پروردگار آنها محل امن قرار داده که حیوانات و پرندگان و خزندگان از خطر و آزار بشر ایمن باشند و نظر بر رعایت احرام نیز شخص محرم را از صید و استفاده از حیوانات وحشی بهره‌دار محروم فرموده است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ» جمله «لَا تَحِلُّوا» نهی و ارشاد بزرگداشت و رعایت احترام است «شعائر» جمع شعیره بمعنای علامت که جلب نظر می‌کند «الحرام» نیز بمعنای محترم است.

از جمله نشانه ایمان احترام از احکام حلال و حرام است چه بر حسب عقیده و نیز در عمل حرمت آنها را باید رعایت کرد و مراد از کلمه شعائر خصوص اعمال و مناسک حج است و در باره آن وظیفه و عظمت کعبه توصیه نموده است که شعار توحید و محور وحدت کلمه جامعه اسلامی می‌باشد و از احکام دین حنیف بوده است و نیز کلمه شعائر حرم را شامل میشود که نمیتوان بدون احرام وارد حدود آن شد.

«وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ» ماههای حرام عبارت از ماه رجب و ذی قعدة و ذی حجة و محرّم است و از نظر احترام در آن چند ماه مسلمانان باید از جنگ و خونریزی خودداری نمایند انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۲۹

و آن نیز از احکام دین حنیف است که دین اسلام آنها امضاء نموده است.

«وَلَا الْهَيْدَىٰ وَلَا الْقَلَائِدَ» هدی عبارت از گوسفند و مانند آنست که برای ذبح در منی تعیین و اختصاص می‌یابد و قلاید نیز جمع قلایده و عبارت از قربانی است که در اثر آویختن نشانه برای ذبح در منی اختصاص می‌یابد سپس نمیتوان آنها را تغییر داد و یا تصرف نمود و چنانکه آن نشانه ارزش داشته باشد پس از ذبح باید آنها را صدقه داد.

«وَلَا آمِنَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَبْتِغُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا» آمین جمع آم بهیئت فاعل از ماده امّ یام گرفته شده که بمعنای قصد است و مراد زائران خانه کعبه است چه در عمره و یا حج افراد و یا قران و یا تمتع میتوانند در ضمن اعمال و مناسک خرید و فروش بنمایند

و از نظر بزرگداشت و قدر دانی از زیارت خانه کعبه در باره زایران آن توصیه فرموده که بنیازهای آنان توجه شود تا بتوانند سهولت و وظیفه خود را انجام داده مورد خشنودی پروردگار قرار گیرند.

«وَ إِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا» پس از خروج از احرام همه تروک آنرا و خصوص صید و شکار حیوانات وحشی را تجویز نموده است. «وَ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ اَنْ صَيْدُوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اَنْ تَعْتَدُوْا» در اثر اینکه بت پرستان مکه شما مسلمانان را از سکوت و مجاورت خانه کعبه محروم کردند چنانچه با آنان غلبه نمودید دست انتقام هرگز بسوی آنان نگشایید.

«وَ تَعَاوَنُوا عَلٰی الْبِرِّ وَ التَّقْوٰی» اساس دین اسلام بر اجتماع و پیوستگی افراد با اجتماع است که در مسیر زندگی و نیل به هدف تشریک مساعی کنید زیرا وجود فرد محدود و با هیئت اجتماع انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۳۰

مباینت خواهد داشت بهمین قیاس آثاری که بر هیئت اجتماع مترتب می شود هرگز قابل قیاس با اثر محدود و ناچیز هر یک از افراد نخواهد بود از این رو مسلمانان در انجام کارهای نیک پشتوان یکدیگر باشند و افراد با یکدیگر ارتباط و ایتلاف یابند تا روح وحدت در کالبد آنان دمیده شود و از تفرقه و تشتت ایمن باشند.

«وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلٰی الْاِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ» هرگز بر اموال و اعراض مردم تجاوز ننمائید و با ستمگران همدست و هماهنگ نشوید تا از خطر فرمانروائی اشرار و ستمگران بر شما ایمن شوید.

«وَ اتَّقُوا اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ شَدِيْدُ الْعِقَابِ» تأکید در باره اتحاد کلمه و پرهیزگاری است و چنانچه مسلمانان تقوی را شعار خود قرار ندهند اجتماعات آنان گسیخته و تشتت عقیده در آنها راه می یابد و بر حسب نظام خلل ناپذیر گروهی ستمگر بهم پیوسته بر آنان فرمانروائی خواهند نمود برنامه و مسیر زندگی آنان را تغییر داده آنگاه از آسایش و سعادت بهره‌ای نخواهند داشت.

«حُرِّمَتْ عَلَیْكُمْ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِیْرِ» بیان اقسام گوشت حرام و ناگوار است که فطرت آزموده بشر از آنها نفرت دارد و بخیان و پلیدی آنها حکم مینماید و آیات قرآنی نیز مکرر فطرت بشری را در باره امضاء و تصویب نموده است «المیتة» مردار است که بطبع خود بمیرد و «الدم» خون و «لحم الخنزیر» گوشت خوک است «وَ مَا اُھْلٌ بِهٖ لِغَیْرِ اللّٰهِ» بذبح حیوانی که هنگام بریدن رگهای گردن آن صدائی پدید می آید اهللال گفته میشود آنچه پرورش بت-پرستان و کفار کشته شده و ذبح آن بسوی کعبه نباشد و نام پروردگار بر آن خوانده نشود مردار است «وَ الْمُنْحَنِقَةُ» هم چنین حیوان حلال گواشی که خفه شده باشد «وَ الْمَوْقُوْدَةُ» یا در اثر ضرباتی بمیرد «وَ الْمَمْرُوْدَةُ» یا از بلندی سقوط کند خرد شده و بمیرد «وَ النَّطِیْحَةُ» در اثر ضربه‌ئی که حیوان دیگر با شاخ بر آن وارد کرده بمیرد «وَ مَا اَكَلَ السَّبْعُ» طعمه حیوان درنده که چیزی از آن باقی بماند همه آنها اقسام مردارند. انوار درخشان، ج ۴، ص:

۳۳۱

حرمت خوردن گوشت مردار و خوک و خون و درندگان بطور ارشاد یعنی بمنظور رهبری بحکم خرد و امضاء آنست زیرا طبع بشر بر حسب فطرت خدا داده نفرت دارد از خوردن هر یک از آنها مثلا خوردن گوشت مردار در اثر اینکه گلوبولهای سفید آن از میان رفته زمینه مساعدی برای رشد میکروبها و ظهور انواع بیماریها میباشد و گوشت خوک که همه گونه قذارات و مدفوعات خوراک آنست زیاده بر خوی درندگی دارای کرمها و میکروبهای مخصوص است بنام تریش که تأثیر خاصی در تقویت نیروی جنسی و بی بند و باری در آن باره دارد هم چنین آشامیدن خونی که از بدن حیوان خارج شده بفوریت فاسد و تجزیه میشود.

برای روشن شدن مطلب چند مثال ذکر میشود خوردن گوشت درندگان خوی درندگی را در انسان غربت مینماید زیرا اعضای و جوارح هر نوع حیوانی دارای ترکیبی مخصوص است که از خوی و غریزه آن حیوان حکایت مینماید.

هم چنانکه هر گونه غذای حیوانی و یا گیاهی و نوع ترکیبات آنها لا محاله اثر خاصی در نسجهای بدن انسانی دارد و در خوی و خلق و روان انسانی نیز بهمین مناسبت اثر خواهد گذارد بالاخره خوردن اینگونه مواد ناگوار که مورد نفرت طبع است زیاده بر ضررهای جسمانی زیانهای اخلاقی نیز دارد بدیهی است ضررهای اخلاقی و روانی بسیار زیاندارتر از آثار آنها است که در اعضا و

جوارح و سلولهای بدن انسان بجا میگذارند.

«إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ» فقط حیوانات چهار گانه بهره‌دار (قابل تزکیه) که بروش اسلام ذبح شوند یعنی چهار رگ بزرگ کردن آنها برابر قبله بریده و نام پروردگار نیز بر آنها خوانده شود خوردن گوشت و پیه آنها حلال و بحکم فطرت لذیذ و گوارا است.

و چنانچه آن حیوان معرض خطر قرار گیرد و تا هنگامی که حیات و روح در آن باقی است و بطور صحیح ذبح شود و مرگ آن مستند بذبح باشد خوردن انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۳۲

گوشت و پیه آن نیز حلال و گوارا است.

تذکیه بمعنای ذبح حیوان است که سبب پاکیزگی و گوارا بودن گوشت آنست دین اسلام همانطور که پاکیزه‌گی ظاهری و جسمانی را در نظر دارد طهارت و نظافت معنوی و روانی را نیز زیاده رعایت نموده است.

حیوان بهره‌دار پس از اینکه خون پلید آن بیرون ریخته شود بطور محسوس لذیذ و پاکیزه است و شرط دیگر ذبح که برابر قبله و نام آفریدگار بر آن گفته شود بحکم خرد دارای تأثیر معنوی و روانی است که شعار خدا پرستی شئون بشری را فرا بگیرد و در محور آن دور بزند و تأثیر آنرا در خون و سلولهای بدن چه از نظر سلامت و اعتدال مادی و معنوی آنها میرساند و تنها بدین وسیله قوای عامله (سلولها) و نیروی جسمانی پاک و پاکیزه‌ئی در دسترس روح و روان خدا داده قرار میگیرد.

و از نظر کمال علاقه‌ئی که میان روح و بدن است پی در پی در تأثیر و تأثر و فعل و انفعال از یکدیگر هستند ناگزیر همانطور که عقیده و اندیشه انسان مورد دقت و بررسی است و حقیقت بشر همان روح معرفی شده است بهمان اندازه نیز در باره تشکیل قوای عامله و نیروهای جسمانی و سلولهای بدن انسان نیز رعایت شده که شعار خدا پرستی در تار بود آن بکار رود تا اینکه متناسب با روح و روان خدا داده باشد و بشر تنها بدین وسیله بتواند با دو نیروی معنوی و مادی خود را باوج کمال انسائیت برساند.

«وَمَا ذُبِحَ عَلَى النَّصَبِ» از جمله مردار حیوان بهره‌داری است که بروش بت پرستی ذبح و کشته شود هم چنانکه پیش از ظهور دین اسلام ساکنان مکه سنگهایی را در اطراف خانه کعبه نصب نموده بودند برای اینکه قربانی را بر روی آنها ذبح و سنگها را بخون آلوده می نمودند.

«وَأَنْ تَشْتَقِسُوا بِالْأَزْلَامِ» انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۳۳

«ازلام» نوعی از آلات و ابزار قمار است که در جاهلیت گوشت حیوان ذبح شده را بهمان نسبت باشخاص قمار باز قسمت میکردند آن نیز از نظر ذبح که پرورش اسلام نیست مردار و حرام است و چه از جنبه مالیت و خرید حیوانی که مورد قمار است و قیمت آن بعهدہ کسی است که در بازی باخته است.

«ذَلِكُمْ فِسْقٌ» این دو قسم اخیر علاوه بر اینکه از اقسام مردارند اولی از آندو چون بروش بت پرستی ذبح و کشته شده در آن آئین بت پرستی بکار رفته است دومی نیز قمار است.

«الْيَوْمَ يَأْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ» کلمه «الیوم» منصوب و ظرف زمان برای جمله «یئس» میباشد و الف و لام آن اشاره بزمان نزول آیه است (یعنی امروز) و کلمه «مِنْ دِينِكُمْ» نیز متعلق بهمان جمله است و مفادش آنستکه امروز دین اسلام از خطر منافقین و بیگانگان (یهود و مسیحیان) ایمن گشت و آنها نیز از فتنه جوئی و کار شکنی علیه مسلمانان ناامید شدند از این جهت آسوده خاطر باشید زیرا پس از اجراء این دستور بیگانگان نمیتوانند در باره دین اسلام خرده بگیرند و القاء شبهه نمایند و در میان مسلمانان اختلاف بینگیزند بلکه اهل ایمان فقط از خودشان بیمناک باشند که در اثر تمرد از این حکم و کفران نعمت اختلاف در میان آنان راه یابد و مورد غضب پروردگار قرار گیرند و نتایجی از دین اسلام نبرده و از آن بی بهره شوند.

و جمله «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» نیز همین معنا را بیان نموده و تعقیب مینماید. یعنی امروز است که پروردگار احکام دین اسلام را بحد کمال رسانید و نعمت تعلیم و تربیت بشر و برنامه قرآن را باتمام رسانید و

مفاد جمله «وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا».

نیز آنستکه امروز پروردگار برای جامعه بشر دین اسلام را برنامه سعادت و وسیله نیکبختی قرار داد و برنامه قرآن را برای مکتب عالی اسلام مقرر فرموده انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۳۴ و از آن خوشنود است.

بدیهی است این دو جمله هیچ ارتباطی با آیه «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ» ندارد زیرا این آیه بیان حرمت و پلید بودن مردار و خون و گوشت خوگ و سایر اقسام مردار است که بحکم فطرت و خرد حرام و پلید و مورد نفرت طبع خردمندان بوده و هست و نیز در آیات چندی که قبل بر آن نازل شده تصریح بحرمت و پلیدی آنها شده است.

پس دو جمله «الْيَوْمَ يَنْسَى الَّذِينَ كَفَرُوا» و جمله «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» که برای تامین خاطر مسلمانان و امتنان بآنها است بطور حتم بصورت جمله معترضه در وسط آیه «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ» نوشته شده آیا هنگام نزول آیه «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ» پروردگار این دو جمله معترضه «الْيَوْمَ يَنْسَى الَّذِينَ» را در آن درج فرموده و یا اینکه رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دستور فرموده که در وسط این آیه درج و نوشته شود مدرک صحیح در دسترس نیست.

و ذیل آیه جمله «فَمِنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ» آن نیز با حرمت مردار کمال ارتباط را دارد و بیان حکم حرمت مردار است تا حد ضرورت که فقط در صورت ناچاری میتوان از مردار بقدر حاجت استفاده نمود و خورد.

پس نزول آیه این چنین و یا نوشتن این دو جمله در وسط آیه «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ» هیچ گونه سبب اجمال معنا و یا شبهه در مفاد آندو جمله نمیشود زیرا بیان حرمت گوشت مردار و خون و اقسام دیگر مردار بحکم فطرت پلید است و بیان چنین حکمی سبب اتمام دین اسلام و یا تکمیل برنامه تعلیم و تربیت جامعه بشر نخواهد بود پس در باره شأن نزول این جمله «الْيَوْمَ يَنْسَى الَّذِينَ» و جمله «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» جدا باید مورد بحث قرار گیرد که چه حکمی از احکام بی سابقه در آن روز و در آنوقت نازل شده و در دسترس مسلمانان قرار گرفت که قبل بر آن بیان نشده و از آن جهت دین اسلام ناقص بوده و مورد خطر و تهدید بیگانگان قرار میگرفت و اهل نفاق انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۳۵

میتوانستند شبهاتی در عقیده مسلمانان القاء کنند و نیرنگها بکار ببرند.

بدیهی است تاریخ نزول این دو جمله معترضه چه از نظر ظاهر آنها و چه بر طبق نقل متواتر در سفر حجۃ الوداع رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در سال دهم هجرت بوده است بدین نظر گروهی بر آنند که در آن سفر حکمی که سبب ناامیدی بیگانگان شد از اینکه بتوانند در دین اسلام خلل وارد کنند و یا در باره مسلمانان کار شکنی نمایند همانا حج تمتع است که تشریح شد و نیز تکمیل دین اسلام و اتمام آنرا در اثر تشریح حج تمتع دانسته‌اند از نظر اینکه در هر سال کنگره عمومی اسلامی در آن کانون توحید تشکیل می‌یابد که سبب اتحاد و وحدت مرام آنان میباشد.

پاسخ این گفتار آنستکه حج افراد و قرآن از آغاز ظهور دین اسلام مشروع و مورد عمل بوده و از احکام دین حنیف ابراهیم خلیل است و در آن سفر حجۃ الوداع رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فقط حج تمتع را بر حسب دستور آیه بیان فرمود بدیهی است که حج تمتع امری نیست که قوام اسلام بر آن برای همیشه استوار بماند و از نیرنگ بیگانگان در باره محو دین اسلام جلوگیری کند زیرا حج تمتع نیز مانند سایر احکام و فروع از قبیل صلاه و صوم و زکاة است با توجه به این که در همان مجلس که پیامبر اسلام حج تمتع را بیان فرموده و شرح میداد مورد اعتراض صریح بعض مسلمانان و حاضرین قرار گرفته گفتند چگونه ما حج را بطور تمتع بجا آوریم یعنی پس از انجام عمره از احرام خارج شویم و با همسران بتوانیم همبستر شده آنگاه برای اعمال و مناسک حج بعرفات و منی برویم در حالی که آب غسل جنابت از سر و رخسار ما میچکد و نیز بطور اعتراض می‌گفتند که خود رسول اسلام از احرام خارج نمیشود ولی ما را امر میکند که موی سر را کوتاه (تقصیر) کنیم و از احرام خارج شویم چون رسول اکرم

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَبْلَ أَنْ نَزَلَ دَسْتُورُ حَجِّ تَمَتُّعٍ بِقَصْدِ حَجِّ قُرْآنِ وَارِدِ أَحْرَامِ شَدَّةٍ وَكَوَسْفَنْدَانِ بَسْيَارِي بَيْنَ قَصْدِ هَمْرَاهِ
آورده و سپس تغییر پذیر نبود که حج قرآن را تبدیل بتمتع نماید باین دو دلیل احتمال اینکه آن حکم از جانب پروردگار بمنظور
تکمیل دین انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۳۶

اسلام در سفر حجة الوداع بیان شده عبارت از حج تمتع باشد صحیح نیست و مورد انتقاد است زیرا حج تمتع نیز مانند صلاة و صوم
و زکوة طوری نیست که دین اسلام بر آن استوار شود و بیگانگان را از اخلال در دین باز دارد گذشته از اینکه مورد اعتراض قرار
گرفت و بموقع اجرا گذارده نشد.

تشکیل کنگره اسلامی هر سال در آن کانون نیز وابسته بحج تمتع نیست با حج افراد نیز برگزار میشود.

و نیز گفته شده که مراد از کلمه «الیوم» در دو جمله واقعه مهم فتح مکه است که در سال هشتم هجرت بر طبق قرار دادی که در
جنگ حدیبیه با قریش منعقد شده بود بدون جنگ و خونریزی مسلمانان مکه را فتح نموده و در اختیار خود در آوردند فتح
درخشانی بود زیرا کعبه معظمه و مسجد الحرام کانون توحید بتصرف مسلمانان در آمد و از آنروز دین اسلام عالم را فرا گرفت و بر
جهان فرمانروا شد این نظر نیز مورد انتقاد است.

زیرا با ظاهر کلمه «الیوم» در دو جمله مخالف است و چنانچه مراد سال هشتم فتح مکه بود که دو سال قبل از حجة الوداع واقع شده
باید نامی از فتح مکه برده میشد و یا کلمه «ذَلِكِ الْيَوْمِ» گفته میشد.

۲- در سال هشتم هنگام فتح مکه بسیاری از آیات و سوره‌ها نازل نشده و احکام حلال و حرام کاملاً بیان نشده و برنامه تعلیم و
تربیت قرآن پایان نیافته بود در این صورت نمیتوان فتح مکه را سبب تکمیل دین اسلام دانست که برای همیشه آنرا از خطر
بیگانگان و اخلال منافقان ایمن میدارد.

۳- فتح مکه سبب غلبه و استیلاء مسلمانان بر کفار قریش بود ولی از منافقان و یهود و مسیحیان که در اقطار جزیره العرب بودند
جلوگیری نشده تا اینکه بیم خطر آنان از دین اسلام بر طرف شده باشد.

۴- فتح مکه از وقایع تاریخی است و از جمله احکام اسلام و برنامه اعتقادی و عملی برای جامعه اسلام نیست که برای همیشه بقاء
دین اسلام بر آن استوار بماند انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۳۷
و خلل و زیانی از ناحیه اهل نفاق و بیگانگان بر آن وارد نشود.

و یا گفته شود مراد از کلمه «الیوم» زمان نزول آیه است که در سفر حجة الوداع پس از انجام اعمال حج که آخرین هفته‌ها و ایام
زندگی درخشان پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرا رسیده بود هنگام بازگشت از مکه بسوی مدینه است که بسرزمین غدیر
خم نزول اجلال فرمود.

روایات بسیار و متواتر در این باره رسیده است در آن هنگام که آیه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» نازل شده رسول
گرامی اسلام بمنظور تبلیغ آیه و اجراء دستور در حضور همه حاجیان که در آن سفر شرکت داشتند پس از اداء فریضه ظهر و عصر
علی بن ابی طالب علیه السلام را در آن اجتماع انبوه بالای دست گرفته آیه را قرائت فرمود و بامر پروردگار او را بمنصب وصایت و
تصدی تعلیم و پیشوائی جامعه اسلام معرفی نموده که پس از پایان زندگی خود تصدی مکتب عالی قرآن را پروردگار بعهد او
نهاد و نظارت بر احکام اسلام را بوی سپرده است.

آنگاه جمله «الْيَوْمَ يَبْسُ الدِّينَ كَفَرُوا» را قرائت نموده فرمود مکتب عالی قرآن بتصدی علی بن ابی طالب ادامه می‌یابد تا آنکه در
اقطار جهان دین اسلام انتشار یابد و در کالبد بشر خواه ناخواه روح حیات بدمد و در شئون زندگی آنان دخالت مینماید دیگر بیم
آن نداشته باشید که بیگانگان بتوانند در دین اسلام خللی وارد نموده و یا آنرا بخطر افکنند و از انتشار آن جلوگیری کنند هم
چنانکه در آیه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» - توبه ۳۴ وعده فرموده که تعلیم معالم قرآن و

آموزش معارف اسلام را بعهده اوصیاء پیامبر گرامی قرار دهد تا اینکه اساس آن بر ابدیت نهاده شود و بر سایر دینانتهای آسمانی غلبه یابد و بر جهان فرمانروا گردد.

و بتصدی آنان معالم قرآن بر جهان و بر جامعه بشر سایه بیفکند و همواره از پرتو آن خواه ناخواه بهرمنند گردند. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۳۸

«وَ اَخْشَوْنِي» پروردگار مسلمانان را تهدید نموده چنانچه از تعلیمات اوصیاء پیروی نمایند بهره کامل از معارف اسلام نبرده و از روح وحدت و قدرت معنوی آن استفاده کامل نخواهند نمود بلکه اختلاف در شئون دین سبب تفرقه و تشتت اجتماعات اسلامی شده و روح وحدت از کالبد آنان سلب خواهد شد.

«الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» در این روز تاریخی آخرین وظیفه‌ئی که پروردگار بعهده مسلمانان نهاد و دین اسلام را بحدّ رشد و کمال رسانید که در جهان فرمانروا و جاودان باشد و رهبر جهان بشریت گردد آن بود که آیه «يا أَيُّهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» پیامبر اسلام امر نمود در باره ادامه مکتب قرآن و تنظیم برنامه تعلیمات آن قیام نماید و در سرزمین غدیر خم در حضور هفتاد هزار حاجیان که در آن سال برای زیارت خانه کعبه شرکت داشتند وصی خود را بجامعه مسلمانان معرفی نماید و تصدی تعلیمات قرآن و تدبیر امور مسلمانان را بوی محوّل نماید و برای همیشه بطور تناوب اوصیاء او هر یک پس از دیگری بر آن مکتب نظارت نمایند و معالم و معارف قرآن برای همیشه در دسترس عموم قرار گیرد و از حقایق آن مردم بهرمنند شوند.

بدین وسیله دین اسلام را تمام و کامل معرفی نمود زیرا اسلام عبارت از مجموع عقاید باصول توحید و التزام بوظایف عملی است که ظهور سلامت فطرت مییابد و کمال دین اسلام بانستکه برای همیشه در ادوار بشریت معالم اسلام و معارف دین از طریق تعلیمات اوصیاء در دسترس عموم قرار گیرد.

«وَ رَضِيَتْ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» بدین جهت که پایه مکتب تعلیمات قرآن بر اساس همیشگی و ابدیت نهاده شد و تعلّم و آموزش معالم قرآن و معارف اسلام بر روی همه افراد بشر برای همیشه گشوده و در دسترس آنان نهاده شد مانند سایر نعمتهای پروردگار که بی دریغ در بر هر ذره‌ئی گسترده آنگاه پروردگار آنرا برای جامعه بشر تا پایان جهان برگزید انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۳۹ و بدان خوشنود است.

و چنانچه تعلیمات مکتب قرآن پس از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم باوصیاء او محوّل نمیشد طریق تعلیم و آموزش معالم قرآن ادامه نمی‌یافت و مردم جهان از نور درخشان معارف اسلامی بی‌بهره میشدند و برای بدست آوردن احکام و وظائف عملی محتاج بقیاس و استحسان بودند و نزول قرآن و مکتب توحید فقط برای مدت محدودی بنا گذاری میشد «۱».

(۱) مفسّر گوید: مدّت رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که بطور علن احکام اسلام را تبلیغ میفرمود و دانشجویان مکتب قرآن بسهولت میتوانستند از تعلیمات درخشان آن حضرت استفاده نمایند فقط ده سال در مدینه بود که آیات قرآنی و احکام الهی (سنت) را بافرد مسلمان که وارد اسلام شده تعلیم میفرمود با در نظر داشتن زیاده بر هشتاد جنگ کوچک و بزرگ در این مدت کوتاه که برای مسلمانان پیش آمده کسر می‌شود بدیهی است معالم نامتناهی قرآن و احکام اسلام (بنام سنت رسول) که بر طبق حکمت باید بطور مشروح و مبسوط در دسترس حاضرین قرار بگیرد و از هر گونه ابهام و اجمال ایمن باشد زیرا برنامه معارف و اخلاق و دستور عملی برای جامعه بشر است که تا پایان جهان باید ادامه بیابد چگونه این گروه که افراد معدودند ظرفیت آنرا داشته‌اند که در این مدّت کوتاه از تعلیمات پیامبر اسلام بطور تمام و کمال استفاده نمایند که از شرح و تفسیر آیات قرآنی و معارف و احکام الهی (بنام سنت رسول) مطلبی فرو گذار نشود و برای فهم و بدست آوردن احکام اسلامی محتاج باستحسان و

قیاس نشوند جز اینکه تعلیمات مکتب قرآن ادامه بیابد به این که پروردگار افرادی را بنام وصی برای ادامه تعلیمات مکتب قرآن و شرح و بسط احکام اسلام تعیین فرماید و بوسیله این اساتید تعلیمات و شرح سنت رسول و تحلیل احکام اسلام ادامه بیابد تا بتدریج دانشجویان در آن مکتب حضور یافته استفاده کنند و برای تأمین این منظور ۲۶۰ سال این مکتب بتصدی اوصیاء رسول اکرم علیهم السّلام دائر و در دسترس دانشجویان قرار گرفته و هزاران هزار مسائل علمی از تفسیر آیات و سنت رسول و معارف و احکام اسلام بحث شده و مورد تحلیل قرار گرفته است که سایر فرقه‌های اسلامی بهره‌ئی از آنها ندارند.

این گونه تعلیمات در مکتب قرآن غیر از تصدی و نظارت معنوی است که اوصیاء علیهم السّلام بنیروی غیبی و شهود قلبی در باره قرآن کریم و احکام الهی و بر اعمال مردم جهان دارند که آن همیشگی و نامحدود است و بوسایل طبیعی و معاشرت نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۴۰

«فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ» مخمصه قحط و گرسنگی است.

متجانف شخصی است که اقدام بگناه نماید و جنف بمعنای انحراف است بیان استثناء از حرمت خوردن مردار هنگام قحط و گرسنگی است.

چنانچه شخصی دسترسی بغذائی نداشته باشد جز بمردار و یا بخون و میتواند بآنها سد رمق کند و از خطر مرگ رهائی یابد بطور استثنا در باره وی خوردن مقداری از آن جائز است بشرط اینکه خود را بآن دچار ننموده و یا در سفر حرام نباشد.

«فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» ذکر دو صفت دلالت دارد به این که اساس دین اسلام بر تأمین آسایش و تسهیل زندگی و ارشاد بمصالح بشر است و هرگز احکام اسلام مبنی بر مشقت نیست.

و چنانچه در باره شخصی حکم بطور تصادف سبب مشقت و یا خطر او گردد در آن مورد بطور استثناء آن حکم برداشته شده است.

در تفسیر عیاشی روایت شده راوی سؤال نمود از حضرت صادق علیه السّلام جهت چیست که پروردگار از خوردن مردار و خون و گوشت خوگ منع نموده است.

حضرت فرمود پروردگار بدون جهت از این چند چیز مردم را منع نفرموده هم چنین غذاهای گوارا را بدون سبب تجویز نفرموده است بلکه بشر را آفرید و آنچه که انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۴۱

برای بدن و حال آنها نافع و مفید است از نظر تفصیل بآنها تجویز فرموده و آنچه که برای آنها مضر و زیان دارد آنها را تحریم فرمود و از آنها منع کرد و فقط برای شخصی در حال اضطرار برای اینکه از مرگ رهائی یابد تجویز فرمود و اما حرمت خوردن مردار از نظر آنستکه هر که از آن بخورد بدن او ضعیف و ناتوان و لاغر خواهد شد و نسل او قطع میشود و کسی که مردار بخورد بمرگ فجئه و سخته دچار خواهد شد.

و اما آشامیدن خون سبب بیماریهای سخت شده و قلب را قسی میکند و رأفت و محبت را زائل مینماید باکی ندارد از اینکه فرزند و پدر و مادر خود را بقتل رساند و هرگز کسی باو اطمینان نمی‌کند.

و اما گوشت خوگ پروردگار قومی را مسخ کرد و آنها را بصورت بوزینه و خوگ و خرس در آورد و سپس مردم را منع فرمود از خوردن آن نوع از درندگان.

و اما حرمت شرابخواری بواسطه ضرر و زیانی که در آنها است فرمود شرابخواری پرستش بت است و نیز سبب رعشه بدن میشود و نور و بصیرت را زایل و انسان را بی‌مروت میکند و چه بسا با محارم خود عمل زشت مرتکب شود و هنگام مستی باکی ندارد از هر رفتار زشت و شنیع و شرابخوار از هیچ کار بد و جنایتی باک ندارد.

در کتاب مناقب فاخره تألیف سید رضی رحمه الله بسندی از حضرت باقر علیه السّلام از پدر و از جد بزرگوارش روایت نموده

فرمود هنگامی که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از حَجَّةُ الْوُدَّاعِ بسوی مدینه باز میگشت بسرزیمینی فرود آمدند بنام ضوجان آیه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِي مَمْرًا مِنَ النَّاسِ» نازل شد و در ضمن آیه وعده ایمن بودن او از خطر بود رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و سلم امر فرمود که منادی فریاد بر آورد و مردم را برای نماز جماعت دعوت کند پس از اداء فریضه فرمود چه کسی اولی است از شما بنفوس شما همه حاضرین فریاد بر آوردند که خدا و رسول او اولی هستند پس دست علی بن ابی طالب را گرفته فرمود هر که من مولای او هستم علی نیز مولای او است بار الها امور کسی را تدبیر فرما که ولایت علی را قبول نماید و دشمن بدار هر که را که با او دشمنی کند و یاری کن انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۴۲

هر که را که یاری کند او را و خوار و زبون گردان هر که او را خوار شمرد و نسبت او بمن مانند منزلت هارون است بموسی ولی پیامبری بعد از من نخواهد بود و ولایت علی بن ابی طالب آخرین فریضه‌ئی است که پروردگار بر مردم مسلمان واجب فرمود آنگاه آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» نازل شد.

حضرت فرمود مردم قبول کردند از پیامبر گرامی اسلام هر فریضه‌ئی را که پروردگار بر آنان واجب نموده در باره صلاه و صوم و زکوة و حج راوی سؤال نمود از حضرت چه وقت بود این جریان حضرت فرمود هفده شب از ذی حجه گذشته بود در سال دهم هجرت هنگام بازگشت از حَجَّةُ الْوُدَّاعِ و فاصله میان آنروز با رحلت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و سلم یکصد روز بود و پیامبر اسلام روز غدیر خم را اثنا عشر نامید.

در کتاب مناقب ابن مغازلی بسندی از ابو هریره روایت نموده گفت هر که در روز هیجدهم ذی حجه امساک کند پروردگار باو ثواب شصت سال صوم و امساک میدهد و آن روز غدیر خم است که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و سلم برای علی بن ابی طالب از مردم بیعت گرفت و فرمود هر که من مولای او هستم علی مولای او است بار الها امور کسی را تدبیر فرما که ولایت علی را قبول کند و دشمن بدار هر که او را دشمن بدارد و یاری کن هر که او را یاری کند پس عمر بن خطاب گفت مرحبا بتو ای پسر ابی طالب مولای من و هر مؤمن و مؤمنه‌ئی هستی آنگاه آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» نازل شد.

در کتاب نزول القرآن تألیف حافظ ابی نعیم از اعمش از عضه نقل نموده گفت آیه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» در باره علی بن ابی طالب نازل شده است آنگاه آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» نازل شد.

در تفسیر مجمع از حضرت باقر و امام صادق علیهما السلام روایت نموده که نزول آیه انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۴۳ «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» پس از آن بود که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و سلم علی بن ابی طالب را در غدیر خم بمنصب ولایت و علم و نماینده پروردگار بر جامعه مسلمانان معرفی نمود هنگام مراجعت از مکه بسوی مدینه بود که حضرت فرمود ولایت علی علیه السلام آخرین فریضه‌ئی است که پروردگار بر مسلمانان واجب فرمود و پس از آن حکم و فریضه‌ئی نازل نخواهد شد. و نیز در مجمع بسندی از ابی سعید خدری روایت نموده هنگامی که آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» نازل شد رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و سلم فرمود پروردگار را کبریائی بس سزا است که دین اسلام را بحد کمال رسانید و آن یگانه نعمت را بر مردم تمام نمود و نیز خوشنود است از رسالت من و ولایت علی بن ابی طالب بر مسلمانان بعد از من و نیز فرمود هر که من مولای او هستم علی نیز مولای او است بار الها امور کسی را تدبیر فرما که از او پیروی کند و دشمن بدار هر که او را دشمن بدارد و مخالفت کند و یاری فرما کسانی را که او را یاری کنند و ذلیل و خوار گردان کسی را که از او مخالفت کند.

در تفسیر قمی بسندی از محمد بن مسلم از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده فرمود آخرین فریضه‌ئی که پروردگار بر مردم واجب فرمود ولایت است دیگر حکمی را نازل نفرمود و سپس آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» را در سرزمین کراغ غمیم نازل نمود رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و سلم نیز آنرا در جحفه پیا داشت و بمردم اعلام فرمود و بعد از آن فریضه‌ئی نازل نشده است.

در کتاب امالی شیخ از محمد بن جعفر بن محمد از حضرت صادق از علی امیر مؤمنان علیهما السلام روایت نموده که فرمود شنیدم از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم میفرمود پایه و اساس دین اسلام بر پنج خصلت نهاده شده.

۱- بر دو شهادت.

۲- دو عمل فریضه که قرین یکدیگرند از حضرت سؤال شد دو شهادت را میدانیم و آندو عمل فریضه که قرین هم هستند چیست حضرت فرمود صلاۀ و زکوۀ است هیچ یک از آندو قبول نمیشود جز هنگامی که آندیکر قبول شود. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۴۴

۳- صوم و حج خانه کعبه است برای هر که استطاعت بیابد و آنها را ختم نمود بولایت آنگاه آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» را نازل فرمود.

در کتاب در منثور از عنتره روایت نموده هنگامی که آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» نازل شد در حج اکبر روز عرفه بود عمر گریان شد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوی فرمود از چه گریستی عرض کرد گریه من از آنستکه دین اسلام همواره رو باز دیاد و انتشار بود حال که تمام و بحد کمال رسید هرگز چیزی بکمال نمیرسد جز آنکه رو بنقصان خواهد بود حضرت فرمود راست گفتی.

و نیز در کتاب در منثور بسندی از عبد الله مزنی روایت نموده از شخصی که میگفت در مجلس عمر بن خطاب حضور داشتم عمر از من سؤال کرد چگونه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دین اسلام را توصیف می کرد در پاسخ گفتم که شنیدم پیامبر اسلام میفرمود آغاز دین اسلام تنها بود و سپس دو نفر پیرو یافت و سپس چهار نفر و سپس شش نفر آنگاه بحد وقفه میرسد عمر گفت بعد از نزول نقصان است.

استفاده میشود که نزول آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» در عرفه سال حجۀ الوداع بوده است و از نظر اینکه در آن سال حاجیان بسیار از اقطار بلاد اسلام بزیارت خانه کعبه آمده و شرکت نموده بهترین ظهور دین اسلام و کمال آن بآنستکه مکه کانون توحید در سلطه و اختیار مسلمانان در آمده و اثری از شرک و بت پرستی در آن کانون توحید نبوده این نهایت عظمت و کمال ظهور و انتشار دین اسلام است بدین نظر آیه را بر آن تطبیق نموده‌اند.

بدیهی است که تمام دین اسلام و کمال آن از جانب پروردگار بادامه و پایداری مکتب قرآن است در جهان بشریت که پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پروردگار نظارت و تعلیمات آنرا بعهدۀ اشخاصی واگذار فرماید و آیات قرآنی و سنت رسول و احکام و معارف اسلام را تحت تدبیر و نظارت اشخاصی قرار دهد تا اینکه ایمن از هر گونه خطر بماند و تعلیم احکام و معارف آنرا بعهدۀ گروهی واگذارد که بطور انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۴۵

مشروح و مبسوط برای همیشه در دسترس عموم قرار دهند و بر جامعه اسلام و هم چنین بر اجراء احکام اسلام نظارت داشته باشند تا بدین وسیله احکام قرآن در ادوار بشر فرمانروا باشد و چنانچه آیات قرآن و سنت رسول قائم بشخص پیامبر اکرم و منحصر بزمان حیات و تصدی او باشد دین اسلام بر اساس محکم نهاده نشده بلحاظ اینکه پس از رحلت او در هر زمان معرض هر گونه خطر قرار میگرفت زیرا آیات قرآن و معالم اسلام و سنت رسول حقایقی بیش نیست که بالاتر از افق افکار بشر است و بر حسب این نظام نمیتوان آن حقایق را بدون ناظر امین گذارد زیرا حقایقی که مسطورۀ تعلیمات پروردگار و ودائع الهی و غرض از جهان آفرینش‌اند چگونه میتوان بمردم مجهول الحال نالایق سپرد پروردگار نیز از آن اظهار رضایت و خشنودی فرماید ناگزیر برای اتمام و اکمال دین اسلام که همواره ایمن از خطر بماند و در ادوار بشریت زنده و گویا باشد پروردگار در هر زمان ناظر و سرپرستی باید بر آن تعیین فرماید و آن ودیعه را بوی بسپرد.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۴۶

اشاره

يَسْئَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۴) الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۵)

خلاصه ص: ۳۴۶

ای رسول گرامی در باره غذاهای حلال و جایز از تو پرسش کنند در پاسخ بگو هر گونه غذای گوارا و پاکیزه‌ئی حلال و جایز است و نیز آنچه که سگ شکاری صید کند و آنرا تربیت نموده و روش شکار را که پروردگار بشما تعلیم فرموده بآن آموخته باشید خوردن شکار آن جایز است در صورتی که از آن نخورده باشد و نیز هنگام فرستادن آن در تعقیب شکار نام پروردگار خوانده شود (۴)

. امروز است که غذاهای گوارا بر مسلمانان جایز و حلال شده و نیز مواد خواربار انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۴۷

اهل کتاب برای شما جائز است هم چنین کالا و مواد خواربار شما نیز برای آنها حلال است ازدواج شما با بانوان اهل ایمان جایز است هم چنین نکاح بانوان اهل کتاب چنانچه اجرت و کابین آنها را پردازید در صورتی که منظور ارضاء غریزه و عفت باشد نه بطور زنا و عمل شنیع و نیز آن بانو برای هوسرانی خود همراز پنهانی نداشته باشد و هر که در اثر ازدواج با اهل کتاب از وظائف دینی تخلف نماید اعمال نیک او بهدر میرود و هنگام رستخیز در صف زیانکاران محشور خواهد شد (۵)

شرح ص: ۳۴۷

«يَسْئَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ».

آیه جواب پرسش از انواع غذاها از لحاظ حلیت و حرمت آنها است در پاسخ آن میزان کلی را بیان نموده که بحکم خرد و طبع سالم آنچه مناسب با ساختمان بدن انسانی و ملایم طبع و گواراست خوردن آنها حلال و جایز است ضمناً اساس احکام اسلام را بر ارشاد باسرار فطرت و رهبری خرد نهاده است و نمونه آشکار آن همین است تعبیر بکلمه طیبات نموده که بمعنای هر گونه غذاهای پاک و پاکیزه و گوارای طبع سالم است.

«وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ».

جوارح جمع جارحه بمعنای درنده است مانند سگ شکاری و یا پرنده مانند باز شکاری است «مکلبین» بهیئت فاعل و اسم مصدر آن تکلیب بمعنای فرستادن سگ شکاری در تعقیب صید و شکار است و صید یعنی وسیله سگ شکاری مانند باز سبب حلیت شکار نمیشود.

از جمله «مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ» استفاده میشود که آموزش و تربیت سگ برای شکار انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۴۸

پسندیده است.

پروردگار نیازهای هر یک از انواع بی‌شمار موجودات طبیعی را بوسیله عوامل طبیعت برآورد و بسوی کمال مناسب آنها را سوق میدهد ولی انسان بخصوص که حیات و زندگی او بر اساس تعقل و فکر است بکمک نیروی عاقله او را بسوی کمال رهبری مینماید

و بمقاصدش میرساند زیرا علم و احاطه بشر بموجودات و پدیده‌ها عبارت از علم نظری و فکر است که پروردگار بطور استعداد در فطرت و خمیره بشر نهاده که در اثر تماس و برخورد با موجودات جهان با نیروی فکر بآثار فیزیکی و خواص شیمیائی آنها پی ببرد و بر معلومات و دانستنیهای خود بیفزاید و برای مقاصد خود بکار بندد و علم نظری بکلیات و احاطه بشر بر آثار و خواص نهفته موجودات از جمله وسایل رهبری و هدایت بشر بسوی کمال است پس هر چه را که بوسیله نیروی فکر از آثار و خواص موجودات استفاده کند و یا حقایقی را بفهمد پروردگار او را بدین وسیله تعلیم و رهبری فرموده مثلاً بشر بوسیله کتابت (نوشتن) و یا سخن بدیگری چیزی بیاموزد این نیروی تعلیم در آموزگار و هم چنین نیروی آموزش در دانش آموز را پروردگار در نهاد آندو سپرده است که هر یک تیری نهفته خود را بکار بندند و در معرض استفاده در آورده بمقاصدشان برسند.

«فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ».

بیان شرط جواز گوشت شکار حلال گوشت است سگ شکاری که برای صاحبش شکار را بگیرد چنانچه آنرا پاره و یا خفه کند بمنزله ذبح آنست و در صورتی که برای طعمه خودش آنرا بکشد و از آن بخورد مردار است.

«وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ».

شرط دیگر حلیت شکار آنستکه هنگام فرستادن آن در تعقیب شکار نام پروردگار برده شود و چنانچه شکار مجروح شده و نمرده باشد باید با رعایت شرایط آنرا ذبح نمود. ار درخشان، ج ۴، ص: ۳۴۹

«وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ».

مبنی بر تهدید است که در باره شکار حیوانات وحشی و آزاد نباید افراط نمود فقط برای رفع حاجت از گوشت و یا فروش آن میتوان استفاده نمود و چنانچه منظور تفریح و لهو باشد حرام و سفر در آن حال نیز جایز نیست ضمناً دستور اخلاقی است و سرمایه داران را بر حذر داشته از اینکه وقت پر بهای خود را در تفریح و لهو بگذرانند و در تعقیب حیوانات آزاد بر آیند و آزار آنها را وسیله تفریح و سرگرمی قرار دهند.

گذشته از اینکه بر حسب طبع مستلزم برخورد بخطرهای ناگهانی است این طبقه ممتاز از مردم از تامین مصالح و انجام نیازهای اجتماعی که حدود قدرت و وظیفه آنها است باز خواهند ماند و چه بسا از نظر خوی نکوهیده و افراط در آن از تامین امور زندگی و تدبیر منافع خود نیز محروم گردند از این رو همواره در انتظار مکافات و کیفر جنایت خود باشند.

«الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حَلٌّ لَهُمْ» طعام در لغت بمعنای عدس و نخود و مانند آن از مواد خواربار است در این آیه بار دیگر از حلیت غذاهای پاکیزه و ملایم طبع نامبرده است و بحلیت مواد خواربار تصریح نموده است چه بیگانگان بدست آورده مسلمانان از آنها خریداری کنند و بخورند و یا محصول مواد خوارباری که مسلمانان بدست آورده بیگانگان بفروشند و آنها بخورند بهر حال بحکم خرد مواد خواربار برای عموم بشر از جمله غذاهای پاکیزه و مناسب ساختمان بدن انسانی است و حکم بحلیت آنها و اینکه تفاوت میان مسلمان و بیگانه نیست خود شاهد آنستکه مراد آیه ارشاد و رهبری بحکم خرد است به این که نهی که در آیات بسیاری از قرآن کریم وارد شده فقط در باره معاشرت و هم نشینی با بیگانگان است که مسلمانان همواره از آنها در حذر انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۵۰

باشند و تدبیر زندگی خود را بآنها واگذار نمایند و در امور شخصی و اجتماعی آنها را بهیچ وجه دخالت ندهند ولی در حذر بودن از بیگانگان ارتباطی بداد و ستد و معاملات و خرید و فروش کالا و خواربار و یا خوردن آنها ندارد.

و نیز کلمه طعام در لغت و هم چنین در آیات قرآنی بغذای مطبوع و پخته و آماده شده بکار نرفته است جز با قرینه لفظی که از مشتقات کلمه طعام غذای پخته و آماده استفاده می شود مانند آیه «فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَبِرُوا ۖ - احزاب» یعنی چنانچه (در منزل پیامبر گرامی) غذا صرف نموده پس از آن مجلس را ترک کرده برخیزید و بروید از این رو از حکم حلیت در باره کلمه طعام اهل کتاب

نمی‌توان استفاده نمود که هر گونه غذای مطبوع پخته شده‌ئی را که بیگانگان ترتیب داده و آماده نموده‌اند شامل می‌شود و نمی‌توان آنرا پاکیزه و حلال دانست و آن غذا را صرف نمود.

تا چه رسد بغذای آماده‌ئی که در آن گوشت و یا پیه یا جزئی از مواد حیوانی بکار رفته است زیرا در باره ذبیحه و کشتار بت پرستان و بیگانگان در آیات بسیاری حکم بمردار بودن و به حرمت آن تصریح شده است.

از جمله آیه «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ» تا جمله «إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ ۚ» ۴-۴ که فقط از اقسام آن گوشت حیوان تذکیه شده بشرايط اسلام را استثناء نموده است که زیاده به این که قابلیت تذکیه در آن حیوان شرط شده شرایط دیگر ذبح نیز باید رعایت شود از قبیل اینکه شاه رگهای گردن آن باید برابر قبله بریده و نیز نام پروردگار بر آن خوانده شود.

و نیز آیه «وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِشْرُقٌ»- ۱۲۳ انعام- یعنی هرگز از گوشت حیوانی نخورید که بشعار اسلام ذبح نشده و نام پروردگار بر آن خوانده نشود زیرا که مردار است و خوردن آن بر خلاف عقل و از خرد بدور است در این صورت حکم بمردار بودن و به حرمت خوردن ذبیحه و کشتار بیگانگان از بدیهیات احکام اسلام است بلی در صورتی که دیده شود که حیوان حلال گوشت را انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۵۱ بدستور اسلام ذبح کنند مانند ذبیحه مسلمانان پاک و حلال است.

هم چنانکه در کتاب کافی و تهذیب بسندی از قتیبه روایت نموده که گفت حضور حضرت صادق علیه السلام بودم شخصی سؤال نمود گوسفندانی که یهود و مسیحیان در میان گله می‌فرستند چه بسا بعضی گوسفندان دیگر بیمار شوند چنانچه آنها را ذبح کنند آیا ذبیحه آنان حلال است حضرت فرمود قیمت آن گوسفند بیمار را در مال خود مخلوط مکن و از گوشت آن نیز مخور زیرا هنگام ذبح نام پروردگار بر آن باید گفته شود و هرگز غیر مسلمان آنرا انجام نخواهد داد شخص سائل گفت بر حسب آیه «الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلَلٌ لَكُمْ» تجویز شده است حضرت از پدر بزرگوارش روایت نمود که می‌فرمود مراد از کلمه طعام حبوب و مانند آنها است.

«وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ».

در بیان حکم فطرت و خرد است که برای افراد مسلمان تزویج بانوان مسلمان که در تحریم شوهر نیستند جایز است و اساس تشکیل خانواده و بقاء نسل نیز بر آن استوار است.

«وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ».

هم چنین تزویج بانوان اهل کتاب (یهود و نصرانی) برای افراد مسلمان جایز است و بمنظور تقرب بذهن این جمله را عطف بجمله و المحصنات من المؤمنات نموده قرینه آنستکه مبنی بر امتنان و تسهیل ارضاء غریزه جنسی و رفع استبعادیستکه بنظر میرسد که چگونه فرد مسلمان با بانوی یهودی و یا نصرانی همسری و همزیستی نماید و حال آنکه در دین و آئین زندگی اختلاف بسیار دارند.

ولی با توجه بآیه «وَلَا تُنْسَبُ كُفْرًا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ ۱۸ ممتحنه» که مفادش آنستکه بانوان اهل کتاب را نمیتوان تزویج نمود و چنانچه در گذشته شوهری کافر بوده سپس مسلمان شود ولی همسر او بکفر دیرین خود باقی بماند از یکدیگر جدا میشوند و پیمان همسری و رابطه زناشویی آندو که در حال کفر داشته‌اند باطل و گسیخته میشود انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۵۲

از این جهت آیه «وَلَا تُنْسَبُ كُفْرًا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ ۶۰-۱۱» مخصص آیه «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ» خواهد بود خصوصاً با قیدیکه در ذیل آیه در جمله «إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ» ذکر شده و مفادش آنستکه بمجرد اجراء پیمان و نکاح با بانوی یهودی و یا نصرانی اجرت او را پردازید زیرا اجرت در موردی گفته میشود که عقد بطور اجاره یعنی مدت و زمان رکن عقد باشد و فقط در این صورت بعوض آن اجرت گفته میشود و بعوض که در نکاح دائم قرار داده شده صدق و مهر تعبیر میشود بدین جهت مفاد آیه «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ» تخصیص می‌یابد یعنی جواز و حلیت تزویج بانوان یهودی و یا نصرانی برای افراد مسلمان

اختصاص بصورت نکاح منقطع دارد که فقط افراد مسلمان میتوانند بانوان اهل کتاب را که شوهری ندارند و عقیف هستند بهمسری موقت خود اختیار نموده و آنان را برای مدت معین بعقد زناشویی در آورند و اجرت آنان را نیز باید پردازند و استحقاق اجرت مشروط بهمسری نیست هم چنان که در عقد نکاح دائم استحقاق تمام صدق مشروط بزناشویی است.

«غَيْرُ مُسَافِحِينَ» بیان شرط زناشویی فرد مسلمان با بانوی اهل کتاب است که از طریق زنا و بدون پیمان همسری نباشد بلکه باید بر اساس پیمان زناشویی و عقد موقت باشد که مدت و اجرت نیز تعیین شود.

«وَلَا تُتَّخَذُ الْأَخْدَانُ» خدن بانوئی است که رابطه نامشروع با زنان بی عفت دارد که از شوهر بی نیاز باشد.

چنانکه زناشویی بر اساس پیمان همسری مبنای بقاء نسل و نظام خانواده است و حیات اجتماع بر آن استوار شده و نیز یگانه سبب جلب عواطف خویشاوندی است هم چنین زنا و عمل شنیع که بر اساس عقد و پیمان نیست در قطب مخالف آن سبب اختلال نظم خانواده‌ها و فساد اخلاق افراد جامعه و قطع نسل میشود بدین جهت در آیات کریمه که نامی از نکاح برده شده از قبح و مفسد زنا

و عمل شنیع نیز یادآوری میشود. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۵۳

«وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ».

کفر در حال ایمان عبارت از اصرار بگناهان و بی بند باری در دین است به این که باصول اسلام معتقد باشد ولی در باره انجام وظایف دینی هیچ گونه رعایت ننماید چون غرض از تجویز نکاح و اختیار همسر از اهل کتاب آنستکه بر حسب طبع شوهر در شئون زندگی همسر خود دخالت دارد در اندیشه و عقیده و خلق او نیز خواه ناخواه تاثیر خواهد داشت از این رو برای آزمایش شخص مسلمان میتواند همسر خود را باصول و عقاید اسلام آشنا نموده و بدین اسلام او را دعوت کند و بانجام وظائف ترغیب نماید بلکه با رفتار نیکو و استقامت در دین که از خود نشان میدهد خویشان او را نیز متمایل بدین اسلام نماید.

ولی چنانچه ازدواج با اهل کتاب سبب شود که فرد مسلمان در اثر هم نشینی با همسر خود و کثرت معاشرت با خویشان او فریفته بی بند و باری آنان شده استقامت خود را در دین از دست دهد و در باره اداء وظایف دینی مسامحه و سهل انگاری کند در اثر این آزمایش با خطری بزرگ رو برو شده است زیرا شخصی که معتقد باصول اسلام و ملتزم بوظایف بوده ولی چنانچه معاشرت با بیگانگان بطوری او را سرگرم کند و غفلت او را فرا گیرد که به بیخبری و بی بند باری بسر برد همه اعمال نیک گذشته او بیهوده و بی ثمر گشته اندیشه و آئین فطری خود را نیز ممکن است از دست بدهد.

در تفسیر عیاشی بسندی راوی سؤال نموده از حضرت صادق علیه السلام که شخص سگ شکاری را بدنبال شکار رها کند و نام پروردگار را نیز بگوید حضرت فرمود از گوشت آن میتوان خورد گرچه کشته شده باشد و چنانچه با کمک سگ دیگر غیر شکاری کشته شده باشد مردار است راوی گفت سؤال نمودم صقر و عقاب و باز شکاری چگونه است فرمود چنانچه بشکار رسیدی و آنرا ذبح نمودی گوشت آن حلال است و اگر ذبح نمودی مردار است و نیز سؤال کردم باز برای شکار مانند سگ شکاری نیست فرمود مکتب همان سگ شکاری است. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۵۴

در کتاب کافی بسندی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده راوی سؤال کرد از حکم شکار باز و صقر و فهد و سگ فرمود گوشت آنها مردار و حرام است جز آنچه را که با شرایط ذبح نمائی جز شکاری که سگ تربیت شده آنرا بگیرد راوی سؤال کرد گرچه آنرا کشته باشد فرمود بلی حلال است زیرا آیه میفرماید «وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ» و نیز فرمود هر یک از درندگان شکار را برای طعمه خود میگیرند جز سگ شکاری که برای صاحبش میگیرد و آنرا میدرد و هنگامی که سگ را رها میکنی نام پروردگار را بگو.

در تفسیر عیاشی از ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده در باره آیه «وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ» فرمود گوشت صیدی که سگ شکاری آنرا صید نموده حلال و جایز است مادامی که از آن نخورده باشد و چنانچه از آن صید خورده

باشد پیش از اینکه بآن برسی مردار و حرام است.

در تفسیر عیاشی از هشام بن سالم از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده در باره قول پروردگار «و طعامهم حِلٌّ لَكُمْ» فرمود مراد از طعام عدس و سایر حبوب اهل کتاب است.

در کتاب فقیه از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده سؤال شد از حضرت آیا شخص مسلمان میتواند با زن نصرانی و یا یهودی ازدواج کند حضرت فرمود چنانچه همسر مسلمان دارد ازدواج با زن یهودی و یا نصرانی برای چیست عرض کرد باو عشق میورزد فرمود اگر تزویج نمود او را منع کند از آشامیدن شراب و خوردن گوشت خوک ولی بداند که در باره رعایت وظیفه دینی خود در مشقت خواهد افتاد.

و نیز در کتاب تهذیب از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده فرمود برای شخص مسلمان جایز است بانوی یهودی و یا نصرانی را بعقد متعه تزویج کند در حالی که همسر دارد.

در کتاب فقیه از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده سؤال شد از حضرت آیا شخص مسلمان میتواند با زن مجوسی ازدواج کند فرمود نه ولی با کنیزک مجوسی انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۵۵ باکی نیست که فرزندی از او نیاورد.

در کتاب کافی بسندی از عبد الله بن سنان از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده فرمود من دوست ندارم که شخص مسلمان با زن یهودیه و یا نصرانیه ازدواج کند زیرا بیم آن هست که فرزند او یهودی و یا نصرانی گردد.

در تفسیر عیاشی از مسعد بن صدقه روایت نموده که از حضرت باقر علیه السلام سؤال نمودم از تفسیر آیه «و الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ» فرمود حکم آن منسوخ است بآیه «و لَا تُمَسِّكُوا بِعَصَمِ الْكُوفِرِ ۱۸ ممتحنه».

مفسر گوید ظاهر آنستکه مراد از نسخ خصوص تخصیص است یعنی حکم جواز در آیه «و الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ» اختصاص یافته است بعقد انقطاع زیرا آیه «و لَا تُمَسِّكُوا بِعَصَمِ الْكُوفِرِ» از سوره ممتحنه است و قبل از فتح مکه نازل شده و زمان نسخ باید بعد از منسوخ باشد گذشته از اینکه سوره مائده آخرین سوره‌های بزرگ قرآنی است و بر حسب روایات اهل بیت علیهم السلام احکام آن هرگز منسوخ نشده است.

در تفسیر عیاشی در تفسیر آیه «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ» بسندی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که راوی گفت شنیدم که حضرت میفرمود کمترین وسیله‌ای که مسلمان از دین خارج شود آنستکه بداند علی بر خلاف حق است و بآن اصرار داشته باشد و در باره مفاد آیه «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ» فرمود کسی چنین است که بآنچه پروردگار امر فرموده عمل نکند.

در تفسیر قمی روایت نموده که حضرت صادق علیه السلام در تفسیر آیه «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ» فرمود شخص مسلمانی است که از بت پرستان پیروی می‌کند.

و نیز در تفسیر عیاشی از عبید بن زراره روایت نموده که سؤال نمودم از حضرت صادق علیه السلام از تفسیر آیه «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ» فرمود مخالفت با وظیفه واجب آنستکه مثلا نماز را بدون عذر هنگام صحت و سلامتی ترک کند.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۵۶

[سوره المائدة (۵): آیات ۶ تا ۷] ... ص: ۳۵۶

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ

كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطْهَرُوا وَ اِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ اَوْ عَلٰى سَفَرٍ اَوْ جَاءَ اَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ اَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صِيْدًا طَيِّبًا فَاَمْسَحُوا بوجوهكم وَاَيِّدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيْدُ اللّٰهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لٰكِنْ يُرِيْدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَ لِيَتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ (۶) وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَ مِيثَاقَهُ الَّذِي وَاْتَقْتُمْ بِهِ اِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَ اطَعْنَا وَ اْتَقُوا اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌ بِذٰتِ الصُّدُوْرِ (۷)

خلاصه ص: ۳۵۶

ای اهل ایمان هنگام برخاستن برای نماز صورت و نیز دستهای خود را تا مرفق بقصد وضوء بشوئید و با دست بر جلو سر مسح کنید و سپس بر پشت دو پا تا برآمده گی آن مسح نمائید و چنانچه جنابت عارض شود تمام بدن را باید شست (غسل نمود) و در حال بیماری و یا در سفر و یا برای دفع بکناری رفته و یا با همسر خود همبستر شده و از بکار بردن آب معذور باشید باید با خاک تیمم کنید و با دست به پیشانی و پشت دو دست مسح نمائید پروردگار هرگز حکمی از احکام اسلام را بر کسی دشوار ننموده انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۵۷

است زیرا غرض طهارت و پاکیزه گی معنوی و روانی است که نعمت ایمان و طریق سعادت را بیان می کند باشد که در مقام سپاسگزاری بر آئید (۶)

ای اهل ایمان بنعمت پروردگار توجه نمائید که دین اسلام را فرستاد و با عهد و پیمان آنرا پذیرفته اید و از امن و عافیت آن بهره مند گشته باید بعهد خود وفا کنید و از مخالفت پروردگار در حذر باشید زیرا خدا براز دلها آگاه است بر او چیزی پنهان نخواهد بود (۷)

شرح ص: ۳۵۷

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ».

بیان شرط طهارت است هنگامی که شخص برای اداء فریضه قیام کند باید با وضوء باشد.

مفسر گوید ظاهر جمله «إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ» قیام بطبیعی فریضه است از این جهت تا هنگامی که حدث از او صادر نشده با طهارت و با وضوء می باشد.

«فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ» بیان چگونگی آنست غسل بمعنای شست شوی عضوی از بدن و یا تمام آنست که بوسیله ریزش آب بر بدن از جزئی بجزء دیگر انتقال یافته و بر حسب طبع بطرف پائین جریان یابد و بآن وسیله آن عضو پاک و پاکیزه می گردد.

«وجوهکم» وجوه جمع وجه بمعنای رو و رخسار که در آن دیدگان و بینی و دهان است و بهر چه بخواهد توجه کند بروی خود برابر آن قرار میگیرد و برای وضوء تمام صورت بوسیله ریختن آب از پیشانی تا چونه باید شسته شود در روایات اهل بیت علیهم السلام شستن صورت بر حسب طول از رستنگاه موی سر از پیشانی تا آخر چونه و از عرض بقدری است که انگشت ابهام و وسطی

صورت را فرا بگیرد. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۵۸

«وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ» بیان جزء دیگر از وضوء است که باید شسته شود ایدی جمع ید بمعنای دست که بنیروی آن انسان همه کارهای خود را انجام میدهد و مرکب از انگشتان تا شانه است و بطور غالب برای انجام کارها انگشتان فقط و یا انگشتان تا بند دست و برای بعض کارهای دیگر انگشتان تا مرفق بکار میرود و کلمه دست مشترک لفظی است بدین نظر با اینکه دست بخصوص انگشتان گفته شده از مجموع آنها نیز دست تعبیر میشود.

هم چنانکه در آیه «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» ۵-۴۳ مفادش آنستکه برای عقوبت سرقت باید دست سارق قطع شود و

چون دست کلمه مشترک است و در آیه محتمل است انگشتان فقط و یا انگشتان تا بند دست و یا تا مرفق و یا شانه اراده شده باشد کلمه ایدیهما مجمل است و بقرینه آیه «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ» ۱۹-۷۴ که مفادش آنستکه کف دستها هنگام سجده در نماز بزمین گذارده میشود بدین جهت مورد عقوبت قرار نمیگیرد بقرینه با این آیه مراد از کلمه ایدیهما در آیه «فَأَقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» تعیین میشود که مراد از دست آنستکه فقط انگشتان سارق قطع می شود نه کف دست.

جمله «وَأَيْدِيكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ» نیز چون کلمه ایدی مشترک لفظی است کلمه الی المرافق آنرا تعیین نموده که هنگام وضوء دست که عبارت از انگشتان تا مرفق است باید شسته شود و کلمه الی المرافق قید برای جمله فاغسلوا نیست زیرا شست شو امریست عرفی که بهر عضو آب ریخته میشود بر حسب طبع بطرف پائین جریان می یابد بلکه حد برای عضو مغسول است که باید معین شود. و نیز گفته شده که کلمه «الی المرافق» با اینکه قید برای کلمه ایدی باشد در این صورت نیز شستن هر دو دست باید از انگشتان شروع شود و بمرفق پایان یابد.

پاسخ آنستکه بر تقدیر اینکه کلمه «الی المرافق» رفع ابهام از لفظ ایدیکم بنماید بدیهی است شستن امر عرفی و چگونگی آن محتاج بقرینه نیست زیرا بر هر عضوی که بطور طبیعی است آب ریخته شود بسمت پائین جریان می یابد. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۵۹ و نیز گفته شده چنانچه حرف الی در این آیه بمعنای نهایت و پایان باشد چون بطور کلی پایان عمل جزء آن نیست هم چنانکه حد جزء محدود نیست باین تقدیر مرفق جزء مغسول قرار داده نشده و نباید شسته شود بلکه در آیه حرف الی بمعنای مع میباشد که مفادش آنستکه دستها بضمیمه مفاصل مرفق باید شسته شوند هم چنانکه در آیه «قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ» ۳-۵۳ حرف الی بمعنای مع میباشد و مفادش آنستکه چه کسانی مرا با پروردگار کمک و یاری مینمایند.

پاسخ آنستکه حرف الی در جمله «وَأَيْدِيكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ» بمعنای نهایت و پایان است و قرینه برای کلمه ایدیکم است و لفظ مشترک را تعیین مینماید.

و در آیه «قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ» ۳-۵۳ نیز بمعنای مع نیامده است زیرا عیسی مسیح علیه السلام در دعوت خود هرگز همراهان و یاران خود را در ردیف آفریدگار قرار نمیدهد بلکه مفاد آیه آنستکه چه کسانی مرا در دعوت مردم بسوی خدا پرستی کمک و یاری مینمایند.

و نیز گفته شده که علماء اسلام اتفاق دارند بر اینکه چنانچه از مرفق شروع کند و دست خود را بشوید وضوء او صحیح است ولی در صورتی که از انگشتان شروع کند و مرفق را نیز بشوید صحت وضوء محل خلاف است.

«وَأَمْسِيحُوا بِرُءُوسِكُمْ» بیان جزء دیگر از افعال وضوء است مسح بمعنای مرور دادن دست است بر چیزی و کلمه مسح چنانچه بحرف باء ذکر شود مفاد آن مرور دادن جزئی از باطن دست است بر قسمتی از ممسوح و در صورتی که بدون حرف باء باشد لازم است باطن دست بر ممسوح احاطه یابد و آنرا فرا بگیرد و بقرینه سیاق مسح باید با رطوبت دست باشد و در ممسوح نیز اثر گذارد و بر حسب روایت اهل بیت علیهم السلام قسمتی از جلو سر که متصل پیشانی است باید مسح شود.

«وَأَرْجُلُكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» ارجل جمع رجل بمعنای پا است و کعب برآمدگی پشت پا گفته میشود کلمه ارجلکم مجرور و نیز منصوب خوانده شده است و بر تقدیر که مجرور باشد مفاد انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۶۰

آن لزوم مسح قسمتی از باطن دست است بر قسمتی از پشت پا که شروع آن از سر انگشتان تا برآمدگی پشت پا برسد و بر تقدیر که منصوب باشد بمحل برؤوسکم عطف شده باید تمام پشت پا از سر انگشتان تا برآمدگی آن با رطوبت دست مسح شود و روایات بسیاری از اهل بیت علیهم السلام در این باره رسیده است بعضی آنها ذکر خواهد شد.

از طریق اهل سنت روایاتی رسیده است که حکایت مینماید از عمل رسول اکرم صلی الله علیه و آله و از فتوای بعضی صحابه و مفاد آنها لزوم مسح هر دو پا است و باستناد بعضی روایات دیگر که در باره شستن هر دو پا وارد است و بعضی از علماء جماعت اخبار

غسل را ترجیح داده و فتوی بوجوب شستن هر دو پا داده‌اند و گروهی اخبار مسح را مقدم دانسته و بوجوب مسح حکم نموده‌اند و باستناد روایات نیز گروهی کلمه و ارجلکم را منصوب خوانده و بکلمه و جوهکم عطف نموده‌اند و تقدیر آن و امسحوا برؤوسکم و اغسلوا ارجلکم الی الکعبین میشود بدین جهت شستن هر دو پا را لازم دانسته‌اند.

مفسر گوید آیه «فَاعْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» چگونه میتوان بر خلاف ظاهر با فاصله دو جمله کلمه و ارجلکم را عطف بکلمه و جوهکم نمود و شستن دو پا را استفاده نمود.

و چنانچه این نظر مستند بروایت باشد معنای آن آنستکه خبر میتواند حکم ظاهر قرآن را نسخ نماید که بر خلاف ضرورتست. و نیز از حسن بصری که از جمله تابعین بوده نقل شده می‌گفت کلمه و ارجلکم بکسر و نصب هر دو جایز است که بر تقدیر عطف بجمله برؤوسکم باشد مفادش آنستکه هر دو پا باید مسح شود و چنانچه عطف بکلمه و جوهکم شود هر دو پا باید در وضوء شسته شوند از این جهت میان شستن دو پا و یا مسح آندو مخیر است و از بعض علماء زیدیه نقل شده که شستن هر دو پا و نیز مسح آندو را واجب میدانند. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۶۱

و نیز قول دیگر از فقهاء آنستکه کلمه «ارجلکم» عطف بمحل برؤوسکم نموده بدین جهت مسح باطن و ظاهر پا را تا برآمده‌گی روی پا واجب دانسته و اکتفاء بمسح پشت پا را کافی نمیدانند.

گروهی نیز کلمه و ارجلکم را مجرور خوانده و عطف بکلمه برؤوسکم نموده‌اند ولی شستن هر دو پا را واجب دانسته‌اند باین بیان که مسح مرتبه و قسمتی از شستن است پس مسح نیز همان شستن است و مانعی نیست از اینکه کلمه و امسحوا در مورد و ارجلکم بمعنای شست شو باشد در صورتی که نسبت بکلمه «بِرُؤُوسِكُمْ» بمعنای مسح است بقرینه اینکه حد و اندازه در جمله و ایدیکم الی المرافق برای دو دست گرفته شده که باید شسته شوند و برای ارجلکم نیز الی الکعبین حد و اندازه قرار داده شده قرینه لزوم شستن آنست.

از انس روایت شده گفت در اهواز بودم حجاج خطبه خواند و نامی از وضوء برد و گفت صورت را با دستهای خود بشوئید و سر را مسح کنید چون پاهای مردم بر حسب عادت کتیف است باید هنگام وضوء آنها را بشوئید انس گفت من اعتراض نمودم به این که پروردگار فرموده و امسحوا برؤوسکم و ارجلکم الی الکعبین و حجاج دروغ گفته است.

از ابن عباس روایت شده میگفت بر حسب آیات قرآن مسح روی پا جزء وضوء است ولی مردم شستن دو پا را جزء وضوء خود قرار داده‌اند در صورتی که وضوء مرکب از دو شستن و دو مسح است هم چنانکه از انس و شعبی و دیگر از تابعین نقل شده ... که جبرئیل علیه السلام حکم مسح را در وضوء نازل نموده ولی سنت رسول بر شستن هر دو پا است.

مفسر گوید یعنی سنت رسول حکمی که ظاهر قرآن است میتواند نسخ کند و این بر خلاف ضرورتست و نیز سوره مائده در ماههای اخیر زندگی رسول اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده نسخ نخواهد شد. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۶۲

«وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا» جنب بدو ضمّه صفت مشبّهه از جنب گرفته شده بمعنای همبستری است فاطهروا بهیئت امر و مصدر آن تطهّر بمعنای غسل و شست شوی تمام بدن است بقصد عبادت و عطف بجمله اذا قمتم الی الصلوة شده و بیان قسم دیگر از طهارت برای اداء فریضه است که هنگام قیام برای اداء فرائض پنجگانه چنانچه حالت جنابت بکسی عارض شده تمام بدن را بقصد عبادت باید شست شو کنند و مفاد آیه آنستکه هر که محدث بحدث اصغر است مانند خواب شرط است برای اداء فریضه وضوء بجا آورد و در صورتی که جنابت عارضش شده باید برای اداء فریضه غسل کند پس برای رفع حدث اصغر غسل جایز نیست هم چنین برای رفع جنابت وضوء جایز نیست.

«وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ».

مرضی جمع مریض بمعنای بیمار است علی سفر کسی است که در خارج از وطن خود راه می‌پیماید و حرف علی برای شرط تلبس

بآنتست الغائط محل پست و کنایه از خلوت برای رفع حاجت است لامستم مصدر آن ملامسه کنایه از مباشرت با همسر است. بیان هنگامی است که شخص از بکار بردن آب برای وضوء و غسل معذور است چنانچه نماز گزار بیمار سخت باشد و یا در سفر و خارج از وطن رفته و یا برای دفع ضروریات بکناری (خلوت) برود و یا جنابت عارضش شده باشد باید در عوض وضوء و یا غسل تیمم کند.

بیماری از جمله عوارضی است که بطور اتفاق بر انسان رخ میدهد ولی بطور غالب سبب عجز از بکار بردن آب میشود و مسافرت و خروج از وطن نیز از حالات اتفاقی است ولی بطور غالب مسافر دسترسی بآب نخواهد داشت و رفع ضرورت مانند خواب و یا جنابت گرچه حالت طبیعی است ولی ممکن است بطور اتفاق نتواند آب بکار ببرد و یا دسترسی بآن نداشته باشد. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۶۳

«فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صِيَةً طَيِّبًا» جمله «فَلَمْ تَجِدُوا» تفریع و عدم وجدان (نیافتن) آب کنایه از عدم تمکن و عجز است بقرینه حالات طبیعی و عوارض اتفاقی که ذکر شد.

و بعبارت دیگر از نظر امتنان هر گونه مشقت در باره بکار بردن آب را برای نماز گزار فقدان آب تلقی فرموده و چنانچه خود را بمشقت افکند رد امتنان نموده و وضوء و غسل او باطل خواهد بود.

«فَتَيَمَّمُوا» جزاء برای جمله «وَإِنْ كُنْتُمْ مَرَضَى» میباشد و تیمم بمعنای قصد است و کنایه از اینکه بوسیله دست بخاک زدن و پیشانی مسح نمودن در اظهار اطاعت و پاکیزگی معنوی مانند وضوء و غسل است.

«صِيَةً طَيِّبًا» از صعود گرفته شده و کنایه از سطح زمین که از خاک و ریگ و شن بی ارزش تشکیل میشود با اشعار به این که معدنی و یا قیمتی و خوردنی و یا پوشیدنی نباشد زیرا هیچ یک از این قبیل چیزها زمین شمرده نمیشوند «طَيِّبًا» نیز صفت مشبّهه یعنی پاکیزه و طبیعی باشد نه مانند آجر و کوزه.

«فَأَمْسَيْ حَوْأً بُوْجُوْهُكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ مِنْهُ» بیان چگونگی تیمم است چون مسح بحرف باء ذکر شده مفاد آن مرور دست بر جزئی از ممسوح است یعنی شست شوی صورت و دو دست با مرفق در وضوء بمسح قسمتی از صورت و بمسح از بند دست تا سر انگشتان تبدیل شده و نیز مسح جلو سر و دو پا که جزء وضوء بوده در تیمم ساقط است و نیز بکار بردن آب تبدیل بخاک شده است.

و در روایات اهل بیت علیهم السّلام رسیده است که باید کف دو دست را بخاک زده و پیشانی از رستنگاه موی سر تا بپرو مسح کند بار دیگر دو دست را بخاک زده بر پشت دست راست و چپ مسح نماید و از حرف «منه» که ضمیر آن راجع بصعید (خاک) است استفاده میشود اثری از خاک باید در دو دست بماند که در پیشانی و انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۶۴

پشت دو دست اثر گذارد و سنگ شسته که گرد و غبار ندارد فاقد این شرط است.

«مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» مبنی بر امتنان است که احکام اسلام هرگز بر اساس مشقت و سختگیری نیست زیرا غرض تعلیم برنامه و سوق بشر بسوی سعادت و رهبری آنان بانتظام زندگی است که با رفاه حال و سهولت راه مقصد پیش گیرند و بالتزام باعمال شایسته بپیمودن آن ادامه دهند هم چنانکه غرض از ایجاب وضوء و غسل تحصیل طهارت و پاکیزگی معنوی است که در این حال بتوانند باداء فریضه قیام نمایند و بهترین مثال یکتا پرستی و شعار بندگی را انجام دهند و در صورت مشقت عذر را پذیرفته و از نظر تسهیل شرطیّت وضوء و غسل را برای اداء فریضه اسقاط نموده و بتیمم که آن نیز طهارت محدود و موقتی است اکتفاء فرموده تا پیروان مکتب قرآن بتوانند در حال عادی و غیر آن بشعار عبودیت قیام نمایند و بوسیله اداء فریضه با کاروان سعادت همراهی کنند.

«وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ» سیرت افعال وضوء و غسل را معرفی نموده که بطور اطلاق طهارت روانی و پاکیزگی معنوی است و هر فرد مسلمان برای اداء فریضه ناگزیر از تحصیل آنست و در صورت عذر تیمم را نیز طهارت محدود و پاکیزگی بطور موقت معرفی

نموده است و این سنخ طهارت قابل قیاس پاکیزگی بدن و لباس از قذارت عاریتی نیست.

زیرا سیرت طهارت معنوی همانا نیروی روانی ثابت و خلل ناپذیر است از نظر اینکه پرتوی از طهارت اعتقادی ایمان است که بصورت افعال وضوء و غسل در آمده و اثر آن طهارت همیشگی است جز هنگامی که یکی از مبطلات وضوء رخ دهد و اثر آنرا خنثی و وضوء را باطل کند آنگاه باید وضوء را تجدید و طهارت تحصیل نماید و چنانچه مدت زمانی با طهارت باشد بار دیگر وضوء را تجدید کند بر نیروی پاکیزگی معنوی خود افزوده است و بمرتب بالا تری از طهارت نائل می‌گردد. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۶۵

«وَلَيْتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» غرض از بیان وضوء و غسل و تیمم تکمیل احکام اسلام است زیرا دین مقدس اسلام بر ارکان چندی استوار است.

۱- بر توحید و طهارت اعتقادی و تبری از قذارت شرک و خود ستائی.

۲- بر فضیلت و طهارت خلقی و خوی پسندیده.

۳- بر پاکیزگی و پرهیز از گناهان و التزام بوظائف دینی و بهترین تمثیل طهارت اعتقادی و انقیاد جوارحی قیام بفرائض پنجگانه است که یگانه شعار اسلام و روح ایمان معرفی شده است و بصورتی درخشان آن سیرت را نمایش میدهد و صحت قیام بفرائض نیز بر طهارت معنوی بوسیله وضوء و غسل استوار است هم چنین مثالی است از تسهیل احکام که بر اساس رفاه و آسایش بشر نهاده شده از این رو اهتمام رسول اکرم صلی الله علیه و آله بطهارت مسلمانان در همه حال آشکار میشود چنانچه روایت نبوی رسیده است که هر که محدث شود و سپس وضوء نسازد بمن جفا خواهد نمود.

«لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» صفت رجاء و یاس و تمنا و یا خوف و حزن مانند همه حالات نفسانی بر اساس امکان و بی خبری از حوادث است و ساحت کبرئاتی منزّه از هر گونه نقص و امکان است از این رو اظهار رجاء و امید و مانند آن بلحاظ ترغیب و یا تهدید بشر میباشد و از شئون دعوت و رهبری است.

«وَأَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّتِي وَاتَّقُوا بِهِ» یگانه نعمتی که پروردگار بجامعه بشر موهبت فرموده و سایر نعمتهای بیشمار که در جهان هستی گسترده است مقدمه آن بشمار می‌آید همانا تأسیس مکتب قرآن و تعلیم برنامه آنست و همه افراد بشر را بدان دعوت فرموده و آنرا عهده دار سعادت دنیوی و اخروی آنان معرفی نموده و قبول دین اسلام و پیروی از برنامه آن ظهور عهد و پیمانی است که در ازل افراد بشر بیگانگی آفریدگار اقرار نموده انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۶۶

و عهده دار شده‌اند زیرا خدا پرستی بر حسب دیانت‌های آسمانی در دسترس بشر قرار گرفته بود تا اینکه دوره دبستانی و دبیرستانی آن خاتمه یافته پس از ظهور دین اسلام دوره عالی مکتب توحید بنا نهاده شد و در دسترس بشر تا پایان جهان قرار گرفت بدین نظر قبول دین اسلام ظهور عهد و پیمانی است که در پیشگاه آفریدگار بدان اقرار نموده و ملتزم شده‌اند و باین جهت در آیه «اذکروا» فرموده که بیاد آورید و رسول گرامی صلی الله علیه و آله نیز همواره افراد بشر را دعوت مینماید و بحکم فطرت از آنان عهد و پیمان میگیرد که دین اسلام را بپذیرند و بعهد و پیمان دیرین خود وفادار باشند.

«وَأَتَّقُوا اللَّهَ» مبنی بر تهدید است تنها دعوی اسلام کافی نیست و از کسی پذیرفته نخواهد بود جز هنگامی که انقیاد از احکام آن در قلوب مردم رسوخ نماید و بر حسب عقیده و خلق در مقام وفاء بعهد برآیند زیرا این جهان برای آزمایش است که آنچه در کمون بشر نهفته و پنهان است باختیار آنرا بعرصه ظهور درآورند و بحدّ کمال برسانند و چنانچه بظاهر اسلام اکتفاء نموده و از عهد و قیام بوظایف تخلف نمایند فائده‌ئی نخواهند برد زیرا پروردگار بمنویات و راز دلها آگاه است چیزی بر او مشتبه نخواهد بود.

و محتمل است تهدید از نظر اختلافی باشد که در باره وضوء پدید آمده که چنانچه در تحصیل طهارت خللی رخ دهد خلل بفرائض وارد شده سبب بی‌بهره شدن از ایمان و تقوی نیز خواهد شد.

«إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» مفاد آیه حصر است که فقط پروردگار بهر چه در روح عاقله و روان انسانها از اندیشه و خوی پسندیده و یا نکوهیده و نفاق و شک است و نیز هر چه از خاطرات که بر آن رخ دهد پروردگار بر آنها بحقیقت احاطه دارد و بر او چیزی پنهان نیست زیرا آنچه از خاطرات و عقیده و خوی که روح عاقله آنها را انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۶۷

کسب کرده و بآن صورت درآمده و فعلیت یافته بوسیله نیروهای بینائی و شنوائی و یا بوسیله فکر بطور بدهت و یا نظر و دلیل است و یا بوسیله سعی و حرکت جوارح است که آن حقیقت را یافته و بآن سر نهفته پی برده و احاطه نموده است پس صورت نفسانی و ملکات بشر بطور کلی حصولی و محدود است و هر گونه علم و فضیلت و یا رذیله‌ئی کسب کند و بدان صورت و فعلیت درآید بر حسب وسائلی است که خود آنها را بکار بسته و برگزیده و همواره علم و وجدانیات بشر آمیخته بجهل بشمار و فقدانست و بهره‌ئی از علم و احاطه بملکات و عقیده و صورت نفسانی خود ندارد جز بطور حصولی که زوال و تزلزل پذیر میباشد.

ولی علم پروردگار بسرائر مردم و صورت نفسانی و خوی پسندیده و یا نکوهیده هر فردی از بشر بطور انفعال و حصولی نیست بلکه علم پروردگار حقیقت علم و احاطه است مانند احاطه قیومیه‌ئی که بهمه پدیده‌های جهان هستی دارد زیرا علم و احاطه بموجودات چه مادی و یا مجرد از جمله صورت نفسانی و سرائر بشر است هرگز بحقیقت علم برای بشر تحقق نمی‌یابد و صورت نمی‌گیرد جز با احاطه بجمیع اجزاء نامتناهی عالم هستی با حدود و خصوصیات هر یک از آنها زیرا هر موجود مادی و یا مجرد امکانی دارای حدود و مشخصاتی است که پیوسته بمجموع نظام هستی و جزئی از آنست و حقیقت علم و احاطه بموجودی اختصاص به پروردگار دارد و از شئون ربوبی است که همه آنها ظهوری از تدبیر و اراده پروردگار در مرتبه امکانی است پس قدر مشترک میان علم بشر و علم و احاطه قیومیه پروردگار نخواهد بود جز آنکه صورت نفسانی و سرائر و ملکات انسانی پرتوی از موهبت و تعلیم پروردگار است که بشر را بوسائلی آموخته و بدان هدایت نموده و سوق داده است و علم بشر بسرائر و منویات خود بقیاس علم و احاطه پروردگار مانند شمعی است که در برابر آفتاب قرار گیرد و بقیاس خود مانند شمعی است در شب تیره و تاریک در بیابان که معرض بادهای تند است از روشنائی آن جز باندازه گام خود نتواند استفاده کند آن هم بطوریکه انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۶۸

تزلزل پذیر میباشد پس هرگز فردی از بشر بسرائر و صورت نفسانی و منویات خود بحقیقت علم و احاطه نخواهد داشت جز آفریدگار و مفاد جمله حصر در آنستکه پروردگار احاطه بطور غیر قابل قیاسی بصورت نفسانی و سرائر هر یک از افراد مردم دارد که بر خود آنها حقیقت امر پنهان است.

در کتاب کافی بسندی از زراره و بکیر که هر دو از حضرت باقر علیه السلام سؤال نمودند از چگونگی وضوء رسول اکرم صلی الله علیه و آله حضرت طشت خواست که در آن آب بود پس دست راست خود را در آن فرو برد آب برداشت و بصورت ریخت و آنرا شست و سپس دست چپ را در آب ظرف فرو برد آب برداشت بر دست راست ریخت و از ذراع مرفق تا انگشتان را شست شو نمود آب را برنگردانید بسمت مرفق و سپس دست راست خود را در آب فرو برد و آب برداشت بر ذراع دست چپ از مرفق ریخت مانند دست راست آنرا شست شو نمود و سپس سر و دو پای خود را بهمان رطوبت دست مسح نمود بدون اینکه آب دیگری بآنها برسد و فرمود انگشتان را نباید زیر کفش برد و فرمود پروردگار عز و جل میفرماید «إِذَا قُضِيَتْ إِلَيْكَ الصَّلَاةُ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ» و نباید جزئی از صورت شسته نشود و نیز آیه فرمود که دو دست تا مرفق و نباید جزئی از آنها ناشسته بماند زیرا در آیه فرمود «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ» و سپس در آیه فرمود «وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» چنانچه بعضی سر را مسح کند و هم چنین بعضی از دو پای خود را از میان کعبین تا سر انگشتان مسح کند کافی است هر دو راوی سؤال نمودند کعبین کدامند حضرت فرمود این مفصل است نه استخوان ساق پا هر دو راوی گفتند این چیست حضرت فرمود: این از استخوان ساق پا است و گفت پائین تر است از آن پس دو راوی گفتند اصلحک الله یک مشت آب کافی است برای صورت و یک مشت برای دست حضرت فرمود بلی چنانچه آب کاملاً بآنها برسد و چنانچه دو مشت ریخته شود نیز کافی است.

در کتاب کافی بسندی از زراره روایت نموده که گفت از حضرت باقر علیه السلام انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۶۹

سؤال نمودم از کجا استفاده نمودی و میفرمائی مسح بعض از سر و بعض از دو پا است حضرت تبسم نموده فرمود ای زراره رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود و نیز آیه قرآن بر آن دلالت دارد زیرا پروردگار عز و جل میفرماید «فَاعْسِلُوا وُجُوهَكُمْ» فهمیدیم که تمام صورت را باید شست شو نمود و نیز فرمود «وَ أَيْدِيكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ» و دو دست را تا مرفق عطف نمود بصورت فهمیدیم که هر دو دست نیز باید شسته شوند و سپس در جمله دیگر فرمود «وَ أَمْسِئُوا بِرُؤُسِكُمْ» پس فهمیدیم از کلمه «بِرُؤُسِكُمْ» از حرف باء که مسح بعض سر است و سپس عطف نمود هر دو پا را بسر هم چنین که دو دست را عطف نمود بصورت و فرمود «وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» فهمیدم از عطف دو پا بسر به این که مسح بعض آنها است و نیز رسول اکرم صلی الله علیه و آله تفسیر فرمود برای مردم ولی مردم آنرا تزییع کردند و سپس حضرت فرمود «فان لم تجدوا ماء فَمَسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ مِنْهُ» چون وضوء را بیان نمود و جمله «ان لم تجدوا» را فرمود که بعض غسل را باید مسح نمود زیرا در آیه فرمود «بِرُؤُسِكُمْ» و سپس عطف نمود بآن «وَ أَيْدِيكُمْ» و سپس حرف «منه» یعنی از آن تیمم تا آخر حدیث در تفسیر عیاشی از حسن بن زید از جعفر بن محمد روایت نمود که علی علیه السلام در زمان خلافت عمر بن خطاب با مردم مخالفت میکرد در باره مسح بر کفش مردم می گفتند ما دیدیم که رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر کفش خود مسح میکرد حضرت میفرمود قبل از نزول مائده و یا بعد از آن مردم می گفتند نمیدانیم حضرت میفرمود من میدانم که رسول اکرم صلی الله علیه و آله مسح نمیکرد بر کفش هنگامی که مائده نازل شد و چنانچه من مسح کنم بر پشت الاغ دوستتر دارم از اینکه بر کفش مسح کنم و آیه را قرائت می نمود «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» تا جمله «وَ أَمْسِئُوا بِرُؤُسِكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ».

در تفسیر برهان عیاشی از زراره بن اعین و ابو حنیفه از ابی بکر بن حزم روایت نموده که شخصی وضوء ساخت و بر دو کفش خود مسح نمود داخل مسجد شد نماز خواند سپس علی علیه السلام بر سر او ایستاد فرمود وای بر تو بی وضوء نماز خواندی گفت: عمر بن خطاب بمن چنین گفته است راوی گفت حضرت دست آن شخص را انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۷۰

گرفته او را نزد عمر برد با صدای بلند بوی فرمود ببین این شخص چه حکمی بتو نسبت میدهد عمر گفت بلی من چنین گفته‌ام زیرا رسول اکرم چنین مسح می کرد حضرت فرمود قبل از نزول مائده یا بعد از آن بود عمر گفت نمیدانم حضرت فرمود پس حکمی را که نمیدانی چرا فتوا میدهی قرآن مسح بر کفش را نسخ نمود.

در تفسیر عیاشی بسندی روایت نموده راوی گفت شخصی حضور امیر مؤمنان علی علیه السلام آمده سؤال نمود از حکم مسح بر کفش حضرت روی خود را بطرف پائین نموده سپس سر بلند کرد فرمود بدرستی که پروردگار تبارک و تعالی امر فرمود بندگان را بتحصیل طهارت و آنرا بر همه اعضاء بدن تقسیم کرد برای صورت قسمتی و برای سر نیز سهمی و برای دو پا قسمتی و برای دو دست نیز نصیبی قرار داد چنانچه کفش تو نیز از آنهاست بر آن مسح کن.

در تفسیر عیاشی از زراره روایت نموده گفت از حضرت باقر علیه السلام سؤال نمودم از چگونگی تیمم حضرت فرمود عمار یاسر حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده عرض کرد من جنب شدم آب نداشتم حضرت فرمود ای عمار چه کردی عرض نمود لباس خود را بیرون آورده بخاک غلطیدم حضرت فرمود حمار چنین میکند تیمم چنین است پروردگار در آیه فرمود «فَامْسِئُوا بِرُؤُسِكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ مِنْهُ» سپس حضرت دو دست را بخاک نهاد و مسح کرد سپس از بالای دیدگان تا پائین ابروان مسح نمود آنگاه یکی از دو دست خود را بر پشت دست دیگر کشید و بمسح پشت دست راست شروع نمود.

در تفسیر عیاشی از زراره روایت نموده که حضرت باقر علیه السلام فرمود پروردگار در وضوء شستن صورت و دو «ذراع» دست و بازو و نیز مسح بر سر و دو پا را واجب فرمود و هنگام سفر و بیماری و حال ضرورت پروردگار شستن را رفع نموده و بجای شستن مسح را قرار داده است و فرمود «وَ إِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ» تا آیه «وَ أَيْدِيكُمْ مِنْهُ».

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۷۲

[سوره المائدۀ (۵): آیات ۸ تا ۱۴] ص: ۳۷۲

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۸) وَعِدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ (۹) وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (۱۰) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أُنْزِلَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ فَأَنكَرُوا لَكُمْ إِذْ قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ وَكُفَرُوا بِآيَاتِنَا إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ مُّبِينٌ (۱۱) وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ (۱۲)

فِيمَا نَقَضَهُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَىٰ خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱۳) وَمَنْ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (۱۴)

خلاصه ص: ۳۷۲

ای اهل ایمان همواره برای اداء وظیفه و خشنودی پروردگار قیام نمائید و بعدالت و حق شهادت دهید و کینه شما در باره کسی سبب نشود که در اداء گواهی منحرف شده بضرر و زیان او شهادت دهید همواره بعدالت رفتار نمائید که یگانه وسیله سعادت و ایمن بودن از خطر گمراهی همین است و از عقوبت پروردگار در حذر باشید زیرا که بر رفتار و راز دلها آگاه است بر او چیزی پنهان نخواهد بود (۸).

پروردگار با اهل ایمان و تقوی وعده فرموده و مژده داده که از لغزشهای آنان در گذرد و بنعمتهای ابدی بآنها پاداش دهد (۹) گروه دیگر که نعمتهای پروردگار را نادیده گرفته با اینکه دین اسلام همراه با دلایل آشکار است انکار مینمایند اینان اهل دوزخاند و شعله‌های آتشین آنها را فرا خواهد گرفت (۱۰)

ای اهل ایمان نعمتهای پروردگار را بنظر آورید از جمله هنگامی که گروه بسیاری از دشمنان بر شما غلبه می‌یافتند پروردگار خطر آنان را رفع نمود و شما را ایمن داشت و از بدعت در دین و تفرقه مسلمانان در حذر باشید و پروردگار اعتماد نمائید (۱۱). همانا پروردگار از بنی اسرائیل پیمان گرفت و از آنها دوازده نقیب و بزرگ برانگیخت که پیشوای هر سبط باشند پروردگار بآنان وعده فرمود چنانچه شما نماز گزارید و بزیردستان کمک کنید با شما خواهم بود و نیز به پیامبرانی که میفرستم ایمان آورده و آنها را یاری کنید در باره کارهای همگانی برای خدا کوشش نمائید و بتهدستان قرض بدون ربا بدهید در این صورت گناهان شما را بیامرزم و در بهشت جاوید که نهرها از هر سو در آن جاری و روانست سکونت دهم پس هر که از شما انکار کند سخت از راه راست بدور افتاده است (۱۲).

چون بنی اسرائیل پیمان شکستند آنان را از رحمت بی‌بهره نموده دل‌های انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۷۳
آنان را سخت و بر عناد آنها افزودیم تا که پند و نصیحت در دل‌های آنان اثر نگذارد توریۀ را تحریف نموده و نصیب زیادی از دانش که بآنان گفته بودیم از دست دادند همواره از رفتار آنان خیانت و فتنه جوئی آشکار میشود جز گروهی اندک از آنها که

مردمی نیکوکار و با ایمانند پس تو از آنها در گذر پروردگار نیکوکاران را دوست میدارد (۱۳)

بعضی دیگر آنان گفتند که ما در باره نشر خدا پرستی یاوران عیسی هستیم از آنها پیمان گرفتیم که از گفتار و سفارش عیسی پیروی نمایند و از آنچه در انجیل پسند داده بودیم اعراض نموده با حق مخالفت کردند ما هم بکیفر این جنایت میان آنان آتش جنگ و دشمنی را تا دامنه قیامت بر افروختیم و بزودی پروردگار آنها را بسوء عاقبتشان آگاه خواهد نمود (۱۴)

شرح ص: ۳۷۳

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ» قوام بهیئت مبالغه از قیام گرفته شده و لام در کلمه لله برای غایت و نتیجه است بالقسط بمعنای عدالت و میانه روی است لا یجرمنکم یعنی هرگز از شما ستم و خیانت بدیگران روا نیست شنان اسم مصدر بمعنای عداوت و کینه دیرین است.

از جمله برنامه اخلاقی و عملی دین اسلام قیام لله است یعنی همواره اعمال و رفتار مسلمانان باید برای خشنودی پروردگار و جلب رضایت او باشد و چنانچه با کسی عداوت و کینه در دل دارند بوسیله شهادت از او انتقام نگیرند و حق او را انکار و تزییع نمایند و ضرر و زیان او گواهی ندهند زیرا بدین وسیله حق و حقیقت را نادیده گرفته و خللی جبران ناپذیر در انتظام جامعه وارد نموده نه تنها بیک فرد ضرر زده و خیانت نموده بلکه بخود و باجماع خیانت روا داشته جور و ستم را تائید و تقویت انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۷۴

کرده و قضاوت و داوری را در باره حل اختلاف مردم متزلزل نموده اعتماد و اطمینان مردم را بیکدیگر سلب خواهند کرد.

«أَلَّا تَعْلَمُونَ أَلَّا تَعْلَمُونَ» هرگز در رفتار و گفتار از طریقه عدالت و خرد خارج نشوید و پایه تقوی و انتظام زندگی افراد و اجتماع برعایت این دستور استوار است هم چنانکه در آیه «كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ ۴- ۱۳۶» در این باره تاکید نموده که تنها برای جلب خشنودی پروردگار شهادت دهید و از اداء شهادت بر خلاف وجدان و حقیقت برای جلب نفع اکیدا منع نموده و آنرا ظلم بر خود و خیانت بر اجتماع معرفی نموده است.

«وَأَتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» مبنی بر تهدید است یعنی از آتش فتنه‌ئی که در اثر بکار بردن نیروی خشم و شهادت بنا حق افروخته‌اید در حذر باشید پروردگار بر سرائر و منویات مردم احاطه دارد و آگاه است و هرگز بر او چیزی پنهان و مشتبه نیست و از عقوبت ستمگران هرگز غافل نخواهد بود.

«وَعِدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ» از نظر تاکید در باره قیام لله که آنرا محور سعادت معرفی نموده که مسلمانان در اعمال خود رضایت پروردگار را رعایت نمایند وعده فرموده که هر یک را بقدر کوشش او برای رسیدن به هدف عالی ایمان و تقوی «قیام لله» بمرتبه‌ئی از کمال نائل فرماید و نقص خلقی و عملی آنان را برطرف کند و عفو فرماید و نظر به این که درجات ایمان و قیام لله بیشمار و نامتناهی است سیرت هر مرتبه از کمال نیز مرتبه و درجه‌ئی از نعمتهای ابدی و سرور همیشگی است نصیب آنان فرماید و از وعد خود هرگز تخلف نفرماید زیرا حقی است که پروردگار در باره پرهیزکاران عهده دار شده و هرگز امتناع نخواهد فرمود.

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ» بشر بحکم فطرت و خرد هرگز نمیتواند صحنه پهناور صنع آفرینش را بی‌صانع تصور کند و از اقرار و تصدیق بوجود صانع مدبر سر بیچد و چنانچه بزبان انکار کند نیروی خرد او را انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۷۵

ملاحت و سرزنش دهد فقط میتواند صیت و طنین دعوت اسلام که اقطار جهان و فضا را فرا گرفته و پی در پی در نوسان است نشینده و نادیده بگیرد و از اختیار خدا داده بوی سوء استفاده کند در مقام تمرد و انکار دین اسلام و رد دعوت مکتب قرآن برآید و

سیرت این کفر بر حسب تحلیل آنستکه در همه لحظات زندگی و ادراک خود بمبارزه با آفریدگار برخاسته و عناد درونی و پاسخ منفی خود را در هر لحظه تکرار مینماید و در قطب ضد کاروان توحید راه می‌پیماید و تا آخرین لحظات زندگی مخالفت و عناد با پروردگار را در اعماق دل خود می‌پروراند این چنین سیرت عنادی هرگز صفا نخواهد یافت و با سپری بودن مدت اختیار محال است که بصورت انقیاد درآید زیرا انقلاب حقیقت است آنگاه در صحنه رستاخیز که سرائر نفوس بشر نیک و بد بحد رشد و ظهور میرسد در صف اهل عناد در پیشگاه ساحت کبریائی قرار خواهد گرفت و سیرت عناد عبارت از شعله‌های آتشین حسرت و عقوبتهای زیاده بر تصور دوزخ است و هر دو سنخ عقوبت پاسخ خواسته روانی و جسمانی او است و مانند سایر پدیده‌ها همواره رو برشد و افزایش خواهد بود.

و چون در زندگی آزمایشی خود با دو تیری روانی «عناد» و جوارحی در مقام تکذیب و انکار برآمده و راه مخالفت پیموده در دوزخ نیز بوسیله هر دو نیروی روانی و جوارحی عقوبت خواهد شد.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَنْ يَسْطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ».

آیه مبنی بر امتنان و یادآوری نهضتهائی است که کفار قریش با یهود هم پیمان شده علیه اسلام و مسلمانان قیام نموده و بقتال برخاستند و زیاده بر هشتاد صحنه‌های بزرگ و کوچک ستیز در این مدت کوتاه بر پا کردند ولی پروردگار بفضل خود دشمنان اسلام را مغلوب و مسلمانان را غالب و سرفراز فرمود و مشرکین مکه سر تسلیم فرود آورده و مکه سرزمین آنان فتح گشته و در تصرف مسلمانان درآمد و یهود و مسیحیان نیز جزیه قبول کردند و سرزمین پهناور جزیره العرب در سیطره مسلمانان درآمد و انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۷۶

یا صیت و نفوذ اسلام آنرا فرا گرفت «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» تاکید در باره «اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ» و مبنی بر یادآوری نعمت غلبه و پیروزی است و منع از آنستکه مسلمانان در این باره خود ستائی نمایند و پیشرفت و پیروزی خود را بر کفار در اثر مبارزه و پافشاری در جنگ پندارند و از این پنداشت بر حذر باشند زیرا مخالف با ایمان و نشانه شرک است بلکه پروردگار بر مسلمانان منت نهاد و برای اینکه دین اسلام را در جهان نشر دهد و کفر و بت پرستی را از قلوب مردم محو کند کفار را بوسیله سپاه اسلام سرکوب و مغلوب کرد و از جمله دستور آموزش و سر لوحه ایمان پروردگار آنستکه مسلمانان تدبیر امور خود و نظم جهان را وابسته باراده پروردگار بدانند که از پس شبکه‌های علل و اسباب بی‌شمار خواسته خود را بر وفق نظام بظهور میرساند و نیز از لوازم ایمان توکل بافریدگار و صفت روانی است که امور خود را پروردگار قادر توانا واگذار نمایند و انجام کارها و مقاصد خود را با سعی و بکار بردن عوامل و اسباب بر حسب نظام طبع از پروردگار خواستار شوند ولی روح تاثیر و رسیدن بمقصد را بخواست پروردگار بدانند و هرگز علل و اسباب را بطور استقلال مؤثر ندانسته و بخود نیز اعتماد نمایند.

«وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ».

بیان آنستکه اصول توحید و تشریح احکام اسلام از شئون تعلیم و تربیت بشر و رهبری آنان بفضیلت و سعادت است یعنی ودیعه و امانتی است از ساحت پروردگار صادر و بجامعه مسلمانان سپرده شده است و مردم باید امانت را حفظ و از آن پیروی نمایند.

و از تغییر و تحریف آن بپرهیزند و چنانچه در مقام تمرد برآیند بودیعه پروردگار خیانت نموده و نعمت را تضییع و بصورت نقت درآورده مورد غضب پروردگار قرار خواهند گرفت هم چنانکه یهود و مسیحیان بکتاب آسمانی و احکام آن خیانت کردند و از جمله خطر خیانت در باره اسلام آنستکه عقاید مختلفه و آراء گوناگون در دین پدید آورند که سبب تفرقه و تشتت مسلمانان شده

دین صفای خود را از دست دهد و رنگ خود ستائی و ساختگی بخود خواهد گرفت. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۷۷

«وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا».

آیات گذشته باهل ایمان تاکید نموده که همواره بیاد نعمتهای پروردگار بوده و از آنها سپاسگزاری و باحکام اسلام که نزد

مسلمانان بودیعت سپرده شده خیانت نکنید و در باره عمل با آنها وفادار باشید در این آیه سوء عاقبت نقض عهد و پیمان شکنی های بنی اسرائیل را تذکر داده که سبب عبرت و تهدید مسلمانان شود از جمله بوسیله موسی کلیم علیه السلام از بنی اسرائیل مکرر عهد و پیمان گرفتیم که خدا پرست بوده و از دین تورات پیروی نمایند و نیز امر نمودیم که موسی کلیم از هر یک از دوازده طایفه بنی اسرائیل یک نفر نقیب و ناظر بر امور آنان تعیین کند که زعیم و سرپرست بر قوم خود باشند و احکام و وظایف عملی را ب مردم تعلیم دهند و آنها را باداء وظایف دینی ترغیب کنند.

«وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ».

پروردگار بوسیله موسی کلیم علیه السلام بنقواء فرمود که چنانچه با بت پرستان بمبارزه برخاسته شما را بر آنها چیره و غلبه خواهیم داد.

«لَئِن أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ ﴿۱﴾ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا».

سوگند یاد نموده بارکان خدا پرستی چنانچه پیمان دهید و بعهد خود وفادار باشید (۱) پروردگار سپاسگزار و اظهار حاجت نمائید (۲) زکوة مال خود را بزیردستان پردازید (۳) پیامبران صاحب دین و کتاب که از جانب پروردگار مبعوث میشوند بگروید مانند عیسی مسیح و پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و نیز بسایر پیامبران که پیرو دین تورات هستند ایمان آورند (۴) پیامبران را بزرگ شمرده تعظیم نمایند و بدستور آنها رفتار کنند (۵) برای خشنودی پروردگار بفقراء و بینویان انفاق کنند و بر آنها هرگز منت نگذارند.

«لَأُكْفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ».

(۱) عزرتموهم، یعنی از نظر بزرگداشت پیامبران از فرامین آنها پیروی کنند. [.....]

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۷۸

جمله سوگند و جواب شرط است چنانچه باین پنج رکن خدا پرستی رفتار نمودید پروردگار در برابر پاداش وفا بعهد گناهان شما را بیامرزد.

«وَلَا ذُخْلَنَكُمْ جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ».

پس از آمرزش و پاکیزگی از گناهان شما را در بهشت جاودان سکونت دهد که در آنها از هر سو نهرها جاریست بدیهی است تا هنگامی که نواقص خلقی تدارک نشده و گناهان آمرزیده نشود قابلیت جوار رحمت پروردگار و خلود در سعادت را نخواهند یافت.

«فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ».

و نیز از آنان عهد گرفتیم هر که تخلف کند و بوظائفی که ملتزم شده پیمان شکنی نماید بگمراهی دچار شده و از سعادت دو جهان بازمانده و عذری از او پذیرفته نخواهد بود زیرا انکار بعد از ایمان کفران نعمت و عناد با پروردگار است.

«فِيمَا نَفَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ».

آیه لجاج و پیمان شکنی های یهود را یادآوری مینماید که چگونه پروردگار آنها را از رحمت خود رانده و از سعادت بی بهره نموده است برای اینکه مسلمانان نیز عبرت و پند گیرند آنها نیز چنانچه از نظر خود ستائی بعض احکام اسلام را تغییر داده و فرامین قرآن را تاویل نمایند و در اجتماعات اسلامی تفرقه و تشتت ایجاد کنند از مرز اسلام خارج گشته و از رحمت پروردگار بی بهره شده و از سعادت باز خواهند ماند.

«وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً».

از جمله آثار شوم پیمان شکنی یهود آن بود که دل‌های آنان مانند سنگ سخت شده هرگز نصیحت و پند نمی‌پذیرند و انقیاد فطری و پذیرش خود را از دست داده در اثر لجاج در قطب مخالف قرار گرفته عناد درونی خود را با پروردگار اظهار مینمایند.

«يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ».

احکام و مژده‌های کتاب آسمانی را تحریف و زیاده و کم نموده و حقائق از دسترس انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۷۹ مردم خارج شده از جمله مژده‌هایی است در باره بعثت پیامبر اسلام که حذف نموده و صفات و نشانه‌های او را تغییر داده‌اند.

«وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ».

در اثر تحریف توریه اخبار و مژده‌های مهم آن از دست رفته و بجای آن افسانه‌هایی درج شده که سبب ضلالت و گمراهی یهود تا پایان جهان میشود از این قبیل:

۱- دین توریه همیشه‌گی و نسخ پذیر نیست.

۲- پس از موسی کلیم پروردگار پیامبر دیگری را نخواهد فرستاد.

۳- قدرت و توانائی پروردگار محدود است «يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ».

۴- احکام آسمانی نسخ پذیر نیست.

۵- پروردگار نژاد اسرائیل را عقوبت نخواهد فرمود جز اندک زمانی که نیاکان آنها گوساله پرست شده بودند.

۶- نژاد اسرائیل فرزندان و دوستان پروردگارند.

«وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ».

ای رسول گرامی همواره در حوادث و پیش آمدهای بخیانت‌های یهود متوجه خواهی شد و پیمان شکنی‌های آنان را می‌یابی جز افراد معدود و انگشت شماری که در گذشته و آینده بدین اسلام بگروند و ایمان آورده بعهد وفاء کنند و حکم خرد را بپذیرند.

«فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ».

ای رسول گرامی از این گروه که بدین اسلام گرویده هم چنین آن مردمی که تسلیم شده جزیه قبول کنند از عتاب و ملامت آنان چشم‌پوش پروردگار نیکوکاران را دوست میدارد و گفته شده مراد از کلمه محسنین افرادی از یهودند که بدین اسلام گرویده‌اند.

«وَمَنْ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ» حظ قسمت و بهره زیاد است و اغراء افکندن بخطر است هم چنین گروهی که انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۸۰

بر خلاف حقیقت خود را انصار و یاوران عیسی مسیح میخوانند بوسیله انجیل کتاب آسمانی بآنها مژده بعثت پیامبر و ظهور دین اسلام را دادیم و نیز عیسی مسیح از آنان عهد و پیمان گرفت که چنانچه زمان آن پیامبر را درک نمایند بوی ایمان آورند ولی از پیروی کتاب آسمانی که سبب هدایت و برنامه سعادت آنان بود اعراض نمودند و بمژده‌ها که در باره دین اسلام بوده گوش فرا نداده‌اند با اینکه عیسی مسیح علیه السلام از کودکی مردم را بیکتا پرستی دعوت می‌کرد و بر حسب رفتار و گفتار پیروان خود را بصلح و سازش و ترک لذائد و تمایلات توصیه می‌نمود ولی پیروان او آئین مسیحیت را که بر مبنای تثلیث سه گانه پرستی و آمیخته بشرک است شعار خود قرار داده و نیز از نصایح عیسی اعراض نموده بلکه سعی در باره تامین وسائل زندگی و صرف لذائد مینمایند و هرگز توجه باخلاقیات و فضیلت روانی ندارند پروردگار نیز آنها را عقوبت نموده در دل‌های آنان بجای صلح و سازش عناد و دشمنی با یکدیگر را القاء فرمود و در عوض مواسات و محبت با یکدیگر آتش جنگ را میان آنان بر افروخت و چون این خصلت نکوهیده در دل‌های آنان رسوخ نموده تبعات آن نیز برای همیشه ادامه خواهد داشت.

«وَسَوْفَ يَنْبئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ».

هنگام رستاخیز نیز پروردگار سیرت شرک و آتش فتنه‌هایی که در جهان افروخته‌اند آشکار میسازد.

بر حسب نقل روح البیان آئین مسیحیت بر اساس شرک و تثلیث و به سه طریقه است.

- ۱- نسطوریه مسیح را فرزند پروردگار می‌پندارند.
- ۲- ملکانیه پروردگار را ثالث ثلثه میدانند ۱- مسیح ۲- مریم ۳- خدا.
- ۳- یعقوبیه پروردگار را در اثر حلول و اتحاد عیسی مسیح پندارند.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۸۱

[سوره المائدۀ (۵): آیات ۱۵ تا ۱۹] ص: ۳۸۱

اشاره

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ (۱۵) يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۱۶) لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَ أُمُّهُ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۷) وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَ أَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ (۱۸) يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَ لَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَ نَذِيرٌ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۹)

خلاصه ص: ۳۸۱

ای اهل کتاب ما پیامبر اسلام را فرستادیم با حقایق و احکام بسیاری از آنچه از کتاب آسمانی توریه و انجیل که پنهان نموده‌اید برای شما بیان کند و از بسیاری انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۸۲

از خیانت‌های شما درگذرد و از جانب خدا برای رهبری بشر نوری درخشان و قرآنی معجزه آسا آمد (۱۵).

پروردگار بوسیله قرآن کریم هر کس را که از پی رضا و خشنودی او راه سلامت پوید هدایت کند و از تیره‌گی و ظلمت جهل و گناه بیرون آورد و بعالم دانش و بصیرت وارد کند و براه راست وی را رهبری فرماید (۱۶)

گروهی که پندارند پروردگار جهان عیسی مسیح است کافر شدند بگو ای رسول گرامی کدام قدرت میتواند پروردگار را باز دارد چنانچه بخواهد عیسی و مادرش را و هر که در روی زمین است هلاک کند پس پروردگار هرگز فناء پذیر نیست زیرا کرات آسمان و زمین و هر چه در میان آنها است همه ملک خدا است هر چه را بخواهد بیافریند پروردگار بر هر چه بخواهد قادر و توانا است (۱۷).

یهود و نصاری پندارند و گویند که ما فرزندان خدا و دوستان او هستیم ای رسول گرامی بگو اگر چنین است پس پروردگار چرا شما را بگناهتان عذاب میکند این دعوی بیهوده است بلکه شما از آنچه خدا خلق کرده بشری بیش نیستید پروردگار از خلق خود هر که را خواهد می‌بخشد و هر که را خواهد عذاب مینماید زیرا کرات آسمان و زمین و هر چه میان آنها است همه ملک خدا است و بازگشت همه مردم در قیامت بسوی او است (۱۸).

ای اهل کتاب رسول گرامی اسلام را بسوی شما فرستادیم برای اینکه حقایق دین را بیان کند در روزگاری که پیامبری نبود تا نگوئید رسولی که بما بشارت دهد و از کیفر گناهان ما را بترساند نیامد تا ما هدایت یابیم پس آن رسول گرامی که بشارت دهد و

تهدید کند بسوی شما آمد پروردگار بر فرستادن پیامبران و هر چیز قادر و توانا است (۱۹)

. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۸۳

شرح ص: ۳۸۳

«يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ»

از جمله ارکان دین اسلام نبوت عامه است یعنی هر فرد مسلمان باید همه پیامبران و کتابهای آسمانی را تصدیق نماید هم چنین در دین توریه و انجیل تصدیق پیامبران عموماً و رسول گرامی اسلام بخصوص جزء توحید و خدا پرستی است.

بر حسب آیه «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَا أُولَئِكَ إِنَّهُمْ يُنْفَكُونَ عَنْ الْمُكْفَرِ وَيُجَلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ».

توریه و انجیل آسمانی بر پیروان خود شرط نموده که فقط گروهی رستگار خواهند بود که برسالت پیامبر اسلام ایمان آورند و از جمله صفات او امی است یعنی هرگز از معلم و استاد چیزی نیاموخته و سرگذشتی را فرا نگرفته است و نیز شعار او دعوت بتوحید خالص و ترغیب باعمال شایسته و منع از رفتار نکوهیده است و نیز غذاهای لذیذ را تجویز و مضر و ناگوار را بر مردم منع و تحریم مینماید و هیچ یک از احکام اسلام سبب مشقت و تکلف برای کسی نخواهد بود و چون غرض از تشریح دین و بیان احکام رهبری مردم بسوی سعادت و تامین آسایش زندگی فردی و اجتماعی آنها است فقط برنامه قرآن و احکام اسلام میتواند برای همیشه در جهان فرمانروا باشد از نظر اینکه همه گونه احتیاجات بشر را در نظر گرفته و مصون از هر گونه نقض و اعتراض میباشد و از نظر مقایسه احکام توریه و انجیل با تعلیمات مکتب عالی قرآن کاملاً آشکار میشود که دین اسلام مرحله کامل تعلیم و تربیت است زیرا پس از توجه باحکام اسلام میتوان بنواقص احکام توریه و انجیل پی برد و بر آنها اعتراض نمود از این رو برنامه‌های توریه و انجیل هرگز نمیتوانند نیازهای همه جانبه بشر را برای همیشه تامین کنند انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۸۴

و این دلیل قطعی است بر صحت دعوی پیامبر اسلام یعنی مکتب توحیدی که بنا نهاده مرام توحید و انجیل را تصدیق نموده و مرحله عالی و نهائی آنست و زیاده بر اینکه برنامه آن آیات معجزه آسای قرآن است احکام آن نیز بالاتر از افق افکار بشر است و در اثر تحریف توریه و انجیل اخباری که دائر بشناسائی صفات پیامبر اسلام و بیان نشانه‌های بعثت او است از دسترس خارج شده دانشمندان یهود و نصاری نیز مزده‌هایی که در این باره از نیاکان خود بدست آورده پنهان مینمایند ولی آیات قرآنی بطور معجزه آسا در این باره احتجاج مینماید و مزده‌هایی که در کتابهای آسمانی رسیده است بازگو و اثبات میکند. و نیز دانشمندان یهود حکم سنگسار که در توریه آمده انکار مینمایند در صورتی که دین اسلام در باره بعضی زناکاران این عقوبت را از توریه تصویب و امضاء نموده است.

کتاب در منثور باسناد جیدی از ابن عباس روایت نموده که می گفت هر که حکم رجم (سنگسار) را انکار نماید بدون توجه قرآن کریم را تکذیب نموده زیرا مفاد آیه «يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ» این است که حکم رجم (سنگسار) در باره زناکار را پنهان می نماید.

و نیز بر حسب آیه «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ» صف- ۷ انجیل دعوت و گفتار عیسی مسیح علیه السلام را در باره ارکان توحید و اصول خدا پرستی حکایت نموده که با اعلام رسالت خود بجامعه بنی اسرائیل بشارت داده است که پس از دین انجیل هنگام بعثت پیامبر اسلام که نام او احمد است فرا خواهد رسید و رسالت او همیشگی است بعد از من جز او از جانب پروردگار پیامبری مبعوث نخواهد شد.

بر حسب تاریخ توریه در اثر هجوم بخت النصر باورشلیم از میان رفته است و توریه که در دسترس میباشد مستند بعزراء کاهن است

و هم چنین اناجیل چهارگانه که سالها بعد از عیسی علیه السلام نوشته شده است از ضبط حقایق بی بهره‌اند. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۸۵

«وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» در اثر تحریف توریه و انجیل اعتراضاتی که بر پیروان آنها وارد است رسول گرامی صلی الله علیه و آله از بسیاری آنها صرف نظر نموده و از فضیحت دانشمندان آندو آئین و پیروان آنها خودداری مینماید.

از جمله آنکه توریه که در دسترس یهود است از عالم قیامت و روز رستاخیز نامی نبرده است در صورتی که قوام دین توحید و آزمایش سلسله بشر در این جهان زمینه چینی برای ظهور نتایج و رسیدن بهدفعها و زندگی ابدی است که هر فرد بحکم خرد برای خود برگزیده و بدان سو رهسپار است و نیز بساحت پروردگار امور ناروائی که بر خلاف ضرورت و منافی با یکتا پرستی است نسبت داده‌اند و در باره پیامبران نیز صدور کارهای قبیح را روا دانسته‌اند.

«قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ».

خطاب تهدیدآمیز باهل کتاب است که دوران ظلمت عقیده و خرافتها پایان یافت و آئین آمیخته بشرک که بر جهان سایه افکنده بود بکنار رفت و قرآن کریم از ساحت پروردگار شرف صدور و برسول گرامی صلی الله علیه و آله نزول اجلال یافت که جهان آفرینش را برای همیشه روشنائی می‌بخشد و بثمر می‌نشانند و بسلسله بشر حیات و روان میدمد زیرا غرض از آفرینش جهان سیر و تکامل سلسله بشر است که بوسیله مکتب قرآن و تعلیمات عالیه آن بشر بتواند باقصی مرتبه کمال و سعادت نائل گردد و از نیروی خرد و اختیار بهره برد و در اثر آموزش و کوشش بمقام عالی انسانیت که زیاده بر تصور است خود را برساند و بسعادت ابدی نائل آید و مسطوره صفات پروردگار گردد.

«يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ».

آیه مبنی بر مژده پیروان مکتب قرآن است هر که بر طبق این برنامه رفتار کند پروردگار او را بسعادت میرساند.

هدایت ضد گمراهی و رذالت خلقی است و دارای مراتبی است از جمله رهبری انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۸۶

و ارائه طریق و یا هر گونه وسیله برای رسیدن بمقصد است و هدایت حقیقی عبارت از موهبت وجودی سعادت و صفای روح است که صفت فعل پروردگار میباشد و بر حسب آیه «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ ۗ ۵۷ قِصَص» آنرا از شئون تدبیر پروردگار معرفی نموده و از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله سلب نموده در این آیه «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ» نیز قرآن کریم را برنامه و رسول اکرم صلی الله علیه و آله را استاد مکتب و رهبر کاروان سعادت معرفی نموده است که هر که بر طبق این برنامه و از پیامبر اسلام پیروی کند پروردگار از او خشنود گشته و بوی سعادت دهد و صفای روح بوی بخشد و از شرک اعتقادی و رذالت خلقی او را پاک و پاکیزه نماید.

«وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ».

از جهل و رذالت طبع تعبیر بظلمات بهیئت جمع شده از نظر اینکه از جمله آثار شوم جهل شرک است ولی رفع تیره گی جهل که عبارت از نورانیت ایمان و صفای روح میباشد حقیقت روانی و فضیلت نفسانی است و دارای مراتب بیشمار است و بدین مناسبت نیز تعبیر بسبل السلام فرموده زیرا صفای روح و اسلام حقیقی نتیجه التزام و پیروی از برنامه قرآن است که پروردگار از او خشنود گردد و وسائل سعادت را در اختیار او گذارد و درهای نیک بختی را بر روی او بگشاید.

«وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ».

در اثر سعی و کوشش طاقت فرسا کمال انسانیتی را که پروردگار در نهاد بشر سپرده است بصورت صفای روح و نیروی استقامت درآورد و از سلامت عقیده و صفای خوی بهره‌مند فرماید و بصراط مستقیم آن که غرض از آفرینش و یگانه هدف بشر است نائل گرداند و از زندگی گوارا در دو جهان بهره‌ئی نصیب او فرماید هم چنانکه بر حسب آیه «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ ۗ ۱-۶» صفای

کامل و درجه عالی از صراط مستقیم اختصاص بیامبران و اوصیاء علیهم السّلام دارد و در اثر این موهبت آنان را استاد مکتب و رهبران کاروان توحید قرار داده است.

«لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ». انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۸۷

از جمله آئین مسیحیت قول بحلول و اتحاد است به این که آفریدگار عین عیسی مسیح است که در او حلول نموده و بر حسب نقل آئین گروهی از مسیحیان بنام یعقوبیه اینست که اقنوم کلمه و ذات آفریدگار در عیسی فرزند مریم حلول نموده است و یا اقنوم علم او بعیسی انتقال یافته است و آیه بکفر و تناقض گوئی سوگند یاد نموده است.

«قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا».

ای رسول گرامی با این گروه احتجاج بنما و بگو در صورتی که عیسی مسیح را فرزند مریم نامیده و معرفی مینماید و مانند سایر افراد بشر مخلوق است لازم این عقیده آنستکه او را تحت تدبیر پروردگار بدانید و هر تصرف و تدبیری که پروردگار در باره عیسی بنماید نافذ باشد و مانعی از آن جلوگیری نکند در این صورت چنانچه پروردگار بخواهد که عیسی مسیح و مادرش مریم را هلاک کند میتواند هم چنانکه او را از مادرش مریم آفریده است پس قول به اینکه آفریدگار جهان بشر حادث و فنا پذیر باشد تناقض است.

«وَاللَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا».

حرف لام برای اختصاص و ملک بضم بمعنای سلطنت بر نفوس بشر است و بر اموال و علاقه‌های آنها نیز تتبع نفوذ خواهد داشت. احتجاج دیگر بآنستکه آسمان و زمین و آنچه از پدیده‌های بی‌شمار که از نعمت هستی برخوردارند همواره در احاطه و قدرت پروردگار در حرکت بوده و بسوی کمال مناسب خود رهسپارند از جمله خلقت عیسی و مادرش مریم و چگونگی زندگی و هلاکت آنهاست که بتدبیر پروردگار در باره آنها بوده.

پس گمان اینکه پروردگار «مدبر جهان هستی» عیسی فرزند مریم است تناقض گوئی است.

«يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

هر دو جمله بهیئت مضارع صفت فعل پروردگار و دلالت بر تلبس خلق و دوام انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۸۸ تدبر دارد.

ادامه تدبر پروردگار عبارت از آنستکه موجودات را پی در پی از صورتی دیگر در می‌آورد که بلحاظ حدوث آن خلق و آفرینش گفته میشود و بلحاظ تغییری که پدید آمده و بسوی کمال در سیر و حرکتند تدبیر گفته میشود از جمله آثار تدبیر متقن و سیره خلل ناپذیر آفریدگار آنستکه در هر موجودی نیروی ذکورت و انوثن و تأثیر و قبول و (فعل و انفعال) نهاده که همه اجزاء و ذرات جهان همواره نسبت بیکدیگر در فعل و انفعال و در سیر و حرکت هستند و بدین نیروی غیبی و جنبش و جهشی بطور حیرت انگیز در سراسر جهان پدید می‌آورد که صحنه هستی را در هر لحظه بطور خاص و نقشه مخصوص زینت و آرایش میدهد که سابقه نداشته و تکرار هم نشده و مانند نیز نخواهد داشت و نظم جهان را بدین منوال ادامه داده و بسوی کمال و ابدیت سوق میدهد.

«وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

شیء صفت مشبهه بمعنای خواسته است که در نظام هستی موقعیت بسزائی دارد قدیر صفت فعل پروردگار است.

جهان آفرینش و حرکت و جنبشی که در سراسر اجزاء جهان پی در پی پدید می‌آید نمونه‌ئی از قدرت بی‌حد پروردگار است زیرا هر موجود مادی از اجزاء بی‌شمار و سلولهای بی‌حساب تشکیل یافته و صورت گرفته و هر ذره‌ئی را جهانی و عالمی جداگانه قرار داده و نظام خاصی در آن فرمانروا است در صورتی که همه آنها از خود بیخبر و در باره سیر و حرکت خود هدفی در نظر نگرفته و از بکار بردن نیروی تأثیر و قبول (ذکورت و انوثن) خود نیز بی‌خبرند ناگزیر بحکم خرد این نظم یکنواخت در جهان بی‌خبری بر طبق

نقشه منظم و برنامه غیبی است که هر یک از اجزاء نامتناهی و عوالم بیشمار را بسوی هدفی خواه ناخواه سوق می‌دهد و هم این نظام‌های بیشماری که در اجزاء و ذرات موجودات جاری و فرمانروا است تحت تدبیر نظام واحد غیبی در سیر و بسوی یک مقصد رهسپارند با اینکه جهان بی‌خبر است همه انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۸۹

اجزاء آن بقدرت آفریدگار شهادت می‌دهند.

«وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ».

از جمله خود ستائی یهود و نصاری آنستکه هر یک خود و هم کیشان خود را از سایر مردم برتر و شرافتمندتر می‌پندارند بلکه فرزندان آفریدگار و دوستداران او معرفی مینمایند و غضب پروردگار را بر هر یک از آندو گروه مانند غضب پدر بر فرزندان خود پنداشته و از شعار خدا پرستی سوء استفاده مینمایند در صورتی که سر لوحه دین آسمانی آنستکه بشر را بسلامت طبع و فضیلت خلقی بر غیب مینماید و از خود ستائی و غرور که ریشه کفر و شرک است باز میدارد و بحکم خرد نیز خطرناکترین خصلت بشر غرور است بدین جهت از قبول دین اسلام و پیروی از برنامه قرآن که پروردگار برای انتظام زندگی و سوق بشر بسوی سعادت مقرر داشته سرپیچی نموده و با نشر دین اسلام مبارزه مینمایند.

«قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ».

ای رسول گرامی دعوی آنان را (که خود را ایمن از عقوبت میدانند تکذیب بنما زیرا در اثر جنایتها که از هر یک سر زده آنها را بعقوبتهای گوناگون دچار نموده‌ایم و در آیات قرآنی بآنها اشاره شده است.

«بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ».

ای رسول گرامی برای تکذیب دعوی آنان (که برای خود رابطه خاصی با ساحت پروردگار میدانسته) احتجاج و نقض دیگری بنما و بگو شما نیز مانند سایر افراد مردم هستید و مزیتی از آنها نداشته و کرامتی نزد پروردگار نخواهید داشت زیرا فضیلت و کرامت اختصاص بکسانی دارد که در مقام انقیاد برآیند و بوسیله پیروی از دین اسلام کسب فضیلت نمایند پروردگار نیز وعده فرموده که بخواسته آنان پاسخ دهد.

در آیه آمرزش و عقوبت را وابسته بمشیت پروردگار نموده زیرا مشیت عبارت از تدبیر بر حسب اقتضاء مورد است که بدرخواست درونی اهل ایمان و انقیاد انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۹۰

جوارحی آنان پاداش نیک دهد و نواقص خلقی آنان را رفع کند و تدبیر در باره کافران نیز بر حسب اقتضاء انکار درونی و نخوت و غرور آنها است که جز سیرت عناد و خلود در شقاوت خواسته‌ئی ندارند در آیه وعده مغفرت و آمرزش را مقدم داشته بر تهدید بعقوبت زیرا مغفرت ظهور رحمت و فعل پروردگار است ولی عقوبت نتیجه کفران و ناسپاسی است که بسوء اختیار خود را از رحمت پروردگار بی‌بهره نموده است.

«وَاللَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ».

بیان آنستکه برای کسی بر آفریدگار جهان حقی تصور نمی‌رود زیرا کرات بیشمار آسمان و زمین پهناور و آنچه از نعمت هستی برخوردارند همه مخلوق و آفریده پروردگارند و از جهت رابطه آفرینش همه یکسان و تحت تدبیر و تربیت پروردگار در سیر و حرکت جهان هستی نیز که پرتوی از آنست بسوی همان مقصد رهسپار است.

بشر دارای سیر و حرکت دیگر ارادی است که اختصاص بخود او دارد آنان که از طریق عبودیت و انقیاد پیروی نمایند مسیر آنان بسوی سعادت و مورد خشنودی پروردگار خواهند بود مزیت و کرامت نزد پروردگار برای کسی جز بایمان و تقوی نیست بیگانگان که غرور و خود ستائی را شعار قرار دهند بعقوبت سیرت خود دچار خواهند بود.

«يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ».

آیه مبنی بر اتمام حجت بر یهود و نصاری و نیز اعلام بجامعه بشر است که رسول گرامی اسلام از جانب پروردگار اعزام و بجهان بشریت معرفی می‌شود بمنظور اینکه روش خدا پرستی و فضیلت خلقی و اعمال صالحه را که پایه انتظام زندگی و سعادت همیشگی است در دسترس بشر گذارد و با آیات معجزه‌آسای قرآن مردم جهان را بسوی مکتب عالی توحید دعوت مینماید و چون صیت و ندای آن اقطار انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۹۱

جهان را فرا گرفته برای کسی در پیشگاه پروردگار عذری باقی نخواهد گذارد.

در این هنگام فترت که پیامبرانی از جانب پروردگار اعزام نشده که رهبر بشر بسوی توحید باشند و چنانچه از پیامبران گذشته نیز آثاری از خدا پرستی در رفتار مردم باشد بصورت بت پرستی درآمده است.

زیرا بعد از زمان عیسی مسیح تا بعثت پیامبر گرامی اسلام که حدود پانصد سال بطول انجامید زمان فترت و کمی پیامبران بود از این نظر پیروی از مکتب توحید در جامعه بشر متروک و شعار خدا پرستی از میان مردم رخت بر بسته بود.

بر حسب روایت کافی بسندی از ابی حمزه ثابت بن دینار روایت نموده که گفت نافع مولی عمر بن خطاب در مکه از حضرت باقر علیه السلام سؤالاتی نمود از جمله آن بود فاصله زمان عیسی مسیح و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چقدر بوده است حضرت فرمود پانصد سال ولی بگفتار و گمان تو ششصد سال بطول انجامیده است.

«فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ» سیره و روش پیامبران عموماً در دعوت مردم بخدا پرستی بر اساس مژده سعادت و نعمتهای جاودان و تهدید از عقوبت استوار بوده است و صفت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز بخصوص چنین است از نظر اینکه برای همیشه مردم را بسوی مکتب قرآن دعوت مینماید و ندای رسای او در جهان همواره طنین انداز است و پیروان آن مکتب مژده سعادت و نعمتهای جاودان میدهند و روح امید در دل‌های آنان میدمد و بگروهی که تمرد کنند بشقاوت و عقوبت تهدید مینماید و بیم خطر در دل‌های لرزان آنان پدید می‌آورد.

زیرا نظام تشریح یعنی دعوت مردم بسوی مکتب توحید و برنامه قرآن نیز مانند نظام خلقت و آفرینش موجودات جهان است که بر اساس دو نیروی مثبت و منفی جلب نفع و دفع ضرر است هم چنانکه نظم کرات بیکران آسمان و زمین بر اساس نیروی جلب و دفع و گریز است و انتظام طبع حیوانی بنیروی شهوت (جلب نفع) و غضب (دفع ضرر) است سعادت بشر بر ۱- نیروی فضیلت و اطاعت. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۹۲

۲- پرهیز از خوی ناپسند و از گناهان است هم چنین بحکم فطرت که در نهاد بشر است پذیرش مردم و پیروی از مکتب قرآن نیز بر ۱- نیروی امید رستگاری ۲- خوف از عقوبت است ولی اولیاء و دوستان آفریدگار نه برای نعمتها و نه از هراس عقوبت طریق عبودیت و فضیلت را برگزیده‌اند بلکه فقط برای جلب رضایت و خشنودی پروردگار است از نظر اینکه تنها او را شایسته ستایش و پرستش میدانند و یگانه مژده آنان نیز رضای آفریدگار است و هرگز توجهی بخود ندارند.

یعنی اولیاء از رضایت و خشنودی پروردگار و لذت شهود و معرفت آنچنان شیفته‌اند که نظری بلبذت نعمتهای دیگر ندارند هم چنین از نظر خشیت از عظمت ساحت پروردگار آنچنان دل‌باخته و لرزانند که توجه بخطر عقوبت نخواهند نمود.

«وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» پروردگار هر یک از دیانت‌های آسمانی را بر حسب ظرفیت افکار مردم همان زمان تشریح نموده و بوسیله پیامبرانی فرستاده و چون دوره متوسطه مکتب توحید پایان رسید اینک مکتب عالی اسلام و برنامه قرآن کریم بتصدی رسول اکرم صلی الله علیه و آله بنا نهاده شد و مردم جهان را برای همیشه بآن مکتب دعوت مینماید و دستورات آن برای تأمین احتیاجات بشر و انتظام جهان کافی است و میتواند رهبر جامعه بشر و ایمن از نقص و اعتراض باشد.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۹۳

اشاره

وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَ جَعَلَ لَكُم مَّلُوكًا وَ آتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ (۲۰) يَا قَوْمِ اذْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَ لَا تَزِدُّوا عَلَىٰ أَذْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ (۲۱) قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَ إِنَّا لَن نَدْخُلُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ (۲۲) قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِئْتِكُمْ غَالِبُونَ وَ عَلَىٰ اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۲۳) قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّا لَن نَدْخُلُهَا أَيْدَاءَ مَا دَامُوا فِيهَا فَادْهَبْ أَنْتَ وَ رَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ (۲۴)

قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَ أَخِي فَافْزُقْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ (۲۵) قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ (۲۶)

خلاصه ص: ۳۹۳

ای رسول گرامی بیاد آور آن هنگام را که موسی بقوم خود گفت ای خویشان من نعمتهای پروردگار را بخاطر آورید آنگاه که در میان شما پیامبرانی فرستاد و انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۹۴

نیز شما را پادشاهی داد و بشما آنچه را که بهیچ یک از مردم آن زمان نداده عطا فرمود (۲۰)

ای خویشان من بسرزمین مقدس که خدا سرنوشت مقرر کرده داخل شوید و از فرمان خدا تمرد نکنید که زیانکار خواهید بود (۲۱)

قوم موسی گفتند در آن سرزمین مردمی زورمند و ستمکار هستند و تا آنها از آن مکان بیرون نروند ما هرگز داخل نخواهیم شد و هر گاه آنان بیرون شوند ما داخل میشویم (۲۲)

دو تن مرد خدا ترس و پرهیزکار (یوشع و کالب) که مورد لطف پروردگار بودند گفتند چنانچه از این راه که خدا فرموده درآید آنگاه محققا بر آنها غالب خواهید شد و پروردگار توکل کنید چنانچه بوی ایمان آورده و گرویده‌اید (۲۳).

باز در پاسخ گفتند ای موسی ما هرگز بآن سرزمین نمیرویم مادامی که عمالقه در آنجا هستند پس تو بهمراهی پروردگارت بروید و با آنها جنگ کنید و ما در اینجا بانتظار پیروزی شما خواهیم نشست (۲۴)

موسی گفت بار الها من جز بر خود و برادر خود مالک و فرمانروا نیستم و تو میان ما و این قوم تبه‌کار جدائی بینداز (۲۵)

پروردگار فرمود چون این قوم از فرمان ما تمرد کردند سکوت را در آن سرزمین بر آنان حرام کرده و چهل سال بایستی بیابان گردی کیفر شوند پس تو بر حال این گروه تبه‌کار هرگز غمگین مباش (۲۶)

شرح ص: ۳۹۴

«وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ» آیه بر رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ خطاب نموده و بمنظور تسلیت خاطر او بعضی انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۹۵

سرگذشت موسی کلیم علیه السلام را با بنی اسرائیل بیان نموده و جمله «اذکر» در تقدیر است که عامل این جمله می‌باشد و برای اینکه موسی کلیم امر و دستور پروردگار را بیهود اعلام نماید و آنها را باطاعت و انقیاد ترغیب کند که در مقام لجاج و انکار بر نیایند در آغاز رابطه قرابت و خویشاوندی خود را با آنان یادآوری می‌کند بآنها کلمه یا قوم خطاب نموده (یعنی ای خویشان و بستگان من) و برای زمینه چینی و تشویق آنان که دستور پروردگار را در باره جنگ با عمالقه و ورود بشهر اریحا بپذیرند و قبول

کنند موسی کلیم در آغاز نعمتهائی را که پروردگار در اثر سرپرستی و رسالت وی (موسی کلیم) و هارون علیهما السّلام بآنها ارزانی داشته یادآوری نموده است و در ضمن آن دستور جنگ با عمالقه و سکونت در شهر اریحا را نیز مانند سایر نعمتها معرفی نموده که شاید یهود آنها را نیز نعمت دانسته و بپذیرند.

از جمله نعمتها که بآنان یادآوری نمود آنستکه پس از سالهای متمادی که یهود در اسارت قبطیان بسر میبردند پروردگار بوسیله موسی کلیم آنها را رهائی بخشید تا آنجا که دستور فرمود که موسی علیه السّلام شبانه بنی اسرائیل را که حدود شش صد هزار نفر بودند از مصر کشور قبط بیرون آورد و بطور اعجاز آمیزی از رود نیل گذرانید فرعون و سپاهیان او که سحرگاه در تعقیب آنان برآمده هنگام عبور از رود نیل همه آنها غرق شدند و چون بنی اسرائیل از رود نیل عبور کرده خواستند که بشهر مصر باز گردند پروردگار بآنها امر فرمود که بسوی شهر اریحا روانه شوند و با عمالقه ساکنان آن سرزمین بجنگ و ستیز پردازند و پس از غلبه وارد آن شهر شده سکونت گزینند و از مراجعت بشهر مصر منصرف شوند ولی بنی اسرائیل از جنگ با عمالقه خودداری نمودند پروردگار نیز آنان را عقوبت فرمود و چهل سال در بیابان اردن در حیرت بسر بردند و در بیابان گردی جز افرادی چند همه آنها مردند و پس از گذشتن آن مدّت فرزندان آنها بسرپرستی یوشع ابن نون وصیّ موسی علیهما السّلام شهر اریحا را فتح نمودند.

«جَعَلَ فِیْكُمْ أَنْبِیَاءً» انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۹۶

از جمله نعمتهای پروردگار که موسی کلیم بیهود یادآوری نمود آنستکه پروردگار پیامبرانی مانند ابراهیم خلیل و اسحاق و یعقوب در سلسله نسب و نیاکان آنها قرار داده و نیز مانند یوسف صدیق و موسی و هارون علیهما السّلام پیامبرانی از آن تیره و نژاد بوده‌اند بدیهی است مقام رسالت بهترین نعمتهائی است که پروردگار بافراذ خاصی که قلوب آنان درخشان و روان آنان از هر آلودگی پاکیزه است موهبت میفرماید و آنها را پیشوا و سرپرست بشر قرار میدهد این گروه فخر عالمیان هستند.

«وَجَعَلْكُمْ مُلُوكًا» از جمله نعمتها که موسی کلیم علیه السّلام بیهود یادآوری می نمود آنستکه پروردگار در اثر رسالت و اعزام موسی و هارون یهود را از اسارت و شکنجه قبطیان رهانید زیرا بنی اسرائیل که در زمان پادشاهی یوسف صدیق از کنعان بمصر آمده بودند سالهای متمادی در کشور قبطیان باسارت بسر میبردند و همواره آنها را باعمال شاقه مجبور میکردند و بسیاری از جنین و نوزادهای آنها را می کشتند و راه چاره و فرار را بر آنان بسته بودند پروردگار نیز در اثر رسالت و اعزام موسی کلیم و هارون دشمن ستمگر آنان فرعون قبط را مغلوب و نابود کرد و دست ستمگران قبطی را از سر آنان کوتاه نمود آنگاه پس از سالها اسارت توانستند بسرپرستی موسی کلیم از عدالت و مواسات برخوردار شوند زیرا بهترین روش زندگی برای بشر پیروی از دستورات پیامبر و اداء وظایف دینی و اخلاقی است که نه بدیگران تجاوز نمایند و نه دیگران بتوانند بآنها تعدی کنند و اختلاف طبقاتی نیز که ریشه فساد اجتماع است ثمره شوم مخالفت از دستورات دینی و اخلاقی است.

بعض مفسرین گفته‌اند که مراد از جمله «وَجَعَلْكُمْ مُلُوكًا» بعض بنی اسرائیل است مانند یوسف صدیق و موسی کلیم و هارون و نیز پس از زمان موسی کلیم نیز طالوت و داود و سلیمان و غیر آنها پیشوا و سرپرست یهود بوده‌اند ولی این نظر بر خلاف ظاهر و محتاج است بتقدیر انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۹۷

حرف من که جمله و جعل منکم ملوکا باشد و نیز غرض موسی کلیم علیه السّلام چنانچه اخبار بغیب و آینده باشد خلاف ظاهر است.

«وَأَتَاكُمْ مَا لَمْ يُوْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ».

از جمله نعمتهائی را که بنی اسرائیل یادآوری می نمود وقایع معجزه آسائی بود که موسی کلیم برای مبارزه با فرعون پادشاه قبط بکار میبرد مانند عصا که بصورت اژدها در میآمد و سحرهای ساحران را فرو میبرد و ساحران ایمان آوردند و از جمله دست درخشان موسی بود و نیز گشودن دوازده راه در دریای نیل برای دوازده قبیله یهود که هر یک جدا عبور کنند و سپس فرعون و

لشکریان او در تعقیب آنان برآمده خواستند از رود نیل بگذرند همه غرق شدند و نیز جسد فرعون در ساحل رود نیل برابر بنی اسرائیل افکنده شد و از جمله در وسط روز هنگام حرکت و سیر ابری در فراز هوا بر بنی اسرائیل سایه می‌افکند و از جمله «مَنْ و سلوی» بقدر هر یک نازل میشد و از جمله آیات تسع یعنی وقایع نه گانه است که برای عقوبت فرعون و قبطیان در چند سال پی در پی اجراء شده و از موسی درخواست میکردند که دعا کند پروردگار از عقوبت آنان صرف نظر فرماید بشرط اینکه ایمان آورند و در سوره اعراف بآنها اشاره شده است.

«و جمله و آتاکم ما لم یؤت احداً من العالمین».

مبنی بر توبیخ و سرزنش یهود است با اینکه این چنین معجزات را پروردگار اجراء فرمود ولی کوچکترین اثری در دل‌های آهنین بنی اسرائیل نگذارد زیرا برای امر بجنگ با عمالقه خاطرات سی ساله را موسی کلیم یادآوری فرموده که شاید بپذیرند ولی قبول نکردند و نیز مکرر در پاسخ موسی کلیم که دعا می‌نمود امید است پروردگار دشمن شما را بهلاکت افکند می‌گفتند ای موسی تو بما اذیت و آزار بسیار رسانیدی چه قبل از آنکه بما ملحق شوی و چه بعد از آن.

و نیز پس از آنکه موسی کلیم شبانه بنی اسرائیل را از مصر بیرون آورد و از دریای نیل عبور داد و فرعون و لشکریان او که در تعقیب آنان بوده در دریا غرق شدند انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۹۸

بنی اسرائیل از موسی خواستند که برای آنان بتی ترتیب دهد که آنرا پرستش کنند موسی علیه السلام آنها را بسیار ملامت کرد از این رو هنگامی که موسی برای مناجات و نزول تورات بکوه طور رفت بنی اسرائیل فرصت بدست آورده گوساله سامری را پرستش کردند.

«یا قوم ادخلوا الأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ».

پس از آنکه بنی اسرائیل از دریای نیل عبور نمودند برای اینکه حاضر شوند و دستور پروردگار را در مسیر خود اجراء کنند موسی کلیم علیه السلام بسیاری از نعمتهای پروردگار را برای زمینه چینی و جلب نظر بآنان یادآوری نموده آنگاه امر پروردگار را بآنان فرمود که بسوی شهر اریحا و بیت المقدس روانه شوند و از جنگ با ساکنان آن سرزمین بنام عمالقه رو نگردانند پروردگار بر آنان منت نهاده که چنانچه ایمان آورده و اطاعت کنند در آن سرزمین زندگی نمایند.

«وَلَا تَوَلَّوْا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ».

از این جمله استفاده میشود که ظاهر حال بنی اسرائیل آن بوده که همیشه از اجراء اوامر و دستورات موسی کلیم خودداری مینمودند از این نظر آنها را تهدید نموده که چنانچه از اجرای دستور و جنگ و ستیز با ساکنان آن سرزمین خودداری کنند مانند همیشه متمرّد و زیانکار خواهند بود و نعمتهای بسیاری را که پروردگار ارزانی داشته برای اینکه ایمان آورند تکذیب نموده و انکار مینمایند.

«قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنَنُودُكُم بِمَنْهَا فَأَن تَدْخُلَهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَأَن تَدْخُلُوا فِيهَا».

بنی اسرائیل با کمال جرئت در مقام تمرد برآمده در پاسخ گفتند ساکنان آن سرزمین عمالقه مردمی قوی هیکل و زورمند هستند ما نمیتوانیم بجنگ آنان برخاسته وارد آن شهر شده سکونت نمائیم جز هنگامی که آنها از آن سرزمین خارج شوند.

«قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنَّ اللَّهَ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ».

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۹۹

گروهی از هم‌رهان موسی علیه السلام که بواسطه مخالفت و تمرد بنی اسرائیل از دستور پروردگار می‌ترسیدند دو تن از آنان که از نقباء بنی اسرائیل و از اولیاء خدا بودند در باره اجرای امر پروردگار ببنی اسرائیل تأکید نموده و مژده میدادند چنانچه بسوی شهر اریحا که اولین قریه بیت المقدس است رو آورید و بجنگ عمالقه قیام کنید بطور حتم بر دشمن غلبه خواهید نمود و بر حسب روایات آندو نفر یوشع بن نون سبط ابن یامین وصی موسی علیه السلام و دیگر کالب بن یوفنا بوده‌اند.

و در جمله «أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا» آندو تن را چنین معرفی نموده است که خوف و خشیت آنان از ساحت و عظمت پروردگار بوده که بجز پرتوی از معرفت خدا نیست و شاهد آنستکه از نقباء و اولیاء و دارای نیروی قدسی بوده‌اند و در باره اجراء امر پروردگار و دستور موسی کلیم تأکید می‌نمودند و از نظر بصیرت و نور ولایت بهره‌ای داشته که بطور روشن بنی اسرائیل مژده پیروزی و وعده ظفر میدادند.

در تفسیر مجمع خلاصه جریان واقعه را چنین ذکر نموده است چون بنی اسرائیل از جنگ با عمالقه بیمناک بودند هر یک از دوازده طایفه یک نفر را برای بررسی و کسب خبر بدان سو فرستادند و چون فرستادگان قدرت و زورمندی عمالقه را مشاهده کردند بسوی بنی اسرائیل بازگشته و بموسی علیه السلام جریان را گزارش داده موسی کلیم امر نمود که از بنی اسرائیل جریان را پنهان کنند دو نفر از فرستادگان که یوشع بن نون و دیگر کالب بن یوفنا بودند دستور موسی را پذیرفته و از نشر خبر خودداری کردند ولی ده نفر دیگر جریان قدرت و زورمندی عمالقه را نقل نموده از این جهت بنی اسرائیل زیاده لرزان شده گفتند چنانچه ما بسوی عمالقه برویم و جنگ نمائیم زنان و فرزندان و اموال ما را بیغما خواهند برد تصمیم گرفتند که بسوی شهر مصر بازگردند یوشع و کالب که بنی-اسرائیل مژده داده و بجنگ ترغیب میکردند بنی اسرائیل آندو نفر را سنگباران می‌کردند از هر جهت موسی کلیم علیه السلام در غضب شده عرض کرد بار الها بنی اسرائیل از من نمی‌پذیرند و من تنها و برادرم هارون در فرمان تو هستیم و دستور جنگ را نیز بنی اسرائیل رسانیدیم ولی تمرد مینمایند پروردگار نیز بموسی کلیم وحی فرموده انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۰۰

این گروه ستمگر چهل سال در حیرت و در همین سرزمین سرگردان گشته و بیابان گردی و عقوبت خواهند شد.

موسی کلیم علیه السلام در مقام انقیاد بساحت پروردگار خود و برادرش هارون را نام برده و از آندو تن نقیب اسرائیلی (یوشع و کالب) نامی نبرده است از نظر آنستکه فقط موسی و هارون علیهما السلام دارای منصب رسالت بوده و یوشع و کالب بر حسب دستور آندو وظیفه خود را انجام داده و بنی اسرائیل تأکید نموده و مژده پیروزی میدادند.

«فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» بیان گفتار و ترغیب یوشع و کالب است که بنی اسرائیل مژده میدادند که چنانچه با صمیم قلب ایمان بیاورید و بآفریدگار اعتماد نموده بجنگ عمالقه بشتابید بطور حتم بر دشمن ظفر خواهید یافت و چون پروردگار مژده‌ئی را که یوشع و کالب بطور حتم بنی اسرائیل میدادند نقل فرموده قرینه آنستکه هر دو آنها از نقباء و از جمله اولیاء خدا هستند و پرتوی از نور بصیرت بر دلهای آندو تابیده و نیز بآفریدگار توکل داشته و کاملاً در مقام اطاعت و اجرای امر بودند.

«قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا» یهود در پاسخ دعوت و تأکید موسی بجنگ با عمالقه با کمال جرئت گفتند ای موسی تا هنگامی که عمالقه در آن سرزمین سکونت دارند هرگز ما بجنگ آنها نخواهیم رفت این پاسخ آمیخته بمخالفت و تمرد است از جمله آنکه بدو نفر نقیب که پیشوا و سرپرست آنان بودند توجه ننموده هم چنانکه نقل شده که بوسیله پرتاب کردن سنگ شمرده یوشع و کالب پاسخ میدادند و دیگر تکرار جمله یأس آمیز است که می‌گفتند ما بفرمان پروردگار و دستور بسیج هرگز رفتار نخواهیم نمود.

«فَأَذْهَبَ أَنتَ وَرَبُّكَ فَفَاتِلًا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ» بنی اسرائیل با اظهار کفر دیرین گفتند ای موسی تو و پروردگارت سرگرم جنگ و ستیز گشته ما نیز در انتظار فتح و ظفر خواهیم نشست کفر و غرور زیاده بر این تصور نیروی که در صحنه رزم افراد سپاه از دستور بسیج تمرد کرده سهل است این وظیفه را انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۰۱

بعده سپهسالار گذارند و در انتظار فتح و پیروزی وی بیاسایند با اینکه در آن هنگام که دستور بسیج از جانب پروردگار بنی اسرائیل داده شد حدود سی سال از رسالت و تعلیمات موسی و هارون گذشته بود که در مصر مکتب کودکستانی توحید را برای بنی اسرائیل و قبطیان گشوده بودند و بمنظور تعلیم و آموزش پیامبر برگزیده‌ای مانند موسی کلیم و هارون مهربان شیرین سخن همه

آن مردم قبط و سبط را بخدا پرستی دعوت میکردند و معجزات بسیاری پی در پی و روز مره بطور تهدید در دسترس قبطیان قرار میگرفت بنی اسرائیل نیز تماشاچی و ناظر آن صحنه‌های بهت آور و مناظر معجزه آسا بودند تا آنجا که لحظات آخرین نکبت بار فرعون و قبطیان را با دیدگان دیده که دریای نیل را سراب پنداشتند و بگمان اینکه موسی هم‌رهان خود را از آن سراب گذرانیده فرعون نیز قبطیان را میتواند بگذراند ناگهان در آن صحنه سراب نما گام نهادند عفریت مرگ نیز یکبار آنها را بکام خود کشید بنی اسرائیل با مشاهده این مناظر معجزه آسا و صحنه‌های بهت آور بهره‌ئی از خدانشناسی نبرده آفریدگار جهان را هم چون موسی بشر پنداشته دیده انتظار بفتح و پیروزی آندو گشودند هم چنانکه پس از عبور از دریای نیل پیش از صدور دستور بسیج چون بگروهی گذر نموده که بت پرستش میکردند از موسی کلیم خواستند که برای آنها نیز بتی بسازد که آنرا پرستش کنند موسی در پاسخ آنان بفرمود چه مردمی نادان و بد اندیشه‌اید.

«قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي».

پس از آنکه موسی کلیم علیه السلام از اطاعت بنی اسرائیل در باره فرمان بسیج و جنگ با عمالقه ناامید گشت چه آنکه فرمان جنگ را بطور استهزاء بخود موسی و آفریدگار واگذار نمودند عرض کرد بار إلهای من و برادرم هارون با کمال جدیت رسالت و وظیفه خود را انجام داده و فرمان تو را بینی اسرائیل در باره بسیج و جنگ با عمالقه رسانیده و در این باره نیز تأکید نمودیم و از نظر اینکه قتال با عمالقه وظیفه همگانی انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۰۲

و اجتماعی آنها است عموماً در مقام تمرد بر آمده‌اند و از اینکه بنی اسرائیل فرمان تو را بپذیرند ناامید شده و بر آنان نفوذ و قدرتی نداریم زیرا رسالت ما را انکار نموده‌اند فقط خود و برادرم هارون برای اجرای فرمان حاضر هستیم و شکایت موسی پروردگار از تمرد بنی اسرائیل منافات ندارد با اینکه گروهی اندک از پیروان موسی علیه السلام مانند نعباء و معدودی دیگر اطاعت نموده بعضی از آنان نیز در این باره با موسی و هارون علیهما السلام هم آهنگ بوده بینی اسرائیل تأکید می نمودند.

«فَأَفْرَقَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ».

موسی کلیم عرض کرد بار إلهای چون بنی اسرائیل از فرمان تو تمرد می کنند و رسالت من و برادرم هارون را نمی پذیرند ما را از معاشرت و آزار این قوم تبهکار ایمن فرما محتمل است موسی علیه السلام از نظر تأدب خواستار مفارقت و دوری از بنی - اسرائیل شده که از تعقیب این فرمان مورد عفو قرار گیرند.

«قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ».

بر حسب دعاء و درخواست موسی کلیم پروردگار بنی اسرائیل را از ورود و سکونت در بیت المقدس چهل سال محروم نمود و آنها را بسرگردانی و حیرت و بیابان گردی دچار فرمود به این که از محل خود بسوی مقصد حرکت میکردند باز بهمان مکان باز می گشتند بالاخره در این مدت نه شهر نشین بودند و نه بیابان نشین با اینکه سکونت بنی اسرائیل در ارض مقدس بر حسب فرمان و مشیت پروردگار بود ولی چون در زمینه سعی و کوشش عمومی آنها و قتال با عمالقه است لا محاله مشروط باقدام و نهضت عمومی آنها بوده و بطور حتم نمیباشد از این جهت پس از تمرد و امتناع از اجراء فرمان بسیج پروردگار آنها را عقوبت فرموده و چهل سال دچار بیابانگردی نمود تا اینکه این افراد متمرّد عموماً مردند و فرزندان آنها بسرپرستی یوشع بن نون وصی موسی کلیم علیهما السلام قیام و نهضت عمومی نموده پس از جنگ با عمالقه بر آن سرزمین دست یافتند و بر حسب تاریخ موسی کلیم و هارون علیهما السلام در آن انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۰۳

مدت بیابان گردی بنی اسرائیل رحلت نمودند و هارون یک سال قبل از موسی وفات کرد بنی اسرائیل موسی را متهم کردند به این که از نظر حسادت و رشک بهارون که مورد علاقه قلبی بنی اسرائیل بوده او را کشته است.

«فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ».

خطاب بموسی کلیم است که نعمتهای بسیاری بواسطه رسالت تو و هارون بنی اسرائیل ارزانی داشته و مناظر معجزه آسائی برای سرکوبی فرعون و قبطیان بآنان ارائه داده‌ایم و چون این قوم شرک دیرین و لجاج خود را از دست نمیدهند و هرگز در مقام انقیاد و اطاعت نبوده از عقوبت آنان بیباانگردی هرگز غمگین مباش که بسرنوشت سیرت خود عقوبت میشوند.

در کتاب امالی مفید از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که بنی اسرائیل هنگام شب منادی فریاد میکرد کوچ کنید همه براه میافتادند سحرگاه بامر پروردگار زمین بر آنان پیچیده میشد خود را در همان منزل که از آن حرکت کرده میدیدند و می‌گفتند که ما راه را بخطا رفته‌ایم بهمین منوال چهل سال بر آنان گذشت و من و سلوی (مرغ بریان) بر آنان فرود می‌آمد و همه افراد بنی اسرائیل مردند جز یوشع بن نون و کالب بن یوفنا و فرزندان از بنی اسرائیل تا آخر حدیث.

در تفسیر عیاشی از اسماعیل جعفی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده در باره تفسیر آیه (ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ).

فرمود پروردگار برای یهود قرار داد که وارد بیت المقدس شوند و سپس محو نمود و برای فرزندان آنان مقرر فرموده زیرا پروردگار آنچه را بخواهد محو فرماید و آنچه را اراده نماید ثابت بدارد زیرا تدبیر او بر نظام ثابت استوار است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۰۴

[سوره المائدة (۵): آیات ۲۷ تا ۳۲] ص: ۴۰۴

اشاره

وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبِلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ (۲۷) لَئِن بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسٍ بِإِيدِي إِلَيْكَ لِأَقْتُلَنَّكَ إِنَّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ (۲۸) إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنَ أَصْحَابِ النَّارِ وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ (۲۹) فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۳۰) فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُورِى سِوَاهُ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَى أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارَى سِوَاهُ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ (۳۱)

من أجل ذلك كتبنا على بني إسرائيل أنه من قتل نفساً بغير نفسٍ أو فسادٍ في الأرض فكأنما قتل الناس جميعاً و من أحيها فكأنما أحيى الناس جميعاً و لقد جاءتهم رسلنا بالبينات ثم إن كثيراً منهم بعد ذلك في الأرض لمشرقون (۳۲)

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۰۵

خلاصه ص: ۴۰۵

ای رسول گرامی بخوان بر اهل کتاب براستی حکایت دو پسر آدم (هابیل و قابیل) را که بقربانی تقرب جستند از یکی پذیرفته شد و از آند دیگری پذیرفته نشد قابیل ببرادرش هابیل که قربانی او قبول شده بود حسد برد گفت تو را خواهم کشت هابیل گفت پروردگار قربانی و کار نیک را از پرهیزکاران خواهد پذیرفت (۲۷)

اگر تو برای کشتن من دست بگشائی من هرگز برای سوء قصد بتو دست-دراز نخواهم کرد زیرا من از آفریدگار جهان میترسم (۲۸).

من خواهم که گناه قتل من و گناهان تو بتو بازگردد و تو در آتش دوزخ برای همیشه عقوبت خواهی شد این است جزای ستمکاران (۲۹) ز

آنگاه آتش حسد او را بکشتن برادرش ترغیب نمود تا او را بقتل رسانید بدین سبب از زیانکاران عالم گردید (۳۰). سپس پروردگار کلاغی را برانگیخت که با چنگال زمین را گود کرد تا بوی بنماید که چگونه بدن مرده‌ئی را در خاک پنهان کند قایل با خود گفت چه بدبختی گریبانگیرم شد که مانند این کلاغ باشم تا جسد برادر را در خاک پنهان کنم سپس از این جنایت بسیار پشیمان گشت (۳۱).

بدین جهت بر بنی اسرائیل فرمان دادیم که هر کس شخصی را که مرتکب قتل نشده و فساد و راهزنی نیز ننموده بقتل برساند مانند آن باشد که همه مردم را کشته و هر کس شخصی را از خطر مرگ رهائی بخشد مانند آنست که همه مردم را حیات بخشیده همواره پیامبران را بسوی مردم با دلایل آشکار فرستادیم سپس بسیاری از مردم بعد از آنها در زمین فساد و سرکشی نمودند (۳۲) انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۰۶

شرح ص: ۴۰۶

«وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ».

بیان سرگذشت دو نفر از فرزندان بدون واسطه آدم ابو البشر است بنام هابیل و آن دیگر قایل است که هر دو قربانی نموده قربانی هابیل پذیرفته و مورد قبول پروردگار قرار گرفت و قربانی قایل پذیرفته نشده رد شد و بوسیله آتش قبول شده و یا به غیر آن بوده، در این باره از مفسرین سخنانی است ولی آیه بآن توجه ننموده است این سبب شد که قایل در باره برادرش هابیل رشک برده او را تهدید بقتل نمود.

«وَاتْلُ عَلَيْهِمْ» تلاوت بمعنای خواندن است و ضمیر جمع بقرینه آیات متصله راجع باهل کتاب است و کلمه بالحق تاکید در باره واقعه است که این سرگذشت صحیح و صدق است.

آیه خطاب برسول گرامی اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نموده که حسادت و رشک یکی از دو فرزندان آدم را در باره برادرش برای پند و موعظه یهود و نصاری بخوان که در اثر حسد چگونه قایل برادرش هابیل را بخون کشید و برای همیشه بآتش حسرت و پشیمانی دچار شده هرگز از آن رهائی نخواهد داشت و رذیله حسد و رشک بسیار خطرناک است.

دو تن از فرزندان آدم ابو البشر هر یک بعنوان قربانی صدقه داده قایل که صدقه او پذیرفته نشد و مورد قبول پروردگار قرار نگرفت بر برادرش هابیل حسد برد.

«قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ» قایل با تاکید او را تهدید بقتل نمود هابیل در پاسخ بوی موعظه و نصیحت نموده او را پند داد. انوار درخشان، ج ۴،

ص: ۴۰۷

«إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ».

در پاسخ برادرش گفت یگانه اساس سعادت بشر بر اعمال خیر و شایسته استوار است رد شدن صدقه تو ارتباطی بمن ندارد که بر من رشک بری زیرا پروردگار صدقه و هر عمل خیر و شایسته‌ئی را از نیکوکاران و افراد با تقوی و پرهیزکار می‌پذیرد.

این جمله آغاز دعوت بشر بخدا پرستی و فضایل خلقی است زیرا صحنه‌ئی است که دو فرد از بشر آنرا تشکیل داده‌اند هنگامی که فردی دست ستم بسوی برادر گشوده صحنه خونین و نخستین ستم را در زمین نشان می‌دهد و آن دیگر زمینه را مساعد دیده زبان بنصیحت می‌گشاید و به تعلیم وی و تربیت بشر آغاز مینماید پروردگار نیز از وی تقدیر فرموده و اولین تعلیمات استاد مکتب توحید را بجامعه بشر گوشزد فرمود و نام او را زنده و پاینده و سخن او را اساس تعلیمات آسمانی قرار داده است که با خطری که او را تهدید می‌نمود در جمله کوتاهی اصول توحید و ارکان فضیلت را برادر خود و بجهانیان می‌آموزد زیرا با این سر لوحه تعلیم مسیر بشر را در این عالم بیان نموده است ۱- وظیفه بشر ایمان بیگانگی آفریدگار جهان است ۲- ملازمت با عمال نیک و پرهیز از

گناهان و دوری از حسد است بدین نظر طبقات مردم در برابر اداء وظیفه و سپاس از نعمت پروردگار در دو صف برابر یکدیگر قرار خواهند گرفت صف موافق را اهل تقوی و پرهیزکاران تشکیل میدهند و صف مخالف را تبهکاران و جنایتکاران.

«لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسٍ يَدِي إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ».

دومین جمله کوتاهی که شاهد استقامت در عقیده و صدق گفتار او است و نیز مثالی از تقوی و فضیلت پیشوایان مکتب توحید را عملاً ارائه میدهد آنستکه سوگند یاد نموده که ای برادر عزیز چنانچه دست ستم بسوی من بگشائی هرگز انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۰۸

سبقت نمی‌کنم و دست جنایت بسوی تو نخواهم گشود ولی فقط بحکم خرد بقدر میسور از خود دفاع مینمایم زیرا از آفریدگار در بیم و هراس هستم.

خوف و بیم من از غضب پروردگار در اثر آنستکه قتل فردی از بشر معارضه با ساحت پروردگار و نیز منافی با غرض از خلقت و آفرینش است زیرا بشر با اینکه مدّت زندگی آنان بسیار محدود است ولی در اثر امتیازات وجودی آثار درخشانده آنان در جهان بطور ابد و برای همیشه خواهد بود از جمله آنها کثرت نسل و زیادی افراد بشر که محصول نظام جهان و ثمرهٔهای صحنه هستی است چه آنکه سلسله بشر در اثر موهبت روح و روان دارای امتیازات بیشماری است از جمله معرفت و شناخت آفریدگار که از هر چیز ارزنده‌تر و غرض از گسترش جهان آفرینش است و زندگی او ابدی و در همه عوالم بهترین مسطوره صفات آفریدگار میباشد پس قتل فردی از بشر معارضه با دستگاه صنع و آفرینش و جلوگیری از ظهور صفات پروردگار در همه عوالم خواهد بود و بهمان نسبت خلقت جهان را بی‌ثمر نموده که نتیجه‌ئی از آن بظهور برسد بالاخره آثار شوم قتل فردی سبب میشود که قاتل در همه عوالم و نشئات با گسترش رحمت پروردگار (و صفت ربّ العالمین) معارضه نماید زیرا ضرر و زیان آن ابدی و هرگز جبران پذیر نخواهد بود از این بیان سرّ خلود شخص قاتل در شقاوت استفاده میشود که سیرت قتل فردی از بشر بستم همانا معارضه با صفت ربوبی و خلود در غضب و عقوبت همیشگی است.

«إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ».

سومین جمله از برنامه تعلیمی هابیل آنستکه اسرار نهفته‌ئی را از جنایت قتل و خونریزی بجهانیان اعلام نموده است که هر قاتل و جنایتکاری بخود ستم نموده و گناهان کسی را که کشته است نیز بعهد خود گرفته و بر عقوبت خود افزوده است و رحمت پروردگار نیز کشته شده بظلم را فرا میگیرد و برای همیشه از نعمتهای انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۰۹

پروردگار بهره‌مند خواهد شد.

هابیل برادر ستمگر خود قایبل را تهدید نموده بوی گفت از پروردگار خائف و ترسان هستم و هرگز بر تو سبقت نخواهم نمود و دست ستم بسوی تو نمی‌گشایم و چنانچه نتوانم از سوء قصد تو دفاع کنم و مرا بقتل رسانی بخود ستم نموده و گناهان مرا نیز بعهد گرفته بر جنایت و گناهان خود افزوده‌ئی و برای همیشه مورد غضب پروردگار بوده و بهر دو عقوبت گرفتار خواهی شد.

این چنین معلّم مکتب فضیلت و خداشناسی که پروردگار او را متقی و پرهیزگار معرفی نموده و باستقامت عقیده و صدق گفتار و رفتار او شهادت داده هرگز در باره وی تصوّر نمی‌رود که دامن او آلوده بگناهی باشد این نیست جز اینکه از نظر تعلیم بمردم جهان خطاب و جنایتکاران را تهدید نموده است و خطرناکترین عاقبت خونریزی را بآنان یادآوری مینماید.

چنانچه گفته شود چگونه گناهان مقتول بعهد قاتل خواهد بود و بعقوبت او افزوده میشود در صورتی که بحکم خرد هر کس تنها بگناه خود که از روان او سر چشمه گرفته و خبث باطنی او رشد و ظهور نموده کیفر و عقوبت خواهد شد و گناهان مقتول هنگام صدور گناه با شخصی که پس از مدتها او را بقتل میرساند هیچ ارتباط و مناسبتی ندارد هم چنانکه بر حسب مفاد آیه «كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِيْنٌ - طور ۲۲» هر کسی فقط در گرو کارهائی است که بجا آورده است و مفاد آیه «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۗ ۱۶۵ انعام»

آنستکه هرگز کسی بجرم و جنایتی که دیگری بجا آورده کیفر و عقوبت نخواهد شد.

پاسخ این گفتار آنستکه مؤاخذه و اجراء عقوبت در باره تبهکاران بمنظور انتظام اجتماع است که از ستم و تجاوزات افراد تبهکار جلوگیری شود و در نتیجه آن مردم مبتدل از بکار بردن نیروی غضب و تجاوز بر دیگران باز مانند و بدین وسیله نظام اجتماع تعدیل گردد و اجراء عقوبت در باره تبهکاران بمنزله دفع ضرر انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۱۰

و مانند جلب نفع است که هر دو رکن حیات افراد بشرند از این نظر اجراء کیفر تابع مصالح و مفاسدی است که در نظر خردمندان تغییر پذیر میباشد هم چنانکه اجر و پاداش نیکوکاران نیز بر این اساس است.

با ذکر چند مثال این حقیقت روشن میشود ۱- کسی که در دین اسلام و احکام آن بدعت گذارد برای جلوگیری از نفوذ و انتشار آن هر که از آن بدعت پیروی کند گناهکار محسوب و شایسته عقوبت است و برای بدعت گذار نیز با اینکه عملی مرتکب نشده و یا در قید حیات نباشد گناه شمرده میشود زیرا عمل اشخاصی که بآن بدعت رفتار کرده برهبری بدعت گذار بوده بدین جهت گناهان و عقوبتهای بدعت گذار زیاده بر همه اشخاص است که از او پیروی نموده و مینمایند ۲- هر که بظالم و ستمگر کمک کند خردمندان او را ظالم شمرند گرچه عمل او نیز با مردم تماس نداشته و ستم نبوده باشد ولی برای جلوگیری از اجتماعات و دسته بندیهای ستمگران هر که بآنان کمک کند او را شریک در ظلم آنان شمرند و شایسته عقوبت دانند.

بهمین قیاس برای اتمام بحق حیات و زندگی افراد مسلمان چنانچه کسی بستم کشته شود برای رعایت حق حیات او که خون او بهدر نرود و تا اندازه‌ئی تدارک و احترامی از او شده باشد مقتول را پاک و پاکیزه از هر گناه دانسته و در اثر اینکه قاتل خون او را بهدر داده گناهان مقتول را بعهد خود گرفته است و در اجراء کیفر او سختگیری میشود و کارهای نیک قاتل را نیز از شئون مقتول بشمار می‌آورند و چنانچه مقتول حقوقی را از مردم تضییع نموده و بعهد داشته از قاتل مطالبه مینمایند زیرا که او حقوق مردم را پایمال کرده و بزنگی شخص مدیون خاتمه داده است بر این اساس قاتل را بهر دو گناه یعنی جنایت قتل و دیگر گناهان مقتول که بعهد داشته عقوبت مینمایند.

در مورد قابیل از نظر اینکه اولین فردی از بشر است که در اثر رشک و انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۱۱

حسد در باره لیاقت هابیل برادرش با آن نصایح سودمند و تهدیدات کمرشکن کوچکترین اثری در دل آتشین او نگذاشت تا اینکه اولین صحنه جنایت و خونریزی را در زمین بوجود آورد و شالوده آنرا بنا نهاد و شقی‌ترین افراد بشر نامیده شده و به عقوبت خواهد رسید ولی هابیل بمنظور تعلیم سلسله بشر و تهدید افراد جنایتکار برادرش (مجسمه جنایت) خطاب نموده اعلام خطر کرد و نیز مفاد آیه «كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِيْنٌ ۚ۲۲ طور» و نیز آیه «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ اُخْرٰی ۱۶۵ انعام» را تفسیر نمود که هر فردی از بشر بحکم عقل در گرو عمل خود و آن سیرتی است که کسب نموده و در پیشگاه عدل پروردگار هرگز کسی بجرم دیگران و یا بشعله آتشین سیرت دیگری محکوم نشده و نخواهد سوخت و نیز مفاد آیه «وَوُفِّيْتُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَ هُوَ اَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُوْنَ ۷۲ زمر» نیز نظام عقوبت در عالم جزاء و سنجش آن بقیاس دقیق و اسرار نهفته‌ائی است که در بررسی بجرائم تبهکاران و سنجش سیرت آنان رعایت میشود که خارج از تصوّر بشر است.

«فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ اَخِيهِ فَفَتَلَهُ فَاصْبِرْ بِحَمْلِ اَلْخَاسِرِيْنَ» بشر در آغاز پیدایش نیروی هر خصلت متضادی و ردیله گوناگونی بطور اقتضاء در او بودیعت نهاده شده ولی صورت خود فاقد همه آنها است و رنگی بخود نگرفته و راهی نیپموده تا پس از سعی و کوششها نتواند تازه‌ئی از نیروهای نهفته را در خود تقویت کند و بمنصه ظهور برساند آنگاه بمرحله‌ای از فضیلت و سعادت و یا بمرتب‌ئی از شقاوت برسد و چنانچه از هوا پرستی پیروی کند پی در پی مورد سرزنش وجدان و عقل قرار میگیرد ولی در پیمودن راه فضیلت همواره با نشاط و نزد وجدان سرفراز میباشد قابیل نیز در آغاز امر هرگز این چنین نیروی شقاوت و سنگدلی را کسب نکرده بود تا پس از مدتی فکر و اندیشه در خود نیروی تمرد و حسد را تقویت نموده و هیچ گاه بسرزنش وجدان گوش نکرد تا

توانست بچنین جنایتی اقدام کند و بر جهانیان سبقت جوید و بدین وسیله آتش حسد خود را فرو نشانید ولی بجای انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۱۲

آن آتش حسرت و پشیمانی از درون او شعله ور گشت و برای همیشه رو بافزایش خواهد بود.

«فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُورِي سُوءَ أَخِيهِ».

«قَالَ يَا وَيْلَتَى أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُورِي سُوءَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ».

بعث بمعنای برانگیختن و فرستادن است بحث نیز تجسس و جستجو است لیواری از موارات و وراء گرفته شده بمعنای پنهان نمودن است سوئه اثر تبهکاری و کنایه از جسد هاییل مقتول است یا ویلتا در اصل یا ویلتی بوده یعنی وای بر من چه بدبختی گریبانگیرم شد.

آیه بیان حال قاییل است که پس از کشتن هاییل خواست جسد او را پنهان کند که پدر و مادر و برادرانش بجرم او آگاه نشوند در حیرت فرو رفته مدت زمانی باین حالت سرگردانی بسر برد ناگهان دو کلاغ با یکدیگر زد و خورد نمودند یکی کشته شده و آن دیگر زمین را کنده جسد کلاغ را در خاک پنهان کرد و قاییل این صحنه را که مشاهده نمود آموخت که جسد برادرش را در خاک پنهان کند زیرا تا آن هنگام قاییل ندیده بود که چگونه میت را میتوان دفن نمود.

از آیه نکاتی استفاده میشود.

۱- قاییل بطوری فاقد شعور و ادراک بوده که در باره پنهان نمودن جسد مقتول پروردگار کلاخی را برای تعلیم او فرستاد تا بیاموزد و جسد برادرش را دفن کند.

۲- صحنه‌ئی است که برابری نور و ظلمت را ارائه میدهد طرفی هاییل که مرام او دعوت بخدا پرستی و فضایل اخلاقی است و اینکه بشر بسوی پروردگار باز خواهند گشت و طرف دیگر قاییل است که خونریزی را در زمین نخستین بار بنا نهاد و نمایش داد و نیز پرده‌ئی از جهان آزمایش را ارائه داد که برای همیشه برابر هر نور ظلمتی است و مقابل هر دعوت بحق دعوی باطلی خواهد بود و همواره پیامبران که مردم را بتوحید و فضیلت دعوت می‌کنند دچار معارضه با مشرکین و انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۱۳

ستمگران خواهد کرد مانند معارضه نمرود با ابراهیم خلیل و فرعون قبط با موسی کلیم و معارضه کفار قریش با رسول گرامی صلی الله علیه و آله.

۳- قاییل پس از فرونشاندن آتش حسد میخواست که جرم او آشکار نشود و جسد مقتول را از انظار پنهان کند ولی از کوتاهفکری نمیدانست بچه وسیله غرض خود را انجام دهد زیرا بشر بر حسب فطرت قبح خونریزی را میداند که برخلاف نظم زندگی بشر است و شایسته عقوبت خواهد بود از این رو میکوشد که جرم را پنهان کند ولی نظام جهان بالاخره زود و یا دیر جرم را برملاء و عموم آشکار مینماید.

۴- جمله فبعث الله غرابا صحنه‌ئی را که دو کلاغ بر حسب غریزه طبع نشان داده و زد و خورد نمودند یکی کشته شده آیه بآن توجه ننموده فقط در باره کندن زمین و پنهان نمودن مردار توجه نموده است از نظر اینکه باین وسیله قاییل آموخت که جسدی را چگونه میتوان دفن کرد.

۵- علوم و دانش بشر اکتسابی است و پایه آنها بر ادراک و حس بینائی و شنوائی و مانند آنست که در اثر برخورد و تماس با موجودات آنها را بشناسد و در اثر تکرار و تجربه باآثار ظاهری آنها پی ببرد و بوسیله تفکر و اندیشه بیاره‌ئی از اسرار طبیعت راه یابد و آثار فیزیکی و خواص شیمائی اشیاء را بداند و مورد استفاده قرار دهد و نیروی بینائی و شنوائی در اثر وابستگی بنیروی خرد و تفکر چیزی را که دیده میشناسد و یا شنیده میفهمد و چنانچه در آن تفکر نکند هرگز حکم و تصدیق نخواهد نمود پس قسمتی از معلومات بشر محسوس است یعنی دیدنی و شنیدنی است که بوسیله بکار بردن نیروی بینائی و شنوائی انجام می‌یابد و قسم دیگر

کلیات و، تصدیق قضایای بدیهی و نظری است که نیروی عاقله پس از تفکر بآنها پی میبرد و تصدیق مینماید و بر حسب آیه «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» ۵- علق پروردگار اقسام علوم و دانش بشر را از شئون تدبیر و سوق بشر؟؟؟ معرفی انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۱۴ نموده زیرا نیروی ادراک و دیگر تفکر و خرد را که پایه دانش است در انسان بودیعت نهاده و از آغاز که بشر دیده بجهان می‌گشاید از روزنه بینائی با صحنه پهناور و پدیده‌های بیشمار آن ارتباط یافته و از آنها عکس برداری مینماید و هم چنین با نیروی شنوائی با افکار مردم تماس می‌گیرد که زمینه چینی برای بکار بردن نیروی تفکر و خرد او است زیرا حقیقت علم بشر پی بردن بصنع آفرینش و باسرار طبیعت و سیر علمی او و تصدیق در باره آنها است.

۶- عاقبت ستم و خونریزی ندامت و پشیمانی همیشگی است که هرگز جبران پذیر نخواهد بود زیرا جنایتکار همواره میکوشد که از آشکار شدن جرم خود جلوگیری کند ولی نظام جهان آن جنایت و ننگ را بهر طور باشد آشکار نموده و در معرض عموم در می‌آورد هم چنانکه قبایل میخواست بوسیله دفن جسد هاییل جرم خود را پنهان کند ولی پروردگار از نظر عبرت جامعه بشر آن حادثه و عواقب وخیم آنرا حکایت فرموده و از مساعی و فداکاری هاییل قدردانی نموده و گفتار او را برای همیشه بجامعه بشر بازگو فرموده است.

۷- قابیل نخستین فردی از بشر است که در اثر حسد و رشک در مقام قتل برادر خود برآمد و صحنه مثالی است از آنچه فرشتگان از رذیله خونریزی بشر پیشگاه آفریدگار اظهار نمودند که چنانچه در زمین بشر را خلق فرمائی فساد و خونریزی خواهند نمود و رفتار حسدآمیز قابیل نیز همان صحنه را نمایش داد که صفت آشکار بشر همانست.

و از طرفی هاییل در مقام تعلیم و آموزش قابیل و انسانها حقایقی را از خدا شناسی و روش سعادت بشر و زندگی همیشگی آنان بیان نموده که فرشتگان در باره بشر بچنین اسراری پی نبرده و آگهی نیافته بودند که نمونه‌ئی از ارواح قدسیه مانند هاییل برای تربیت بشر از هیچ نصیحت و اندرزی خودداری ننماید و در مقام عمل نیز استفاده را بعرضه ظهور درآورد و از هر گونه فداکاری دریغ نداشته باشد انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۱۵

این نیز نمونه و مثالی است از آنچه پروردگار در پاسخ فرشتگان بطور اجمال فرمود که بهترین مسطوره صفات و محصول آفرینش همانا بشر است که شایسته مقام خلافت هستند هرگز بمقام قرب آنان آگهی نخواهید یافت.

۸- پروردگار در باره تعلیم و تهدید بشر هرگز اکتفاء بحکم فطرت نفرموده یعنی تنها در اثر حکم خرد کسی را بگناهی عقوبت نمی‌نماید تا هنگامی که پیامبری را اعزام فرماید و بشر را تهدید کند و بعواقب وخیم آن جرم مردم را متوجه سازد.

از جمله نخستین حادثه خونریزی است که در آغاز هاییل زبان بنصیحت گشود و عواقب ننگین قتل بستم را بقابیل گوشزد نمود و خود از آن تبری جست چون نصایح مشفقانه و تهدید او بر دل آهنین قابیل اثری ننمود و آتش حسد او را فرو نشانید و دست بجنایت زد پروردگار نیز او را رسوای جهان ساخت که وسیله عبرت گردد و در ضمن صحنه‌ئی را از جهان اختیار و نظام آزمایش ارائه داد که بدین منوال آغاز یافته و همواره چنین خواهد بود.

۹- علم و احاطه مردان الهی و پیامبران بر اساس الهام و موهبت است که تعلیمات غیبی بر قلوب تابناک آنان افاضه میشود و از طریق آموزش نیست هم چنانکه هاییل بفطرت پاک خود الهامات غیبی را از اصول توحید و تقوی بیان نموده پروردگار نیز آنها را اساس تعلیمات بشر قرار داد.

۱۰- در برابر چنین موهبت علم و احاطه بحقایق که پروردگار پیامبران ارزانی فرموده وظیفه دشوار تعلیم و تربیت بشر را نیز بعهده آنان نهاده که مردم را بتوحید و خدا پرستی دعوت نموده با مشرکین مبارزه کنند و در این باره عذری از آنان پذیرفته نخواهد بود پیامبران نیز در باره انجام وظیفه از هیچ گونه رنج و فداکاری دریغ نمودند هم چنانکه هاییل با اینکه مورد تهدید و خطر قرار گرفته بود از دعوت بخدا پرستی و نصیحت لحظه‌ئی غفلت ننمود و نیز ابراهیم خلیل علیه السلام با اینکه بجرم بت شکنی او را بسختترین

عقوبت (سوزانیدن) محکم نمودند لحظه‌ئی انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۱۶

از تعقیب مرام خود و مبارزه با نمرودیان خودداری نکرد.

«مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ» کلمه من اجل ذلك اشاره بآیه متّصله است که جنایت و کشتن فردی از بشر معارضه با ساحت پروردگار و اخلال بنظام آفرینش و سبب سعادت ابدی است.

«کَتَبْنَا» کتابت بمعنای فرمان و حکم است و نخستین بار این حکم را در توریّه برای یهود بیان نمودیم.

آیه تاکید در باره نهی از خونریزی است چون قتل فردی از بشر سبب شقاوت ابدی است در توریّه در این باره تاکید نمودیم زیرا یهود در جنایت و خونریزی مردم بی‌گناه و کشتن پیامبران افراط می‌نمودند آنها را تهدید نمودیم که خوی حسد و خودپرستی بشر را بشقاوت و بپرتگاه سقوط میکشانند هم چنانکه قابیل بر برادرش حسد برد و او را بقتل رسانید و بشقاوت ابدی خود را دچار نمود. فطرت و خرد شاهد است که احکام الهی بر حسب اقتضاء فکر و استعداد مردم هر زمان تشریح میشود بدین جهت در آغاز برافراشتن پرچم خداشناسی اکتفاء بهمان اصول توحید و رستاخیز میشد و نیز پاره‌ئی از احکام که خرد بطور بداهت بآنها استقلال دارد مانند تهدید از شرک بآفریدگار و منع از قتل و خونریزی که هابیل پاره‌ئی از آنها را در ضمن احتجاج خود بیان نمود و باقتضاء مردم زمان نزول توریّه نیز مکتب متوسّطه توحید در جهان بنا نهاده شد و معارف الهی بطور مشروح جزء اصول برنامه تعلیم و آموزش قرار گرفت و هم چنین احکام حقوق مالی و کیفری تشریح و بموقع اجراء گذارده شد و از نظر اهتمام بانظام زندگی بشر و جلوگیری از وقوع فساد پروردگار در توریّه پس از حکایت نخستین خونریزی در زمین در باره قتل نفس این چنین استدلال فرمود که قتل یک فرد از بشر مانند کشتن نوع انسان است زیرا هر فرد بحقیقت انسانیت آمیخته و ظهوری از آنست و قوام انسانیت بنیروی خرد که فقط در فرد تحقق پذیر است و در حقیقت نوع با افراد یکسانست.

آیه در باره منع از خونریزی از نظر معارضه با نظام آفرینش قتل فردی را انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۱۷

بمنزله قتل نوع بشر دانسته و آندو را یکسان معرّفی نموده است زیرا فرد و نوع حقیقت واحده و در وجدان و انسانیت یکسانند و ارزش فرد همانا ارزش انسانیت است و جنایت بر فرد نیز هدم مقام بشریت خواهد بود.

«فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» تشبیه فقط بلحاظ روان و ارزش انسانیت در نظام آفرینش است که فرد همان نوع است و تحقّق آن در جهان بافرد است پس قتل فردی مانند هدم نوع بشر و اخلال بنظام عالم میباشد و بقای نوع بوسیله افراد است و بطور تناوب و تناسل صورت میگیرد و یگانه محصول و ثمره جهان پهناور و سایر عوالم نیز همانا بشر است و غرض از تشبیه قتل فرد و قیاس آن بهدم نوع بشر بطور اطلاق و از هر جهت نیست زیرا وقوع جنایت در باره اشخاص متعدّد کثرت و افزایش پذیر است چنانکه ارزش وجودی کشته شده مانند پیامبر نیز تاثیر بسزائی در شدّت و افزایش عقوبت جنایتکار خواهد داشت.

و از کلمه «بغیر نفس» استفاده میشود که هیچ موجودی با ارزش روح و روان بشریت برابری نمی‌کند و مقام انسانیت از هر پدیده‌ای ارزنده‌تر و ارجمندتر است و هنگامی بی‌وزن خواهد شد که در سیرت او شقاوت و در زندگی رسوخ نموده دست پلید خون را بخون بی‌گناهی آلوده کند آنگاه قصاص روح پلید (قتل شخص درنده) ضرور است زیرا فقط بدین وسیله خون هدر رفته جبران می‌پذیرد و افراد مبتذل نیز مورد تهدید قرار می‌گیرند تا بدیدگان مردم مجسم شود که جنایت گریبانگیر است و جنایتکار عموم مردم را علیه خود برانگیخته که در مقام انتقام و عقوبت او برآیند چه آنکه جنایتکار در سیرت حیوان درنده‌ئی است که بصورت بشر درآمده و برخسار خود ماسک بشریت آویخته بدین جهت احترام خون پلید او هدم نوع بشریت و هتک مقام انسانیت و اخلال بنظام آفرینش خواهد بود.

«أَوْ فَسَادٍ فِي الْمَرْضِ» و یا هنگامی که جنایتکار در معابر عمومی اقدام براهزنی مسلحانه نماید و امتیّت عمومی را تهدید کند و اعراض و اموال مردم را بخطر افکند در این صورت نیز باید عقوبت شود زیرا احترام بزندگی چنین جنایتکار و انوار درخشان، ج ۴،

ص: ۴۱۸

راهزنی هدم آسایش عمومی و هتک حرمت نفوس و اموال مردم است.
 «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا».

احیاء تعدیه از حیات گرفته شده بمعنای زندگی و دمیدن روح است چه در آغاز و چه بقاء آن در هر لحظه فعل پروردگار است بدین نظر مراد از آیه احیاء بنظر عرف است و از جمله رفع خطر میباشد مانند کمک بزیردستان و نجات دادن کسی را از غرق و هلاکت و یا شخصی که در عقیده منحرف و گمراه شده او را هدایت و رهبری کند بهمه این موارد احیاء گفته میشود و دارای مراتب بیشمار است مثلاً کمک بزیردستان مرتبه نازلی از احیاء و رفع خطر فقر از تهیدستان بطور موقت است ولی هدایت شخص گمراه بدین اسلام و با تعلیم و آموزش معارف و اخلاق فاضله احیاء همیشگی او است.

آیه در مقام ترغیب و تشویق باعمال نیک است که هر گونه اصلاح و رفع خطر از فرد و بر آوردن احتیاجات افراد بمنزله اصلاح نوع و اجتماع است از این نظر فردی را از خطر فقر و یا از هلاکت نجات دهد و یا شخص گمراهی را بدین اسلام رهبری کند بر حسب تحلیل انسانیت و نوع بشر را از خطر و از هلاکت رهانیده و یا بدین اسلام و سعادت برای همیشه رهبری نموده است.
 «وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولنا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ».

آیه مبنی بر تهدید یهود است با اینکه در توره بسیاری از احکام کیفری را ذکر نمودیم و شامت و سوء عاقبت قتل افراد بی گناه را نیز یادآوری نموده و بمنظور پند آنان نیز نخستین خونریزی در زمین واقعه شقاوت قایل را حکایت نمودیم ولی تهدید در دل‌های آهنین آنان اثری ننموده بسیاری از آنها از نظر قساوت و سنگدلی هرگز از جنایت و قتل نفوس دریغ نمی نمایند.

در کتاب کافی و امالی شیخ طوسی از حضرت باقر علیه السلام در باره تفسیر آیه (وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا) فرمود احیاء کسی بانستکه از سوختن و یا از غرق و یا از هلاکت او را نجات دهد راوی سؤال نمود از گمراهی و ضلالت انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۱۹

کسی را بدین اسلام رهبری نماید چگونه است فرمود آن بهترین اقسام احیاء بشمار می آید.

در تفسیر مجمع از حضرت باقر روایت نموده در تفسیر آیه «فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ» فرمود کسانی هستند که عمل شنیع و زنای با خویشان را جایز شمردند و از خونریزی دریغ نمایند.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۲۰

تذکره ص: ۴۲۰

در صفحات دست چپ کتاب از صفحه ۱۵ تا صفحه ۲۶۱ عنوان سر صفحه (جزء چهارم) نوشته شده و صحیح (جزء پنجم) است، و از صفحه ۲۶۱ تا صفحه ۳۱۹ صحیح (جزء ششم) میباشد.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۲۱

فهرست ص: ۴۲۱

موضوع صفحه بحثی در باره رضاع که سبب حرمت نکاح میشود ۱۱ در باره عقد انقطاع ۲۰ شرح درجات ایمان ۷۱ بحثی در باره نظام طبع و نظام آخرت ۸۴ مفاد جمله اولی الامر ۹۴ مفاد آیه تطهیر ۱۰۵ شرح اینکه آنچه از نعمت هستی برخوردار است خیر و نیک است ۱۲۹ بیان اینکه حقیقت انسان روح است ۱۷۵ در بیان آنستکه ارواح بشر در عالم برزخ در تدبیر و قبضه ملک الموت میباشد ۱۷۴ مفاد رجاء و خوف ۱۷۸ حل و فصل دعاوی در ظاهر بر اساس دلیل است ۱۹۴ بیان اختیار و داوری در افعال اختیاری

۱۹۷ بیان احتجاج شیطان با آفریدگار ۲۱۴ شرح وعده پروردگار ۲۱۷ جهت سنخیت بشر با شیطان است ۲۱۶ شرح رابطه واجب با ممکن ۲۲۰ بیان اینکه خلاصه آفرینش خلقت بشر است ۲۲۴ انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۲۲

موضوع صفحه فلسفه حکم طلاق ۲۳۵ هر یک از موجودات دارای مشخصات مخصوص هستند ۲۳۸ بیان اینکه قدرت پروردگار مشروط نیست ۲۳۸ بیان علم ذات و صفت فعل پروردگار ۲۳۹ بیان اینکه ایمان بر عقیده و عمل استوار است ۲۴۹ بیان رفعت و بالا بردن عیسی علیه السلام است ۲۷۶ بیان وحی و اقسام آن ۲۸۸ غرض از اعزام پیامبران ۲۸۹ بیان اینکه وحی از اعراض و خاطرات نیست ۲۹۲ برنامه زندگی بشر بر دو رکن استوار است ۲۹۵ اعزام پیامبران دلیل بر وحدانیت آفریدگار است ۲۹۶ بیان اینکه قرآن کریم مسطورهای از علم ربوبی است ۲۹۸ شرح مفاد کلمه و ظهور اراده پروردگار ۳۰۴ چگونگی خلقت عیسی علیه السلام ۳۰۵ اعتراضاتی که بر آئین مسیحیت شده است ۳۰۶ اثبات توحید و یکتائی آفریدگار بطور وحدت حقیقی ۳۰۸ بیان توحید افعال پروردگار ۳۱۰ در باره توکل ۳۱۱ بیان شرح اوصاف قرآن ۳۱۴ شرحی در بیان اکمال دین و اتمام نعمت ۳۳۳ بیان ضرر و زیان خوردن مردار و گوشت خوک ۳۴۱ بیان آخرین فرایض اسلام ۳۴۳ انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۲۳

موضوع صفحه بیان مفاد دست که در مورد کيفر قطع میشود ۳۵۸ وضوء و غسل طهارت معنوی است ۳۶۶ مکتب قرآن یگانه غرض آفرینش است ۳۶۶ قدر مشترکی میان علم پروردگار با علم بشر نیست ۳۶۷ شرح جمله عليم بذات الصدور ۳۶۷ خلق از لوازم تدبیر است ۳۸۸ شرح صفت قدیر ۳۸۸ برنامه قرآن بر دو نیروی مثبت و منفی است ۳۹۱ پاسخ یهود بموسی کلیم در جنگ با عمالقه ۳۹۹

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

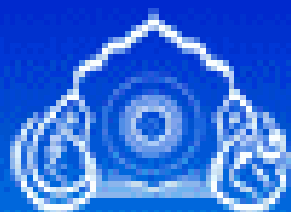
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در

اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

